



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیوری در
اندیشه دفاعی
حضرت امام
خمینی (ره)

اسماعیل منصوری لاریجانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی (ره)

نویسنده:

اسماعیل منصوری لاریجانی

ناشر چاپی:

بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، مدیریت انتشارات و ادبیات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۵ | سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی(ره) |
| ۱۵ | مشخصات کتاب |
| ۱۵ | مقدمه |
| ۱۷ | پیشگفتار |
| ۱۹ | اهمیت دفاع |
| ۱۹ | چرا دفاع؟ |
| ۱۹ | اهمیت جهاد در آیات و روایات |
| ۲۰ | بیان امام راحل در اهمیت دفاع |
| ۲۱ | تعریف جهاد و دفاع |
| ۲۱ | اشاره |
| ۲۱ | اقسام جهاد |
| ۲۱ | اشاره |
| ۲۱ | جهاد ابتدایی |
| ۲۱ | جهاد دفاعی |
| ۲۲ | جهاد ابتدایی و دفاعی از دیدگان امام راحل |
| ۲۲ | شرایط جهاد ابتدایی |
| ۲۴ | شرایط جهاد دفاعی |
| ۲۴ | جهاد دفاعی در قرآن |
| ۲۵ | جهاد دفاعی در روایات |
| ۲۶ | نظریه‌ی فقهای عظام درباره‌ی «دفاع» |
| ۲۷ | نظر فقهی امام راحل |
| ۲۷ | دفاع همه جانبه |

| | |
|----|--|
| ۲۸ | اهداف جهاد دفاعی |
| ۲۸ | اشاره |
| ۲۸ | حفظ اسلام |
| ۲۹ | دفاع در دو جبهه |
| ۲۹ | دفاع از مسلمین |
| ۳۰ | دفاع از مظلومان و مستضعفانی که دست یاری به سوی ما دراز می‌کنند |
| ۳۱ | دفاع تا رفع فتنه در عالم |
| ۳۱ | دفاع در برابر استیلای سیاسی بیگانگان |
| ۳۲ | دفاع از وحدت کشورهای اسلامی |
| ۳۳ | دفاع از حق و عدالت |
| ۳۳ | دفاع از منافع بین‌المللی جهان اسلام |
| ۳۴ | دفاع و استراتژی |
| ۳۴ | رابطه‌ی دفاع و استراتژی |
| ۳۴ | دفاع سیاسی |
| ۳۵ | اهداف دفاع سیاسی |
| ۳۵ | اشاره |
| ۳۵ | تثبیت اقتدار نظام جمهوری اسلامی |
| ۳۵ | صدور و انقلاب و انتقال ارزشهای آن به کشورهای اسلامی و جهان |
| ۳۶ | مبارزه‌ی دائمی با ظلم و استکبار جهانی و قطع سلطه‌ی آن |
| ۳۶ | بیداری ملتها |
| ۳۷ | احیای اقتدار و عزت مسلمین |
| ۳۷ | حمایت از محرومان و مستضعفان |
| ۳۷ | قطع ریشه‌های فساد |
| ۳۷ | استراتژی دفاع سیاسی |

| | | |
|----|-------|---|
| ۳۸ | | اشاره |
| ۳۸ | | ایجاد تشکل در حرکت‌های اسلامی |
| ۳۸ | | ایجاد توازن قوا |
| ۳۸ | | عدم پذیرش سیادت کفر و شرک جهانی |
| ۳۹ | | قیام ملتها |
| ۳۹ | | رعایت و حفظ همیشگی سیاست بین‌المللی اسلام |
| ۳۹ | | نهراسیدن از دشمن |
| ۴۰ | | نترسیدن از انزوا |
| ۴۰ | | دفاع نظامی |
| ۴۰ | | تعریف دفاع نظامی |
| ۴۱ | | اهداف دفاع نظامی |
| ۴۱ | | اشاره |
| ۴۱ | | دفع تجاوز دشمن |
| ۴۱ | | حفظ اسلام |
| ۴۱ | | دفاع از مرز جغرافیایی و تمامیت ارضی کشور |
| ۴۲ | | دفاع از استقلال و شرف ملت |
| ۴۲ | | تنبیه متجاوز و جبران خسارت |
| ۴۲ | | استراتژی دفاع نظامی |
| ۴۲ | | اشاره |
| ۴۲ | | آمادگی رزمی |
| ۴۲ | | اشاره |
| ۴۳ | | آمادگی جسمی |
| ۴۳ | | آمادگی روحی |
| ۴۳ | | تقویت بنیه دفاعی |

| | |
|----|---|
| ۴۴ | بسیج همگانی |
| ۴۵ | خودکفایی نظامی |
| ۴۶ | سلاح و صلاح |
| ۴۶ | دشمن شناسی |
| ۴۶ | دفاع اقتصادی |
| ۴۷ | تعریف دفاع اقتصادی |
| ۴۷ | اهداف دفاع اقتصادی |
| ۴۷ | اشاره |
| ۴۷ | حفظ منافع ملی و ذخایر ارضی |
| ۴۷ | تحقق قسط و عدالت اجتماعی |
| ۴۸ | خودکفایی صنعتی و فن‌آوری |
| ۴۸ | تأمین امنیت مالی و اقتصادی جامعه |
| ۴۸ | قطع سلطه‌ی بیگانگان |
| ۴۹ | مصرف‌گرایی: مغایر استقلال و عزت |
| ۴۹ | وابستگی یا مرگ استعدادها |
| ۴۹ | استراتژی دفاع اقتصادی |
| ۴۹ | اشاره |
| ۴۹ | اتکال به خدا |
| ۵۰ | خودباوری و پشتکار |
| ۵۰ | تلاش برای دستیابی به دانش فنی و فن‌آوری |
| ۵۰ | نفی وابستگی و خودباختگی |
| ۵۱ | صبر و قناعت |
| ۵۱ | حمایت از مبتکران و فن‌آوران |
| ۵۲ | اداره‌ی عمومی و عمل |

| | |
|----|------------------------------------|
| ۵۲ | فراخوانی جوانان |
| ۵۲ | استقبال از تحریم اقتصادی و انزوا |
| ۵۲ | تحمل و سختیها و مشکلات |
| ۵۳ | اهداف دفاع فرهنگی |
| ۵۳ | دفاع فرهنگی |
| ۵۳ | اشاره |
| ۵۳ | تضمین استقلال جامعه |
| ۵۴ | معرفی صحیح احکام اسلام |
| ۵۴ | مبارزه تا نفی کامل فرهنگ کفر |
| ۵۴ | اشاره |
| ۵۴ | جهان تشنه‌ی فرهنگ اسلام است |
| ۵۵ | انتقال تجربه انقلاب اسلامی به جهان |
| ۵۵ | قدرت برتر اسلام |
| ۵۵ | احیای هویت مسلمین و محرومین جهان |
| ۵۶ | عدم سازش با ظالمان |
| ۵۷ | خودباوری در سایه‌ی فرهنگ |
| ۵۷ | اصلاح ساختار نظام ترتیبی |
| ۵۸ | مقابله با تهاجم فرهنگی |
| ۵۹ | استراتژی دفاع فرهنگی |
| ۵۹ | اشاره |
| ۵۹ | قطع وابستگی فرهنگی |
| ۵۹ | دفاع همه جانبه از ارزشهای دینی |
| ۶۰ | تحول فرهنگی |
| ۶۰ | حضور مؤثر حوزه‌ی علمیه و روحانیت |

- ۶۰ توجه به مراکز آموزشی و تبلیغی
- ۶۱ مشارکت فعال زنان
- ۶۱ توجه به جوانان و مشکلات آنان
- ۶۲ مبارزه با رفاه طلبی
- ۶۳ ساختار دفاعی نیروهای مسلح
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ سازمان نیروهای مسلح
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ مدیریت دینی در فرماندهی
- ۶۴ ساختار مکتبی
- ۶۴ استقلال
- ۶۵ استقلال نظامی
- ۶۵ استقلال سیاسی
- ۶۵ آفات گرایش‌های سیاسی و حزب‌گرایی
- ۶۵ اشاره
- ۶۶ اختلاف و رویارویی
- ۶۶ غفلت از وظیفه اصلی
- ۶۶ اسارت کشور اسلامی
- ۶۷ رعایت سلسله مراتب نظامی
- ۶۷ وحدت رویه
- ۶۷ پایگاه مردمی
- ۶۸ اوصاف مدافعان
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ ایمان به خدا

| | |
|----|---------------------------|
| ۶۹ | بینش و آگاهی |
| ۶۹ | صبر و پایداری |
| ۷۱ | اطاعت پذیری |
| ۷۱ | اطاعت از رهبری |
| ۷۲ | شهادت طلبی |
| ۷۴ | اخلاص |
| ۷۵ | فرهنگ دفاع و آفات آن |
| ۷۵ | فرهنگ دفاع |
| ۷۶ | آفات فرهنگ دفاع |
| ۷۶ | اشاره |
| ۷۶ | دل بستگی به دنیا |
| ۷۷ | حب نفس |
| ۷۹ | ترس از مرگ |
| ۸۱ | نتیجه |
| ۸۱ | اشاره |
| ۸۱ | تنها ماندن رهبری جامعه |
| ۸۱ | حکومت شایعه |
| ۸۲ | ذلت و خواری |
| ۸۳ | عرفان موجد انگیزه دفاع |
| ۸۳ | عرفان و دفاع |
| ۸۳ | تعریف انگیزه‌ی دفاعی |
| ۸۴ | بستر تکوین انگیزه‌ی دفاعی |
| ۸۶ | نتیجه |
| ۸۷ | راههای ظهور قدرت الهی |

| | |
|-----|-------------------------------|
| ۸۷ | ظهور قدرت الهی |
| ۸۷ | جلوه در قلب و روح انسان |
| ۸۹ | امدادهای غیبی |
| ۸۹ | اشاره |
| ۸۹ | نزول ملائکه |
| ۹۰ | ایجاد رعب و ترس در دل دشمنان |
| ۹۰ | عوامل طبیعی |
| ۹۲ | راههای تحکیم فرهنگ دفاع |
| ۹۲ | فرهنگ دفاع |
| ۹۲ | اشاره |
| ۹۲ | خدامداری یا خداگرایی |
| ۹۵ | فرهنگ شهادت طلبی |
| ۱۰۰ | عضویت در مدرسه عشق |
| ۱۰۲ | چگونه تفکر بسیجی را حفظ کنیم؟ |
| ۱۰۲ | تفکر بسیجی |
| ۱۰۲ | اشاره |
| ۱۰۳ | بسیجی بودن ملاک برتر |
| ۱۰۴ | خودسازی و سحرخیزی |
| ۱۰۶ | تواضع و ساده زیستی |
| ۱۰۸ | امر به معروف و نهی از منکر |
| ۱۱۰ | ولایت پذیری |
| ۱۱۲ | امام و عاشورا |
| ۱۱۲ | مفهوم ولایت |
| ۱۱۳ | دلایل سعه‌ی ولایت امام حسین |

| | | |
|-----|-------|--|
| ۱۱۳ | | اشاره |
| ۱۱۳ | | بیان امام حسین |
| ۱۱۶ | | شهادت به نور |
| ۱۱۶ | | وارث انبیا |
| ۱۱۷ | | دعای عرفه و مقام شهودی امام حسین |
| ۱۱۸ | | یا ثار الله و ابن ثاره |
| ۱۱۹ | | نتیجه |
| ۱۲۰ | | در جستجوی رمز |
| ۱۲۰ | | اشاره |
| ۱۲۰ | | مفهوم رمز در کلام امام راحل |
| ۱۲۰ | | مفهوم رمز در قیام عاشورا |
| ۱۲۰ | | اشاره |
| ۱۲۱ | | حر بن یزید ریاحی و رمز ولایت |
| ۱۲۴ | | قمر بنی‌هاشم و رمز ولایت |
| ۱۲۷ | | علی اکبر و رمز ولایت |
| ۱۳۱ | | علی اصغر و رمز ولایت |
| ۱۳۳ | | حضرت قاسم و رمز ولایت |
| ۱۳۵ | | نتیجه |
| ۱۳۵ | | جامعیت ولایت در تحلیل عاشورا |
| ۱۳۵ | | تحلیلگران و نهضت عاشورا |
| ۱۳۶ | | نظر حضرت امام خمینی درباره‌ی نهضت عاشورا |
| ۱۳۷ | | حماسه، مظهر ولایت |
| ۱۳۸ | | تظاهر حماسه در وجود امام حسین |
| ۱۴۱ | | حکومت یا شهادت |

- ۱۴۹ انقلاب خمینی، پرتوی از عاشورای حسینی
- ۱۴۹ هویت انقلاب اسلامی
- ۱۵۰ امام خمینی پرتوی از امام حسین
- ۱۵۱ امام خمینی و حماسه
- ۱۵۱ امام و استراتژی انقلاب اسلامی
- ۱۵۳ قیام عاشورا، استراتژی هشت سال دفاع مقدس
- ۱۵۳ پاورقی
- ۱۶۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی(ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: منصوری لاریجانی، اسماعیل، - ۱۳۲۹
 عنوان و نام پدید آور: سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی(ره) / اسماعیل منصوری لاریجانی
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، مدیریت انتشارات و ادبیات، ۱۳۷۷.
 مشخصات ظاهری: ص ۲۵۳
 شابک: ۹۶۴-۶۶۶۰-۰۸-۸۷۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۶۶۶۰-۰۸-۸۷۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۵۱] - ۲۵۳؛ همچنین به صورت زیر نویس
 موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ - ۱۲۷۹ - نظریه درباره دفاع
 شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس. مدیریت انتشارات و ادبیات
 رده بندی کنگره: DSR۱۵۷۴/۵ / ص ۹ / ۱۳۷۷
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲
 شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۴۴۱۶

مقدمه

دنیای جدید و عصر کنونی، که حامل تمدن و فرهنگی نوین در عرصه حیات بشری است، نتیجه تحول در نگرشها، و ظهور جهان بینی و اندیشه های نوینی است که از رنسانس علمی و فرهنگی اروپا سرچشمه می گیرند. دنیای جدید، حاصل بینشها و نگرشهای جدید به خدا، هستی، انسان و روابط اجتماعی آدمیان است. فرهنگ و تمدن جدید غرب، که بسان بهمنی غیرقابل کنترل، تمامی فرهنگهای موجود را مورد تهدید قرار داده است، در آغاز جرقه ای بود که در اندیشه ی متفکران نوگرای غرب بوجود آمد، و اندک اندک صورتی اجتماعی به خود گرفت. این امر در سیر تحول تاریخی خود، با بهره مندی از زمینه های مناسب اجتماعی و فلسفی، از رشد و گسترش و بالندگی افزونتری بهره مند گردید. بررسی تاریخ تمدنها، این نکته را تأیید می کند، که هر تمدن جدید، با اندیشه ها و نگرشهای جدید آغاز می شود. از این رو، انقلاب اسلامی ایران، به دلیل برخورداری از اندیشه ها، آرمانها، نگرشها و ارزشهای نوین خود - که برای فرهنگ و تمدن اومانیستی غرب، چندان قابل شناخت و هضم نیست - سرآغاز فرهنگ و تمدنی نوین خواهد بود. اندیشه ها و ارزشهای انقلاب اسلامی، با سپری شدن زمانی کوتاه - که

[صفحه ۱۲]

در مقایسه با گامهای تاریخی تحولات تمدنها، چون لحظه ای زود گذر می نماید - شکلی اجتماعی به خود گرفت و خیزشی همگانی را باعث گردید، و سرانجام موجبات تحقق نظام سیاسی - فرهنگی را فراهم ساخت.
 بروز جنگ تحمیلی دوم در راستای تحولات انقلابی ملت ما به شمار می رود، چرا که اندیشه حاکم در جنگ، حفظ انقلاب و پیشبرد اهداف آن بود. این جنگ، از زاویه ای دیگر، تأثیر و نقش مهم در روند تکوین تمدن اسلامی جدید داشت. در این دوره ی

تاریخی درخشان، ظرفیتهای جدید و شکفت آور انقلابی معتقدان به اندیشه‌ها و ارزشهای انقلاب اسلامی، پدیدار گردید. در این جنگ بینشها و ارزشهای انقلاب، به رغم گستردگی عرصه‌ی نبرد و کثرت دشمنان و پیچیدگی روزافزون جنگ و سلاحهای جنگی، به خوبی توانست از کیان اسلامی و ملی ما دفاع کند. اگر به این حقیقت، که دوران ما، دوران ظهور و بروز پیچیده‌ترین و مرموزترین اندیشه‌ها، در باب جنگ و مخاصمات مسلحانه انسانهاست. توجه کنیم، و دریابیم که امروزه کلیه فنون و دانشهای بشری به استخدام جنگ و امور دفاعی درآمده‌اند، عظمت و اقتدار اندیشه و تفکری که دفاع هشت ساله‌ی ما را، به عنوان بزرگترین نبرد کلاسیک قرن، هدایت کرد، بیشتر هویدا خواهد شد. بدون تردید باید اذعان داشت که اندیشه و اقتدار معنوی حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فرمانده کل قوا، مهمترین عامل هدایت‌گر این دفاع سرنوشت‌ساز و پیروز بود.

بازشناسی تفسیر و تحلیل اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) بویژه اندیشه‌های دفاعی ایشان، ضرورتی انکارناپذیر و رسالتی مقدس در شرایط تاریخی معاصر است. اندیشه‌ها افکار و سیره عملی ایشان، به عنوان قرائتی نوین از آموزه‌های دینی، از منظر دین‌شناسی و دین‌پژوهی، عرصه‌ای وسیع، لاجرم و ضروری، برای این گونه پژوهشهاست. از جانب دیگر بازشناسی و تدقیق در آراء و نظرات امام خمینی (ره)، به عنوان رهبر کبیر انقلاب اسلامی، و به عنوان فردی که بزرگترین نقش را در ایجاد، هدایت و بالندگی این خیزش عظیم فرهنگی و تمدن‌ساز دارد، علاوه بر قدردانی و قدرشناسی، ضرورتی انکارناپذیر در مطالعات تاریخی مربوط فرهنگها و تمدنهاست.

در حال حاضر، فرهنگ و تمدن غربی، با استفاده از مدرن‌ترین ابزار تبلیغی در زمینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و حقوق بین‌الملل نوین - که عمدتاً ریشه در باورها و نگرشهای فرهنگ غرب دارد - در تلاش است تا ارزشهای خود را جهانی ساخته و

[صفحه ۱۳]

بدین وسیله، تک‌صدایی در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن را، در گسترده‌ی گیتی تثبیت نماید. بعد از جنگ جهانی اول، جامعه‌ی ملل با تصویب میثاق آن جامعه، و بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد با تصویب منشور ملل متحد، هدف اولیه و عمده خود را، به عنوان سازمانهایی بین‌الملل، در بسط و گسترش صلح و امنیت جهانی، از طریق مشارکت و همکاری کشورهای عضو آن سازمانها اعلام کردند. اما خود به خوبی می‌دانستند که پدیده‌ی تنازع، تخاصم و جنگ، همواره در حیات اجتماعی بشر وجود داشته و زدودن آن از زندگی او امری ناممکن و محال می‌باشد؛ اما به همان اندازه که وجود جنگ و دفاع ثابت بوده، همواره ماهیت آن در حال تغییر و حرکت به سوی پیچیدگیهای روزافزون بوده است. از همین رو با تصویب اساسنامه این دو سازمان و دیگر سازمانی جهانی، و دیگر کنوانسیونهای مربوط به جنگ، تلاش کرده‌اند، از عواقب وخامت‌بار جنگ کاسته و در برخی از موارد، صورت انسانی‌تری به آن بدهند. بدین ترتیب، شاخه‌ی جدیدی از مطالعات حقوقی، در عرصه روابط بین‌الملل موجودیت یافت که در مراکز علمی، از آن به عنوان «حقوق مخاصمات مسلحانه»، یا «حقوق جنگ» یاد می‌شود. به هر حال هدف از تدوین حقوق جنگ، اعم از حقوق قراردادی یا حقوق عرفی، منطبق ساختن جنگ با معیارهای مدنیت امروزی است.

متأسفانه در تدوین قواعد بین‌المللی نوین جنگ، اندیشه و فرهنگ اسلامی، نقشی نداشته است، هر چند که در آموزه‌های صریح و کنایی و استنباطی دینی، پتانسیل بسیاری برای جهانی شدن آنها، و ورود در قواعد حقوقی بین‌المللی به چشم می‌خورد، آنچنان که نخستین آثار علمی در زمینه حقوق بین‌الملل، نوشته‌ی مسلمانان بوده است. ما اگر بخواهیم روند آینده تمدن‌سازی خویش را به پیش ببریم، و در تعیین سرنوشت خود در عرصه روابط بین‌الملل مشارکت داشته باشیم، و گامی را در راستای جهانی شدن ارزشها و باورهای خود برداریم، راهی جز بازشناسی، تحلیل و تفسیر علمی و محققانه آراء و اندیشه‌های عالمان نواندیش دینی نداریم. ما

اگر بخواهیم در تعیین نگرش و محتویات حقوقی مخاصمات مسلحانه، در سطحی جهانی دخالت و مشارکت داشته باشیم، اولین و گسترده‌ترین و مهم‌ترین منبع ما، اندیشه‌ها و آرای دفاعی حضرت امام خمینی (ره) خواهد بود، چرا که اندیشه‌های آن حضرت در این باب، علاوه بر اتکاء بر منابع وحیانی، و متد و شیوهی دقیق استنباط اجتهادی، از پیشینیانی هشت سال بکارگیری این آراء موثر و کارساز، در عرصه عمل و اقدام و فرماندهی عالی جنگ نیز برخوردار است؛ و چنین

[صفحه ۱۴]

منبعی، با این ویژگیها، تقریباً بی نظیر است.

ضرورت دیگر این امر، یعنی؛ بازشناسی و تحلیل اندیشه‌های دفاعی حضرت امام خمینی (ره)، ضرورت تدوین استراتژی دفاع ملی است.

متفکران علوم نظامی، استراتژی را، علم و فن توسعه و کاربرد قدرتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت، به هنگام صلح و جنگ، و به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاستهای ملی، و افزایش احتمال پیروزی، و تقلیل احتمال شکست دانسته‌اند. با توجه به هدف بازدارندگی اقدامات و سازمانهای نظامی، و اهمیت فوق‌العاده استراتژی دفاعی در تضمین پیروزیها و مقابله با بحرانها، ضروری است که به منظور دستیابی به استقلال و تدوین استراتژی دفاعی، به فرهنگ دفاعی خودی توجه و عنایتی تام به عمل آید. در این راستا و در عرصه فرهنگ دفاع خودی، آراء و اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره)، از اهمیت بس والایی برخوردار است، چرا که تجربه امام راحل (ره) در مدیریت عالی یک نبرد بسیار مدرن و عظیم، در طول هشت سال دفاع مقدس، و توجه و اهتمام آن حضرت به ترسیم استراتژی دفاع همه جانبه، دلایل بسیار مستحکمی در اثبات این امر به شمار می‌رود.

این اثر تلاشی آغازین، در راستای تحقق این رسالت عظیم است. امیدواریم که با انتشار این اثر و دیگر آثار مربوط با موضوع آن، توانسته باشیم گامی هر چند کوچک، در راه احیای این امر مهم، اما متأسفانه مغفول و متروک، برداشته باشیم. ضمن آنکه انتظار داریم که نویسندگان، متفکران و پژوهشگران عرصه‌های مرتبط با امور دفاعی، و محققان و کاوشگران اندیشه‌های والا و راهگشای حضرت امام خمینی (ره) نیز، ضمن نقد علم و محتوایی این اثر، خود نیز پای در قلمرو تحقیق و تتبع، در موضوعات مرتبط با موضوع این کتاب گذاشته و به بالندگی، پالایش و تعمیق و استحکام و گسترش این مباحث بیفزایند. ان شاء الله.

مدیریت ادبیات و انتشارات

[صفحه ۱۵]

پیشگفتار

هشت سال دفاع مقدس، در همه‌ی زمینه‌ها برای کشور ما برکاتی داشته است و از آن جمله، اندیشه‌ی دفاعی امام راحل (ره) را به منصفه ظهور نهاد که بررسی ابعاد آن در عصر جنگ‌های مدرن، حائز اهمیت بسیار است مهمترین ابعاد این اندیشه عبارتند از:

- الف: رعایت دقیق احکام فقهی بر اساس آیات و روایات و هدایت ساختار دفاع هشت ساله بر مبنای آن
- ب: قدرت تهییج و ایجاد شور و حماسه در مردم، بویژه جوانان و جذب آنان به سوی میدان‌های نبرد.
- ج: شناخت عمیق از استکبار، به سرکردگی امریکا و تحلیل و افشای به هنگام نقشه‌های آنان در منطقه.

د: برخورد باصلابت و شجاعانه با حملات برون میدانی؛ نظیر حمله به مناطق مسکونی و کاربرد سلاح‌های شمیایی و تقویت انگیزه دفاعی رزمندگان، با استعانت از فرهنگ شهادت‌طلبی و خدامحوری در تمامی صحنه‌ها

البته بررسی باورهای امام خمینی (ره) نسبت به قیام خونبار عاشورا و پیوند هشت سال دفاع مقدس با آن، از فرازهای زیبا و ماندگار اندیشه‌ی دفاعی امام راحل (ره) به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که تفکیک بین حرکت، احساس و هدف رزمنده‌ای که امام راحل (ره) او را توصیف

[صفحه ۱۶]

می‌کند، با ویژگی‌های رزمندگان روز عاشورا کار دشواری است؛ تنها زمان وقوع این دو حادثه است که بین آنها فاصله ایجاد کرده است.

هنر عظیم امام راحل (ره) حفظ ساختار دفاعی کشور، در اوج بیرحمانه‌ترین حملات دشمنان، در چارچوب اصول و مبانی مکتب اسلام بوده است. تلفیق این دو ارزش و تطبیق آن با شرایط دفاعی رزمندگان، از جهات اعجاز برانگیز فرماندهی امام راحل (ره) محسوب می‌شود. از آنجا که حفظ و تبیین اندیشه‌ی دفاعی امام خمینی (ره) نقش راهبردی مؤثری در تعیین سیاست‌های دفاعی کشور داشته و دارد، بر آن شدیم تا با سیری مختصر در فضای اندیشه‌ی آن بزرگوار و به قدر بضاعت خویش، به استخراج دیدگاهها و آرای ایشان پردازیم.

کار تحقیق در این زمینه، با جمع‌آوری بیانات و سخنرانیهای امام خمینی (ره) و با روش کتابخانه‌ای و تهیه فیش‌های حاوی اطلاعات شروع شد. بیانات امام راحل (ره) در سه مقطع زمانی تقسیم گردید که عبارتند از:

الف: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

ب: دوران پیروزی انقلاب و پیش از آغاز جنگ تحمیلی

ج: سالهای دفاع مقدس و پس از آن

همچنین سعی شده است تا به قسمتی از بیانات امام (ره) استناد شود که بیشتر مربوط به دوران جنگ تحمیلی باشد. ضمناً جهت رعایت اختصار از میان فیش‌های جمع‌آوری شده از بیانات مشابه در یک موضوع، به ذکر یک یا دو مورد اکتفا شده است.

پس از گردآوری اطلاعات، کار مهم بررسی و تدوین انجام گرفت. در ابتدای کار، تدوین مباحث مربوط به تعاریف، اهمیت، اقسام و اهداف جهاد و دفاع به اجمال بررسی و در ادامه، به تبیین راهبردهایی چون دفاع سیاسی، دفاع نظامی، دفاع اقتصادی، دفاع فرهنگی و سپس ساختار نظامی نیروهای مسلح، فرهنگ دفاع و آفات آن پرداخته شد.

و همچنین فصل مستقلی به «امام و عاشورا» اختصاص یافت که طی آن از تأثیر قیام عاشورا بر دفاع هشت ساله و الگوپذیری امام راحل (ره) از سید الشهداء «علیه‌السلام» و نیز راهبردها و شیوه‌های مشترک دفاعی آن دو بزرگوار بحث به عمل آمد.

به هر حال نتیجه بهره‌مندی از اندیشه دفاعی امام راحل (ره) کتاب حاضر است که در پیش رو دارید. در خاتمه لازم است از مساعدت و همکاری آقای مهرداد جان‌نثار حسینی و خانم ناهید برنجی تشکر نمایم و از خوانندگان و گرامی نیز تقاضا دارم کمبودها و کاستی‌ها را با دیده‌ی لطف و بصیرت به ما تذکر دهند تا ان شاء الله در چاپهای بعدی مورد توجه قرار گیرد.

والسلام

اسماعیل منصوری لاریجانی

[صفحه ۱۹]

اهمیت دفاع

چرا دفاع؟

از دیرباز تاکنون و در جوامع مختلف، توجه به دفاع و تقویت انگیزه‌ی دفاعی در مردم، در رأس برنامه‌ریزیهای هر حکومت و نظام بوده است. و به هر میزان که ارتباطات میان کشورها توسعه یافت، بر ضرورت منافع ملی و اهمیت دفاع افزوده شد. اگر چه دفاع، لازمه‌ی طبیعی حیات هر موجودی است، به طوری که جهاد و دفاع مستمر در زندگی گیاهان، حیوانات و انسانها به انحاء و درجات مختلف وجود دارد؛ آن درخت و گیاهی که ریشه‌هایش را با سرسختی در خاک و صخره فرومی‌برد تا بتواند مواد غذایی لازم را به دست آورد یا این که تلاش می‌کند علفهای هرز و مزاحم را از سر راه بردارد و خود را در نقطه‌ای قرار دهد که بهتر بتواند از نور خورشید استفاده کند و نیز آن حیوانی که برای تهیه خوراک یا حفظ جان خود و فرزندانش در برابر حملات دشمنان، سرسختانه مقابله می‌کند، جملگی در حال دفاع دایمند.

بنابراین، امر جهاد و دفاع در زندگی گیاهان و حیوانات و حفظ حیات مادی و ادامه‌ی آن بسیار مهم است؛ لیکن اهمیت و ارزش دفاع در زندگی انسان، علاوه بر غریزی بودن آن به ابعاد گوناگون اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حیات وی برمی‌گردد که در این کتاب به آن خواهیم پرداخت.

[صفحه ۲۰]

اهمیت جهاد در آیات و روایات

در آیات قرآنی، مطالب فراوانی درباره‌ی اهمیت جهاد وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

«ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض...» [۱].

«و اگر خدا بعضی مردم را در مقابل برخی دیگر برنمی‌انگیخت، فساد روی زمین را فرامی‌گرفت:

بنابراین یکی از دلایل اهمیت و ارزشمندی جهاد در اسلام، قطع مفاسد در روی زمین است. در آیه‌ی دیگری از قرآن آمده است که:

«قل ان كان اباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیلہ فتربصوا حتی یأتی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین.» [۲].

«بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، عشیره و قبیله‌تان و اموالی که گردآورده‌اید و تجارتی که از کسادی آن وحشت دارید و خانه‌ها و منازل مورد علاقه‌تان، در پیش شما محبوبتر از خدا و رسولش جهاد و در راهش می‌باشد، صبر کنید تا فرمان خداوند برسد و خداوند فاسقان را هدایت نمی‌کند.

به طوری که ملاحظه می‌شود. در این آیه علائق و وابستگیهای انسان در مقابل علاقه به خدا و پیامبر و جهاد فی سبیل الله داده شده است و لذا کسی که از محبت خدا و رسولش و جهاد در راه او دست بردارد، در گروه فاسقان خواهد بود. بدین ترتیب، همسویی

جهاد با علاقه به خدا و رسول، خود اهمیت آن را در اسلام می‌رساند. بدیهی‌ترین مزد جهاد در اسلام آن است که رسول اکرم (ص) مجاهدین - یعنی عمل کنندگان به جهاد - را بهشتی دانسته و می‌فرماید:

«للجنة باب يقال له باب المجاهدین یمشون الیه و إذا هو مفتوح و هم مقتلدون بسیوفهم و الجمع فی الموقف و الملائكة ترحب بهم» [۳].

[صفحه ۲۱]

«بهشت در مخصوصی دارد که به «باب المجاهدین» معروف است. مجاهدان به سوی آن در حرکت می‌کنند؛ در حالی که شمشیرهای خود بر دوش دارند. ناگهان این در به روی آنان گشوده می‌شود و فرشتگان به آنان آفرین و خوش آمد می‌گویند؛ در حالی که هنوز دیگر مردم، در صحنه محشر منتظر حساب هستند...»

همچنین حضرت علی «علیه السلام» فرمودند:

«اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة، فتحه الله لخاصة اولیائه، و هو لباس التقوی و درع الله الحصینة و جنته الوثیقة» [۴].

«اما، جهاد! دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.»

بیان امام راحل در اهمیت دفاع

دفاع از نظر امام راحل (ره) از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به طوری که آن را پرورش دهنده‌ی جوهر انسانیت و مایه‌ی بروز شجاعت در انسان می‌داند:

جنگ خیلی خوب است از یک جهت و آن این است که شجاعتی را که در باطن انسان است، بروز می‌دهد و تحرک برای انسان حاصل می‌شود. انسان از آن خمودی بیرون می‌آید.» [۵].

همچنین امام راحل (ره) جنگ و دفاع را ابزاری می‌داند که با آن موانع از سر راه رشد و تکامل جوامع اسلامی برداشته می‌شود: «این یک رحمتی است، صورتش انسان فکر می‌کند که کشتار است، لکن واقعش بیرون کردن یک موانعی از سر راه انسانیت است.» [۶].

مخصوصاً کشوری که انقلاب اسلامی کرده است و اجرای احکام نورانی اسلام را در همه‌ی زمینه‌ها هدف قرار داده است، دفاع و جهاد برای او تکلیفی شرعی و الهی می‌شود و صرف نظر از تأثیرات فردی و اجتماعی، باید آن را به عنوان یک تکلیف شرعی مورد توجه قرار دهد. در همین باره نیز امام راحل (ره) چنین فرموده‌اند:

[صفحه ۲۲]

«آحاد مردم یکی یکی شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی؛ یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا، اهم است و از نماز اهمیتش بیشتر است. برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است، این تکلیف برای همه ماست.» [۷].

به طوری که ملاحظه می‌شود، دفاع و جهاد در اسلام، اهمیتی چند جانبه دارد که اهم آن را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف: تقویت جوهره‌ی انسانیت و آبدیده کردن روح انسان در حوادث و مشکلات

ب: بروز و ظهور عنصر شجاعت و مقاومت در انسان مؤمن و دفع رخوتها و سستیها. ج: دفع موانع از مسیر تکامل و رشد جامعه‌ی اسلامی و قطع طمع دشمنان در حمله به کشوری مقاوم و آماده دفاع.

د: وجوب شرعی جهاد و دفاع در کنار دیگر واجبات دینی، به عنوان قویترین نمود انگیزه‌ی دفاعی در اقشار مختلف جامعه انسانی

[صفحه ۲۵]

تعریف جهاد و دفاع

اشاره

واژه‌ی «جهاد» از ریشه‌ی جهد، به معنای تلاش همراه با تحمل مشقت و سختی برای نیل به هدف معین است. [۸]. جهاد در اصطلاح فقهاء عبارت است از نهایت تلاش با بذل مال و جان در راه مبارزه با دشمنان حق، برای اعلای «کلمة الله» و از بین بردن آیین شرک و بت پرستی.

مرحوم مقداد در تعریف جهاد می‌نویسد:

«و هو لغة فعال من الجهد و هو المشقة البالغة و الجهاد بكسر الجيم مصدر جاهد يجاهد جهادا و مجاهدة و بفتح جيم الأرض الصلبة و الجهد بفتح الجيم و ضمها الطاقه». [۹].

واژه‌ی دفاع نیز از ماده‌ی دفع، به معنای راندن و دور کردن است که اغلب با بذل مال و جان تا دفع تجاوز همراه است.

اقسام جهاد

اشاره

اگر چه جهاد برحسب معنی، اقسام مختلف دارد ولی در حوزه‌ی فقه اسلامی عمدتاً

[صفحه ۲۶]

به دو نوع مهم تقسیم می‌شود:

جهاد ابتدایی

شرط تحقق آیین الهی و دعوت انبیاء «علیهم السلام» رفع موانع از سر راه هدایت و تبلیغ است. مهمترین موانع این راه، کفر و شرک و بت پرستی است. منطق دینی چون هویتی برای کفر و شرک قائل نیست. وجود آنها را در جامعه نوعی بیماری فکری و سیاسی می‌داند، لذا همه‌ی مسلمانان را موظف به قطع ریشه‌های کفر و شرک و نفاق می‌داند تا مفسد آن در جامعه فراگیر نشود. لذا این نوع جهاد را «جهاد ابتدایی» گویند که دارای شرایط خاصی است و از جمله‌ی آن شرایط، دستور امام معصوم «علیهم السلام» است.

جهاد دفاعی

هنگامی که مخالفان اسلام بر مسلمانان هجوم آورند و بیم آن باشد که بر سرزمین مسلمانان استیلا یابند و موجودیت اسلام در معرض خطر قرار گیرد، بر همه مسلمانان فرض و واجب است که با هر وسیله‌ی ممکن، برای دفع تجاوز و حفظ بلاد اسلامی جهاد کنند. این نوع جهاد را «جهاد دفاعی» گویند که دارای ابعاد مختلف، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است که ان شاء الله در بحث آینده به آن تفصیلاً خواهیم پرداخت.

جهاد ابتدایی و دفاعی از دیدگان امام راحل

امام راحل (ره) در تعریف جهاد آن را به دو بخش تقسیم کرده و می‌فرماید:

«در اسلام دو گونه جنگ است که یکی را جهاد می‌گویند و آن کشورگیری است، با شرطهایی که برای آن شده است. و دیگری جنگ برای استقلال کشور و دفع اجانب از آن است. جهاد که عبارت از کشورگیری و فتح ممالک است، پس از آن است که دولت اسلامی با وجود امام یا به امر تشکیل شود و در این صورت اسلام بر تمام مردان که به حد بلوغ رسیده باشند و افتاده و عاجز نباشند و مملوک که از افراد اجانب است نباشند، واجب کرده است که برای

[صفحه ۲۷]

کشورگیری حاضر شوند». [۱۰].

«و اما قسم دوم از جنگ اسلامی که به نام دفاع اسم برده شده و آن جنگیدن برای حفظ استقلال کشور و دفاع از جانب است. به هیچ وجه مشروط به وجود امام یا نائب امام نیست و کسی از مجتهدین نگفته که دفاع را باید با امام یا جانشین آن کرد، بلکه بر تمام افراد توده واجب است به حکم اسلام از کشور اسلامی حفاظت کنند و استقلال آن را پا بر جا نمایند». [۱۱].

شرایط جهاد ابتدایی

با توجه به بیانات امام راحل (ره) شرایط جهاد ابتدایی را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف - منظور از جهاد «کشورگیری» به مفهوم توسعه قلمرو پیام وحی و جهان شمولی دعوت اسلامی است.

ب - دولت اسلامی با وجود امام معصوم «علیه‌السلام» و به امر امام تشکیل شود.

ج - جهاد ابتدایی مشروط به اذن معصوم «علیه‌السلام» یا نایب امام است.

د - جهاد ابتدایی بر تمام مردانی که به حد بلوغ رسیده باشند، واجب است.

ه - افراد عاجز، افتاده و مملوک از افراد جانب، از جهاد ابتدایی معاف هستند.

بنابراین جهاد ابتدایی با شرایط فوق به منظور اعلامی کلمه‌ی حق و توسعه‌ی دامنه‌ی هدایت و تبلیغ اسلامی و به اذن امام آغاز می‌شود. لذا برداشتن موانع از قبیل شرک و کفر و بت پرستی، از لوازم اولیه جهاد است. آیات زیادی از قرآن کریم برای قتال بی‌درنگ با کفار و مشرکین دستور می‌دهد که به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

۱ - یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا منکم غلظةً و اعلموا ان الله مع المتقین. [۱۲].

«ای اهل ایمان با کافران، هر کدام که به شما نزدیکتر است، شروع به جهاد کنید و باید کفار در شما درشتی و نیرومندی و پایداری حس کنند،

و بدانید که خدا همیشه با پرهیزکاران است.»

«یلونکم» ای یقربون منکم، یعنی باید با همه‌ی کفار قتال کرد و چون جنگ یکباره با همه‌ی آنها ممکن نیست، باید از نزدیکترین آنها به لحاظ سرزمین یا خطری که وقوع آن قویتر است، شروع به قتال نمود. به طوری که نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» با یهود «بنی قریظه» و «بنی نضیر» قبل از فتح مکه پیکار کرد و نیز فتح مکه را قبل از جنگ هوازن انجام داد و با اهل فارس پیکار نکرد؛ بخاطر دوری آنها را از بیضه‌ی اسلام و چون عبدالله بن عمر از قتال با دیلم سؤال نمود، رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمودند: علیکم بالروم [۱۳].

بدین ترتیب منظور امام (ره) از کشورگیری و فتح ممالک، بلاد کفار است که بر حکم آیه‌ی فوق صراحت دارد.

۲ - یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الأدبار [۱۴].

«ای اهل ایمان وقتی با کفار مواجه شدید، مبادا از بیم آنها، از جنگ بگریزید.»

علت این که خداوند متعال با صراحت و شدت تمام امر به قتال با کفار می‌دهد، آن است که آنها نه تنها از قبول دعوت وحی رویگردان شدند، بلکه سد سبیل الله هم می‌شوند، و آنان که مانع راه خدا می‌شوند، هیچ گونه هویتی نزد خدای متعال ندارند.

به همین دلیل در مورد پیروزیهای پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» بر کفار می‌فرماید:

فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم [۱۵].

«ای مؤمنان! نه شما، بلکه خدا کافران را کشت.»

یعنی مؤمنان و رسول خدا، تنها آرایش ظاهر آنها را درهم می‌کوبند و الا در معنا و باطن، کفار اصالتی نزد خدا ندارند و به دلیل هویت گم شده، تمامی تلاش آنها نیز بی‌ثمر خواهد بود.

الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم [۱۶].

«آنان که به خدا کافر شدند و راه دین خدا را بر خلق بستند، اعمال

آنها باطل و تباه خواهد بود.»

۳ - قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون. [۱۷].

«ای اهل ایمان با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند و به دین حق (اسلام) روی نمی‌آورند، قتال کنید؛ تا آنگاه که با حقارت تمام جزیه‌ی پرداخت کنند.»

مرحوم مقداد معتقد است که این آیه، به قتال با اهل کتاب اشاره دارد و هر یک از اوصاف چهارگانه‌ی مذکور در آیه، به تنهایی عامل وجوب قتال با آنهاست. اول این که آنها در نفس الامر به خدا معتقد نیستند؛ زیرا آنها خدای متعال را به صفتی می‌ستایند که محال است خدا با آن صفت، توصیف شود. مثل یهود که عزیز پیامبر را پسر خدا یا نصاری که حضرت مسیح را پسر خدا می‌دانند.

[۱۸] همچنین به روز قیامت بواقع معتقد نیستند؛ زیرا می‌گویند: آتش جهنم برای مدتی معدود فروزان است. [۱۹] سوم این که آنها حرام نمی‌دانند آنچه را خدا حرام کرده است؛ مثل شرب خمر و گوشت خوک، چهارم آن که از دین حق، که اسلام باشد، اطاعت

نمی‌کنند و ادعای آنها در تحکیم مواضع دینی‌شان، به دلیل تحریف کتاب آسمانی‌شان، مطابق با حق نیست. [۲۰].
تنها تخفیف برای اهل کتاب، پرداخت جزیه، در صورت قبول شرایط ذمه است.
در این جا چون در مقام تحلیل و تفسیر آیات جهاد نیستیم، وارد فلسفه احکام و جزییات آن نمی‌شویم. این سه آیه در زمینه‌ی جهاد ابتدایی، به عنوان نمونه و برای تبیین و تأکید موضع امام راحل (ره) کافی است.

شرایط جهاد دفاعی

جهاد دفاعی بر اساس موضوع و مفهوم، از حوزه‌ی وسیعتری برخوردار است که اهم آن عبارتند از:

[صفحه ۳۰]

- الف - حفظ کیان اسلام بر هر مسلمانی واجب است؛ لذا دفاع در برابر کسانی که کیان اسلام با خطر مواجه نمایند، امری واجب است.
- ب - دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی، امری واجب است.
- ج - وجود امام معصوم یا نایب او شرط نیست.
- د - کسی از مجتهدین جهاد دفاعی را مشروط به وجود امام یا جانشین او نکرده است.
- ه - بر همه‌ی افراد مسلمان جهاد دفاعی واجب است. (زیرا دفاع دفع تجاوز است، لذا به هنگام تجاوز نباید به بهانه‌ی پیری یا عسر و حرج از دفاع سرپیچی کرد؛ «واجب عینی» مگر اینکه افراد نیروهای دفاع کننده در برابر متجاوز به حد کفاف باشد. «واجب کفایی».

جهاد دفاعی در قرآن

آیات فراوانی در قرآن کریم به حقیقت جهاد دفاعی اشاره دارند که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

- ۱ - و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین [۲۱].
«با کسانی که با شما از در جنگ بیرون آمده‌اند، در راه خدا پیکار کنید؛ ولی تعدی و تجاوز روا ندارید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد.»
- ۲ - اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر. الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد ینکر فیها اسم الله کثیرا. [۲۲].
«به آنان که مورد تهاجم و جنگ تحمیلی ظالمانه قرار گرفته‌اند، اجازه‌ی دفاع داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر نصرت آنها قادر است. همانها که بنا حق از خانه‌ی خود (مکه) اخراج شدند و جز این که می‌گفتند: پروردگار ما الله است، جرمی نداشتند و اگر خداوند

[صفحه ۳۱]

بعضی از آنها را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و معابد (یهود و نصاری) و مساجدی که «نام خدا» در آنها بسیار برده می‌شود. ویران می‌گردد.»

این دو آیه‌ی اگر چه در واقعه‌ی جنگ بدر نازل شدند، اما طلاق دارد و شامل همه‌ی مواردی می‌شود که مسلمانان مورد تجاوز دشمن قرار می‌گیرند.

جهاد دفاعی در روایات

در زمینه‌ی جهاد دفاعی روایات بسیاری وجود دارد که اهمیت آن را بخوبی نشان می‌دهد. در اینجا تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

۱- رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» فرمودند:

الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لا یقیم الناس الا السیف و السیوف مقالید الجنه و النار. [۲۳].

«همه خوبیها در شمشیرها و زیر سایه‌ی شمشیر است و قوام جامعه بر شمشیر تکیه دارد، و شمشیرها کلید بهشت و دوزخ‌اند.» به طوری که ملاحظه می‌شود، شمشیر مظهر جهاد دفاعی است. ثبات و استحکام جامعه به قدرت دفاعی آن جامعه بستگی دارد. البته توان دفاعی افراد باید در راه خدا و اعتلای کلمه‌ی حق باشد که حاصل آن جنت گشایی و فتح باب بهشت است؛ در غیر این صورت کلید دوزخ خواهد بود.

۲- امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» در اهمیت جهاد فرمودند:

«و الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستکم فی سبیل الله و علیکم بالتواصل و التبادل. [۲۴].

خدا را، خدا را در باره‌ی جهاد با اموال، جانها و زبانهایتان! و بر شما باد که پیوندها را محکم کنید و از بذل و بخشش به یکدیگر (بویژه در راه جهاد) هیچ فروگذاری نکنید.»

و همچنین درباره‌ی ویژگی‌هایی اصحاب رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمودند:

«لم یمنوا علی الله و لم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق حملوا

[صفحه ۳۲]

بصائرهم علی اسیافهم» [۲۵].

به دلیل صبر بر سختیها بر خدا منتی نمی‌نهادند و بذل جان در راه خدا را بزرگ نمی‌دانستند و بینش و آگاهی خود را بر شمشیرهایشان حمل می‌کردند.»

یعنی جهاد و دفاع در راه خدا را یک تکلیف می‌دانستند و تحقق اهداف دینی را بدون توان و قدرت دفاعی ناممکن تلقی می‌کردند.

۳- حضرت زهرا «علیها السلام» درباره‌ی جهاد فرمودند:

جعل الله تعالی الجهاد عز للاسلام. [۲۶].

«خداوند جهاد را مایه‌ی عزت اسلام قرار داده است.»

۴- شخصی از امام رضا «علیه السلام» می‌پرسد: «یکی از یاران شما ندانسته به مزدوری تحت پرچم سلطان جائر رفته است.» امام این کار را نمی‌پسندد. سؤال کننده می‌پرسد: «اگر دشمن به نقطه مرزی که او در آن پاسداری می‌کند رسید، چه کند؟»

امام رضا «علیه السلام» می‌فرماید: یقاتل عن بیضه الاسلام [۲۷].

«برای دفاع از کیان اسلام، با دشمن می‌جنگد.»

یعنی دفاع از کیان اسلام، اگر در سایه‌ی حکومت سلطنتی باشد، بر مسلمانان واجب است و این امر هیچ گاه به منزله‌ی تأیید دستگاه حاکم نیست؛ بلکه صرفاً به منظور دفاع از موجودیت اسلام است که در خطر واقع شده است.

نظریه‌ی فقهای عظام درباره‌ی «دفاع»

درباره‌ی جهاد دفاعی، تقریباً همه‌ی علمای شیعه اتفاق نظر دارند و معتقدند که دفاع از اقسام جهاد است و آیات و روایات جهاد ابتدایی، شامل دفاع نیز می‌شود. ذکر چند نمونه از نظرات فقهای عظام حقیقت مطلب را بیشتر روشن می‌کند.

مرحوم «علامه حلی» می‌گوید:

«آن گاه که دشمناننا به مسلمین هجوم آوردند، العیاذ بالله، دشمنی باشد که از تهاجم او بیم نابودی اسلام برود، در این صورت بر هر مسلمان واجب است که پیاخیزد و بر دشمن، یورش برد. و او را سر.

[صفحه ۳۳]

جای خود بنشانند، در این جا آن کسی که مسلمانان را در این قیام مقدس رهبری می‌کند، خواه انسان شایسته‌ای باشد یا فرد گناهکار فاسقی، در ضرورت دفاع تغییری ایجاد نمی‌شود؛ زیرا دفع چنین خطر عظیمی که به جهان اسلام رو آورده است، جز به اتخاذ این روش، ممکن نیست. پس اگر شرایط چنین بود که فرمانده مسلمانان، فرد نالایقی نیز بود (و ضرورت چنین اقتضا می‌کرد) بر آن دفاع واجب باید اقدام کرد.» [۲۸].

همچنین محقق حلی در کتاب «مختصر نافع» و شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی در جلد دوم کتاب «مبسوط» مشابه این مطالب را درباره‌ی دفاع مطرح فرموده‌اند و نیز صاحب جواهر در کتاب «جواهر الکلام» می‌گوید: «اجماع و انفاق رأی علما به هر دو آن وجود دارد که «دفاع» از اقسام جهاد است. اگر چه شرایط جهاد ابتدایی را ندارد.» [۲۹].

شهید اول (رحمة الله علیه) نیز در کتاب «الجهاد»، ضمن آن که دعوت امام عادل یا نایب آن حضرت را شرط وجوب جهاد می‌داند، به موضوع دفاع در وضعیت اضطرار و موقع خطر توجه نموده و می‌نویسد:

و لا يجوز مع الجائر اختيارا الا ان يخاف على بيضة الاسلام و هي اصله و مجتمعه، من الاصطلام او يخاف اصطلام قوم من المسلمين فيجب على من يلهم الدفاع منهم [۳۰].

«جهاد به همراه حاکم ستمگر در حالت اختیار جایز نیست، مگر آن که برای اساس اسلام و جامعه مسلمین احساس خطر شود یا خطر ریشه کن شدن قومی از مسلمانان پیش آید. در این صورت، بر مسلمانانی که به آن قوم نزدیک هستند و امکان حمایت دارند، واجب است از آنها دفاع کنند.

به طوری که ملاحظه می‌شود، نکته مهم دفاع از اساس اسلام و مسلمانان تحت ستم است که حتی همراهی با حاکم ستمگر، علی‌رغم مشروعیت حاکمیت او،

[صفحه ۳۴]

برای رفع ستم نه تنها جایز، بلکه واجب است.

نظر فقهی امام راحل

امام راحل (ره) در زمینه «دفاع» می‌فرماید:

«هر گاه دشمن بر سرزمین مسلمانان یا مرزهای آنان حمله آورد، به طوری که ترس از بین بردن اصل اسلام و جامعه‌ی اسلامی از آن می‌رود، بر همه‌ی مسلمین واجب است با هر وسیله‌ی ممکن به دفاع برخیزند و در این راه، از بذل جان و مال دریغ نکنند» [۳۱].
و نیز در مسأله‌ی بعدی می‌فرماید:

«در این مورد حضور امام و اذن او یا اذن نایب خاصش یا نایب عام آن حضرت شرط نیست، بلکه بر هر مکلفی با هر وسیله‌ای و بدون قید و شرط، دفاع واجب است.» [۳۲].

دفاع همه جانبه

دفاع در بینش فقهی حضرت امام خمینی (ره) حوزه‌ی وسیع‌تری دارد؛ زیرا جهاد دفاعی، اختصاص به حمله نظامی دشمن ندارد؛ بلکه هر نوع حمله‌ای که به مسلمانان بشود، اعم از اقتصادی و سیاسی یا فرهنگی، در همه‌ی این موارد دفاع واجب است. چرا که حمله‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در واقع حمله به اصل اسلام است. به همین دلیل امام راحل (ره) فتوا داده‌اند:

لو خیف علی حوزة الاسلام من الاستیلاء السیاسی و الاقتصادی المنجر الی اسرهم السیاسی و الاقتصادی و وهن الاسلام و المسلمین و ضعفهم یجب الدفاع بالوسائل المشابهة و المقاومات المنفیة؛ کترک شراء امتعتهم ترک استعمالها و ترک المرادة و المعاملة معهم مطلقا. [۳۳].

«اگر بر حوزه اسلام ترس از استیلای سیاسی و اقتصادی وجود

[صفحه ۳۵]

داشته باشد؛ به طوری که به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موجب وهن اسلام و مسلمین و عاجز شدن آنها منجر شود، دفاع با ابزارهای مشابه و مبارزه‌ی منفی واجب است؛ مثل عدم خرید کالاهای آنها و ترک استفاده‌ی از آن و قطع روابط و معامله با آنان به طور مطلق.»

بدین ترتیب جواز رابطه‌ی سیاسی دولت اسلامی با کشورهای غیر اسلامی، باید بر اصل عدم استیلای اجانب بر نظام سیاسی و اقتصادی مسلمین استوار باشد؛ در غیر این صورت، رابطه با کشورهای غیر اسلامی حرام است. امام راحل (ره) بر مسلمانان واجب می‌داند که دولتمردان را ملزم به قطع روابط کنند و در صورت عدم تمکین، آنها را از مناصبشان برکنار نمایند. [۳۴].

این فرایندی امام راحل (ره)، ناشی از آن است که معظم له بیش از هر چیز، به عزت و آبروی اسلام و کشورهای اسلامی بها می‌دهند. در سیاست دفاعی ایشان این شاخص مهم، آشکار و روشن به چشم می‌خورد که:

«مسأله، مسأله‌ای نیست که ما می‌خواهیم جنگ بکنیم یا می‌خواهیم دفاع بکنیم. ما دفاع مقدس می‌خواهیم بکنیم؛ یعنی ما می‌خواهیم از آبروی اسلام، از آبروی کشور اسلامی دفاع بکنیم. این یک دفاعی است که عقل و اسلام، هر دو با آن موافقند.» [۳۵]

[صفحه ۳۹]

اهداف جهاد دفاعی

اشاره

اهمیت و شرایط جهاد دفاعی در رابطه با اهدافی که دنبال می‌کند، مشخص می‌شود. عمده‌ترین هدفها در جهاد دفاعی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) را به شرح بیان می‌توان بیان نمود:

حفظ اسلام

از اهداف مهم جهاد دفاعی، حفظ موجودیت اسلام است؛ بدون انگیزه و توان دفاعی، حفظ اسلام عملاً ممکن نیست. چنان که امیر مؤمنان علی «علیه السلام» می‌فرماید:

الخیر کله فی السیف و ما قام هذا الدین الا بالسیف. [۳۶].

«همه خوبیها در شمشیر است و این دین (اسلام) جز با شمشیر استوار نگردیده است.»

بدیهی است شمشیر نماد توان دفاعی جامعه اسلامی است. در صدر اسلام با قدرت گرفتن مسلمانان در مدینه، حقیقت دین آشکار گردید؛ اما در دورانی که

[صفحه ۴۰]

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در مکه بود، علی‌رغم سختی و مشکلاتی که متحمل شد، به دلیل عدم قدرت دفاعی در نشر رسالت توفیق چندانی نداشته است. پس قوام اسلام بر توان دفاعی مسلمانان استوار است.

بیش امام راحل (ره) که مبتنی بر آیات و روایات است، در امور دفاع از اسلام، از سیاست و تدبیر ائمه معصومین «علیهم السلام» پیروی می‌کند و در همین راستا می‌فرماید:

«آن چیزی که برای ما ارزش دارد، اولاً- اسلام است که در آن همه چیز هست. ما برای شکمان قیام نکردیم که اگر شکمان را یک وقتی جلوی ما بگیرند، ما بنشینیم سر جایمان. ما برای اسلام قیام کردیم، همان طوری که در صدر اسلام پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله» برای اسلام قیام کرد.» [۳۷].

و همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

«آنچه من به ملت خودمان می‌خواهم بگویم، این است که ملت ما باید متوجه باشد که اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم، دفاع می‌کنیم و به واسطه‌ی اسلام داریم دفاع می‌کنیم.» [۳۸].

از آنجا که اسلام در نظام جمهوری اسلامی تبلور یافت، امام راحل (ره) حفظ نظام را برای آحاد مسلمانان واجب عینی می‌داند:

«آحاد مردم یکی یکی شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا، اهم است و از نماز اهمیتش بیشتر است.» [۳۹].

بنابراین حفظ نظام جمهوری اسلامی، فراتر از حوزه‌ی نظامی است و همه‌ی مسلمانان به عنوان یک تکلیف شرعی، باید در قلمرو فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به دفاع از اسلام برخیزند و این امر از مصادیق دفاع همه جانبه است.

[صفحه ۴۱]

دفاع در دو جبهه

با توجه به بیانات امام راحل (ره) مشخص می‌شود که جبهه‌ی دفاعی مسلمانان تنها به حدود و ثغور جغرافیایی محدود نمی‌شود. حدود مرزها و قلمرو جغرافیایی را باید با دفاع نظامی حفظ کرد؛ اما دفاع مهم‌تر و عظیم‌تر، دفاع از مرزهای عقیدتی اسلام است که قلمرو آن به شعاع اندیشه‌ی نورانی اسلام و نفوس مسلمین است؛ یعنی در هر کجای جهان، اگر علیه‌السلام توطئه می‌شود یا دشمنان برای بدنام کردن اسلام و رهبران آن شیطنت می‌کنند، وظیفه هر مسلمان است که دفاع کند و با هر وسیله‌ی ممکن، ریشه‌ی توطئه را بخشکاند. لازمه‌ی این دفاع، رفع موانع و ارائه‌ی چهره‌ی حقیقی اسلام و اعتلای «کلمه‌الله» است. لذا امام راحل (ره) می‌فرماید:

«ما الآن که با قدرتهای بزرگ دنیا مواجه هستیم، حال دفاعی داریم؛ یعنی ما مدافع از آن چیزهایی که نهضت ما و قیام ما برای ما هدیه آورده است و از اهداف اسلامی و از کشور اسلامی خودمان و از تمام چیزهایی که مربوط به اسلام و مربوط به کشور است، در حال دفاع هستیم». [۴۰].

همچنین ایشان از اشغال فلسطین به عنوان مصداق عینی تجلی وظیفه‌ی همگانی مسلمین یاد می‌کند و دفاع از مردم مظلوم فلسطین را وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان می‌داند:

هنگامی که می‌بینید خونهای برادران و خواهران بی‌گناه شما در سرزمینهای مقدس فلسطین جاری است و هنگامی که مشاهده می‌کنید سرزمینهای ما به دست صهیونیست‌های تبهکار ویران گشته، در این شرایط هیچ راهی جز ادامه‌ی جهاد نمی‌ماند و بر همه‌ی مسلمانان واجب است که کمک‌های مادی و معنوی خود را در این جهاد مقدس صرف کنند». [۴۱].

بدین ترتیب دفاع از اسلام و مسلمین مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و از نظر حضرت امام (ره) وظیفه یک مسلمان در دورترین نقاط جهان، همانند وظیفه‌ای است که یک مسلمان فلسطینی در شهر بیت‌المقدس دارد:

«در حالی که اسلام و اماکن مقدسه‌ی آن مورد تهدید و تجاوز قرار

[صفحه ۴۲]

گرفته، هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند در مقابل آن بی‌تفاوت باشد». [۴۲].

بنابراین از دیدگاه حضرت امام (ره)، مرز جغرافیایی فرع از مرز عقیده است و مسلمانان باید در همه‌ی نقاط جهان از موجودیت اسلام و منافع مسلمین دفاع کنند. دفاع در سنگر عقیده، تکلیفی دائمی است و به مرز جغرافیایی محدود نمی‌شود؛ به طوری که امام راحل (ره) حکیمانانه‌ترین و زیباترین عبارت را در این باره بیان فرمودند:

«جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد». [۴۳].

دفاع از مسلمین

هدف دیگر جهاد دفاعی، دفع تجاوز و ستم از مسلمانان است؛ خواه متجاوز کافر باشد و خواه مسلمان. اگر متجاوز کافر و غیر مسلمان باشد، بر همه‌ی مسلمانان فرض است که برای دفاع از مظلوم به دفع تجاوز قیام کنند. به طوری که دفاع از مسلمانان در

فلسطین اشغالی، از سوی امام راحل (ره) به عنوان یک استراتژی ثابت و پایدار برای مسلمانان تبیین شده است. اما اگر متجاوز یک طایفه یا یک ملت مسلمان باشد، در اینجا بر همه‌ی مسلمین لازم است نخست به اصلاح بین دو گروه مسلمان پردازند و چنانچه اصلاح ممکن نشد، باید با گروهی جهاد کنند که تجاوز را آغاز کرده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیہما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفی الی امر اللہ. [۴۴].

«هر گاه دو طائفه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ پرداختند، آنها را با هم آشتی دهید، اما اگر یکی از آن دو گروه، بر دیگری به ظلم و ستم تاختن آورد، با گروهی باغی مقاتله کنید تا به فرمان خداوند بازگردد و تسلیم شود.»

بنابراین باغی کسی است که تجاوز را علیه مسلمانان آغاز کند و نصیحتها و وساطتها، در منع او از تجاوز مؤثر واقع نشود. در این صورت مسلمانان باید با او مقاتله کنند تا تسلیم امر حق شود و دست از تجاوز بردارد امام راحل (ره) بر اساس

[صفحه ۴۳]

همین آیه‌ی قرآن در رابطه‌ی با جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه ایران اسلامی فرمودند:

«بر کدام مملکت اسلامی پوشیده است که این معنا که صدام به ما بغی کرده است و طغیان کرده است و ظلم کرده است و هجوم کرده است.... در عین حالی که می‌بینند که او طغیان کرده است و هجوم کرده است بر یک مملکت اسلامی، بدون جهت، بدون یک حجت، با او اعلام موافقت می‌کنند یا بعضی پشتیبانی می‌کنند... بر همه‌ی دولتهای اسلامی به نص قرآن واجب است که مقابله کنند با دولت عراق تا برگردد به ذکر خدا و امر خدا.» [۴۵].

موضع امیرالمؤمنین علی «علیه‌السلام» در جنگ صفین، شاهد دیگری بر این مطلب است. وقتی از امام درباره تأخیر حمله در جنگ صفین سؤال می‌شود، می‌فرماید:

فو الله ما دفعت الحرب یوما الا- و انا اطمع ان تلحق بی طائفة فتهتدی بی و تعشوا الی ضوئی و ذلک احب الی من ان اقتلها علی ضلالها و ان کانت تبوء باثامها. [۴۶].

«سوگند به خدا! من حمله را هیچ روز به تأخیر نیانداختم، مگر این که طمع داشتم گروهی به من ملحق گردند و به وسیله‌ی من هدایت شوند و در پرتو نور من، بینایی یابند و این وضعیت پیش من، محبوبتر است تا این که آنها را بر گمراهیشان بکشم، گرچه کشته‌شدنشان نتیجه‌ی گناه خودشان باشد.»

البته این مهلت در صورتی جایز است که باغیان برای ضربه زدن به سپاه اسلام تجدید قوا نکنند؛ در این صورت تأخیر جایز نیست. اما مهلت برای اندیشیدن، همانگونه که مولای متقیان «علیه‌السلام» فرمودند، کار پسندیده‌ای است.

دفاع از مظلومان و مستضعفانی که دست یاری به سوی ما دراز می‌کنند

یکی از اهداف جهاد دفاعی، دادرسی و حمایت از مستضعفین است. مسلمانان تنها در برابر حقوق مسلمانان مسؤول نیستند، بلکه دفاع از مستضعفان و نجات آنها از چنگال ظلم و ستم از وظایف مهم آنان است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

[صفحه ۴۴]

و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللہ و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و

اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا [۴۷].

«چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید و چرا برای آزادی مردان و زنان و کودکان مستضعفی که می‌گویند: «خداوندا! ما را از این وادی ستمگران خارج ساز و برای ما از جانب خود ولی و یابوری قرار ده، تلاش و کوشش نمی‌نمایید؟»

امام راحل (ره) با استشهاد به این آیه می‌فرماید:

«شما مسلمانها نباید از این مردم بی‌دفاع «عراق» دفاع کنید؟ شما اسلام‌شناسان نباید دفاع از حق مسلمین کنید؟ دیوار دور اسلام می‌کشید؟ در اقصی بلاد دنیا اگر یک کسی به ما بگوید که «یا للمسلین» ما موظفیم که به درد آنها برسیم». [۴۸].

البته هدف از حمایت و دادخواهی مستضعفان دعوت آنها به حوزه‌ی اسلام است؛ زیرا قلمرو اسلام و همه عالم و مخاطبین آن همه انسانها در جهان هستند. چنانچه در قرآن کریم آمده است:

ان الحکم الا للہ امر الا تعبدوا الا اياه ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون [۴۹].

«حکم و دستور تنها مربوط به خداست، او فرمان داده که جز وی را نپرستید. این است دین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

دفاع تا رفع فتنه در عالم

هدف دیگر جهاد دفاعی، مقابله با فتنه‌انگیزان در عالم است، یعنی، تا زمانی که کانون فساد و فتنه‌انگیزی در جهان فعال است و آتش افروزان شیعه بر خرمن هستی انسانهای بی‌دفاع می‌کوبند، دفاع در برابر آنها وظیفه‌ی هر انسان آزاده، بویژه مسلمانان است. هشدار بزرگ قرآن کریم در این باره چنین است:

[صفحه ۴۵]

قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله [۵۰].

«با آنها بجنگید و تا فتنه و شرکی باقی نماند و آیین همه، آیین خدا باشد.»

بر اساس این آیه، امام راحل (ره) فرمودند:

«قرآن می‌فرماید «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه»، همه‌ی بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی، جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم». [۵۱].

همچنین در قرآن کریم هشدار می‌دهد که اگر به رفع فتنه در عالم قیام نشود، و آتش آن دامنگیر همه خواهد شد. از این جهت، تنها پیروزی کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید ریشه‌ی فتنه و فساد خشکانده شود:

الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر [۵۲].

«اگر چنین نکنید، روی زمین را فتنه خواهد گرفت و فساد بزرگی به راه خواهد افتاد.»

از این رو امام راحل (ره) دفاع را تا رفع کامل فتنه ضروری می‌داند:

«آنچه قرآن می‌گوید، تنها «جنگ جنگ تا پیروزی» نیست؛ بلکه «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» است». [۵۳].

دفاع در برابر استیلای سیاسی بیگانگان

هدف دیگر جهاد دفاعی، ایستادگی در برابر استثمار و باج‌خواهی قدرتهای بیگانه است. زیرا نفوذ و سلطه‌ی بیگانگان، عزت و شرف کشورهای تحت سلطه را پایمال می‌کند و به هیچ روی، هویت ملی و استقلال سیاسی برای آنان قائل نیست.

نگاهی به وضعیت سیاسی کشورهای وابسته، همواره این واقعیت را آشکار می‌سازد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:
و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا [۵۴].

[صفحه ۴۶]

«(دشمنان) همواره با شما مقاتله می‌کنند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند».

امام راحل (ره) نیز بر اساس این آیه‌ی شریف فرمودند:

«آنان مرزی جز عدول از همه‌ی هویتها و ارزشهای معنوی و الهی مان نمی‌شناسند. به گفته‌ی قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند، مگر این که شما را از دینتان برگردانند. ما چه بخواهیم، چه نخواهیم، صهیونیستها و آمریکا و شوروی در تعقیب مان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی مان را لکه‌دار نمایند.» [۵۵].

از این رو امام راحل (ره) مبارزه‌ی دائمی و همه‌جانبه با کفر و استکبار جهانی را از اهداف استراتژیک نظام جمهوری اسلامی در سیاست خارجی دانسته، سازش با آنان را از محالات می‌داند:

«کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان‌خواران را نمی‌دانیم؛ ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند. آن چیزی که در سرشت و روحانیت واقعی نیست، سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است که اگر بند بند استخوانهایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتش مان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه‌ی کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم.» [۵۶].

دفاع از وحدت کشورهای اسلامی

حضرت امام (ره) همواره خواهان تشکیل جبهه‌ی واحد علیه دشمنان مشترک اسلام و کشورهای اسلامی است. ایشان وحدت واقعی بین دولتهای اسلامی را، ضامن بقای اسلام و عزت و شرف مسلمانان می‌داند و ریشه‌ی همه‌ی نابسامانیها و سوء استفاده‌ی قدرتهای بیگانه در بلاد اسلامی را، ناشی از اختلاف و عدم اتحاد مسلمانان

[صفحه ۴۷]

ارزیابی نموده، می‌فرماید:

«برای چندین بار به دولتهای اسلامی، خصوصا دولتهای منطقه روی کرده و از آنان می‌خواهیم و قاطعانه به آنان تذکر می‌دهیم که برای حفظ شرف و جان و ناموس و مال ملت‌های اسلامی به پا خیزند و با ما و دولت سوریه و فلسطینیها متحد شده و در صف واحد، از عزت و شرف اسلام و عرب دفاع کنند و برای همیشه دست این جنایتکاران را از کشورهای زرخیز خود قطع نمایند.» [۵۷].

البته منظور امام راحل (ره) از تشکیل جبهه‌ی واحد بین دولتهای اسلامی، وحدت صوری و ظاهری نیست؛ بلکه نیل به یک احساس مشترک قلبی و درد و داغ واقعی دفاع از حقوق مسلمین است که قوام و جوهر جبهه متحد اسلامی خواهد بود. مولای متقیان علی «علیه السلام» می‌فرماید:

انه لا غناء فی کثرة عددکم مع قلّه اجتماع قلوبکم [۵۸].

«بدانید که هرگز تعداد بسیار شما در صورتی که همدلی و پیوستگی قلبهایتان اندک باشد، سودی به حال شما نمی‌بخشد.

بدین ترتیب اگر دولتهای اسلامی همدل و همدرد بودند، فلسطین مظلوم این گونه در چنگال اسرائیل غاصب گرفتار نبود، و اگر درد و رنج آوارگی و ضجه زنان و کودکان فلسطینی را با دل احساسی می کردند و بدین حد در برابر جنایات اسرائیل بی تفاوت نبودند، تاکنون بارها اسرائیل را از صحنه‌ی گیتی و محو و نابود کرده بودند.

دفاع از حق و عدالت

دین اسلام طبیعتی جهانی دارد و مخاطبین آن، همه‌ی انسان‌های جهانند. این جهان‌شمولی به دلیل مؤلفه‌هایی است که موجودیت اسلام را تشکیل می‌دهند. از جمله‌ی این مؤلفه‌ها، دعوت عمومی به حق و عدالت است. ممکن نیست که بنیان نظامی، اسلامی باشد، اما از حق و عدالت دم برنیاورد. بنابراین وظیفه مسلمانان سراسر جهان، دعوت عمومی به حق و عدالت و نیز دفاع از حریم حق و عدالت است. چنانچه مولای متقیان علی «علیه‌السلام» می‌فرماید:

[صفحه ۴۸]

فان جهاد من صرف عن الحق رغبه عنه وهب فی نعاس العمی و الضلال إختیاراً فریضه علی العارفین و انا قو هممنا بالمسیر [۵۹]

«جهاد با کسی که از راه حق دوری گرفته و به اختیار خود به سرایشی نابینایی و گمراهی فرو افتاده، بر پیروان حق لازم است. ما برای این کار کمر همت بسته‌ایم.

به طوریکه ملاحظه می‌شود، علی «علیه‌السلام» جهاد را برای هدایت مردم از ضلالت و گمراهی به سوی حق و عدالت، کاری پسندیده می‌داند. لازمه‌ی این کار نیز مقابله با ظلم و جور و سرنگونی پرچم جهل و ضلالت است.

از این جهت، آنچه که در خلال هشت سال دفاع مقدس برای امام راحل (ره) و ملت شهیدپرور ایران مهم بود، شناسایی و تنبیه متجاوز بوده است. مسامحه در این کار، به وجهه‌ی حق‌خواهی و عدالت‌طلبی نظام جمهوری اسلامی لطمه می‌زد. چگونه از نظامی که پرچم حق و عدالت‌خواهی را به دوش می‌کشد، انتظار می‌رفت که در مقابل تجاوز آشکار رژیم عراق بی تفاوت باشد؟ در حالی که هویت این نظام، به حق و عدل اسلامی وابسته است و صلح واقعی هم در پرتو این دو عنصر محقق می‌شود. از این رو امام راحل (ره) درباره‌ی تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران فرمودند:

ملت ما در مقابل حق و عدالت تسلیم است؛ چنانچه در مقابل ظلم و جور ایستاده است؛ ما انتظار داریم تا هیأتی به تجاوزات و جنایات رسیدگی کامل نماید و ظالم و متجاوز را معرفی نموده و با آن طوری عمل کنند تا عبرتی برای متجاوزان به حقوق بشر گردد و با این شیوه نیز می‌توان صلح و آرامش را به جهان برگرداند. [۶۰].

دفاع از منافع بین‌المللی جهان اسلام

امام راحل (ره)، دفاع از منافع بین‌المللی ملت‌های مسلمان را در رأس اهداف دفاعی قرار می‌دهد و برای آن اهمیت خاصی قائل است. ایشان مهمترین منافع بین‌المللی جهان اسلام را موارد زیر می‌داند:

الف - دفاع از ملل مسلمان در برابر ظلم و تجاوز

[صفحه ۴۹]

ب - دفاع از ذخایر زمینی و اقتصادی و قطع زیاده‌خواهی و طمع کشورهای سلطه‌گر ج - دفاع از دعوت جهانی مبارزه علیه دشمنان مشترک اسلام

د - دفاع از آزادی و استقلال سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی

ه - دفاع از وحدت و همبستگی کشورهای اسلامی

و - دفاع از مراسم دینی - سیاسی حج، به عنوان مظهر قدرت دینی جهان اسلام و انزجار از استکبار جهانی در قالب «فریاد برائت از مشرکین»

به همین دلیل امام راحل (ره) در فرمان برائت فرمودند:

«فریاد برائت ما، فریاد برائت همه‌ی مردمانی است که دیگر تحمل تفرعن آمریکا و حضور سلطه‌طلبانه‌ی آن را از دست داده‌اند و نمی‌خواهند صدای خشم و نفرتشان، برای ابد در گلوهایشان خاموش و افسرده بماند و اراده کرده‌اند که آزاد زندگی کنند و آزاد بمیرند و فریادگر نسلها باشند.» [۶۱].

همچنین امام راحل (ره) راه حفظ منافع بین‌المللی جهان اسلام و قطع دستهای سلطه‌گر را، عمل به قرآن کریم و احکام نورانی اسلام و الگوگیری از شیوه‌ی پیشوایان دین می‌داند:

«آیا برای علمای کشورهای اسلامی ننگ‌آور نیست که با داشتن قرآن کریم و نورانی اسلام و سنت پیامبر و ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، احکام و مقررات کفر و در ممالک اسلامی تحت نفوذ آنان پیاده شود و تصمیمات دیکته شده‌ی صاحبان زر و زور و تزویر و مخالفان واقعی اسلام اجرا گردد و سیاست گذران کرملین و یا واشنگتن، دستورالعمل برای ممالک اسلامی صادر کنند؟» [۶۲].

[صفحه ۵۳]

دفاع و استراتژی

رابطه‌ی دفاع و استراتژی

استراتژی دفاعی، به شیوه‌های راهبردی در دفاع اطلاق می‌شود. با نظر به این که هر نوع دفاع، استراتژی خاص خود را می‌طلبد، روش مطلوب آن است که با بیان انواع دفاع، استراتژی مربوط به هر یک را تعریف کنیم. دفاع انواع مختلفی دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

الف - دفاع سیاسی

ب - دفاع نظامی

ج - دفاع فرهنگی

د - دفاع اقتصادی

بر اساس این تقسیم، استراتژی هم به انواع سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم می‌گردد که به بررسی هر کدام از آنها می‌پردازیم:

دفاع سیاسی

بیشتر گفتیم که دفاع به خودی خود هدف نیست؛ بلکه به منظور نیل به هدف یا اهدافی خاص صورت می‌پذیرد. انقلاب اسلامی نیز که اهداف و آرمانهای بلندی را در ابعاد مختلف، بویژه بعد سیاسی، تعقیب می‌کند، از این قاعده مستثنی نیست.

[صفحه ۵۴]

اهداف دفاع سیاسی

اشاره

مهمترین اهدافی که امام خمینی (ره) به عنوان رهبر و بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی، در زمینه‌ی سیاسی ترسیم فرمودند، عبارتند از:

تثبیت اقتدار نظام جمهوری اسلامی

امام راحل (ره) با سقوط رژیم ستمشاهی، قطع سلطه‌ی امریکا، دفع شرارت‌های گروهک‌های منحرف داخل کشور و حذف شعارهای انحرافی از اذهان مردم و ترویج اسلام و ارزشهای متعالی آن را، به عنوان اساس و شالوده‌ی تثبیت شده‌ی انقلاب اعلام کردند و همه‌ی کسانی را که در مرحله‌ی تثبیت نظام فداکاری کرده بودند، مورد تقدیر و تشکر قرار داده‌اند:

«من از همه‌ی قوای مسلح... و سایرین باید تشکر کنم که با قدرت خود؛ این جمهوری اسلامی را تثبیت کردند و دشمنان چه در داخل و چه در خارج، باید بدانند که جمهوری اسلامی به کوری چشم ابرقدرتها و به کوری چشم امثال منافقین و مخالفین با جمهوری اسلامی، تثبیت شده است و خللی ان شاء الله در او وارد نخواهد شد.» [۶۳].

صدور و انقلاب و انتقال ارزشهای آن به کشورهای اسلامی و جهان

امام خمینی (ره) با اعتقاد راسخ به این که مردم جهان، خصوصاً ملل اسلامی، تشنه‌ی فرهنگ اسلامی ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) هستند، مصمم بودند به هر وسیله‌ی ممکن، پیام انقلاب و داستان رشادت و حماسه‌ی ملت ایران در سرنگونی رژیم ستمشاهی و بازگشت به مقام عزت و شرافت را، به گوش جهانیان برسانند تا آنان نیز با تأسی به ملت ایران، علیه حاکمان ستمگر و دست‌نشانندگان استکبار جهانی به پا خیزند:

«مسأله‌ی دیگر، صدور انقلاب است که بارها گفته‌ام ما با کسی جنگی نداریم، امروز انقلاب ما صادر شده است؛ در همه جا اسم اسلام است و مستضعفین به اسلام چشم دوخته‌اند؛ باید با تبلیغات

[صفحه ۵۵]

صحیح، اسلام، را آن گونه که هست، به دنیا معرفی نمایید. وقتی ملتها اسلام را شناختند، قهراً به آن روی می‌آورند و ما چیزی جز پیاده شدن احکام اسلام در جهان نمی‌خواهیم.» [۶۴].

همچنین امام (ره) کسانی را که با برداشت غلط از صدور انقلاب، ایران اسلامی را به کشورگشایی متهم می‌سازند، خصوصاً

دشمنان انقلاب را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایند:

«مایبی که می‌خواهیم اسلام در همه جا باشد و اسلام صادر بشود، ما که نمی‌گوییم که می‌خواهیم با سر نیزه صادر بکنیم. ما می‌خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم، ولو یک الگوی ناقصی باشد، نشان دهیم که همه‌ی عقلای عالم... همه‌ی ملت‌های مظلوم بفهمند که اسلام چی آورده و در دنیا چه می‌خواهد بکند.» [۶۵].

بدین ترتیب هدف از صدور انقلاب اسلامی، ارائه الگوی زندگی و کشورداری، بر اساس موازین اسلام است، نه کشورگشایی و لشکرکشی که استکبار جهانی و عوامل او، از روی کینه و دشمنی با اسلام، به تبلیغ آن می‌پردازند.

مبارزه‌ی دائمی با ظلم و استکبار جهانی و قطع سلطه‌ی آن

انقلاب اسلامی دارای ماهیتی است که با منافع و اهداف سلطه‌گران و ستم‌پیشگان جهان در تضاد است؛ لذا هیچ گاه سردمداران کفر و استکبار، ظهور انقلاب اسلامی را در عرصه‌ی بین‌المللی تحمل نکرده، با تمام وسایل و امکاناتی که در اختیار دارند، به مقابله‌ی با آن برمی‌خیزند و تا نابودی انقلاب یا عدول از ماهیت اصلی آن، دست از ضدیت و شیطنت بر نخواهد داشت. حضرت امام (ره) با علم به این مطلب، همواره به مسلمانان می‌فرمود که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، دشمن با ما در ستیز دائمی خواهد بود، چه بهتر آن که ما با آمادگی و تجهیزات کامل در صحنه‌ی مبارزه حاضر باشیم و موقعیت دشمن را در هر شرایطی به خطر انداخته و آرامش خاطر را از آنان سلب نماییم:

«من باز می‌گویم همه مسؤولان نظام و مردم ایران باید بدانند که

[صفحه ۵۶]

غرب و شرق، تا شما را از هویت اسلامیتان، به خیال خام خودشان، بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و چشمانی باز، به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذرانند.» [۶۶].

همچنین امام راحل (ره) مبارزه دائمی با قدرتهای فاسد جهان را از اهداف ثابت و پایدار سیاست خارجی ایران اسلامی دانسته، پیروزی انقلاب اسلامی و قطع سلطه‌ی اجانب را آغاز راه مبارزه قلمداد نموده‌اند:

«من بار دیگر از مسؤولان نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز، جز خدای بزرگ، نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشا و سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونسیم نکشند. ما هنوز در قدمهای اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم.» [۶۷].

بیداری ملتها

از جمله اهداف سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، بیداری ملت‌های دربند و محروم، بر اساس افشای نقشه‌های پلید دشمنان و شکستن باور کاذب ملتها از قدرتهای استکباری و تقویت اراده‌ی عمومی برای دفاع همه جانبه از منافع ملت‌هاست. به طوری که تعمیق آگاهی و هشیاری دائمی ملتها را وظیفه اولیه انقلاب اسلامی می‌داند:

«انقلاب اسلامی ما تاکنون کمینگاه شیطان و دام صیادان را به ملتها نشان داده است. جهان‌خوران و سرمایه‌داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم و حال آنکه این وظیفه‌ی اولیه ما و

انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنیم که ای خواب رفتگان! ای غفلت‌زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار

[صفحه ۵۷]

لانه‌های گرگ منزل گرفته‌اید... آمریکا و شوروی در کمین نشسته‌اند و تا نابودی کاملتان از شما دست بر نخواهند داشت... و امروز همه‌ی مصیبت و عزای آمریکا و شوروی و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت‌الحمایگی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه‌ی جباران دعوت می‌کند.» [۶۸].

احیای اقتدار و عزت مسلمین

امام راحل (ره)، احیای اقتدار و عزت مسلمین را از اهداف مهم انقلاب اسلامی دانسته، می‌فرماید:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران، با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد.» [۶۹].

حمایت از محرومان و مستضعفان

حضرت امام (ره) رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از محرومان جهان را، از اصول مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌داند:

«ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.» [۷۰].

قطع ریشه‌های فساد

حضرت امام (ره)، سه عنصر صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم را، ریشه‌های اصلی فساد در جهان بشریت دانسته و نابودی آنها را از اهداف مهم سیاسی انقلاب

[صفحه ۵۸]

اسلامی می‌داند:

«ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فساد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله «صلی الله علیه و آله» را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود، ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود.» [۷۱].

استراتژی دفاع سیاسی

اشاره

پس از بیان اهداف سیاسی، امام راحل (ره) راههای دستیابی به آن را نیز مشخص فرمودند که اصطلاحاً می‌توان آن را «استراتژی دفاع سیاسی» نامید. البته این شیوه‌های راهبردی که منبعث از بینش فقهی و قرآنی امام راحل (ره) است، درخور توجه و اهمیت بسیار می‌باشد که اهم این شیوه‌ها عبارتند از:

ایجاد تشکل در حرکتهای اسلامی

امام راحل (ره) به منظور حفظ منافع مشترک ملل اسلامی، حرکت و مبارزه‌ی هدفدار و حساب شده را مدنظر داشته و تحقق حقوق ملت‌های ضعیف و رهایی از اسارت را، تنها در سایه‌ی تشکیل حکومت اسلامی، امکان‌پذیر می‌داند و در این رابطه می‌فرماید: «شما ای مستضعفان جهان! و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! پیاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده‌ی آنان نترسید و حکام جنایتکار را که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند، از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام، مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزند و به سوی یک دولت

[صفحه ۵۹]

اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه‌ی مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه‌ی مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند.» [۷۲].

ایجاد توازن قوا

حضرت امام (ره) معتقد بودند که کشورهای اسلامی باید از نظر قدرت و آمادگی دفاعی، حداقل در ردیف قدرتهای بزرگ قرار گیرند؛ زیرا موازنه‌ی قوا موجب ترس دشمن از توان و قدرت دفاعی مسلمانان می‌شود. اگر تعادل قوا در جهان به نفع سلطه‌گران جهان‌خوار باشد، لحظه‌ای در حمله به منافع مسلمانان و غارت سرمایه‌های آنان دریغ نخواهند کرد. امام راحل (ره) توجه مسلمانان به توان مادی و معنوی خود و بهره‌گیری بهینه از آن را، شرط ایجاد موازنه‌ی قوا می‌داند: «خدای تبارک و تعالی آن قدر مقدورات به این کشورهای اسلامی داده است. چه از جهات معنوی و چه از جهات مادی، که اگر بفهمند این حکومتها و توجه به مسائل پیدا بکنند، قدرتی هستند که در مقابل آنها قدرت دیگری اندک است.» [۷۳].

عدم پذیرش سیادت کفر و شرک جهانی

بدیهی است که مسلمانان در راه مبارزه طولانی خویش، باید بر مظلومین خود و سبیت و درندگی دشمنان یقین داشته باشند. ذره‌ای امید به دشمن، ممکن است شور و حرکت و مجاهده مسلمانان را ضعیف کند. به همین دلیل امام راحل (ره) عدم پذیرش سیادت کفر جهانی را شرطی مهم در تحقق اهداف سیاسی می‌داند:

«از آن جا که شما در سلطه بیگانگان گرفتار مرگ تدریجی شده‌اید، باید بر وحشت از مرگ غلبه کنید و از وجود جوانان پرشور و شهادت طلبی که حاضرند خطوط جبهه‌ی کفر را بکشند، استفاده نمایید. به فکر نگهداشتن وضع موجود نباشید؛ بلکه به فکر فرار

از اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید که عزت

[صفحه ۶۰]

و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در مبارزه، اراده است و پس از آن تصمیم بر این که سیادت کفر و شرک جهانی، خصوصاً آمریکا را بر خود حرام کنید.» [۷۴].

قیام ملتها

یکی از راههای مهم تحقق اهداف سیاسی، قیام ملتهاست. ملتها نباید سرنوشت خود را به دست حکام مستبد و دست‌نشاندهی بیگانگان بسپارند. لذا امام راحل (ره)، راه نجات ملتها را قیام آنها می‌داند: «این ملتها هستند که باید نهضت کنند، قیام کنند و خودشان را از دست اشرار نجات بدهند. نباید ملتها بنشینند تا این که از جای دیگر و کسان دیگر، آنها را نجات بدهند. مبدأ نجات، از خود ملت است.» [۷۵].

رعایت و حفظ همیشگی سیاست بین‌المللی اسلام

امام راحل (ره) بخوبی آگاه بود که ترسیم خطوط استراتژیک کلی برای نظام جمهوری اسلامی، از اهم مسائل است. از این رو دستورالعملی را تدوین فرمودند که ایجاد خدشه در آن را، از سوی هر کس و هر مقامی جایز ندانسته، و رعایت دقیق و حفظ آن را ضروری قلمداد نمودند:

«شعار نه شرقی و نه غربی ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم‌کننده‌ی سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا، اسلام را به عنوان تنها مکتب و نجات‌بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد... پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است؛ که این سیاست، ملاک عمل

[صفحه ۶۱]

ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سر تا سر عالم است.» [۷۶].
همچنین امام راحل (ره) مبارزه با ابرقدرتها را در جهت تحقق سیاست بین‌المللی اسلام، امری ضروری دانسته، معتقدند که شرط اعتلای کلمه الله، پایه‌ریزی حکومت بر اساس سیاست، «نه شرقی و نه غربی» است: «باید تمامی قدرتها و ابرقدرتها بدانند که ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره‌ی خون برای اعلائی کلمه الله ایستاده‌ایم و بر خلاف میل تمامی آنان، حکومت نه شرقی و نه غربی را در اکثر کشورهای جهان پایه‌ریزی خواهیم نمود.» [۷۷].

نهراسیدن از دشمن

یکی از شیوه‌های معمول دشمن برای تطمیع ملتها، بزرگ جلوه دادن قدرت کاذب خود به منظور ایجاد خوف و ترس در دل آنان

است؛ به طوری که با احساس ترس از قهر و غضب قدرتهای بزرگ، فکر مبارزه و جنگ با آنان را در سر نپرورانند. البته این شیوه تاکنون به همراه جنگ تبلیغاتی شدید محافل وابسته به بیگانگان، کارساز بوده است. امام راحل (ره) نترسیدن از دشمن، همراه با تقویت انگیزه‌ی خداگرایی را یکی از شیوه‌های مؤثر در تحقق اهداف سیاسی می‌داند:

۳ ما از جنگ نباید بترسیم، پیغمبر اکرم جنگ کرده است برای اسلام؛ حضرت امیر جنگ کرده است برای اسلام؛ صدر اسلام در چند سال، چندین جنگ، هشتاد تا، چقدر جنگ واقع شده؛ ما باید مهیا بشویم برای جنگها، و ما قدرت داریم؛ ما جوانها را داریم. یک ملتی هستیم که با وحدت کلمه و با اتکال به خدای تبارک و تعالی، همه چیز را ما می‌توانیم پیش ببریم. هیچ خوف از این مسائل نداریم. اینها که ایجاد خوف می‌خواهند بکنند در شما، همانهایی هستند که در زمان شاه مخلوع هم ایجاد خوف کرده بودند و آن، به واسطه‌ی همان ایجاد خوف سر جای خودش نشسته بود و به خیال خودش سلطنت

[صفحه ۶۲]

می‌کرد. وقتی این خوف شکسته شد، دیدیم که تو خالی بود؛ واقعیت آن طوری که می‌گفتند، نداشت. قدرتهای دیگر هم همین طور است. خیال نکنید که اینها شاخ و دم خیلی بزرگی دارند؛ اینها هم همین طورهاست.» [۷۸].

نترسیدن از انزوا

یکی از حربه‌هایی که قدرتهای استکباری از آن علیه حرکت‌های آزادیخواهانه و ضد ستم استفاده می‌کنند، تحریم اقتصادی و انزوای سیاسی است، ولی حضرت امام (ره) درست در جهت عکس قضیه، مسأله انزوای سیاسی را در راستای اهداف سیاسی، امری مؤثر دانسته و آن را موجب خودباوری و اتکال به خلاقتهای خود می‌داند

«منزوی نبودن، یعنی متکی بودن به غیر؛ یعنی اسیر بودن؛ منزوی هستیم، یعنی ارتباط با دیگران قطع است و ما نوکر دیگران نیستیم. آنها می‌آیند به ما می‌گویند که بیاید روابط را درست کنیم... ما از این انزوا نمی‌ترسیم؛ ما استقبال می‌کنیم، از چنین انزوایی که ما را وادار می‌کند که خودمان به فکر خودمان بیفتیم... ملتی که منزوی نیست، نمی‌تواند در راه ترقی گام بردارد. ملت غیر منزوی، یعنی ملتی که اتکایش به دیگران است.» [۷۹].

[صفحه ۶۵]

دفاع نظامی

تعریف دفاع نظامی

دشمنان در عرصه‌ی پیکار با موجودیت، استقلال و آزادی یک ملت، از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند؛ گاه با تحریم اقتصادی و گاهی با محاصره‌ی سیاسی و جنگ روانی و تبلیغاتی و گاهی هم با حمله‌ی نظامی، اهداف خود را پی‌می‌گیرند؛ اما دشمنان انقلاب اسلامی دقیقاً همه این راهها و حربه‌ها را علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی به کار گرفتند. حضرت امام (ره)، به عنوان رهبر و هدایتگر نظام، شیوه‌های مبارزه و اهداف آن را در هر عرصه‌ای مشخص فرمودند:

در حوزه‌ی حمله‌ی نظامی، از سوی امام راحل (ره) اهداف و روش‌های مقابله دقیقاً مشخص شده است، که همانند دفاع سیاسی، در دو بخش اهداف و استراتژی، به آن می‌پردازیم:

اهداف دفاع نظامی

اشاره

شمار اهداف دفاع نظامی بسیار است که می‌توان در موارد زیر آنها را خلاصه کرد:

دفع تجاوز دشمن

در اندیشه‌ی اسلامی جنگ اصالت ندارد؛ دعوت به صلح و آرامش، هویت اصلی

[صفحه ۶۶]

دین است؛ اما اگر کسی یا دولتی اقدام به تجاوز کند، وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است که برای دفع تجاوز قیام کنند. امام راحل (ره) بر اساس همین بینش و اندیشه می‌فرماید:

«ما به تبع اسلام، با جنگ همیشه مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد؛ و صلح باشد؛ لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند. تمام ملت‌مان جنگجو است.» [۸۰].

حفظ اسلام

امام راحل (ره) وقوع جنگ در هر شرایطی را شیخون جبهه کفر علیه‌السلام می‌دانستند و معتقد بودند که مجاهدان و رزمندگان از حیثیت اسلام و نظام اسلامی دفاع می‌کنند.

«شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می‌کنید» [۸۱].

دفاع از مرز جغرافیایی و تمامیت ارضی کشور

در اندیشه‌ی دفاعی امام راحل (ره)، اشغال حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی غیر قابل تصور است. از این جهت در بیان انتظار خود از نیروهای مسلح و مدافعان سلحشور فرمودند:

«امروز، روزی است که ملت ما باید دست در دست سپاه و ارتش نجیب و دلیر گذاشته و به دشمنان بفهمانند که بر فرض محال اگر وارد شهری شدند، تازه با مردمی مسلح و جنگجو مواجه خواهند شد که از وجب به وجب شهرشان دفاع می‌نمایند.» [۸۲].

همچنین امام (ره)، خواهان دفاع از میهن اسلامی، به عنوان کشور امام زمان (عج) است:

«از دین خدا دفاع کنید و نگهبان کشور ولی الله الاعظم (اروحنا لمقدمه الفدا) باشید.» [۸۳].

و نیز در وجوب دفاع از مملکت اسلامی فرمودند:

[صفحه ۶۷]

«دفاع از مملکت اسلامی، دفاع از نوامیس مسلمین، از واجبات شرعی‌های الهیه‌ای است که بر همه‌ی ما واجب است.» [۸۴].

دفاع از استقلال و شرف ملت

به اعتقاد امام راحل (ره)، وقتی تجاوزی علیه یک ملت انجام می‌شود، دفاع و پایداری همه‌ی آحاد ملت باید در حدی باشد که به استقلال و عزت آنان لطمه‌ای وارد نگردد. جنگ فرصتی است که مسلمانان باید اقتدار و شجاعت باطنی خود را در آن ظاهر کنند و آنچنان عرصه را بر دشمنان تنگ نمایند که به عذرخواهی و تسلیم وادار شوند. امام راحل (ره) معتقدند که عزت و دین و دین‌باوران در جنگ شناخته می‌شود:

«جنگ جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گروی همین مبارزات است.» [۸۵].

تنبیه متجاوز و جبران خسارت

یکی از اهداف مهم در دفاع نظامی، تضمین امنیت و صلح شرافتمدانه است که بدون تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت و تأمین ضرر و زیان ناشی از تجاوز محقق نخواهد شد؛ امام راحل (ره) فرمودند:

«تا از خانه‌ی ما بیرون نروید و تا جرم‌هایی که کردید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید، جبران نشود، صلح معنا ندارد.» [۸۶].

استراتژی دفاع نظامی

اشاره

شیوه‌های مورد نظر در دفاع نظامی، شیوه‌های عام دفاعی است و شیوه‌ها و تاکتیک‌های خاص میدانهای نبرد، در این جا بحث نمی‌شود. بدین ترتیب اگر عنوان «سیاست دفاعی» را به کار ببریم. مناسب‌تر است؛ اما به دلیل هماهنگی با بقیه‌ی مباحث دفاعی، ناچاراً، تحت عنوان استراتژی (شیوه‌های راهبردی) بحث را ادامه می‌دهیم؛

[صفحه ۶۸]

فلذا عمده‌ترین روشها در دفاع نظامی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

آمادگی رزمی

اشاره

ملتی که دارای اهداف بلند و مقدس بوده و در نظامی اسلامی زندگی می‌کند، باید بداند که همواره مورد تهدید دشمنان داخلی و خارجی است؛ لذا آمادگی رزمی و دفاع نظامی از ضروریات اولیه‌ی مسلمانان است. امام راحل (ره) با توجه به این نکته فرمودند:

«من مجدداً به همه‌ی ملت بزرگوار ایران و مسؤولین عرض می‌کنم چه در جنگ و چه در صلح، بزرگترین ساده‌اندیشی این است که

تصور کنیم جهانخواران خصوصا آمریکا و شوروی، از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند. لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم.» [۸۷].

بر این اساس باید همه‌ی آحاد ملت، خصوصا جوانان در آمادگی کامل دفاع باشند تا دشمنان در هیچ شرایطی نتوانند ما را غافلگیر کنند. این آمادگی باید در دو بخش جسمی و روحی حاصل گردد:

آمادگی جسمی

همه‌ی اقشار ملت، بویژه جوانان عزیز ما، علاوه بر آموزشهای علمی و فنی باید، از مهارت‌های مختلف جسمی که امروزه در جنگها کاربرد دارند، برخوردار باشند. آیه‌ی شریفه‌ی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل..» [۸۸] به ما حکم می‌کند که یک مسلمان رزمنده باید در زمین و هوا و دریا، از نیروی دشمن برتر باشد و این مطلب به همان اندازه که در ابعاد فنی و فن‌آوری اهمیت دارد، در زمینه توانایی جسمی نیز ضرورت دارد.

آمادگی روحی

حفظ انگیزه‌ی دفاعی و آمادگی مقابله با دشمن در هر شرایطی، تا آن جا اهمیت دارد

[صفحه ۶۹]

که بعضی از کارشناسان جنگ، نقش روحیه را در تعیین سرنوشت جنگ و جبهه‌ی پیروز میدان بسیار مهم توصیف کردند، از اینجاست که زندگی در چشم‌انداز دین و معاد معنی پیدا می‌کند. حفظ روحیه‌ی دفاع در اقشار ملت، تنها با استحکام نیرویی خارج از معادلات مادی و سنگین نمودن کفه‌ی معاد در محاسبات تحقق می‌یابد.

با آمیختگی آمادگی روحی و توان جسمی، مجاهدانی در عرصه جامعه پا می‌گذارند که صلابت و شجاعت آنان، دشمن را در فتنه‌انگیزی و تهاجم مأیوس می‌سازد؛ زیرا در فضای درخشش آن شیردلان، جایی برای خودنمایی پیدا نمی‌کنند. در زمانه‌ی ما نیز یاران واقعی اسلام و سربازان منتظر فرج آقا امام زمان (عج)، کسانی هستند که با صلابت و جاذبه‌ی معنوی خود، نه تنها مجال توطئه و تجاوز را از دشمنان سلب می‌کنند، بلکه دشمنان از آمادگی روحی و توان جسمی آنان همواره در ترس و اضطراب زندگی می‌کنند و سعی می‌نمایند هرگز به آتش قهر آنان گرفتار نشوند. ایشان از یاران حضرت مهدی «علیه‌السلام» هستند از ائمه معصومین «علیهم‌السلام» نقل شده است:

ولو مرو بجبال الحديد لقطعوها، لا یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل [۸۹].

«اگر این یاران، به کوههایی از آهن و فولاد عبور کنند، آن را خرد می‌کنند اسلحه‌هایشان را بر زمین نمی‌گذارند تا آن هنگام که خدا راضی شود.»

بر همین اساس امام راحل (ره) نیز فرمودند:

«ما مأمور به وظیفه هستیم، نه مأمور به نتیجه» [۹۰].

تقویت بنیه‌ی دفاعی

از مصادیق روشن آیهی «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة...» تقویت بنیهی دفاعی کشور است؛ لذا امام راحل (ره) در لزوم توجه کامل به آن فرمودند:

«مطمئناً غفلت از تقویت بنیه دفاعی کشور، طمع تهاجم و تجاوز بیگانگان و نهایتاً تحمیل جنگها و توطئه‌ها را به دنبال

[صفحه ۷۰]

می‌آورد.»

از آن جا که مدیریت دفاعی کشور و سازماندهی نیروها و توسعهی صنایع نظامی از اجزای مهم بنیه دفاعی هر کشور به حساب می‌آیند؛ لذا امام راحل (ره) توسعه و تکامل صنایع تسلیحاتی رادر اولویت دوران بازسازی قرار داده‌اند:

«با قبول و اجرای صلح، کسی تصور نکند که ما از تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشور و توسعه و گسترش صنایع تسلیحاتی بی‌نیاز شده‌ایم بلکه توسعه و تکامل صنایع و ابراز مربوط به قدرت دفاعی کشور، از اهداف اصولی و اولیهی بازسازی است و ما با توجه به ماهیت انقلابمان، در هر زمان و هر ساعت، احتمال تجاوز را مجدداً از سوی ابرقدرتها و نوکرانشان باید جدی بگیریم.» [۹۱].

بسیج همگانی

از نظر امام راحل (ره) نیروهای مسلح اعم از ارتش و سپاه پاسداران، بازوان اصلی قدرت دفاعی کشور به حساب می‌آیند؛ با این حال ایشان حضور فعال عامه‌ی مردم در کنار نیروهای مسلح را، از بزرگترین منابع استراتژی دفاعی می‌دانند و با توجه به اهداف فراگیر انقلاب اسلامی، آمادگی همه جانبه و در عین حال سازمان یافته نیروهای مردمی در قالب بسیج را از اولویت بازسازی نیروهای مسلح قلمداد می‌نمایند:

«در شرایط بازسازی نیروهای مسلح، باید بزرگترین توجه ما به بازسازی نیروها و استعدادها و انتقال تجارب نظامی و دفاعی به کلیه‌ی آحاد ملت و مدافعان انقلاب باشد.» [۹۲].

همچنین امام راحل (ره) فرمودند:

«مملکت اسلامی باید همه‌اش نظامی باشد و... همه جا باید این طور بشود که یک مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد و ۲۰ میلیون ارتش داشته باشد و یک

[صفحه ۷۱]

چنین مملکتی، آسیب‌پذیر نیست.» [۹۳].

در نگاه امام راحل (ره)، بعد از خدای متعال اتکاء به نیروی مقاومت مردمی، یکی از منابع مهم دفاع همه جانبه به حساب می‌آید. همجوشی و اتحاد ملت با مسئولان قوای مسلح، توان دفاعی شکست‌ناپذیری را در مقابل حملات دشمن ایجاد می‌نماید. امام (ره) اراده‌ی عمومی ملت را خلل‌ناپذیر دانسته و می‌فرماید: «وقتی ملت یک چیزی را اراده بکند، همه با هم، مصمم، ملت یک کاری را بخواهد، هیچ قوه‌ای نمی‌تواند جلوی او بایستد. همه‌ی قوا شکست خوردند و در مقابل ملت.» [۹۴].

بدون شک یکی از ابعاد انقلاب اسلامی که در پیروزی آن سهم بسزایی داشته، حضور یکپارچه‌ی مردم در صحنه بوده است. امام راحل (ره) نیز با اتکاء بر همین مردم توانست نظام ستمشاهی را سرنگون کند و سپس در برابر گروهکهای تجزیه‌طلب و شیطنتهای

منافقین و مهمتر از همه، در جنگ تحمیلی به پیروزیهای بزرگ نایل گردد.

رمز فراخوانی و بسیج میلیونی توده‌ها را باید در دم ملکوتی و روح مسیحیایی امام بزرگوار جستجو کرد و به عنوان نظریه‌ی نوین در فلسفه سیاسی و به بحث و تحلیل درباره‌ی آن پرداخت. مهم آن که در این منظر، هویت صنفی نیروها مدنظر نیست، بلکه؛ اتحاد همه نیروها، اعم از سپاه و ارتش، در بستر اراده‌ی عمومی ملت مورد نظر و تأکید امام خمینی (ره) بوده است.

امام راحل (ره) با انتخاب استراتژی بسیج همگانی در جنگ تحمیلی، توانست معادلات نظامی دشمنان انقلاب اسلامی را بر هم زند و سر فصلی نوین در فرایند مقابله نظامی ایجاد کند و بهره‌ی مناسب را از هشت سال دفاع مقدس برگیرد. اطمینان معظم له به مردم در حدی است که اراده‌ی خدا را در اراده‌ی مردان مؤمن و خداجو متبلور می‌داند و آمادگی همه جانبه‌ی آنان در سنگرهای دفاع از اسلام و ارزش‌های انسانی را در هر شرایطی ضروری می‌داند:

«.....واجب است که پیشکوهستان جهاد و شهادت در همه صحنه‌ها

[صفحه ۷۲]

حاضر و آماده باشند.» [۹۵].

بنابراین، امام (ره) با همه عشق و علاقه‌ای که به مردم داشتند، گذشته از فداکاری و ایثار آنان در راه اسلام و نظام جمهوری اسلامی، آمادگی دفاعی و استقامت آنان را مهمترین سد و حصار تسخیر ناپذیر در برابر تهاجمات بیگانه می‌دانستند و معتقد بودند که این اولین و مهمترین گام دفاع همه جانبه است:

«ارتش بیست میلیونی و بسیج عمومی که با سازماندهی خود ملت مجهز می‌شود، آماده‌ی فداکاری در راه اسلام و کشور است.. امروز ملت ما در کمک به اداره‌ی کشور و سازماندهی آن مهیا و فعالند.» [۹۶].

بدین ترتیب، بسیج همگانی در سیاست دفاعی امام راحل (ره) بسیار مهم است و نیاز به بحث و تحلیل در نوشتاری جداگانه دارد؛ به طوری که هویت اندیشه‌ی دفاعی امام راحل (ره)، بدون توجه به آن روشن نخواهد شد.

خودکفایی نظامی

امام راحل (ره)، با تأکید فراوان بر خودکفایی در همه‌ی ابعاد، خودکفایی نظامی را رکن دفاع همه جانبه می‌داند. در اندیشه‌ی معظم له، قطع وابستگی به قدرتهای استکباری، تنها با توسعه‌ی تکنولوژی دفاعی و خودکفایی کامل در این زمینه امکان پذیر است و غفلت از این امر حیاتی، موجب طمع بیگانگان در حمله به کشور می‌گردد:

«من به عنوان فرمانده‌ی کل قوا به مسؤولین و تصمیم گیرندگان نیز دستور می‌دهم که در هیچ شرایطی، از تقویت نیروهای مسلح و بالا بردن آموزشهای عقیدتی و نظامی و توسعه‌ی تخصصهای لازم و خصوصاً حرکت به طرف خودکفایی نظامی غفلت نکنند و این کشور را برای دفاع از ارزشهای اسلام ناب و محرومین و مستضعفین جهان در آمادگی کامل نگهدارند و مبادا توجه به برنامه‌های دیگر، موجب غفلت از این امر حیاتی گردد که مطمئناً غفلت از تقویت بنیه‌ی دفاعی

[صفحه ۷۳]

کشور، طمع تهاجم و تجاوز بیگانگان و نهایتاً تحمیل جنگها و توطئه‌ها را به دنبال می‌آورد.» [۹۷].

سلاح و صلاح

از نظر امام راحل (ره)، داشتن اسلحه و ذخایر دفاعی، نه تنها مطلوب است، بلکه معتقدند که اسلحه باید در دست افراد صالح باشد؛ زیرا ریشه‌ی تمامی مفسد در اسلحه‌دار بودن غیر صلاح است که جنگهای بزرگ و کوچک را برای تحمیل سلطه و غارت منابع ملتها به راه می‌اندازند و به زور اسلحه، بر مقدرات ملتها چیره می‌شوند.

ایشان ادعای دولتهای بزرگ مبنی بر خلع سلاح هسته‌ای و میکروبی را، مشکوک و عاری از صداقت می‌دانستند و در مجموع اعتقاد داشتند و که افراد و دولتهای بی‌ریشه و ضد بشریت، صلاحیت تسلیح شدن را ندارند؛ بلکه اسلحه باید در دست افراد صالح شایسته باشد:

«صلحا باید اسلحه داشته باشند.» [۹۸].

دشمن شناسی

لازمه‌ی مقابله‌ی صحیح و منطقی با دشمن، شناخت ماهیت و شیوه‌های تهاجم و تجاوز اوست. دفاع نامناسب با تهاجم دشمن، به تنها بی‌ثمر است، بلکه گاهی موجب تقویت نقشه‌های دشمن شده و مدافع را در دامهای آشکار و پنهان او غافلگیر می‌کند. بنابراین شناخت ماهیت و شیوه‌ی تهاجم دشمن از ضروریات مقابله و دفاع است. به همین دلیل امام راحل (ره)، بر معرفی ماهیت دشمن و شیوه‌ی تجاوز او تأکید دارد. مثلا درباره‌ی امریکا، به عنوان دشمن اصلی ملتها می‌فرماید:

«دنیا بدانند هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمان دارند، از اجانب است؛ از امریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است. بدبختی دول اسلامی، از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست.» [۹۹].

[صفحه ۷۴]

همچنین ایشان در افشای شیوه‌های توطئه‌های امریکا علیه انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«امریکا به تصور اینکه ملی‌گراها و منافقین و دیگر وابستگان چپ و راست او، بزودی پاشنه‌ی سیاست انقلاب و حاکمیت نظام و اداره‌ی کشور را به نفع او به حرکت درمی‌آورند، چند روزی سیاست خوف و رجاء را در پیش گرفت و به طرح و اجرای کودتا و اعمال سیاست فشار و ترویج چهره‌های وابسته‌ی خود و نیز به ترور شخصیت انقلاب و انقلابیون واقعی کشور پرداخت که خداوند مجدداً بر ما منت نهاد و در صحنه‌ی حماسی تسخیر لانه‌ی جاسوسان، مردم ایران برائت مجدد خویش را از آمریکا و اذتاب آن اعلام نمودند؛ که دوباره امریکا همان تیغی که به دست محمدرضا خان سپرده بود، در کف صدام، این زنگی مست نهاد...» [۱۰۰].

به طوری که ملاحظه می‌شود، امام راحل (ره) در این عبارات موجز و در عین حال کامل، شیوه‌ی مبارزه‌ی امریکا با انقلاب اسلامی را از آغاز تا جنگ تحمیلی بیان می‌نمایند.

[صفحه ۷۷]

دفاع اقتصادی

تعریف دفاع اقتصادی

نقش اقتصادی در حفظ تعادل و پیشرفت جامعه، امری است که از نظر اندیشمندان و مدیران جامعه بسیار حائز اهمیت است. امروزه امور اقتصادی هر جامعه، چنان با مبادی فرهنگی و اجتماعی پیوند خورده است که بدون توجه به آن، ساختار فرهنگی و نظام اجتماعی، شکل نخواهد گرفت. از این جهت امام راحل (ره)، حفظ منافع ملی، رشد و صنعت فن آوری و تأمین امنیت مالی جامعه را در پیشرفت اهداف کلی انقلاب اسلامی بسیار مؤثر دانسته، همواره بر هدایت و تقویت بنیه‌های اقتصادی تأکید داشته‌اند. در اینجا در دو بخش هدف و استراتژی به موضوع دفاع اقتصادی می‌پردازیم:

اهداف دفاع اقتصادی

اشاره

مهمترین هدفهای دفاع اقتصادی از نظر امام راحل (ره) را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

حفظ منافع ملی و ذخایر ارضی

امام راحل (ره) ضمن بااهمیت توصیف کردن نفت در معادلات جهانی و اقتصاد

[صفحه ۷۸]

بین‌الملل و نیز نقش عظیم صنعت نفت و انرژی در کشورها و سیاستها، در حفظ این منافع و ذخایر ملی فرمودند: «ان شاء الله مسؤولین امر با توجه کافی و بصیرت و دقت از این گنجها و ذخایر خدادادی پاسداری نمایند و در توسعه و استفاده‌ی هر چه بیشتر و بهتر از آنها تلاش نمایند و در تأمین نیازهای جامعه و پابرهنگان و اولویت دادن به مناطق محروم موفق باشند.» [۱۰۱]

تحقق قسط و عدالت اجتماعی

نقش اقتصاد در تحقق قسط و عدالت اجتماعی، به قدری مهم است که بسیاری از صاحب‌نظران، اقامه‌ی قسط و عدل را منحصر در نظام اقتصادی جامعه جستجو می‌کنند. البته تردیدی هم وجود ندارد که تأمین نیازهای اقتصادی مردم، نظیر درآمد سالم و مکفی، مسکن، تسهیلات آموزشی و بهداشتی و... زیر ساخت عدالت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. لذا امام راحل (ره) در پیام خود به مناسبت گشایش مجلس دوم، ضمن توجه به مسائل اقتصادی، بویژه اقشار محروم جامعه، فرمودند: «مجلس محترم دوره‌ی اول، اگر چه کارهای بسیار ارزنده، انجام داد و با کوشش و مشکلات فراوان، از عهده‌ی وظایف خود به درآمد؛ لکن تراکم مشکلات پس از انقلاب و خیانتهای رژیم سابق، آنچنان زیاد بود که قهرا بسیاری از مشکلات به عهده‌ی مجلس حاضر است؛ از آن جمله حل مسائل بسیار مهم اقتصادی و مبارزه با تورم و حل مسأله‌ی مسکن و زمین است و رسیدگی هر چه بیشتر به امور محرومان و قشرهای کم درآمد و از آن جمله افراد محترمی می‌باشند که در دستگاههای دولتی با حقوق محدود، مشغول خدمت هستند. این کارمندان زحمتکش، اکثر قریب باتفاقشان، درآمد دیگری ندارند و به حقیقت از قشر محروم هستند»

[۱۰۲].

[صفحه ۷۹]

خودکفایی صنعتی و فن آوری

پیوند بنیانی اقتصاد کشور با رشد صنعتی و فن آوری، از مباحث مهمی است که توجه امام راحل (ره) را به خود جلب نموده است؛ به طوری که خودکفایی در بخش صنعت و قطع وابستگی از خارج را همواره به مردم و مسئولین گوشزد می نمودند: «بر دولتها و دست‌اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند، بسازند. تا خود همه چیز بسازند.» [۱۰۳].

خودکفایی کشور برای امام (ره) آن اندازه مهم است که مخلصانه بر دست و بازوی کسانی که برای خودکفایی کشور تلاش می کنند، بوسه می زند:

۳ من دست و بازوی همه کسانی را که بی ادعا و مخلصانه در صدد استقلال و خودکفایی کشورند، می بوسم.» [۱۰۴].

تأمین امنیت مالی و اقتصادی جامعه

بدیهی است اگر مردم یک جامعه، امنیت مالی و اقتصادی نداشته باشند، درگیر مشکلاتی می شوند که از مسؤلیت اصلی خود باز می ماندند. امام راحل (ره) خطاب به بازاریان کشور، ضمن منع آنان از انحرافات اقتصادی، پیامد کارهایی نظیر منفعت پرستی و گرانفروشی را موجب فلج شدن مردم و ناراحتی آنان دانسته‌اند.

انصاف نیست در بازار گرانفروشی باشد. در موقعی که مردم ایران، زن و بچه‌ی مردم ایران برای جنگ زده‌ها دارند از منافع خودشان می گذرند و آن چیزی که دارند، هدیه می کنند؛ مبادا در یک همچو موقعی در بازار اشخاصی پیدا بشوند که گرانفروشی کنند که موجب فلج مردم و ناراحتی مردم بشوند.» [۱۰۵].

البته تأمین نیازهای مالی، در حد متعارف و معقول آن خوب است. آنچه مذموم

[صفحه ۸۰]

است، زیاده‌خواهی و تلاش برای کسب درآمدهای مازاد بر نیاز است که از نظر امام راحل (ره) پسندیده نیست؛ بلکه آن را عاملی مهم در غفلت مردم و مسؤلان از اهداف انقلاب اسلامی می داند:

«مسائل اقتصادی و مادی، اگر لحظه‌ای مسؤلین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی، تمامی سعی و توان خود را در اداره‌ی هر چه بهتر بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.» [۱۰۶].

قطع سلطه‌ی بیگانگان

امام راحل (ره) قطع کامل وابستگی به بیگانگان را پایه و اساس استقلال و عزت و شکوفایی کشور می‌دانستند و حساسیت خاصی به این مسأله داشتند؛ لذا فرمودند: «مسلمین نباید تحت سلطه‌ی کفار باشند؛ خدای تبارک و تعالی، برای هیچ یک از کفار، سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه‌ی کفار را قبول بکنند.» [۱۰۷].

و بر همین اساس معتقد بودند که:

«من اعتقاد این است که انسان اگر با هر زحمت و مرارتی زندگی کند و زندگیش مال خودش باشد، مستقل باشد... و نان جو خودش را بخورد، آن ارزشش، صدها مقابل این است که انسان در آپارتمانهای عظیم بنشیند و دستش پیش دیگران دراز باشد.» [۱۰۸].

مصرف گرایی: مغایر استقلال و عزت

امام راحل (ره) رفاه‌طلبی و مصرف گرایی را عامل وابستگی به دشمنان و مغایر روح استقلال و عزت مسلمین قلمداد می‌نمودند؛ از این رو تحمل سختیها و

[صفحه ۸۱]

مشکلات را لازمه‌ی دستیابی به استقلال و شرافت دانسته‌اند:

«باز سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرق و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند یا رفاه و مصرف گرایی یا تحمل سختی و استقلال و این مسأله ممکن است چند سالی طول بکشد؛ ولی مردم یقیناً دومین راه را که استقلال و شرافت و کرامت است، انتخاب خواهند کرد.» [۱۰۹].

وابستگی یا مرگ استعدادها

امام راحل (ره) خودباختگی و مرگ استعدادهای خلاق را از آفات بزرگ وابستگی می‌دانسته، معتقد بودند تا وابستگی از بیگانگان قطع نشود، استعدادها و مغزها به کار نمی‌افتند:

«مهم این است که ایرانیها بفهمند که خودشان می‌توانند کار بکنند. در طول زمان این معنا را همچو کرده بودند که ایرانیها چیزی نیستند و باید همه، همه چیز را بروند از خارج بیاورند، از اروپا بیاورند، از آمریکا بیاورند؛ این شد که اسباب این شد که مغزهای ایرانی به کار نیفتاد و نگذاشتند و به کار بیفتند.» [۱۱۰].

استراتژی دفاع اقتصادی

اشاره

شیوه‌هایی که امام راحل (ره) برای دستیابی به اهداف اقتصادی ترسیم نمودند، بسیار در خور توجه و اهمیت است و به کارگیری آنها، قطعاً مقاصد کشور را تأمین می‌کند لذا ضروری است در برنامه‌ریزیهای کلان اقتصادی به آن توجه گردد. عمده‌ترین شیوه‌های راهبردی از نظر امام راحل (ره) را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

اتکال به خدا

اتکال به خدا در هر زمینه‌ای، رمز موفقیت انسان است؛ به طوری که امام

[صفحه ۸۲]

راحل (ره) ره‌آورده‌های عظیم انقلاب اسلامی را مرهون عنایت خدای متعال می‌داند و معتقد است که راه هدایت در هر کاری را، خداوند به انسان باایمان الهام می‌کند و اعتماد به نفس و خودباوری از برکات اولیه‌ی آن است:

«عمده‌ی این است که شما دو جهت را در نظر بگیرید... یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی که برای او بخواهید کار کنید، به شما کمک می‌کند؛ راه را برای شما باز می‌کند؛ در هر رشته که هستید، راه‌های هدایت را به شما الهام می‌کند و یکی اتکال به نفس؛ اعتماد به خودتان.» [۱۱۱].

خودباوری و پشتکار

امام راحل (ره)، خودباوری و پشتکار را دو عامل مهم در قطع وابستگی و تحقق استقلال صنعتی و اقتصادی می‌داند و معتقدند وقتی خودباوری آمد، پشتکار را نیز با خود می‌آورد. امام راحل (ره) یکی از برکات و نتایج جنگ تحمیلی را، خودباوری و شخصیت یافتن ملت می‌داند:

شما دیدید که در این جنگ تحمیلی که پیش آمد و محاصره‌ی اقتصادی شدیم، خود ایرانیها، خود ارتشها این قطعات را درست کردند. اگر قبل از این بود، یکی از قطعات را نمی‌توانستند درست کنند؛ از باب این که شخصیتشان را گم کرده بودند، می‌گفتند باید متخصص بیاید. من اعتقادم این است که اگر ما در محاصره‌ی اقتصادی یک ده سال، پانزده سال واقع بشویم، شخصیت خودمان را پیدا می‌کنیم» [۱۱۲].

تلاش برای دستیابی به دانش فنی و فن‌آوری

یکی از راه‌های رسیدن به اهداف اقتصادی، کوشش برای فراگیری دانش فنی و فن‌آوری در هر زمینه است. بر همین اساس، امام راحل (ره) فرمودند:

«احتیاج ما، پس از این همه عقب‌ماندگی مصنوعی، به صنعت‌های

[صفحه ۸۳]

بزرگ کشورهای خارجی، حقیقتی است انکارناپذیر؛ و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم. دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را به کشورهایی که صنایع بزرگ و پیشرفته دارند و استعمار و استثمارگر نیستند، بفرستند.» [۱۱۳].

نفی وابستگی و خودباختگی

امام راحل (ره)، وابستگی به قدرتهای بزرگ را آفت رشد ملتها، سرکوبی استعدادها و نهایتاً عامل عقب‌نگهداشتن کشورهای

جهان سوم می‌داند و معتقد است که از آثار مخرب وابستگی، خودباختگی و عدم اعتماد به نفس همه‌ی آحاد ملت است. لذا ضمن هشدار به متخصصان متعهد کشور، می‌فرمودند:

«امروز پدر پیر شما، خمینی، از تمامی شما کارگران و صنعتگران و متخصصان می‌خواهد که با تمام قدرت مواظب باشید که دوباره مردم ما گرفتار ابرقدرتها و قدرتها نشوند». [۱۱۴].

حتی امام راحل (ره) توجیه نیاز به تخصصها و متخصصین را نپذیرفتند و صراحتاً هر گونه تخصص وابسته را نفی فرمودند: «تخصصی که ما را به دامن امریکا بکشد یا انگلستان، یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است نه تخصص سازنده». [۱۱۵].

همچنین قطع وابستگی و مبارزه با خودباختگی را به عنوان عامل شکوفایی استعدادها و قدرت ابتکار و نوآوری در آحاد ملت بر می‌شمارند:

«بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به در یوزگی عمر بگذارید، قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات، در شما شکوفا نخواهد شد». [۱۱۶].

[صفحه ۸۴]

«باید به خود بیاوریم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند، می‌توانند». [۱۱۷].

صبر و قناعت

لازمه‌ی تحقق برنامه‌های اقتصادی، صبر و قناعت است. ملت انقلابی باید به آنچه که خود می‌سازد. قناعت کند و تا به ثمر رسیدن، طرحهای کلان خود، صبر و استقامت را پیشه سازد. به همین دلیل امام راحل (ره) خطاب به ملت انقلابی فرمودند: «به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند». [۱۱۸].

همچنین ایشان لازمه‌ی حفظ استقلال و آزادی را صبر و استقامت می‌دانند: «ملتی که برای به دست آوردن آزادی و استقلال، کشته می‌دهد؛ برای حفظ و پاسداری از آن، صبر و استقامت و رنج را می‌پذیرد». [۱۱۹].

حمایت از مبتکران و فن‌آوران

امام راحل (ره) مهمترین عامل در کسب خودکفایی و استقلال صنعتی را توجه کامل به مبتکران و استعدادهای درخشان و توسعه‌ی مراکز علمی و تخصصی می‌داند؛ به طوری که می‌فرماید:

«مهمترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی، توسعه‌ی مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه جانبه‌ی مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهادت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به درآمده و نشان داده‌اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگهدارند. ان شاء الله این استعدادها در پیچ و خم کوچه‌های اداره‌ها خسته و ناتوان نشود». [۱۲۰].

[صفحه ۸۵]

اداره‌ی عمومی و عمل

امام راحل (ره) با اعتقاد به این که اگر یک ملت چیزی را بخواهد به انجام آن قادر خواهد بود، بر قدرت اراده‌ی عمومی تأکید ورزیده، فرموده‌اند:

«به خودمان امیدوار باشیم؛ تکیه به اراده‌ی خودمان بکنیم؛ تبع اراده‌ی دیگران نباشیم؛ لکن همه با هم مجتعا این اراده را بکنیم تا کار انجام بگیرد.» [۱۲۱].

فراخوانی جوانان

آنچه را که امام راحل (ره) در همه‌ی عرصه‌های انقلاب به آن چشم دوخته‌اند، حضور پرشور و مشارکت همه‌جانبه‌ی جوانان است که پرداختن به آن، نوشتار جداگانه‌ای را می‌طلبد؛ اما در عرصه‌ی صنعت و نوآوری، چشم امید امام (ره) به جوانان بوده است. از این جهت در سفارش آنان به مسؤولان فرمودند:

«به همه‌ی مسؤولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقاء اخلاقی و اعتمادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید. آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوریها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگهدارید.» [۱۲۲].

استقبال از تحریم اقتصادی و انزوا

امام راحل (ره)، عامل رشد و جهش آحاد ملت در همه‌ی ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را قطع امید از دیگران و فهم این نکته می‌داند که همه چیزمان را خودمان باید تهیه کنیم. فلذا یکی از برکات جنگ را فهم همین مطلب دانسته و فرمودند:

«ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.» [۱۲۳].

به همین دلیل تحریم اقتصادی از سوی بیگانگان را هدیه‌ای الهی قلمداد کرده،

[صفحه ۸۶]

فرموده‌اند:

«این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم.» [۱۲۴].

بنابراین تحریم اقتصادی و انزوایی که حاصل آن خودباوری، خودجوشی و شکوفا مغزها و نهایتاً استقلال و خودکفایی است یقیناً از برکات الهی است. از همین رو امام راحل (ره) با استقبال از انزوای سیاسی و اقتصادی فرمودند:

«ما انزوایی که این آقایان خیال می‌کنند، با آغوش باز این انزوا را می‌پذیریم، تا انزوا نباشد، افکار شما به راه نمی‌افتد، مغزهای شما، از مغز آمریکایی کوچکتر نیست؛ لکن شما را از انزوا بیرون آوردند و مرتبط کردند، تا آخر قیامت شما باید منزوی آنوقف باشید، وابسته، افکارتان اصلاً به راه نیفتند، مغزهایتان بخشکد آنجا و هیچ راه عمل نکنید.» [۱۲۵].

تحمل و سختیها و مشکلات

لازمه‌ی رسیدن به زندگی مستقل و شرافتمندانه تحمل سختیها و مشکلات است. از نظر امام خمینی (ره) حجم مشکلات، متناسب با هدفی است که یک جامعه تعقیب می‌کند؛ یعنی هر چه هدف، بزرگتر و مقدس‌تر باشد، بدیهی است که حجم مشکلات و فداکاریها برای آن باید بیشتر باشد؛ به طوری که فرمودند:

«در جهان، حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان‌نثاریها و محرومیتها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو مرتبه‌ی آن است.» [۱۲۶].

به همین دلیل، ضمن خطاب به ملت شریف ایران، فرمودند:

«زندگی انسانی شرافتمندانه را، ولو با مشکلات، بر زندگانی ننگین بردگی اجانب، ولو با رفاه حیوانی، ترجیح دهید.» [۱۲۷].

[صفحه ۸۹]

اهداف دفاع فرهنگی

دفاع فرهنگی

اشاره

در اندیشه‌ی امام راحل (ره)، فرهنگ از گسترده‌ای عمیق برخوردار است که در حوزه‌ی آن، همه رفتارها و نگرشها تعریف می‌شوند. اگر چه فرهنگ در اصطلاح خود، به مجموعه‌ی سنن و آداب و رسوم یک جامعه اطلاق می‌شود؛ اما در نگرش امام راحل (ره) فرهنگ اسلامی فراتر از تعاریفی است که تاکنون از سوی دانشمندان علما بیان شده است. امام (ره) فرهنگ را کارخانه آدم‌سازی می‌داند:

«فرهنگ یک کارخانه آدم‌سازی است... فرهنگ سایه‌ای است از نبوت.» [۱۲۸].

بدین ترتیب امام راحل (ره) با این نگرش عمیق از فرهنگ اسلامی، اهدافی را برای آن ترسیم فرمودند که در نوع خود قابل توجه و اهمیت است:

تضمین استقلال جامعه

امام راحل (ره) مهمترین راه تضمین استقلال یک ملت و رهایی کامل آن را دام شیطنت دشمنان را، اصلاح و استقلال فرهنگ آن ملت می‌داند:

[صفحه ۹۰]

«قضیه‌ی تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد.»

«ملت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان، اگر بخواهند از دام شینطت‌آمیز قدرتهای بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره‌ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن ندارند.» [۱۲۹].

به طوری که ملاحظه می‌شود، تربیت صحیح از نظر امام راحل (ره)، بدون توجه جدی به فرهنگ اسلامی و شناسایی خطر هجوم

فرهنگ بیگانه و انحرافات ناشی از آن امکان‌پذیر نیست.، فلذا تا وقتی که یک ملت ویژگی‌های استعمار و فرهنگ‌های وارداتی را نشناسد، هرگز از دام شیاطین رها نخواهد شد. لذا آنچه که نظام تربیتی صحیح را تضمین می‌کند و در نهایت راه نفوذ سلطه‌گران را می‌بندد، فرهنگ سالم و آدم‌ساز اسلام است.

معرفی صحیح احکام اسلام

یکی از اهداف مهم در دفاع فرهنگی، ایجاد زمینه‌های سالم و مساعد به منظور عرضه و معرفی احکام اسلام است تا انسانها در جوامع مختلف بتوانند بدون ابهام و پیرایه‌های غرض‌آلود اسلام را بشناسند:

«ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند، برطرف سازیم، تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم و به آنها سفارش کنیم که نسل آتی‌های خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صد ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیل کرده‌های ما پیدا شده، رفع کنند... شما باید خودتان را، اسلامتان را، نمونه‌های رهبری و حکومت اسلامی را، به مردم دنیا معرفی کنید؛ مخصوصاً به گروه دانشگاهی و طبقه‌ی تحصیل کرده.» [۱۳۰].

باید این واقعیت را پذیرفت که یکی از عوامل گرایش جوانان، بویژه دانشگاهیان،

[صفحه ۹۱]

به فرهنگ بیگانه و افکار انحرافی، بی‌جواب ماندن سؤالات و شبهاتی است که در ذهن آنان ایجاد می‌شود. امام راحل (ره)، اعتقاد راسخ دارند که اگر احکام اسلام به طور منطقی و درست عرضه شوند، دانشگاهیان با آغوش باز از آن استقبال خواهند کرد: «دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را، چنانکه هست، به دانشگاهها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد.» [۱۳۱].

مبارزه تافنی کامل فرهنگ کفر

اشاره

بنا به شواهد مستدل قرآنی و روایی و تجربه‌ی تاریخ، تقابل بین فرهنگ و کفر و ایمان، امری بدیهی و آشکار است. مسلمانان چه بخواهند و چه نخواهند، در میدان مبارزه حضور دارند و اگر به خود نیایند و ضربه به جبهه کفر وارد نکنند، قهراً باید ضربات پی‌درپی جبهه‌ی کفر را دریافت کنند و این واقعیتی است که جای هیچ انکار و حتی تردید در آن وجود ندارد. به همین دلیل، امام راحل (ره) معتقد بودند که در عرصه فرهنگ، ما باید به جای قبول ضربه از دشمن، نخستین ضربه را وارد کنیم و از طرفی اعتقاد داشتند که اسلام به دلیل غنای فرهنگی، سرانجام پیروز میدان است. به طور کلی امام راحل (ره) در زمینه‌ی تقابل فرهنگی عمیقاً به مبانی زیر پایبند بودند:

جهان‌تشنه‌ی فرهنگ اسلام است

امام راحل (ره) معتقدند که اسلام به دلیل غنای ذاتی و هماهنگی با فطرت انسانها، مورد توجه همه‌ی جوامع بشری است؛ به عبارت

دیگر همگان تشنه‌ی اسلام ناب هستند و این احساس نیاز، زمانی مشخص تر ظاهر می‌شود که حرکتی فراگیر علیه قدرتهای باطل از سوی مسلمانان آغاز شود؛ به طوری که فرمودند:

«امروز جهان تشنه‌ی فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) است و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، روتق و زرق و برق کاخهای سفید و سرخ را از بین خواهند برد. جنگ ما، جنگ عقیده

[صفحه ۹۲]

است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.» [۱۳۲].

انتقال تجربه انقلاب اسلامی به جهان

امام راحل (ره) با اعتقاد به این که جهان امروز تشنه‌ی فرهنگ اسلام است. انتقال تجربه‌ی انقلاب اسلامی و شیوه‌ی مبارزه با دشمن را برای ملت‌های دربند، شکوفه‌های پیروزی قلمداد کرده و فرمودند:

«ما به تمام جهان، تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم، و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را، بدون کوچکترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست. روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیزم را بپمایند و تمام آزادیخواهان باید با روشن بینی و روشنگری، راه سیلی زدن بر گونه‌ی ابرقدرتها، و قدرتها، خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده‌ی کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند.» [۱۳۳].

قدرت برتر اسلام

امام راحل (ره) اعتقاد دارند در تقابل کفر و ایمان، قدرت برتر، اسلام است، و در این توانایی هیچ تردید به خود راه نمی‌دهند. به همین دلیل در کمال صراحت اطمینان فرمودند:

«من با اطمینان می‌گویم اسلام، ابرقدرتها را به خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده‌ی خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگ‌های کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.» [۱۳۴].

[صفحه ۹۳]

احیای هویت مسلمین و محرومین جهان

امام راحل (ره) با علم به توانایی اسلام در اداره‌ی جوامع بشری، احیای هویت اسلامی دانسته و سرمایه‌گذاری در این زمینه را از وظایف جمهوری اسلامی ایران می‌داند:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی

جاه‌طلبی و فرون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد.» [۱۳۵].

بدین ترتیب امام خمینی (ره) در جنگ عقیده، معتقد به مرز جغرافیایی نیست و مبارزه را لازمه عرضه و ظهور اسلام در صحنه‌های بین‌المللی می‌داند. فلذا یکی از اهداف برائت از مشرکین در مراسم سیاسی عبادی حج را تبلور قدرت متراکم جهان اسلام می‌داند و به پیروزی اسلام بر فرهنگ کفر و شرک امیدوار است:

«ما با اعلام برائت از مشرکین، تصمیم بر آزادی انرژی متراکم جهان اسلام داشته و داریم و به یاری خداوند بزرگ و با دست فرزندان قرآن روزی این کار صورت خواهد گرفت.» [۱۳۶].

امام راحل (ره) به هنگام ترسیم اهداف عالی اسلام، آنچه را که وظیفه‌ی خود می‌داند، با صراحت عمل می‌کند و در این رهگذر به واکنش‌های منفی یا تعبیرهای نادرست دشمنان اعتنایی ندارد؛ به طوری که فرمودند:

«در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام کرده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه‌ی جهان‌خواران بوده و هستیم؛ حال اگر نوکران آمریکا، نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باک نداریم و استقبال می‌کنیم.» [۱۳۷].

[صفحه ۹۴]

عدم سازش با ظالمان

از آن جا که هدف‌گیری‌های امام راحل (ره) در همه‌ی زمینه‌ها، منبعث از قرآن و سیره‌ی انبیاء و ائمه معصومین «علیهم‌السلام» است، لذا ایشان سازش ناپذیری با ظلم و ابرقدرت‌های فاسد را میراث گرانبهای انبیاء دانسته و می‌فرماید:

«آنهايي که به ما اشکال می‌کنند که شما چرا سازش نمی‌کنید با این قدرتهای فاسد، آنها از باب این که همه چیز را با چشم مادی ملاحظه می‌کنند.... آنها نمی‌دانند انبیای خدا چه رویه‌ای داشتند، با ظالم چطور برخورد می‌کردند، یا می‌دانند و خودشان را به کری و کوری می‌زدند. سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است؛ سازش با ابرقدرتها، ظلم بر بشر است. آنهايي که به ما می‌گویند سازش کنید یا جاهل هستند یا مزدور.» [۱۳۸].

امام (ره) معتقدند که مسلمانان و محرومان جهان یا باید سیلی از ابرقدرتها دریافت کنند یا این که باید به آنان سیلی بزنند و راه سیلی زدن به ابرقدرتها را نیز به دیگران بیاموزند. بر این اساس، امام راحل (ره) در همین باره فرمودند:

«من به تمام دینا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه‌ی دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان، از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگتری (که شهادت است) می‌رسیم. در هر حال پیروزی و موفقیت با ماست.» [۱۳۹].

امام راحل (ره) که همواره عشق به اسلام و شور حماسه و فداکاری در قلب و روح آسمانی‌اش می‌جوشید، درباره‌ی خود چنین فرمود:

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه‌ی دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک

و بت پرستی است، ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار

[صفحه ۹۵]

بسیجیان جهان اسلام، این پابرنه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد.» [۱۴۰].

خودباوری در سایه‌ی فرهنگ

اصولاً- خصیصه‌ی خودباوری و اعتماد به نفس، که اساس استقلال کشور را تشکیل می‌دهد، در حوزه‌ی فرهنگ یک جامعه تبلور می‌یابد. انسان تا خود را باور نکند، هرگز به استعداد و توانمندیهای ذاتی خود اطمینان پیدا نمی‌کند و به دلیل عدم اعتماد به خود، جرأت و جسارت دست‌یازی به کارهای عظیم را ندارد و ادامه زندگی و پیشرفت را، تنها با تکیه بر دیگران ممکن می‌داند. کشورهای استکباری نیز به منظور غارت منافع کشورهای جهان سوم، همواره با تبلیغات گسترده به آنان القا کرده‌اند که بدون وابستگی و کمک کشورهای قدرتمند، قادر به ادامه‌ی حیات نیستند. در واقع این کشورها روحیه‌ی اعتماد به نفس را از کشورهای عقب‌نگهداشته شده گرفته، آنها را مرعوب فرهنگ و تمدن خویش ساخته‌اند. اگر فرهنگ یک جامعه نتواند هویت از دست رفته و حس اعتماد و خودباوری را در دل و جان مردم خود بدمد، هیچ گاه هیبت و نخوت قدرتهای بزرگ در هم شکسته نخواهد شد و وابستگی و اسارت، همواره میراث ملی و فرهنگی کشورهای ضعیف را به یغما خواهد برد. امام راحل (ره) فرمودند:

«فرهنگ اساس ملت است؛ اساس ملیت یک ملت است؛ اساس استقلال یک ملت است و لهذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. با تبلیغات خودشان ماها را ترسانند که از خودمان می‌ترسیدیم؛ به خودمان اعتماد نداشتیم. اگر یک کسی مریضی می‌شد، می‌گفتیم باید برود خارج؛ در صورتی که طیب داشتیم... باید ارتش ما را خارجها اداره کنند، باید نفت ما را خارجها بیایند اداره کنند.... مغزهای ما را شستشو کردند. اعتماد به نفس را از بین بردند.» [۱۴۱].

[صفحه ۹۶]

اصلاح ساختار نظام ترتبتی

یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی در حوزه‌ی فرهنگ، اصلاح نظام تربیتی بر اساس مبانی و اصول اعتقادی اسلام است؛ زیرا برنامه‌ریزی در محیط بسته‌ی خانواده یا مدرسه، به هر میزان که خوب و مفید باشد، در صورت بروز ناهنجاریهای فرهنگی یا نفوذپذیر بودن فرهنگ جامعه در برابر هجوم فساد و ابتذال اخلاقی، از داخل و خارج، همه‌ی تلاشهای ترتبتی به هدر خواهد رفت. فرهنگ، گستره‌ی همه اعتقادات و نگرشها و رفتار فردی و جمعی افراد یک ملت است. و به همین دلیل، در جهان کنونی دشمنان برای تهاجم به کشوری، فرهنگ آن کشور را بهترین بستر برای اجرای اهداف خود می‌دانند و پیش از هر اقدام نظامی در مرزهای جغرافیایی آن کشور، مرزهای فرهنگی آن را مورد یورش قرار می‌دهند.

بدین ترتیب، فرهنگ همانند رودخانه‌ای است که آب آن از مجاری مختلف به حوض منازل افراد می‌رود. اگر آب این رودخانه گل آلود شد، تنها با تصفیه و پالایش آب حوضچه‌های منازل، مشکل حل نمی‌شود. باید علت آلوده شدن آب رودخانه را پیدا کرد و درصدد رفع آن برآمد.

هر انسانی دوست دارد که فرزندان جوان و نوجوانش درست تربیت شوند و از لغزشها و خطاهای فاحش به دور باشند. تحقق این

امر تنها به این نیست که در همه حال مراقب فرزندان باشیم؛ که این کار نه ممکن است و نه مفید. باید ریشه‌های فساد را قطع کرد و راه نفوذ اندیشه‌های ناصواب و ویرانگر را بست و این مأموریت بزرگ به عهده‌ی فرهنگ جامعه است که با تقویت مبانی اعتقادی و اخلاقی جوانان سد محکمی در برابر امواج تهاجم دشمن برپا سازد. بنابراین تنها با فراگیر کردن مبانی اعتقادی و ارزشهای اخلاقی در فرهنگ جامعه می‌توان سلامت افراد آن، بویژه جوانان را تضمین کرده و از اسارت انواع وابستگی‌ها رهاشان ساخت. درد امروز جوامع، وابستگی روحی و خودباختگی در برابر بیگانگان است، و تنها دین‌باوری است که انسان را از وابستگی به غیر خدا و خودباختگی نجات می‌دهد. امام راحل (ره) در همین باره فرمودند:

«ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم، این وابستگی روحی از همه‌ی

[صفحه ۹۷]

چیزها برای ما بدتر است.» [۱۴۲].

همچنین ایشان اولین گام در راه احیای فرهنگ، اصلاح نظام تربیتی جامعه و تضمین تحقق برنامه‌های اسلامی را ریشه‌کن کردن همه‌ی عوامل فساد می‌دانند:

«اولین اقدام این است که همه‌ی عوامل فساد و مهمتر این که همه‌ی انگیزه‌های فساد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سایر زمینه‌ها با کمال جدیت باید ریشه‌کن شود.» [۱۴۳].

مقابله با تهاجم فرهنگی

ملت‌ها را از تبادل و تعاطی فرهنگی بین یکدیگر، گریزی نیست و هیچ کشوری نمی‌تواند مرزهای کشورش را به روی کشورها و ملت‌ها دیگر ببندد؛ اما امروزه به دلیل انحصار وسایل ارتباطات و فن‌آوری در کشورهای پیشرفته، این روند، به جریانی یکسو بدل شده است. استکبار جهانی به قصد نابودی هویت ملی و فرهنگی و استقلال کشورهای جهان سوم، بویژه جهان اسلام، وارد میدان شده است و با در اختیار داشتن ابزارهایی نظیر ماهواره، حملات بی‌امان خویش را، هر آن توسعه‌ی بیشتر می‌دهد. چاره‌اندیشی برای دفع این خطر، خصوصا برای جمهوری اسلامی که در نوک پیکان حمله‌ی دشمنان قرار دارد، امری ضروری و حیاتی است. در جوهره‌ی تفکر امام خمینی (ره)، کار اصلی مقابله با تهاجم نیست؛ حمله‌ی مستمر و مداوم به همه‌ی ارکان وجودی استکبار جهانی، ویژگی اصلی و برجسته‌ی این اندیشه است. آن بزرگوار خود در دوران عمر گرانمایه‌اش چنین عمل کرد و قدرت افسانه‌ای استکبار جهانی را در هم شکست و شجاعانه می‌فرمود:

«دست امریکا و سایر ابرقدرتها تا مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده فرو رفته است. ما تا آخرین قطره‌ی خون خویش با آنان شدیداً می‌جنگیم؛ چرا که ما مرد جنگیم. ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا-اله الا-الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما

[صفحه ۹۸]

هستیم» [۱۴۴].

مصلحت‌گرایی و مماشات، یا نرمش از موضع ضعف، هیچ‌گاه در تفکر فرهنگی امام راحل (ره) جایی پیدا نکرد و ایشان همواره با لحن عتاب‌آمیز و نهیب ملکوتی خویش، زلزله بر کاخهای ستمگران و جهانخواران می‌افکند:

«قدرتها و ابرقدرتها بدانند که ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره‌ی خون، برای اعلاهی کلمه‌ی الله ایستاده‌ایم و بر خلاف میل تمامی آنان، حکومت نه شرقی و نه غربی را در اکثر کشورهای جهان پایه‌ریزی خواهیم نمود.» [۱۴۵].

امام راحل (ره) با اعلام روشن اهداف انقلاب اسلامی و هجوم به دنیای کفر و استکبار آنان را در لاک خود فرو برد. عدم درک بیانات پیامبر گونه‌ی امام راحل (ره) و ندانستن شیوه‌ی مقابله با آن، ابرقدرتها را در موضع انفعال و سردرگمی قرار داد؛ به طوری که با همه‌ی امکانات مادی و تکنولوژی، در برابر حملات فرهنگی امام راحل (ره) ایستادند؛ غافل از این که مرز نفوذ پیام الهی امام (ره)، دل‌های تشنه‌ی حق و عدالت است.

استراتژی دفاع فرهنگی

اشاره

راهبردها و شیوه‌های تحقق اهداف فرهنگی از دیدگاه حضرت امام (ره)، باید به عنوان یک دستورالعمل مستمر و دائمی به کار گرفته شود. تعلل در هر زمینه‌ای می‌تواند بر اهداف فرهنگی جامعه خدشه وارد نماید. از این جهت، هدف فرهنگی منهای راهبرد فرهنگی، قابل تعقیب و دسترسی نخواهد بود. مهمترین راهبردهای فرهنگی از نظر امام خمینی (ره) را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

قطع وابستگی فرهنگی

راهبرد فرهنگی، مسأله بسیار مهم و حیات در بقاء و قوام یک جامعه است؛ بویژه اگر آن جامعه مبتنی بر ارزشهای دینی شکل گرفته باشد. از این جهت امام راحل (ره)، حفظ اصول و ارزشهای اسلامی را تنها با سیاست فرهنگی مستقل امکان‌پذیر دانسته،

[صفحه ۹۹]

تضمین استقلال در سایر جهات را با وجود وابستگی فرهنگی، نوعی ساده‌اندیشی دانسته‌اند:

«ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است.» [۱۴۶].

دفاع همه جانبه از ارزشهای دینی

از راههای مهم دستیابی به اهداف فرهنگی، پایبندی و دفاع همه جانبه‌ی آحاد ملت از ارزشهای الهی و اسلامی است. تعهد و احساس مسؤولیت در این امر، مجال سوئه استفاده و توطئه‌چینی را از دشمنان سلب می‌نماید. عامل اصلی که دشمنان اسلام و ارزشهای دینی را به جسارت و خیانت دلیر می‌کند، بی‌توجهی مسلمانان به قدرت بالقوه خود و عدم مقابله جدی آنان با دشمنان کمین‌نشسته اسلام است. از این رو امام راحل (ره) می‌فرماید:

«مسلمانان باید با همه‌ی امکانات و وسایل لازم، به مقابله‌ی جدی در دفاع از ارزشهای الهی و منافع مسلمین، برخیزند و صفوف مبارزه و دفاع مقدس خویش را محکم و مستحکم نمایند و به این بی‌خبران و دل‌مردگان و پیروان شیاطین، بیش از این مجال حمله

را به صفوف عقیده و عزت مسلمانان ندهند.» [۱۴۷].

تحول فرهنگی

در اندیشه‌ی امام راحل (ره)، هویت و موجودیت واقعی یک جامعه را فرهنگ آن جامعه تشکیل می‌دهد و انحراف آن، جامعه را اگر چه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و صنعتی و نظامی قدرتمند باشد، پوچ و میان‌تهی می‌سازد. از این جهت، امام راحل (ره) عزت و قدرت و یک ملت را، تنها در سایه تحول فرهنگی آن ملت می‌دانستند:

«بزرگترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود. برای این که بزرگترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد یا به

[صفحه ۱۰۰]

اوج عظمت و قدرت می‌کشد.» [۱۴۸].

حضور مؤثر حوزه‌ی علمیه و روحانیت

معمولاً آثار بارز وابستگی فرهنگی در هر کشوری، با مرعوب شدن قشر روشنفکر در برابر تهاجم فرهنگ غرب همراه بوده است که گاه با تمارض یا با اظهار نظرهای غرب پسندانه با مهاجمین نیز هم‌نوا می‌کردند. ما در انقلاب اسلامی نیز شاهد امواج اندیشه‌های چپ و راست، اعم از مارکسیسم و لیبرالیسم، بوده‌ایم؛ لکن قشری که همواره خطر تهاجم غرب را جدی گرفته است و به جای هم‌زبانی، به مقابله‌ی با آن پرداخته، قشر متعهد روحانیت بوده است. از این جهت، امام راحل (ره) برای استحکام مبانی فرهنگی و تربیتی در جامعه، حضور فعال روحانیت و بهره‌مندی بهینه از علوم حوزوی را ضروری دانسته، می‌فرمودند:

«اسلام عمیق‌تر از همه جا و از همه‌ی مکتبها، راجع به امور انسانی و راجع به امور تربیتی مطلب دارد، که در رأس مسائل اسلام است... متخصص لازم است و در این امر باید از حوزه‌های علمیه متخصص بیاورند.» [۱۴۹].

توجه به مراکز آموزشی و تبلیغی

اهتمام به برنامه‌ریزی صحیح و هدفدار در نظام آموزشی و تبلیغی کشور، نقش اصلی را در تحقق اهداف فرهنگی جامعه ایفا می‌کند. دشمنان نیز برای نفوذ در این مراکز، بیشتر از جاهای دیگر، تلاش می‌کنند. از این جهت امام راحل (ره) فرمودند:

«و اما در دانشگاه، نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند و به دست آنها هر چه می‌خواهند، انجام دهند.» [۱۵۰].

بنابراین با ایجاد زمینه‌های مناسب سیاسی و اجتماعی هر چه بیشتر برای

[صفحه ۱۰۱]

دانشجویان عزیز، باید درک و شناخت آنان را نسبت به شگردهای دشمنان انقلاب اسلامی ارتقا داد، تا با عناصر فاسد و مروجین فرهنگ بیگانه و در محیط دانشگاه مبارزه کنند.

امام راحل (ره) ریشه‌ی توطئه‌ی و نقشه دشمنان را از دبستان تا دانشگاه دانسته و هدف عمده‌ی آنان را، ایجاد بدبینی نسبت به اسلام

و روحانیت ترسیم فرمودند:

در گذشته از یک طرف از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غریزندگان یا شرقزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقا و اسلام بخصوص و از وابستگان به ادیان، خصوصا روحانیون و مبلغان متنفر باشند.» [۱۵۱].

بر این اساس، تبلیغ و تعلیم برای جوانان و تلاش برای سلامت محیطهای آموزشی و فرهنگی، هویتی ملی و شرعی پیدا می‌کند، چنانچه امام راحل (ره) فرمودند: «الآن حجت بر ما بیشتر است و اهمیت تبلیغات هم زیادتر. نتیجه این که تبلیغ یک حرفه نیست؛ منبع درآمد نیست. مراسمهای بی‌روح و بی‌محتوا نیست؛ یک وظیفه‌ی الهی است.» [۱۵۲].

همچنین امام راحل (ره) برای وسایل ارتباط جمعی، بویژه رادیو و تلویزیون نقش تبلیغی مؤثری قائل بودند:

«می‌تواند این دستگاه با اندک انحرافی، میلیونها مردم را منحرف کند و با اندک اشتباهی، مردم را به اشتباه بیندازد... دستگاهی است که با صحت آن، بسیاری از مردم در داخل و خارج صحیح می‌شوند و با فساد آن، فاسد می‌شوند.» [۱۵۳].

مشارکت فعال زنان

زنان از ارکان مهم نظام سیاسی و فرهنگی جامعه به شمار می‌آیند. نگرش امام راحل (ره) به زن و نقش او در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی از شگفتیهای روزگار ماست. امام (ره) در عظمت مقام زن فرمودند:

«زن نقش بزرگی در اجتماع دارد. زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش‌ده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن، مرد به معراج می‌رود. دامن زن، محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است.» [۱۵۴].

البته زنان شجاع و متعهد ایران اسلامی با مشارکت فعال و غرورآفرین خود در صحنه‌های پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، شایستگیها و قابلیت‌های خود را نشان داده‌اند، و امام راحل (ره) با علم به فداکاریها و خدمات بی‌شائبه زنان مؤمن و متعهد، تعریفی درخور شأن و منزلت آنان ارائه فرمودند: «ثمرات ارزشمند حضور زنان ایران اسلامی در همه‌ی عرصه‌های، از صفحات خواندنی تاریخ انقلاب اسلامی است که آیندگان در مورد آن قضاوت خواهند کرد.»

توجه به جوانان و مشکلات آنان

توجه مستمر به نیازهای جوانان و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای رشد و تعالی آنان، همواره مورد توجه امام راحل (ره) بوده است. امام راحل (ره) بین مشکلات اقتصادی جوانان و حفظ دین، رابطه‌ی مستقیم برقرار می‌نمایند:

«این جوان... فردا که فارغ التحصیل می‌شود. سرگردان است. اگر معاشش فراهم نشود، نمی‌تواند دین خود را حفظ کند.» [۱۵۵]

بدین ترتیب، بهترین راه برای حفظ جوانان و هدایت استعدادها و توانمندیهای آنان در مسیر اعتلای اهداف فرهنگی و سیاسی جامعه، درک درست و منطقی جوان، آشنایی کامل به نیازهای او و سپس برنامه‌ریزی بر اساس این دو عنصر است که می‌تواند جوانان ما را از مضرات و تأثیرات تهاجم فرهنگی حفظ کند و نیروی خلاق و کارآمد آنها را به استخدام جامعه و اهداف ملی و دینی آن درآورد. آنچه به عنوان

فرهنگ بسیجی امروز در جامعه‌ی ما موضوعیت پیدا کرده، بهترین راه نجات و هدایت جوانان است که باید با همت و پشتکار و مسؤولان و دلتمردان به اجرا درآید.

مبارزه با رفاه طلبی

مأموریت اصلی فرهنگ هر جامعه، تقویت عوامل مؤثر در دفاع همه جانبه است و آنچه که آفت بزرگ عوامل دفاع در همه‌ی زمینه‌ها به حساب می‌آید، گرایش جامعه به رفاه‌طلبی و دنیاگرایی است. از این جهت، فرهنگ یک جامعه در تقابل دائمی با این رویکرد خطرناک است. امام راحل (ره) با عنایت به این مطلب مبارزه را با رفاه‌طلبی قابل جمع نمی‌داند و گسترش چنین اندیشه‌ای را مغایر استقلال، آزادی و اهداف الهی حکومت اسلامی می‌داند:

«ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند، بخوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان، با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد، با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی، دو مقوله‌ایست که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند» [۱۵۶].

تحلیل محتوای این فراز از بیانات گهربار امام راحل (ره) به قدری عمیق و پرجاذبه است که از جهتی می‌توان آن را عصاره‌ی راهبرد و ملخص سیاست دفاعی معظم له و منشور حفظ ارزشها و دستاوردهای هشت سال دفاع مقدس به شمار آورد که بی‌شک عدول از این شیوه پیامدهای مرگباری را به دنبال خواهد داشت. اگر به

[صفحه ۱۰۴]

جای تقویت انگیزه‌های دفاعی جامعه، به رفاه و دنیاخواهی رو آوریم یا به جای حمایت از محرومین، ناخواسته سرمایه‌داران را تقویت کنیم، آن روز نه تنها از خط مبارزه عدول کرده‌ایم، بلکه باید شاهد مرگ تدریجی ارزشهای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز باشیم؛ چنانچه امام راحل (ره) فرمودند:

«خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسؤولین کشور ما، پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار بیشتری برخوردار شوند.» [۱۵۷].

مروری کوتاه در تاریخ صدر اسلام و بررسی سیر حوادث، پس از عروج ملکوتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، گواه این واقعیت است که آفت بزرگ اسلام و جامعه‌ی اسلامی، توسعه‌ی فرهنگ رفاه‌طلبی و تکاثر بوده است. بسیاری از بزرگان قوم با سوء استفاده از موقعیتها، کاسب منشی و حرام‌خواری، به زراندوزان و ملاکان بزرگ مبدل گشتند و آن چنان فرهنگ جامعه را تحت تأثیر قرار دادند که ملاک ارزش در همه جا دینار و زر سرخ بوده است؛ به گونه‌ای که حتی فریاد مظلومانه‌ی مولای متقیان علی «علیه السلام» و دفاع وی از عدالت و زهد اسلامی نیز نتوانست مانع تهاجم فرهنگ تکاثر و ثروت‌اندوزی شود. امام راحل (ره) با عنایت به این پیشینه‌ی تاریخی و با صراحت تمام، رفاه‌طلبی را به سان عدول از خط حمایت از محرومان و تبدیل جامعه به میدان عیش و نوش ثروت‌اندوزان و نشانه‌ی شکاف عمیق در خط مبارزه و دفاع از ارزشهای اسلامی معرفی می‌کرد.

ساختار دفاعی نیروهای مسلح

اشاره

اجرای اهداف و راهبردهای دفاعی امام راحل (ره)، به طور عام شامل همه‌ی سازمانها و نهادها و اقشار آحاد مختلف کشور می‌شود. مثلا سازمانهای فرهنگی باید اهداف فرهنگی را تعقیب کنند و مراکز سیاسی کشور، باید تحقق اهداف سیاسی نظام را بر عهده بگیرند و سازمانهای اقتصادی نیز باید به دنبال اجرای اهداف اقتصادی و تأمین راهکارهای اجرایی آن باشند و... اما مأموریت دفاعی به طور خاص به نیروهای مسلح نظام جمهوری اسلامی مربوط می‌شود که مسؤولیت حفظ اقتدار و امنیت کشور را بر عهده دارند. همچنین تقویت بنیه‌های دفاعی، تأمین نیازهای تخصصی و فنی دفاعی و حتی طراحی الگوهای دفاعی، از وظایف مهم آن به شمار می‌رود که نمونه‌ی مشخص آن، بسیج نیروهای مردمی است که نیروی مسلح غیر متمرکز، با تجارب لازم آموزش نظامی و دفاعی است.

سازمان نیروهای مسلح

اشاره

ماهیت نیروهای مسلح در نظر امام راحل (ره)، تنها، در تسلیح گروهی از افراد با تشکل نظامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه امام (ره) برای تجهیزات و تسلیحات نقش

ابزاری و وسیله‌ای قائل بوده است و حتی تکیه صرف نیروهای مسلح به ابزارهای نظامی را موجب شکست نظام و ناکامی در دستیابی به اهداف عالی آن می‌دانستند: «اگر ما یک روز، اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت.» [۱۵۸].

از این جهت سازمان نیروهای مسلح از دیدگاه امام راحل (ره) بر اساس ملاکهای زیر تعریف می‌شود:

مدیریت دینی در فرماندهی

فرماندهی، از ارکان مهم در سازمان نیروهای مسلح است. فرماندهی موفق کسی است که ساختار وجودی حوزه‌ی فرماندهی خود را با موازین و معیارهای اسلامی سازمان دهد و دغدغه‌ی اصلی او، اجرای احکام دینی و فرامین امامت و ولایت باشد و در برخورد با نیروهای تحت امر خویش، طعم شیرین اخلاق و فضایل اسلامی را به آنان بچشاند؛ به طوری که همگان او را به عنوان فردی ملتمز به احکام شریعت، الگوی خود قرار دهند. چنانچه یکی از اسرار موفقیت سپاهیان در صدر اسلام همین نکته بوده است. بین فرمانده و افراد تحت امر، رابطه‌ی اسلامی حاکم بود و مدیریت و هدایت فرماندهان در نفوذ معنوی در قلب و روح نیروها استوار بوده است. در چنین فضایی، نیروها صادقانه از فرماندهان خویش اطاعت می‌کردند؛ به تعبیر امام راحل (ره) فرماندهان جنگهای مسلمانان در

صدر اسلام، هم امام محراب بودند و هم فرماندهی میدان حرب:

«سردارهای جنگهای اسلامی، امام جماعت هم بودند. همان سرداری که می‌فرستادند، حاکم کذا بود، یا می‌فرستادند، رئیس لشکر کذا بود، امام جماعت هم بود، آنها صالح بودند.» [۱۵۹].

بدین ترتیب فرماندهی نیروهای مسلح اسلام باید مؤمن و معتقد به ارزشهای اسلامی باشد؛ اگر چنین نباشد، نمی‌تواند ارتشی مکتبی و الهی را سازماندهی کند. مولای متقیان علی «علیه‌السلام» وقتی مالک اشتر را به عنوان حاکم و فرمانده سپاه مصر

[صفحه ۱۰۹]

گسیل می‌داشت: طی نامه‌ای به مردم آن سامان چنین فرمودند:

اما بعد بعثت الیکم عبدا من عباد الله لا ینام ایام الخوف و لا ینکل عن الاعداء ساعات الروع. [۱۶۰].

«اما بعد، من یکی از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف، خواب به چشم راه نمی‌دهد و در ساعات ترس و وحشت، از دشمن هراسی ندارد.»

ساختار مکتبی

از نظر امام راحل (ره) ساختار نیروهای مسلح بر مبنای ارزشهای مکتبی و معنوی پی‌ریزی می‌شود. در این دیدگاه، خدا محوری و اتکال به خدا لازمه‌ی نیروهایی است که همواره باید با خطرات و حملات دشمن مواجه شوند؛ هر قوایی که ایمان و توکل او به خدا بیشتر باشد، نصرت و پیروزی آنها نیز بیشتر است: «اگر ارتش و سایر قوای مسلح از نصرت معنوی الهی برخوردار نبودند، پس این امر خارق‌العاده، چگونه تحقق یافت؟ آری فرق بسیار است بین جوانانی که شب را با مناجات و قرائت قرآن و نماز و نیایش به سر می‌بردند و حمله را با ذکر خدا و الله‌اکبر شروع می‌کنند، با آنان که شب را با معصیت خدا و روز را در جنگ با خدا آغاز می‌کنند.» [۱۶۱].

مولای متقیان علی «علیه‌السلام» نیز هر گاه فرمان نبرد را صادر می‌کرد، به نیروهایش می‌فرمود:
فسر الی برکه‌الله. [۱۶۲].

«با لطف و برکت خداوند متعال و برای اجرای فرمان او حرکت کن!»

مأموریت اصلی نیروهای مسلح، حفظ اسلام در هر شرایط است. بطوریکه امام راحل (ره) فرمودند:
«شما (ارتش و سپاه) یک وضعی دارید؛ هر دو یک وضع دارید؛

[صفحه ۱۱۰]

هر دو یک تکلیف دارید و آن حفظ اسلام است.» [۱۶۳].

بدیهی است قوای مسلح اگر خودش اسلامی نباشد و ساختار وجودی‌اش با موازین اخلاقی شکل نگیرد، هرگز نمی‌تواند حافظ اسلام باشد و اگر هم دفاع کند، به ضرر اسلام تمام می‌شود.

استقلال نظامی

نیروهای مسلح باید در مدیریت فرماندهی مستقل باشند. دخالت غیر مسئولانه در حوزه فرماندهی، موجب اختلال و بی‌نظمی در امور محوله شده و در نهایت قوام دفاعی کشور را ضعیف و ضربه‌پذیر خواهد کرد. از این جهت امام راحل (ره) فرمودند: «باید اشخاص و مقامات غیر مسؤول، از دخالت در امر فرماندهی خودداری کنند.» [۱۶۴].

همچنین نیروهای مسلح باید از نظر تجهیزات نظامی و دانش فنی نظامی خود کفا و مستقل باشد. امام راحل (ره) تقویت سلاح و صلاح را به طور هماهنگ مورد نظر داشته و با جدیت درباره‌ی آن فرمودند:

«به عنوان فرماندهی کل قوا به مسئولین و تصمیم‌گیرندگان نیز دستور می‌دهم که در هیچ شرایطی از تقویت نیروهای مسلح و بالا بردن آموزشهای عقیدتی و نظامی و توسعه‌ی تخصصهای لازم و خصوصا حرکت به طرف خودکفایی نظامی غفلت نکنند.» [۱۶۵].

استقلال سیاسی

منظور از استقلال سیاسی آن است که افراد نیروهای مسلح هم باید از وابستگی

[صفحه ۱۱۱]

سیاسی به احزاب و گروههای داخلی نظام بپرهیزند و هم این که نباید از نظر تفکر نظامی و طراحی سیستم دفاعی به بیگانگان وابسته باشند. اسلام مکتبی است که برای سازماندهی نیروهای نظامی خود، الگوهای مشخص و تجربه شده‌ی تاریخی دارد. اگر افرادی بخواهند بر اساس تفکر و اندیشه‌های برخاسته از الگوهای بیگانه نیروهای مسلح را هدایت کنند، قهرا آن را به وابستگی خواهند کشاند و سرانجام مستشاران بیگانه بر نیروهای مسلح ما سلطه خواهند یافت. اگر چه حضور فیزیکی نداشته باشند؛ زیرا مهم وابسته کردن و حاکمیت اندیشه و برنامه‌های استعماری است که اگر تحقق یابد، هدف دشمنان تأمین می‌شود. از این جهت، استقلال نیروهای مسلح بسیار مهم است تا خطر وابستگی به طور کلی مرتفع گردد. امام راحل (ره) در آستانه‌ی انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

«اگر ما یک ارتش انگلی نداشتیم و یک ارتش مستغلی داشتیم، اجازه نمی‌داد که مستشارها بیایند همه‌ی چیزها در تحت دستور آنها باشد.» [۱۶۶].

همچنین امام راحل (ره)، گرایش سیاسی به احزاب داخلی را نیز برای قوای مسلح مضر دانسته، با قاطعیت و صراحت می‌فرمودند:

«از امور مهمی که باید تمام نیروهای مسلح از آن پیروی کنند و اغماض از آن به هیچ وجه نمی‌توان کرد و باز هم تذکر داده‌ام، آن است که هیچ یک از افراد نیروهای مسلح، چه رده‌های بالا یا پایین، در حزب و گروهی، با هر اسم و عنوان نباید وارد شوند.» [۱۶۷].

آفات گرایشات سیاسی و تحزب گرایی

اشاره

منع صریح نیروهای مسلح از ورود در جناح‌بندیهای سیاسی توسط امام راحل (ره)، به دلیل آفات خطرناکی است که مهمترین آنها

به شرح زیر است:

اختلاف و رویارویی

وارد شدن افراد قوای مسلح در تشکیلات حزبی، موجب آن می‌شود که هر کس

[صفحه ۱۱۲]

به سود منافع حزب خود وارد عمل شود و در مقابل دیگری قرار بگیرد. نتیجه‌ی این وضعیت، دو دستگی و از هم پاشیدن شیرازه‌ی نظام ارتش و سپاه است. امام راحل (ره) در این باره فرموده‌اند:

«اصل حزب وارد شدن، برای ارتش، برای سپاه پاسداران، برای قوای نظامی و انتظامی، وارد شدنش جایز نیست، به فساد می‌کشند اینها را... اگر وارد بشوید، بالاخره به هم خواهید زد خودتان را و بالاخره در مقابل هم خواهید ایستاد و نظام را به هم خواهید زد و اسلام را تضعیف خواهید کرد. تکلیف همه‌ی شما این است که با هم باشید، بدون این که در یک حزب یا در گروهی وارد شده باشید.» [۱۶۸].

غفلت از وظیفه اصلی

وظیفه‌ی اصلی نیروهای مسلح، حفظ اسلام و خدمت به میهن اسلامی است. امام راحل (ره) ورود به بازیهای سیاسی را، موجب غفلت از مأموریت اصلی می‌داند: «شما ای قوای مسلح عزیز که عازم خدمت به میهن خود هستید! با ورود در بازیهای سیاسی، ناچار از خدمت به میهن عزیز خود بازمانده و به سوی شرق و غرب کشیده خواهد شد. بازیهای سیاسی است که شما را به یک گروه نزدیک و از یک گروه دور می‌سازد و شما را نسبت به یک قشر ملت بدبین می‌کند و پس از اختلاف، ضربه‌ی خود را می‌زند.» [۱۶۹].

اسارت کشور اسلامی

امام راحل (ره)، نتیجه‌ی بازیهای سیاسی در نیروهای مسلح را انهدام اساس و شیرازه‌ی آن می‌داند. زمانی که قوای مسلح کشوری از هم پاشد، بنیه‌ی دفاعی آن کشور تضعیف می‌شود و دشمنان با شکست یک چنین نیرویی، سرانجام کشور را به اسارت خود خواهند گرفت:

«قوای مسلح از هر قشری که هستند، در حالی که باید دارای دید

[صفحه ۱۱۳]

سیاسی باشند و هرگز کورکورانه عمل نکنند، نباید در اموری که سیاست بازان در آن دخالت دارند، داخل شوند؛ زیرا اگر در امور سیاسی وارد شوند، ناچار کسانی که در فن سیاست ورزیده شده‌اند، بین آنان اختلاف ایجاد کرده و هر گروه از آنان را به یک طرف کشیده و شیرازه‌ی ارتش را، که تنها با انسجام کامل است که می‌توانند به کشور خود خدمت نمایند، از بنیان به هم می‌زنند و

نتیجه‌ی نهایی خود را که اسارت کشور است، به دست می‌آورند.» [۱۷۰].

امام راحل (ره)، علاوه بر این که نیروهای مسلح را از ورود به دستجات سیاسی و حزبی بازمی‌دارد، گروهها و دستجات سیاسی و حتی گروههای اسلامی را، از دخالت در امور ارتش و سپاه بر حذر داشته است:

«گروههای مختلفی که اسلامی هستند، این گروههای اسلامی هم نباید دخالت در امور ارتش کنند و نباید در آنجا افراد داشته باشند تا بتوانید یک عضو صالح و یک ارتش و سپاه پاسداران منسجم و صالح و قدرتمند باشید.» [۱۷۱].

البته عدم دخالت نیروهای مسلح در امور سیاسی، به معنای نداشتن دانش سیاسی نیست؛ یک استراتژیست نظامی باید از مسائل سیاسی کشور و جهان مطلع باشد؛ در غیر این صورت وی نمی‌تواند یک نیروی کارآمد و مؤثر به شمار آید. امام راحل (ره) نیز بر ارتقای دانش عقیدتی و سیاسی نیروهای مسلح تأکید فراوان داشتند. حمایت از مواضع سیاسی نظام و درک رهنمودهای مقام ولایت، مستلزم دانش و اطلاعات وسیع سیاسی است که هر فرد نظامی باید از آن بهره‌مند باشد.

رعایت سلسله مراتب نظامی

از اصول متداول در سازمان نیروهای مسلح، رعایت سلسله مراتب نظامی است. قدرت دفاعی و ثبات ارتش و سپاه تا حدود زیادی رهین نظم و انضباط است. به همین دلیل، رعایت مراتب نظامی از امهات قانون نیروهای مسلح است. امام راحل (ره) نیز با عنایت به این مطلب فرمودند:

[صفحه ۱۱۴]

«لازم است که در ارتش و سایر قوای مسلح، حفظ نظام و سلسله مراتب را که قانون داخلی قوای مسلح است. بیش از پیش مراعات نمایند تا ارتش و سایر قوای اسلامی، قدرتمندتر و هر چه بیشتر منسجم بمانند. تخلف از این امور، تخلف از قانون است و من امیدوارم با برادری و حفظ نظام و حذف خشونت، قوای مسلح اسلامی آسیب‌ناپذیر شود.» [۱۷۲].

وحدت روبه

اگر چه اهداف و آرمانهای همه‌ی ارکان نیروهای مسلح واحد است، لکن در عمل باید از راهبردهای مشخص تبعیت کنند. اگر اجزای نیروهای مسلح به طور هماهنگ عمل نکنند، نه تنها موجب اتلاف سرمایه‌های معنوی و مادی می‌شود؛ بلکه قدرت دفاعی و ملی کشور نیز تضعیف خواهد شد. به همین دلیل، امام راحل (ره) فرمودند:

«می‌دانید که پیروزیها در اثر انسجام تمام قوای مسلح، با نقشه‌ی واحد و فکر واحد نصیب شما شد. باید این انسجام و این وحدت حفظ شود که تزلزل در این امر الهی، از بزرگترین اسباب فشل و خدای ناخواسته، شکست است.» [۱۷۳].

بایگاه مردمی

نیروهای مسلح در نظام جمهوری اسلامی، با وجود هدف و مأموریت مشخص و هویتی جدای از مردم ندارند. برخلاف کشورهای بسیاری که نیروهای رزمی خود را در فضاهای نظامی خاصی پرورش می‌دهند و ارتباط و همجواری آنان را با مردم خلاف مأموریت‌های محوله می‌دانند، در نظام جمهوری اسلامی، یکی از ویژگیهای مهم نیروهای مسلح، مردمی بودن آن است. توانمندی دفاعی این نیروها، پس از توکل و ایمان به خدا، از حمایت و قدرت مردم تغذیه می‌شود. لذا امام راحل (ره) می‌فرماید:

«اینجانب به ارتش عزیز و سایر عزیزان، نصیحت می‌کنم که قدر

[صفحه ۱۱۵]

این نعمت الهی را بدانید و با تمام قوا بکوشید که این حضور عمومی ملت را در صحنه و این پشتیبانی بزرگ را حفظ کنید.» [۱۷۴]

البته حمایت و همدلی مردم و نیروهای مسلح باید دو جانبه باشد؛ یعنی، هم نیروهای مسلح در حفظ امنیت و رفاه مردم و دفاع از تمامیت ارضی کشور باید صادقانه تلاش کنند و هم این که مردم باید در سپاسگزاری و حمایت اجتماعی و فرهنگی، نیروهای مسلح را در اولویت قرار دهند تا آنان در هر شرایطی، با طیب خاطر، برای فداکاری و مجاهدت آماده باشند.

[صفحه ۱۱۹]

اوصاف مدافعان

اشاره

پس از تبیین ساختار سازمانی نیروهای مسلح، آنچه که بحث آن ضرورت پیدا می‌کند، اوصاف مدافعان و جان برکفانی است که به عضویت لشکر اسلام درمی‌آیند.

بدیهی است تحقق اهداف و رشد و پویایی ارتش اسلام، به افرادی بستگی دارد که عاشقانه لباس دفاع از اسلام و موجودیت نظام جمهوری اسلامی را بر تن می‌کنند. از این جهت شناخت اوصاف مدافعان، امری لازم و ضروری است؛ تا کسانی که راه دفاع از اسلام و میهن اسلامی را به عنوان وظیفه‌ی دینی و اجتماعی انتخاب می‌کنند، بدانند با چه عزیزانی هم‌رزم و هم‌سنگر می‌شوند. مهمترین اوصافی که می‌توان برای مدافعان اسلام ذکر کرد، عبارتند از:

ایمان به خدا

مهمترین عامل قدرت و تحریک یک رزمنده و مدافع اسلام، ایمان به خداست؛ زیرا خداوند متعال مبدأ و منشأ قدرت است و به هر کاری که اراده کند، تواناست. لذا وقتی یک مدافع خود را به منبع اصلی قدرت و حیات متصل می‌کند، از هیچ قدرتی جزا و ترس و وحشت به خود راه نمی‌دهد و این سرمایه بزرگی است که تنها مجاهد فی سبیل الله و مدافع معتقد به خدا، از آن بهره‌مند است و تکیه‌گاه اصلی رزمندگان ما

[صفحه ۱۲۰]

نیز طی هشت سال دفاع مقدس، همین قدرت لایزال بوده است؛ به طوری که امام راحل (ره) فرمودند:

«مطمئن باشید از قدرتها کاری ساخته نیست. هیچ نگرانی به خود راه ندهید. شما جنود خدا هستید و پیروزید. آنهایی که در ابتدا

حرکت خودشان را شروع کردند، باطمینان قلبی شروع کردند و از هیچ نترسیدند. قدرتهای بزرگ از آن جهتی که در شما هست، که آن ایمان به خداست، خبر ندارند، لذا دائم می‌گویند «ما دارای موشک هستیم». آنها دارای موشک هستند، و ایمان ندارند؛ شما ایمان دارید. قلبهایتان با مبدأ نور و قدرت پیوند خورده است؛ پیوندی ناگسستی.» [۱۷۵].

این فرمایش امام راحل (ره) در واقع تحقق آیه‌ی ذیل است که در نبرد دلیرانه‌ی رزمندگان ما مصداق عینی پیدا کرد: ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون. [۱۷۶]. «محققا آنانی که گفتند پروردگار ما خدای یکتا است و بر این پیمان استوار ماندند، فرشتگان رحمت الهی بر آنها نازل شوند و گویند دگر هیچ ترس و اندوهی از گذشته‌ی خود نداشته باشید و شما را به آن بهشتی که وعده داده شده‌اید، بشارت باد.

بینش و آگاهی

ایمان همواره باید با بینش و آگاهی توأم باشد، درک موقعیت سیاسی و اجتماعی و آگاهی به مصالح اسلام، افق روشنی را پیش روی مدافعان اسلام می‌گشاید تا نیرو و توان خود را به طور مؤثر و به موقع ارائه دهند. علاوه بر این، آگاهی و هوشیاری، انگیزه‌ی دفاعی مدافعان را تقویت می‌کند، به طوری که تا پای مرگ و شهادت حاضر نیستند دست از راه و هدف خود بردارند و عزت اسلام و استقلال کشور را با هیچ چیز معامله نمی‌کنند و قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

[صفحه ۱۲۱]

و كآين من نبى قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم فى سبيل الله و ما ضعفوا و ما استكانوا و الله يحب الصابرين [۱۷۷]. «چه بسیار پیش آمده که پیامبری جمع کثیری از پیروانش در جنگ کشته شده است و با این حال، اهل ایمان با سختیهای که در راه خدا به آنها رسید، مقاومت کردند و هرگز بیمناک و زبون نشدند و سر به زیر بار دشمن فرود نیاوردند و راه صبر و ثبات و پیش گرفتند که خداوند صابران را دوست می‌دارد.»

بنابراین لازمه‌ی سرافرازی و استقلال و تسلیم نشدن در برابر دشمن، مقاومت و پایداری آگاهانه است، از این رو امت پیامبر «صلی الله علیه و آله» سختیها و فشارهای دشمن را تحمل کردند؛ لکن تن به سازش ذلت‌بار ندادند و حفظ استقلال و شرف و آزادی ملت برای آنها از هر چیزی مهمتر بود. از این جهت امام راحل (ره) فرمودند:

«اگر ما تسلیم امریکا و ابرقدرتها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد و قبرستانهای ما پر از شهدای عزیز ما نمی‌گردید؛ ولی مسلما استقلال و آزادی و شرافتمان از بین می‌رفت» [۱۷۸].

بدین ترتیب بینش و آگاهی لازمه‌ی مدافعان و جنگجویان در حوزه‌ی اسلام است. آگاهی و بصیرت نه تنها بازوی ایمان است، بلکه توان دفاعی مدافعان را نیز افزایش می‌دهد، به همین دلیل مولای متقیان علی «علیه‌السلام» در توصیف رزمندگان اسلام می‌فرماید:

حملوا بصائرهم علی اسیافهم. [۱۷۹].

«بینش و آگاهی خود را بر شمشیرهایشان حمل می‌کردند.»

صبر و پایداری

از اوصاف دیگر مدافعان، صبر و پایداری است. صبر و استقامت در برابر سختیها و تهدیدات دشمنان، مآلا اراده‌ی رزمندگان را

برای ادامه‌ی نبرد و غافلگیر کردن دشمن

[صفحه ۱۲۲]

مصمم‌تر و قویتر می‌سازد. صبر، صرفاً تحمل فشارهای دشمن، بدون توجه به عوامل فشار و تهدید نیست؛ بلکه صبر به معنای تصمیم‌گیری عاقلانه و حساب شده بر اساس شناخت مواضع و توانمندیهای دشمن و همچنین با ادامه‌ی نبرد، دشمن را به استیصال و درماندگی کشاندن است.

بنابراین صبر و استقامت باید با کوشش آگاهانه و تقویت اراده و انگیزه‌ی همگانی همراه باشد. چنانچه قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

ثم ان ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا ان ربك من بعدها لغفور رحیم. [۱۸۰].

«همانا پروردگار تو با مؤمنانی است که وقتی به فتنه کفار مبتلا شدند، ناگزیر از شهر و دیار خود هجرت کردند و در راه دین کوشش مستمر و صبر بسیار نمودند. از این پس نیز پروردگارت بر آنان بسیار غفور و مهربان خواهد بود.»

بدین ترتیب، زمانی که مجاهدان و مدافعان با هجرت و تلاش آگاهانه و صبر و استقامت و عزم ثابت، پا در میدان مبارزه می‌گذارند، خداوند متعال عزت و قدرت دفاعی آنان را تضمین خواهد کرد. این اوصاف اخلاقی و روحی مدافعان باید با طهارت نفس و تصفیه‌ی باطن تحصیل گردد. امام صادق «علیه‌السلام» درباره ثبات قدم مؤمن چنین فرمودند:

ان المؤمن اشد من زبر الحديد اذا دخل النار لان و ان المؤمن لو قتل و نشر ثم قتل لم يتغير قلبه. [۱۸۱].

«شخص مؤمن از آهن آبدیده، محکمتر است؛ زیرا هنگامی که آهن وارد آتش می‌شود، نرم می‌گردد؛ اما مؤمن اگر کشته شود و زنده گردد و دوباره به قتل برسد، قلبش هیچ تغییری نمی‌کند.»

بنابراین استقامت و عزم ثابت در هر شرایطی، مؤمن را مشمول الطاف الهی می‌کند و او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌دهد، از این رو جهاد بدون استقامت و پایداری، مدافعان را در دستیابی به هدف ناکام می‌گذارد. پس استقامت و اراده‌ی قوی،

[صفحه ۱۲۳]

جوهر و جهاد و مبارزه است. امام راحل (ره) در این باره فرمودند:

«ملتی که بخواهد شرافت خودش را حفظ کند، اسلام را که مبدأ همه شرافتهاست، بخواهد حفظ کند، این ملت باید علاوه بر جهاد استقامت در جهاد هم داشته باشد» [۱۸۲].

همچنین ایشان در وصف ملت سلحشور و شهیدپرور ایران، که جهاد را با استقامت و پایداری به هم آمیختند، فرمودند:

«و ما ایستاده‌ایم براب دفاع از کشور خودمان و دفاع از اسلام عزیز در مقابل هر مهاجم، مهاجم می‌خواهد ابر قدرت باشد، می‌خواهد قدرت کم....» [۱۸۳].

قرآن کریم نیز درباره‌ی ثابت قدمی مدافعان اسلام می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا و اذكروا و الله كثيرا لعلکم تفلحون [۱۸۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه با گروهی از دشمنان رو به رو شدید، محکم و استوار بایستید و فراوان خداوند را یاد کنید؛ نشاید رستگار گردید.»

اطاعت پذیری

از دیگر اوصاف مهم مدافعان، اطاعت‌پذیری از دستورات فرمانده یا مقام مافوق است؛ زیرا بخوبی می‌داند؛ الف - نظم‌پذیری و رعایت انضباط لازمه‌ی تحقق اهداف مقدس اوست که برای آن، راه جهاد و دفاع را به عنوان وظیفه انتخاب کرده است.

ب - تحقق نظم و انسجام نیروها، بدون اطاعت از فرمانده یا مقام مافوق امکان‌پذیر نیست.

ج - فرمانده یا مقام مسئول از برجسته‌ترین افراد مجموعه است که خیرخواهی و امانت‌داری و ایثار و از خودگذشتگی او بیش از دیگران است.

[صفحه ۱۲۴]

د - از جهات شرعی و قانونی، دستورالعملهایی را متعهد شده است که اطاعت از مافوق را ضروری دانسته است.

ه - شخص مافوق، الگوی تمام‌عیاری است که از جهت معنوی و اخلاقی، او را تسلیم خود کرده است. بر اساس این موارد، یک مدافع اسلامی خود را ملزم می‌بیند که در تمامی جهات از مافوق خود اطاعت کند؛ مگر آن که خلاف بین و آشکاری از او سر بزند که قاعدتاً شرایط را برای تعویض فرمانده فراهم می‌کند؛ ولی در شرایط عادی باید در چارچوب وظایف قانونی و شرعی، تسلیم دستورات مافوق باشد. همان‌گونه که در دوران دفاع مقدس امام خمینی (س) کلیه‌ی امور جنگ را به شورای عالی دفاع واگذار کرده و فرمودند:

«کلیه‌ی امور مربوط به جنگ، در تحت نظر شورای عالی دفاع، به اضافه‌ی یک نفر از نمایندگان از قبل مجلس شورای اسلامی باید اداره شود و این شورا موظف است تمام قوای مسلح را هماهنگ نماید و هیچ گروه یا شخصی، تخلف از اوامر شورای مذکور نباید بکند...» [۱۸۵].

حتی امام راحل (ره) فرماندهان را به تعبیری «اولی الامر» دانسته، اطاعت از آنان را واجب قلمداد کرده است:

«اطاعت از یک فرماندهی که فرماندهی اسلام است، واجب است به حسب حکم اسلام؛ تخلف حرام است...» [۱۸۶].

بنابراین، اطاعت از فرماندهان در اسلام کورکوانه یا بر اساس تهدید و زور نیست؛ بلکه بر اساس معیارهای یاد شده است؛ ضمن این که اسلام حد و مرز اطاعت و تبعیت را مشخص کرده است و هیچ فرماندهی حق ندارد خارج از ضوابط شرعی و قانونی، فرمانی صادر کند یا بر اساس میل و هوای خود، زیردستان را به اطاعت مجبور سازد.

اطاعت از رهبری

اطاعت از رهبری جامعه‌ی اسلامی، حوزه‌ای وسیع‌تر از نظام دفاعی دارد. این اطاعت باید صادقانه و همراه با حب قلبی باشد؛ زیرا رهبری از مصادیق بارز

[صفحه ۱۲۵]

«اولی الامر» است که وجوب اطاعت صادقانه از آن، هم‌ردیف اطاعت از خدا و رسول اوست:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم. [۱۸۷].

در این آیه به وجوب اطاعت از امامان معصوم «علیهم‌السلام» و جانشینان به حق آنان تصریح شده است؛ به طوری که سرپیچی از اوامر آنان، گناه و معصیت بزرگ به شمار می‌آید. مولای متقیان علی «علیه‌السلام» در خصوص حق ولی امر بر امت و حق امت بر امام فرمودند:

ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق فأما حقکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا فأما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین امرکم. [۱۸۸].

«ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی است؛ اما حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم، بیت‌المال شما را در راه شما مصرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و ترتیبتان کنم تا فراگیرید؛ اما حق من بر شما این است که در بیعت خود با من وفادار باشید در آشکار و نهان خیرخواهی خود را از دست ندهید. هر زمان شما را خواستم، به خواسته‌ی من پاسخ مثبت دهید و هر گاه فرمان دادم، اطاعت کنید.»

به طوری که ملاحظه می‌شود، در گستره‌ی حکومت رهبر الهی، همه اقشار ملت باید حقوق رهبری را رعایت کنند که بزرگترین حق او، اطاعت آگاهانه و صادقانه است و این حق، هرگز به حوزه‌ی سازمان یا نهاد خاصی محدود نمی‌شود؛ بلکه هر مسلمان متعهدی باید در هر شرایط و موقعیتی که هست، از رهبرش صادقانه اطاعت کند؛ مگر این که از حوزه‌ی اسلام و کشور مسلمین خارج شود.

اما کسانی که در کسوت مدافعان اسلام درمی‌آیند، باید فدایی رهبر خود باشند؛ زیرا یک مدافع هوشیار می‌داند که اطاعت و حفظ رهبری، حفاظت از اسلام و بقای توحید و آیین حق است؛ چنانچه وقتی در جنگ «احد» جان پیامبر گرامی

[صفحه ۱۲۶]

اسلام «صلی الله علیه و آله» در معرض خطر قرار می‌گیرد، حضرت علی «علیه‌السلام» و عده‌ای دیگر از مجاهدان، گرد وجود پیامبر حلقه می‌زنند تا مبادا به آن حضرت آسیبی وارد شود. [۱۸۹].

همچنین مولای متقیان علی «علیه‌السلام» درباره‌ی اطاعت خود از رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» می‌فرماید:

و لقد کنا مع رسول الله نقتل ابائنا و ابنائنا و إخواننا و اعمامنا ما یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیمًا. [۱۹۰].

«ما در رکاب پیامبر «صلی الله علیه و آله» آن چنان مخلصانه می‌جنگیدیم و برای پیشبرد حق از هیچ چیز باک نداشتیم که حاضر بودیم پدران، فرزندان، برادران و عموهای خویش را در این راه بکشیم، این کار، جز بر تسلیم و ایمان ما نمی‌افزود.»

بدین ترتیب، جبهه‌گیری در برابر فرمان مقام رهبری حرام است و هر مسلمان بویژه مدافع اسلام که در لباس نظامی خدمت می‌کند، باید آگاهانه تسلیم فرامین رهبری باشد. البته این اطاعت به منزله‌ی نفی مشورت یا ارائه‌ی نظرات به مقام رهبری نیست؛ چنانچه حضرت علی «علیه‌السلام» به «ابن عباس» می‌فرماید:

لک ان تشیر علی و اری فان عصیتک فأطعنی [۱۹۱].

«تو حق داری نظر مشورتی خود را به من بگویی و من روی آن بیندیشم و تصمیم‌گیری کنم؛ اما اگر بر خلاف نظر تو حکم دادم، باید از من اطاعت کنی.»

از دیگر ویژگی‌های مدافعان، روحیه‌ی شهادت‌طلبی است؛ زیرا یک مدافع، بر اساس ایمان و عشق عمیق خود به خدا، همواره آرزوی شهادت و لقای او را می‌کند، هیجان عشق و اشتیاق لقای حق، گاهی به جایی می‌رسد که دلداگان، توان کتمان کردن آن را از دست می‌دهند و بی‌صبرانه به میدان نبرد می‌شتابند.

[صفحه ۱۲۷]

داستان «عمرو بن جموح» مثال بسیار خوبی در این باره است. هنگامی که جنگ «احد» آغاز شد، همه‌ی مجاهدان و یاران رسول خدا «صلی الله علیه و آله» آماده‌ی نبرد شدند. «عمرو بن جموح» که پیرمردی ناتوان بود، با پای لنگ در صحنه‌ی اعزام حاضر شده. فرزندان و خویشانش او را از جهاد منع کردند؛ ولی او همچنان بر جهاد پافشاری می‌کرد. تا این که ایشان را نزد رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بردند تا مگر آن حضرت او را منصرف کند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله «شور و اشتیاق «عمرو» را دید، به فرزندان فرمود: «مانع او نشوید؛ زیرا او اشتیاق شدیدی به جهاد دارد، شدید خداوند نعمت شهادت را نصیب کرده باشد.» «عمرو بن جموح» خوشحال و خندان آماده‌ی جهاد شد و هنگامی که از شهر بیرون آمد، چنین دعا می‌کرد:

اللهم ارزقني الشهادة ولا تردني الى اهلي

«خداوندا! شهادت را روزی من کن و مرا به خانواده‌ام بازگردان.» [۱۹۲].

یک مدافع مسلمان می‌داند که هدف از جهاد، اعتلای کلمه‌ی حق در جهان است و پاداش این مجاهدت، جلب رضای خدا و بهشت جاویدان است. فلذا اگر بر دشمن پیروز شوند، به سعادت و پاداش بزرگی دست یافته‌اند و اگر شهید شوند، به جوار رحمت حق نایل خواهند آمد؛ یعنی، در هر دو صورت پیروزی و سعادت را نصیب خود خواهند کرد. روشن است که چنین منطقی، شکست‌ناپذیر است و پیروزی مجاهدان و شکست دشمنان را رقم می‌زند.

قرآن کریم نیز با تعبیری زیبا از روحیه‌ی شهادت‌طلبی، آن را هنر مردانی می‌داند که زندگی آخرت و رضایت و خشنودی حق تعالی را، بر زندگی محدود و ناپایدار دنیا برگزیدند:

فليقاتل في سبيل الله الذين يشرون الحياة الدنيا بالآخرة و من يقاتل في سبيل الله فيقتل او يغلب فسوف نؤتيه اجرا عظيما [۱۹۳]

کسانی که حیات دنیا را با آخرت معامله می‌کنند، باید در راه خدا بجنگند و کسی که در راه خدا بجنگد، کشته شود و یا پیروز گردد، بزودی پاداش عظیمی به او عنایت خواهیم کرد.

امام راحل (ره) نیز با بهره‌گیری از این منطق مقدس و جاودانه، یک ملت را به

[صفحه ۱۲۸]

صحنه‌ی معامله با خدا آورد؛ بویژه در دوران دفاع مقدس این منطق را اتکای اندیشه‌ی جوانان غیور و بااخلاص قرار داد؛ به طوری که همه‌ی آحاد ملت با آشنایی به مکتب سرخ شهادت، رمز بقا و حیات ابدی را دریافته، سیل آسا صحنه‌های نبرد را پر کردند و برای جانفشانی در راه اسلام و قرآن، سر از پا نمی‌شناختند. تا آن جا که امام راحل (ره) با استناد به همین روحیه، خطاب به دشمنان انقلاب اسلامی فرمودند:

«این کوردلان نمی‌بینند که در هر شهادتی و در هر جنایتی، ملت متعهد به اسلام و کشور، مصمم‌تر و در صحنه حاضرترند؟ اینان پس از بمباران شهرها در جنوب و غرب و قتل عامهای فجیع مردم بی‌پناه، فریاد جنگ‌جنگ تا پیروزی را نشنیدند که ملت وفادار،

شهادت را در راه خداوند با آغوش باز پذیرا هستند؟» [۱۹۴].

امام راحل (ره) با اشاعه‌ی فرهنگ شهادت‌طلبی در مقابل زرق و برق سلاح‌های مدرن و تجهیزات موشکی دشمنان اسلام، به خلق استراتژی روشنی دست زد و شکست‌ناپذیری آن را طی هشت سال دفاع مقدس به اثبات رسانید. بدیهی است منطقی که در آن مرگ و حیات، هر دو به منزله‌ی پیروزی است، هرگز شکست نمی‌پذیرد:

«اگر ما نایل بشویم به فوز شهادت، باکی از این نداریم که در این صورت دریای پرخروش عالم ما شکست بخوریم؛ شکست صوری، یا پیروز بشویم؛ پیروزی صوری. اگر ما در آن مرحله از سیری که داریم، پیروز از کار درآییم، مرگ ما پیروزی است و حیات ما نیز پیروزی است.» [۱۹۵].

اخلاص

از اوصاف برجسته‌ی مدافعان اسلام، اخلاص است. اخلاص؛ یعنی، هر کاری را صرفاً برای رضای خداوند متعال انجام دادن پاداش از او طلبیدن. اخلاص مراتب سه‌گانه دارد: نیت، عمل و انجام. اگر کسی خلوص نیت داشته باشد، ولی در عمل اخلاص نشان ندهد، او را مدافع مخلص نخوانند و اگر خلوص در نیت و عمل داشته باشد، اما نتیجه کاری را که با اخلاص به دست آورده است، حفظ نکند و آن را به رخ

[صفحه ۱۲۹]

دیگران بکشد و به خود ببالد، قطعاً عمل و نتیجه‌ی زحمات خود را ضایع کرده است به همین دلیل، حفظ اخلاص مهمتر از تحصیل اخلاص است. ایمان و دینداری و دین‌باوری، تنها در سایه‌ی اخلاص ثمر می‌دهد. نتیجه‌ی و ثمره را نیز باید با اخلاص حفظ کرد. از این جهت، امام سجاد «علیه‌السلام» در ضمن دعای خود به مجاهدان فی سبیل الله می‌فرماید:

و اعزل عنه الرياء و خلصه من السعة و اجعل فکرة و ذکره و طعنه و إقامة فیک و لک... [۱۹۶].

«خداوندا! تظاهر و ریا را از مجاهد راحت دور ساز و او را از دل‌بستگی به نام و آوازه خالص فرما. فکر و ذکر و حرکت و اقامتش را در راه خودت قرار ده.»

بنابراین هر چه انگیزه و عمل برای جلب رضایت خداوند متعال خالص شود، عیار خلوص در نتیجه نیز بالا رفته و آثار و برکات آن نیز فراگیر می‌شود. امام راحل (ره) نیز درباره خدایی بودن انگیزه‌ی مدافعان اسلام چنین فرمودند:

«آن انگیزه‌ای که در ارتش و در قوای مسلح ما و پاسدارها و همه‌ی نیروهایی که هست؛ نیروی دریایی، نیروی زمینی، نیروی هوایی و سایر نیروها که در ایران هستند؛ انگیزه‌ی آنها یکی است و این که ما برای خدا داریم کار می‌کنیم.» [۱۹۷].

همچنین امام راحل (ره)، با نفی انگیزه‌های مادی و منافع شخصی و کشورگیری و توسعه‌طلبی در هشت سال دفاع مقدس، انگیزه‌ی رزمندگان و مدافعان اسلام را تنها خدا دانسته می‌فرمود:

«انگیزه‌ی قدرتهایی که ما داریم، انگیزه‌ی این است که ما برای خدا جنگ می‌کنیم. خدا به ما همه چیز داده؛ ما از او هستیم، و به او هم تحویل می‌دهیم.» [۱۹۸].

[صفحه ۱۳۳]

فرهنگ دفاع و آفات آن

فرهنگ دفاع

فرهنگ دفاع به مجموعه‌ی عوامل و ابزارهایی اطلاق می‌شود که بر اساس راهکارهای تعریف شده، هویت دفاعی کشور را حفظ می‌کند. با توجه به این تعریف، فرهنگ دفاع از سه جزء تشکیل شده است:

الف: راهکار

ب: ابزار

ج: محرک یا مولد

فرهنگ دفاع، بر اساس نوع راهکار، ابزار خاص خود را می‌طلبد؛ مثلاً اگر راهکار سیاسی باشد، قطعاً عوامل و ابزار سیاسی را به کار می‌گیرد که در نتیجه آن را، فرهنگ سیاسی دفاع می‌گویند و اگر ابزار مورد استفاده، اقتصادی باشد، آن را فرهنگ اقتصادی دفاع می‌نامند؛ اما باید توجه داشت که محرک و مولد اصلی در همه‌ی صحنه‌ها، انسان است. ما در بخش گذشته، اوصاف انسان مدافع اسلام و ارزشها را بیان کرده‌ایم. حال اگر انسان بتواند اوصاف مدافعان از قبیل ایمان و آگاهی، صبر و اطاعت‌پذیری و... را براحتی تحصیل کند و سهولت آن را به دیگران منتقل کند، انسانی محرک و مولد خواهد بود.

اگر این تحرک و تولد همگانی شود؛ یعنی، افراد یک جامعه در تحصیل اوصاف

[صفحه ۱۳۴]

مدافعان و ایثارگران از یکدیگر سبقت بگیرند و بار ارزشهای دینی و اخلاقی را آگاهانه به دوش بکشند و هویت اجتماعی خود را با جهاد و شهادت‌طلبی معنا کنند، رفتار جمعی آنان، جو غالب جامعه خواهد شد که آن را حاکمیت فرهنگ دفاع می‌گویند. فرهنگ، یک موضوع اجتماعی و فراگیر است؛ مثلاً عوامل دفاع اگر با هم ترکیب شوند و فضای جامعه را تسخیر کنند، به طوری که اغلب افراد، عشق به جهاد و مبارزه در راه خدا را آمال خود بدانند، جلوه‌ی زیبایی از فرهنگ دفاع را به نمایش خواهند گذاشت و افرادی که از این حلقه خارجند، به دلیل حاکمیت ارزش دفاعی، خود را به صحنه می‌رسانند و پوشیدن لباس دفاع و نشستن در سنگرهای مبارزه علیه دشمنان را برای خود افتخار می‌دانند و این رمز بقای یک جامعه‌ی دینی و انقلابی و حفظ حضور مستمر ملت در صحنه است. امام راحل (ره) نیز در این باره فرمودند:

«ملتی که عشق شهادت، در دل زن و مرد، کوچک و بزرگش جوش می‌زند و برای شهادت، هر یک بر دیگری سبقت می‌گیرد و از شهوت حیوانی و دنیایی گریزان بوده و عالم غیب و رفیق اعلی را باور کرده است، با این خسارات، هر چند بزرگ باشد، از صحنه خارج نمی‌شود.» [۱۹۹].

به طوری که ملاحظه می‌شود، بر اساس همین رهنمود کوتاه امام (ره)، می‌توان عناصر اصلی فرهنگ دفاع را استخراج کرد:

الف: عشق به شهادت

ب: سبقت در میدان مبارزه برای شهادت

ج: ایمان قلبی به خدا و رفیق اعلی

د: رویگردانی از ظواهر دنیای فریبنده

ه: پرهیز از شهوات حیوانی و هواهای نفسانی

و: تحمل خسارات بزرگ در راه مبارزه

این موارد در بحث اوصاف مدافعان، به طور مبسوط توضیح داده شده است. اگر این ویژگیهای شاخص، سرمشق ما در زندگی قرار نگیرد، عنصر اصلی فرهنگ را که انسان محرک و مولد است، نخواهیم داشت و در صورت فقدان انسان محرک و

[صفحه ۱۳۵]

مبارز، راهکارها و ابزارهای فرهنگی سودی نخواهند بخشید. آنانی که به جای ترتیب انسانهای مدافع و مولد، به حجم ابزارهای فرهنگی فکر می‌کنند. با الفبای فرهنگ دفاع بیگانه‌اند؛ جوهر فرهنگ دفاع، انسان مجاهد و ایثارگر است.

آفات فرهنگ دفاع

اشاره

از آن جا جوهر اصلی فرهنگ دفاع، انسان مجاهد و فداکار است، طبعاً عواملی که روح جهاد و فداکاری را از انسان سلب کنند، آفات فرهنگ دفاع به شمار می‌آیند که مهمترین آنها عبارتند از:

دلبستگی به دنیا

مهمترین آفت فرهنگ دفاع، دلبستگی به دنیا و زخارف آن است. اگر دنیا و مظاهر آن پیش روی انسان جلوه کند. قطعاً به آن دل می‌بندد و این دلبستگی موجب می‌شود که تدریجاً محبت خدا را فراموش کند و نهایتاً انگیزه‌ی الهی و خداجویی او تبدیل به انگیزه‌ی مادی و دنیاخواهی می‌شود و کارش به جایی می‌رسد که نه تنها روحیه‌ی جهاد و ایثار را از دست می‌دهد؛ بلکه حفظ منافع مادی و ماندن در دنیا برای او یک اصل حیاتی می‌شود. در نتیجه از معرکه جنگ و دفاع فرار می‌کند و خوش ندارد که در حوادثی که پیش می‌آید، منافع خود را به خطر بیندازد. خداوند متعال، کسانی را که به غیر او دل بسته‌اند و به دلیل وابستگی به خاطر امیال دنیایی زن و فرزند و خویشان، حاضر نیستند تن به طوفان بلا بسپارند، افرادی فاسق و گمراه قلمداد می‌کند:

قل إن کان ابائکم و ابنائکم و إخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب إلیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیلہ فترصبوا حتی یأتی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین. [۲۰۰].

[صفحه ۱۳۶]

«ای رسول! به مردم بگو! اگر شما پدران، پسران، برادران، زنان و خویشاوندان خود را و اموالی را که جمع آورده‌اید و تجارتی را که از کساد آن بیم دارید و منازلی که به آن دل خوش نمودید، بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می‌دارید، پس منتظر باشید تا قضای حتمی خدا جاری گردد. خداوند قوم فاسق بدکار را هدایت نخواهد کرد.»

البته مال و زن و فرزند و داریهای دنیا، تا آنجا خوب و ارزشمند هستند که مانع راه خدا و رسول و جهاد در راه او نشوند؛ در غیر این صورت، آفات هدایت و دینداری به حساب می‌آیند و کسانی که در بند دنیا و دودمان خود گرفتار شدند، از بزرگترین

زیانکاران به شمار می‌آیند. یک مجاهد فداکار، همواره امیال و منافع مادی خود را فدای منافع اسلام و خدای تعالی می‌کند و نه تنها سرمایه‌های دنیایی، بلکه سرمایه‌ی معنوی خود؛ یعنی، جان را نیز تقدیم خدا می‌کند. امام راحل (ره) نیز در این باره چنین فرمودند:

«باید انسان تمام امیال خودش را فدای میل اسلام، حکم و احکام اسلام بکند. همان‌طور که شما و همه‌ی رزمندگان ما، واقعا یک چهره‌هایی هستید که انسان از خودش خجالت می‌کشد که با آنها مواجه بشود. کسانی که جان خودشان را، که سرمایه‌ی همه چیز است برای انسان، این را فدا دارند می‌کنند برای اسلام.» [۲۰۱].

بنابراین تا زمانی که انسان از دلبستگی به دنیا اجتناب کند و آنچه را هم که دارد، فدای منافع اسلام نماید. انگیزه‌ی دفاع در او قوت می‌گیرد و فرهنگ دفاع نیز در مدار خود استوار می‌ماند؛ اما اگر به دنیا و رفاه‌طلبی رو آورد، نه تنها انگیزه‌ی دفاع از اسلام و ارزشها در او کشته می‌شود، بلکه دلبستگیها و تعلقات دنیایی، او را در مواضع دشمنی با مدافعان اسلام قرار می‌دهد. بدین ترتیب، نتیجه می‌گیریم که فرهنگ دفاع با فرهنگ رفاه‌طلبی قابل جمع نیستند و هر یک دیگری را دفع می‌کند، امام راحل (ره) در بیانی بسیار زیبا فرمودند: «بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و

[صفحه ۱۳۷]

تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپا دارندگان واقعی انقلابها هستند.» [۲۰۲].

بدین ترتیب، لازمه‌ی حفظ روحیه‌ی دفاع و انگیزه‌ی مبارزه‌ی دائمی با دشمنان اسلام، قناعت و بی‌اعتنایی به دنیاست. آنان که فکر می‌کنند با دشمن سرمایه و رفاه می‌توانند مبارز صحنه‌های دفاع از اسلام هم به حساب آیند، به فرموده‌ی امام راحل (ره) سخت در اشتباه هستند. به همین دلیل، مولای متقیان علی «علیه‌السلام» از «خباب ابن‌ارت» به عنوان الگوی عینی مدافعان اسلام یاد می‌کند که در طول عمر هفتاد ساله‌ی خویش، با قناعت و ساده‌زیستی به سر برد و همواره مرد پیروز میدان دفاع از اسلام و حریم ارزشهای الهی به شمار می‌آید.

یرحم الله خباب ابن‌الأرت فلقد أسلم راغباً و هاجر طائعا و قنع بالكفاف و رضی عن الله و عاش مجاهدا طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب و قنع بالكفاف و رضی عن الله. [۲۰۳].

«خدا خباب ابن‌ارت را بیامرزد که از روی میل و علاقه اسلام را قبول کرده و از روی فرمانبرداری از وطن هجرت نمود و از دنیا به اندازه کفاف قانع بود. از خدا راضی و خشنود بود و در زندگی همواره اهل جهاد و مقاومت بود. خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز واپسین کار کند و به اندازه روزی خود قناعت کند و از خدا خوشنود باشد!»

حب نفس

از عوارض دلبستگی به دنیا، حب نفس است. البته انسان باید خود را دوست داشته باشد و از حوادث و امراض روحی و جسمی خود را حفظ کند. حتی دفاع از نفس در برابر تجاوز بر او واجب شده است. تأکید فراوان اسلام بر حفظ نفس، به آن دلیل است که مسلمانان در ادای تکلیف و خدمت به اسلام و مسلمین، افرادی توانا و پراستقامت باشند. پس حفظ نفس تا جایی خوب است که مصالح اسلام اقتضاء می‌کند. حال اگر مصالح اسلام، بر ایثار و جان و مال مسلمانان قرار گرفت، همه باید

[صفحه ۱۳۸]

پیشقدم شوند؛ اگر کسی تعلل کند و در ایثار جان و مال، شک و تردید به خود راه دهد، بی‌شک او گرفتار حب نفس شده است. حب نفس موجب لغزش انسان از صراط مستقیم ایمان می‌شود و سرانجام او را بر لبه‌ی پرتگاه سقوط قرار می‌دهد. انسانی که اسیر نفس است، از فرصتها سوء استفاده می‌کند و در همه حال، منافع خود را بر اسلام و مسلمین ترجیح می‌دهد. انسانی که اسیر نفس است، دو چیز بر او غلبه دارد:

۱ - هواهای نفسانی

۲ - شیطان

امام راحل (ره)، ضمن گوشزد کردن خطر هوای نفس و شیطان، انگیزه‌ی دفاع در رزمندگان را عنایتی الهی دانسته و برای حفظ آن فرمودند:

«این عنایات الهی را برای خودتان و برای ملت حفظ کنید و راه آن این است که به تعهد خویش عمل کرده و در پیشگاه حق تعالی برای اسلام و جمهوری اسلامی، تا حد توانایی فداکاری نمایید و برای رضای خداوند تعالی، نه هواهای نفسانی و شیطانی، برای دفاع از اسلام و میهن خودتان در صحنه حاضر باشید.» [۲۰۴].

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اگر انگیزه و هدف دفاع، خدای متعال نباشد، در دنیا و آخرت، خیر و برکت در پی نخواهد داشت؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید که عمل هر کسی که در راه هوای نفس و شیطان باشد، گم خواهد شد:

افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة. [۲۰۵].

«آیا می‌نگری آن را که هوای نفس را خدای خود قرار داده و خداوند نیز او را دانسته در گمراهی رها ساخته، مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده‌ی ظلمت کشیده است.»

بنابراین، چه بسا کار نیک و پسندیده به ظاهر از انسان سر می‌زند، ولی به دلیل آن که برای ارضای هواهای نفسانی است، نزد خدا و مردم گم خواهد شد و اثری از خود بر جا نخواهد گذاشت. به همین دلیل در مکتب انسان‌ساز اسلام، تزکیه و تأدیب نفس مهمترین برنامه‌ی رسالت و حکومت اسلامی به شمار می‌آید و حتی پیکار با هواهای.

[صفحه ۱۳۹]

نفسانی در لسان نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» «جهاد اکبر» نامیده می‌شود؛ هنگامی که گروهی از یاران خویش را به جنگ گسیل می‌دارد، پس از بازگشت پیروزمندانه‌ی آنان، می‌فرماید: مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الأصغر و بقی علیهم الجهاد الأكبر. قیل یا رسول الله! ما الجهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس [۲۰۶].

«مرحبا به گروهی که جهاد اصغر را به پایان آوردند اما بر آنان جهاد اکبر باقی مانده است. عرضه داشتند: یا رسول الله! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس.»

بر این اساس مولوی گفته است: [۲۰۷].

ای شهان کشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زو بتر اندر درون

کشتن این کار عقل و هوش نیست
شیر باطن سخره‌ی خر گوش نیست

قد رجعنا من جهاد الاصغریم
با بتی اندر جهاد اکبریم

قوتی خواهیم ز حق دریا شکاف
تا بناخن برکنم این کوه قاف

سهل شیری دان که صفها بشکند
شیر آن را دان که خود را بشکند.

امام راحل (ره) نیز مغرور شدن به پیروزیها در میادین نبرد را، راه غلبه‌ی هوای نفس دانسته‌اند و خطر فریب شیطان را به رزمندگان گوشزد فرموده‌اند:

«همه باید بدانیم که تمام امور و از آن جمله فتح و نصر، به دست خداوند متعال است و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم باید توجه داشتیم باشیم که در این فتح مبین و سایر فتوحات، غرور به قدرت خویش پیدا نکنیم و شیطان نفس بر ما غلبه نکند که غرور، موجب سردی و سستی می‌شود.» [۲۰۸].

از این جهت، در تعریف پیروزی بزرگ انسان فرمودند:

«پیروزی بزرگ این است که انسان بر نفس خویش پیروز باشد و بر شیطان خودش غلبه کند.» [۲۰۹].

[صفحه ۱۴۰]

توس از مرگ

یکی از عوارض زیانبار دنیاخواهی و حب نفس در انسان فرار از مرگ است؛ زیرا شجاعت و فداکاری که جوهر دفاع را تشکیل می‌دهد، در سایه‌ی خدامحوری و شهادت‌طلبی به دست می‌آید؛ اما زمانی که به جای خدا، دنیا و جای شهادت‌طلبی، خودخواهی در دل انسان بنشیند، طبعاً استقبال از مرگ را که لازمه‌ی فرهنگ دفاع است، به پدیده‌ای شوم و هول‌انگیز مبدل می‌کند.

دشمنان اسلام همواره با استفاده از حربه‌ی دنیاخواهی و رفاه‌طلبی، انگیزه‌ی دفاع از اسلام و ارزشها را در مدافعان و انقلابیون تضعیف کرده، در نهایت، جبهه‌ی فرهنگی دفاع را به طور کلی متلاشی نموده‌اند. تاریخ مجاهدت مسلمانان در جبهه‌ی مولای متقیان علی «علیه‌السلام» و ترغیب معاویه و عمالش به رفاه و آسایش و فریب مردم با طلا و دینار، تجربه‌ی روشنی را در دسترس ما قرار می‌دهد تا با هوشیاری ملت شهیدپرور، بویژه مدافعان اصلی نظام جمهوری اسلامی، از تکرار آن جلوگیری به عمل آید.

در این جا تنها به ذکر یک نمونه از آنچه که آفت فرهنگ دفاع در عصر مولای متقیان بوده است، بسنده می‌کنیم. حضرت علی «علیه‌السلام» پس از جنگ با خوارج در نهروان، یاران خود را به جنگ با مردم شام امر فرمود و دستور داد که در «نخيله»، بیرون شهر کوفه، گرد آمده، خود را برای جنگ آماده کنند و کمتر به ملاقات زن و فرزندانشان بروند. آنان سخنان حضرت را پیروی نکرده و پنهانی داخل کوفه شدند و آن بزرگوار را با تعدادی از یارانش در آنجا تنها گذاشته، پایگاه نظامی را خالی کردند. آنان که به کوفه رفتند، برنگشتند و آنان که مانده بودند، تابع فرمان حضرت نبوده، برای جنگ آماده‌گی نداشتند. این جهت، علی «علیه‌السلام» به کوفه مراجعت کرد. برای مردم خطبه خواند و آنها را به جهاد ترغیب نمود؛ اما مردم اطاعت نکردند. چند روی بدین منوال گذشت تا این که آن حضرت، مردم را گرد آورد و پس از حمد و ثنای خدای متعال فرمود:

«من از شما دلتنگ و نگران می‌باشم و از ملامت کردن شما رنجیده گشته‌ام. آیا در عوض زندگانی ابدی، به زندگانی موقت دنیا خوشنود هستید و به جای عزت و بزرگی، تن به ذلت و خواری داده‌اید؟ وقتی شما را به جنگ با دشمن فرامی‌خوانم، چشمه‌ایان در

[صفحه ۱۴۱]

حدقه دور می‌زند؛ گویا به سختی مرگ و رنج مبتلا شده‌اید که راه گفت و شنود شما با من بسته و در پاسخ به سخنانم، حیران و سرگردانید؛ مانند آن که عقل از شما زائل گشته و دیوانه شده‌اید. هیچ وقت شما برای من نه امین و درستکار هستید و نه سپاهی قابل اعتماد و نه یاران توانایی که نیازمند شما گردم. مثل شما همانند شترهایی است که ساربانهایشان ناپیدا هستند. چون از طرفی گرد آیند، از طرف دیگر پراکنده شوند.

به خدا سوگند! شما به هنگام برافروخته شدن آتش جنگ بد مردمی هستید. با شما مکر و حيله می‌کنند؛ اما شما حيله نمی‌کنید. شهرهای شما را تصرف می‌نمایند و شما خشمگین نمی‌شوید. دشمن به خواب نمی‌رود و شما را خواب غفلت ربوده و فراموشکار هستید. سوگند به خدا! مغلوبند کسانی که برای جلوگیری از دشمن، با یکدیگر همراهی نمی‌کنند. سوگند به خدا! گمان می‌کنم اگر جنگ شدت یابد و آتش مرگ و قتل افروخته شود، شما مانند جدا شدن سر از بدن، از پسر ابوطالب جدا خواهید شد. سوگند به خدا! آن که دشمن را به طوری بر خود مسلط کند که گوشش را بدون این که چیزی بر استخوان باقی بماند، بخورد و استخوان را شکسته و پوست از تنش جدا سازد، مردی است ناتوان و زبون».

تا این که در ادامه‌ی خطبه فرمودند:

فأما أنا فوالله دون أن أعطى ذلك ضرب بالمشرقية تطير منه فراش الهام و تطيح السواعد و الأقدام و يفعل الله بعد ذلك ما يشاء . [۲۱۰].

«و اما من، به خدا سوگند! پیش از آن که به دشمن فرصت و توانایی دهم، با شمشیر مشرفی [۲۱۱] چنان به او خوهم زد که ریزه استخوانهای سر او ببرد و بازوها و قدمهایش قطع شود و پس از کوشش من، اختیار فتح و پیروزی با خداست.»

[صفحه ۱۴۲]

به طوری که در این خطبه ملاحظه می‌شود، مولای متقیان علی «علیه‌السلام» علت روی گردانی مردم از دفاع و جهاد با دشمن را، در چند چیز می‌داند که عبارتند از:

۱ - دل‌بستگی به دنیای ناپایدار و فراموشی زندگانی ابدی و پایدار

- ۲ - ترس از مرگ که موجب فرار آنان از صحنه‌های خطر می‌شود؛ زیرا جوهر جهاد و مبارزه، در کف اخلاص نهادن مال و جان و تقدیم آن به خدای متعال است.
- ۳ - بیزاری از رنج و سختیهای ناشی از جنگ و علاقمندی به رفاه و آسایش؛ اگر چه با خواری سازش همراه باشد.
- ۴ - عدم تشخیص مصالح فردی و اجتماعی، به لیل تأثیر سوء دنیاگرایی در عقل و اندیشه‌ی افراد جامعه.
- ۵ - امین و صادق نبودن به فرامین امام و رهبری جامعه و لوث شدن اطلاعات و رابطه‌ی رهبری و مردم؛ و به دلیل تأثیر ناصواب امیال دنیایی و نفسانی و عدم درک و تحلیل درست قضایای اجتماعی و سیاسی.
- و اما آثار سوء و آفات فقدان انگیزه‌ی دفاعی از دیدگاه مولای متقیان علی «علیه‌السلام» را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:
- الف: طمع دشمن در حمله به فرهنگ و موجودیت جامعه را تقویت می‌کند.
- ب: به صورت فزاینده‌ای گستاخی و طرح نقشه‌های خائنه و شیوع شایعات را از سوی دشمنان افزایش می‌دهد.
- ج: وحدت و استحکام جامعه را متزلزل کرده، مردم را نسبت به پیامد توطئه‌های دشمن بی‌تفاوت می‌سازد.
- د: صداقت و امانت و درستکاری از بین می‌رود و مردم نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد می‌شوند؛ بویژه نظرات و قضاوتها در مورد مسؤولان و نیروهای نظامی متفاوت می‌شود.
- ه. امنیت و ثبات سیاسی و روانی در جامعه ضعیف می‌شود و در نهایت، ضربه‌پذیری آن در برابر حملات دشمنان افزایش می‌یابد.
- و: توان دفاعی کشور ضعیف گشته، مردم نسبت به سرنوشت جامعه‌ی خود بی‌اعتنا می‌شوند. هر کسی برای حفظ موقعیت خود دیگری را مورد تهدید قرار می‌دهد و هنگامی که افراد یک جامعه، تهدید علیه یکدیگر به حساب آیند، دشمن خود را برای وارد ساختن ضربه نهایی آماده می‌کند.

[صفحه ۱۴۳]

نتیجه

اشاره

در اثر فقدان انگیزه‌ی دفاع و شیوع آفات آن، پیامدهای شومی نصیب جامعه می‌شود که به شرح زیر می‌توان آنها را خلاصه نمود:

تنها ماندن رهبری جامعه

عدم اطاعت به موقع از فرامین امام و رهبری جامعه و در نهایت فرار از معرکه و تنها نهادن امام در اوج بحران. مولای متقیان خود در این باره فرمود «مانند جدا شدن سر از بدن، از اطراف پسر ابوطالب پراکنده خواهند شد.»

حکومت شایعه

زمان که رابطه‌ی امام و امت از مسیر طبیعی خود خارج شود و در مردم جرأت نافرمانی از دستورات رهبری جامعه ایجاد شود، در واقع دشمن به اهداف خود نزدیک شده است و با جدیت تمام سعی می‌کند نسبت به تدبیر موقعیت رهبری، ذهن مردم را آشفته کند. اگر دشمن عکس‌العمل مردم را مثبت دید، بر حجم تبلیغات و شایعات خود علیه جایگاه رهبری می‌افزاید و تا آن جا پیش

می‌رود که مردم را نسبت به تغییر رهبری مصمم می‌سازد و اقدام نهایی؛ یعنی، حذف رهبری یا ترور او را با دست خود مردم انجام می‌دهد.

با نگاهی به تاریخ زندگی ائمه معصومین «علیهم‌السلام»، درمی‌یابیم که عموماً در حکومت شایعه یا از صحنه‌ی سیاست حذف یا به شهادت رسیده‌اند. برای نمونه حضرت علی «علیه‌السلام» با یارانی که مرد شمشیر و جهاد بودند و صادقانه از او اطاعت می‌کردند؛ در قلع و قمع دشمنان اسلام سخت می‌کوشید؛ اما وقتی همین اصحاب و یاران، انگیزه‌ی دفاع را از دست می‌دهند و تحت تأثیر حکومت شایعه (که از سه جریان مهم قاسطین، ناکثین و مارقین تغذیه می‌شد) قرار می‌گیرند، در فاصله‌ی کوتاهی علی «علیه‌السلام»، را تنها می‌گذارند و سرانجام به دست شقی‌ترین مرد روزگار، او را به شهادت می‌رسانند.

همچنین امام حسن «علیه‌السلام» در یک قدمی اسارت و مرگ به دست یاران خودی، با معاویه صلح می‌کند و نیز امام حسین «علیه‌السلام» به دست مردانی شهید می‌شود که سابقه‌ی پیروی از مولای متقیان علی «علیه‌السلام» را با خود همراه داشتند.

[صفحه ۱۴۴]

ذلت و خواری

وقتی دشمن توانست جایگاه اصلی و محوری نظام؛ یعنی، رهبری را در جامعه متزلزل کند، براحتی در سایه‌ی حکومت شایعه، همه‌ی مراکز کلیدی را فتح می‌کند و در نهایت خود را بر مردم تحمیل می‌کند و در صورت احراز قدرت، آنچه را که برای او مفهوم ندارد، مردم و آزادیهای مشروع آنان است. دشمن جاهل و بی‌خبری مردم را عامل ثبات حکومت خود می‌داند؛ از این رو سعی می‌کند و با دور نگه داشتن مردم از واقعتهای زندگی، همواره بر گرده‌ی آنان سوار باشد و آگاهان معترض را با دست همین مردم جاهل، به قتل برساند. مردم پیوسته در قعر ذلت و خواری دست و پا می‌زنند؛ اما نمی‌دانند عذابی که می‌کشند، نتیجه اعمال جاهلانه خودشان است.

تاریخ اسلام بخوبی گواهی می‌دهد، که اسارت و ذلتی که مردم پس از کناره‌گیری از اهل بیت «علیهم‌السلام» گرفتار آن شدند، سایه‌ی شوم خود را سالیانی دراز بر فضای ملل مسلمان گسترده است. امروز نیز مشکلات جهان اسلام، ناشی از بقایای جهالت پیشینیانی است که چراغ فروزان امامت و ولایت را با تحریک دشمنان اسلام خاموش کرده‌اند. چوب جنایاتی که در آن ظلمت اتفاق افتاد، همچنان باید بر فرق وارثان حال و آینده فرود آید و لباس ذلت و خواری که در اثر جهل و بی‌اعتنایی به فرامین امامت و ولایت بر تن کرده‌اند، پیوسته باید بر تن فرزندان‌شان زینده باشد.

مولای متقیان، علی «علیه‌السلام» وقتی مردم را در برابر فرامین خود سست و بی‌انگیزه یافت، فرار از جهاد و مبارزه را خطری بزرگ قلمداد کرده، فرمودند: انفروا رحمکم الله الی قتال عدوکم و لا تثاقلوا الی الارض فتقروا بالخسف و تبؤوا بالذل و یکون نصیبکم الأُخس. [۲۱۲].

«خدا شما را بیامرزد! به جنگ با دشمن خود بروید و خود را به زمین گران مسازید که به خواری تن دهید و به پیچارگی و ذلت بر گردید و پست‌ترین چیز، بهره‌ی شما شود.»

بدین ترتیب، آنچه یک جامعه‌ی مسلمان و انقلابی را از ذلت و خواری حفظ می‌کند و انسان را در پیروی از رهبر جامعه توانا می‌سازد و زمینه‌ی توطئه و شایعه‌سازی دشمنان را درهم می‌کوبد، روحیه‌ی دفاع و مجاهدت است. اگر فرهنگ

[صفحه ۱۴۵]

دفاع و روحیه‌ی ایثار و مجاهدت در جامعه فراگیر شود، دشمن نه تنها امید خود را از دست می‌دهد؛ بلکه از ترس آن که در کمند دلاورمردان جبهه‌ی، حق گرفتار شود، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد امام راحل (ره) نیز شکست‌ناپذیری ملت ما را در برابر توطئه‌ی دشمنان ناشی از، روحیه‌ی مجاهدت و رزمندگی می‌داند:

«آنهايي که توطئه گر هستند و با توطئه‌ی خودشان می‌خواهند بین ملت نفاق ایجاد کنند و گمان کردند که می‌توانند بین ملت یکپارچه‌ی اسلامی ایران نفاق ایجاد کنند و گروهها را در مقابل هم قرار بدهند، آنها در اشتباهند. آنها ملت ایران را نشناختند. آنها نمی‌دانند که ملت ایران، یکپارچه مجاهد است و یکپارچه رزمنده است و یکپارچه مؤمن است و دست تبهکاران را به واسطه‌ی ایمان خودشان از کشورشان قطع می‌کنند» [۲۱۳].

[صفحه ۱۴۹]

عرفان موجد انگیزه دفاع

عرفان و دفاع

آنچه تاکنون درباره‌ی دفاع و ابعاد آن گفته شد، ما را به طرح این سؤال برمی‌انگیزاند که منشأ و بستر تکوین انگیزه‌ی دفاعی کجاست و انسان چگونه می‌تواند آن را تحصیل کند؟

قبل از پاسخ به این سؤال، داشتن تعریفی مشخص از انگیزه‌ی دفاعی نیز ضروری است؛ یعنی، ما در چه صورتی خود را «مرد دفاع» بنامیم و علائم و آثار آن کدامند؟ بدین ترتیب، ما در این فصل در پی تحلیل و تبیین موارد ذیل، بر اساس دیدگاهها و نظرات امام خمینی (ره) هستیم:

الف: تعریف انگیزه‌ی دفاعی

ب: بستر تکوین انگیزه‌ی دفاعی

ج: راههای تحکیم فرهنگ دفاع

البته بحث و تبیین موارد فوق، با عنایت به تجارب ارزشمند دوران دفاع مقدس، زمینه‌های مطمئن و کاربردهای مشخصی را پیش روی ما قرار می‌دهد تا همواره اندیشه دفاعی امام خمینی (ره) در کنار مکتب خونبار عاشورا، به عنوان الگوی دفاع در تاریخ انقلاب اسلامی جاودانه بماند.

[صفحه ۱۵۰]

تعریف انگیزه‌ی دفاعی

اعتقاد به دین و ارزشهای الهی تا مرز عشق و فداکاری در راه آن را، انگیزه‌ی دفاعی گویند. واژه‌ی عشق در این تعریف، جهت

انگیزه‌ی دفاع به معشوق را نشان می‌دهد؛ به طوری که یک مدافع به دلیل مقام و منزلتی که در نزد معشوق خود پیدا می‌کند، حاضر به فداکاری می‌شود. بدین ترتیب، فداکاری هم نوعی تبدیل و تحول است؛ تحول از مقامی ادنی به عالی و نیز انتقال از درجه‌ی عالی به اعلاست.

بنابراین انگیزه‌ی دفاع از سه عنصر: اعتقاد، عشق و فداکاری تشکیل شده است که ثبوت آن را در قلب و اراده، اصطلاحاً حماسه می‌گویند. مظهر این حماسه، شجاعت و چالاکی و لازمه‌ی این شجاعت، نترسیدن از غیر خداست.

بستر تکوین انگیزه‌ی دفاعی

آنچه که بعد از تعریف انگیزه‌ی دفاعی، دانستن و شناخت آن ضرورت دارد، منشأ و کیفیت پیدایش انگیزه‌ی دفاعی است. به عبارت دیگر، این سؤال مطرح می‌شد که روح حماسه و شجاعت، چگونه در انسان به وجود می‌آید؟ اصولاً سه جزء تشکیل دهنده‌ی انگیزه‌ی دفاعی (اعتقاد، عشق، فداکاری)، در سایه‌ی ایمان عمیق و خالصانه به خدای متعال به وجود می‌آید؛ زیرا یک مجاهد فی سبیل الله، در اندیشه‌ی توحیدی خود به آن جا می‌رسد که خود را مظهر خدا و همه چیز را در محضر او می‌بیند؛ لذا اگر این مظهر، ظهور داشته باشد یا نداشته باشد، در هر حال فارغ از محضر خدا نیست و همواره او را شهود می‌کند. منتهی فرق مشاهده و شهود در آن است که شهید، بی‌حجاب محضر را شهود می‌کند؛ لکن مجاهدی که شهید نشده است، از پرده‌ی مظاهر نظرانداز محضر ربوبی حق است و این همان دو جهتی است که در آیه‌ی زیر آمده است:

قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنین [۲۱۴].

«بگو به جز از دو نیکویی (شهادت یا پیروزی) می‌توانید بر ما انتظار برید؟»
بدین ترتیب، اعتقاد به محضر خدا، انسان را مؤمن می‌گرداند و عشق، انسان را به

[صفحه ۱۵۱]

محضر خدا می‌رساند و هنگامی که انسان عاشق محضر و شد و خود را در محضر خدا دید، حجاب تن را می‌درد و خود را وصل به محضر می‌گرداند؛ فلذا شجاعت و فداکاری و نترسیدن از غیر حق، لازمه‌ی روحیه‌ی بلند و خداجوی انسان مجاهد می‌شود و فداکاری را همراه با رقص مستانه و قهقهه‌ی عارفانه، زیننده‌ی رجعت به محضر خدا می‌داند. امام راحل (ره) نیز درباره‌ی جوانان عاشق و خداجوی جبهه‌های دفاع مقدس فرمودند:

«جوانهای ما از خدا هستند و در راه خدا فداکاری کردند و به خدا مراجعت می‌کنند.» [۲۱۵].

جلال‌الدین مولوی هم در این باره چه زیبا گفته است:

رفتن و جولان سر میدان کنند

رقص اندر خون خود مردان کنند

چون رهند از دست خود دستی زنند

چون جهند از نقص خود رقصی کنند

مطربان‌شان از درون دف می‌زنند

بحرها در شورشان کف می‌زنند

هین دهان بر بند از هزل ای عمو

جز حدیث روی او چیزی مگو

یعنی راز این همه دلدادگی و هنرنمایی و حماسه‌آفرینی دیدن روی دلبر و ورود به محضر و بارگاه ربوبی اوست؛ تا جایی که خدا بر اراده و بازوان انسان مجاهد می‌نشیند و او، مظهر قدرت خدا در خارج می‌شود. بنابراین این جوهر مقاومت و حماسه، قدرت خداست که در وجود انسان عاشق و فداکار تجلی می‌کند و در اولین تجلی خود، ترس و اضطراب از غیر خدا را در او از بین می‌برد. چنانچه خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

فلا تهنوا و تدعوا إلی السلم و انتم الاعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم [۲۱۶].

«در راه دین، سستی به خود راه ندهید و داعیان صلح و دشمن جنگ افروزان باشید. شما مقام والا دارید و خدا با شماست و از اعمال شما هیچ نمی‌کاهد.» همه‌ی اقتدار و توانمندی شما مؤمنان، برای آن است که خدای متعال با شماست، و چون قدرت خدا در اعمال شما جلوه‌گر است، شکست و زبونی، در شما کارگر

[صفحه ۱۵۲]

نیست. امام راحل (ره) نیز با تأکید بر این مطلب فرمودند:

«این ملت را خدای تبارک و تعالی با دست عنایت خودش و با قدرت کامله‌ی خودش، قدرتمند کرد و متحول کرد به انسانهای الهی، انسانهایی که برای خود قیام کردند و برای خدا ادامه می‌دهند. برای خدا در جبهه‌ها جنگ می‌کنند و برای خدا در خارج جبهه‌ها خدمت می‌کنند.» [۲۱۷].

بنابراین روح و حقیقت دفاع، تجلی قدرت خدای متعال در انسان مجاهد و مبارز است که در سایه‌ی معرفت و عشق خالصانه به خدا، آن را تحصیل می‌کند. به عبارت دیگر، عرفان حقیقی موجب انگیزه‌ی دفاع و روحیه‌ی سلحشوری است و هر کس که شناخت و عشق او به خدا بیشتر باشد، روح حماسه و جهاد در او قویتر است؛ چنانچه مولای موحدان علی «علیه‌السلام» فرمود:

إنی و الله لو لقیتهم واحدا و هم طلاع الارض کلها، ما بالیت و لا استوحشت، و إنی فی ضلالهم الذی هم فیهِ و الهدی الذی انا علیه لعلی بصیره من نفسی و یقین من ربی. [۲۱۸].

«به خدا سوگند! اگر من تنها با ایشان (دشمنان) روبه‌رو شوم و آنان همه‌ی روی زمین را پر کرده باشند. باکی به خود راه نمی‌دهم و از آنان نمی‌هراسم. من درباره‌ی گرفتاری آنان که گمراهی است و هدایت خودم، نیک آگاهم و از جانب پروردگارم نیز یقین و باور دارم.»

به طوری که ملاحظه می‌شود، علت خوف نداشتن مولای متقیان علی «علیه‌السلام» از دشمنان، یقین و باور قلبی او به خداست و همین امر موجب وحشت دشمنان از انسان موحد و عارف به خدا می‌گردد؛ چنانچه امام صادق «علیه‌السلام» فرمودند:

من خاف الله اخاف الله منه کل شیء و من لم یخف الله اخافه الله من کل شیء [۲۱۹].

«هر که از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز بترساند.»

[صفحه ۱۵۳]

بدین ترتیب، موحدان مبارزی که خوف و تقوای الهی را در دل دارند، همواره دشمنان را در هول و هراس قرار می‌دهند؛ اما در هیچ شرایطی تسلیم ارباب دشمن نمی‌شوند؛ زیرا در سایه‌ی ایمان و عشق به خدا، ترس در وجود آنان راه پیدا نمی‌کند. امام راحل (ره) نیز در این باره فرمودند:

«ملتی که برای خدا قیام کند، از هیچ چیز نمی‌ترسد.» [۲۲۰].

امام راحل (ره) شخصیت بزرگی است که قدرت الهی در وجود مبارکش تجلی کرده بود؛ به طوری که به غیر از خدا، از هیچ قدرتی خوف و هراس به خود راه نمی‌داد. امام راحل (ره) با همین روحیه، طلسم شکست‌ناپذیری ابرقدرتها را درهم کوبید و بارقه‌ی امید و انگیزه‌ی مبارزه را در قلوب ملل تحت ستم تاباند؛ تا جایی که باید آغاز فصل نوین در روابط بین‌المللی و حضور دین در صحنه زندگی و سیاست جهانی را، مرهون اندیشه‌ی تابناک و بلند امام خمینی (ره) دانست.

ایمان قوی و عشق سرشار امام راحل (ره)، به خدای متعال، از او قدرتی ساخت که همه‌ی دشمنان اسلام و بشریت از نهب او دچار ترس و دلهره می‌شدند؛ گویا مضمون این کلام که: «هر کس از خدا بترسد، همه از او خواهند ترسید»، در کلام و رفتار او عینیت یافته بود و چون شیر شوزه [۲۲۱]، به گرگان مال و جان بشریت حمله‌ور می‌شد. مولوی در مثنوی، تمثیل زیبایی دارد و آن این است که وقتی یک شیر به گله گورخرها حمله می‌کند، تماما پراکنده می‌شوند. شاید زور و قدرت دو گورخر برای از پای درآوردن شیر کافی باشد؛ اما چون صفت نترسیدن از غیر، در وجود شیر ملکه شده است، موجب ترس همه‌ی جانوران با قدرت بدنی زیاد می‌شود:

نیست جمعیت به بسیاری جسم

جسم را بر باد قائم دان چون اسم

مالک الملک است جمعیت دهد

شیر را تا بر گله‌ی گوران جهد

صد هزاران گور ده شاخ و دلیر

چون عدم باشد به پیش صول شیر [۲۲۲].

[صفحه ۱۵۴]

نتیجه

آنچه که از این مبحث می‌توان نتیجه گرفت، از یک سو اصول بنیادین ما را در اندیشه‌ی دفاعی تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر،

پیوند فراگیر آنها را با جهان بینی انسان نشان می‌دهد؛ به طوری که اعتقاد و ایمان انسان در زندگی، بدون آنها کامل نمی‌شود. اصول یاد شده عبارتند از:

الف: انگیزه‌ی دفاعی از سه عنصر: اعتقاد، عشق و فداکاری تشکیل می‌شود عنصر اعتقاد، انسان را به سوی محضر حق تعالی جهت می‌دهد. عشق انسان را به محضر می‌رساند و فداکاری، هنر اتصال و وصل به لقاء الله را به انسان می‌آموزد.

ب: جوهر و مقاومت و حماسه، تبلور و قدرت خدای متعال در وجود انسان مجاهد است. در واقع، این خشم و قدرت خداست که در صحنه‌های نبرد و دفاع با دشمنان می‌جنگد.

ج: منشأ و مبدأ انتقال قدرت خدا در اراده و بازوان انسان جهادگر، عرفان و معرفت حقیقی او نسبت به خدای متعال است؛ به هر میزان که معرفت و عشق به خدا، خالص تر باشد، ظهور قدرت خدا نیز بیشتر خواهد بود.

د: آثار معرفت و توکل به خدا، در خارج شجاعت و نترسیدن از دشمنان و از جهتی ترس و وحشت را بر قلب دشمن مستولی کردن است. بطوری که همواره دشمنان از مردان موحد و خداجو در هراس و اضطرابند.

ه: امام خمینی (ره)، در عصر خود مظهر توحید و حماسه به شمار می‌آید و رمز اصلی رهبری و پیروزی انقلاب اسلامی را باید در شخصیت ایشان جستجو کرد. روح بلند او، جز به کیمیای عشق تأثیر نمی‌پذیرد.

من فدای آن مس همت پرست
کو به غیر کیمیا نارد شکست

[صفحه ۱۵۷]

راههای ظهور قدرت الهی

ظهور قدرت الهی

جلوه در قلب و روح انسان

آنچه که در پرتو شناخت و عرفان واقعی به دست می‌آید، آن است که انسان عارف، در همه حال خود را مظهر اسماء الهی می‌بیند و آنچه در او اصالت دارد، خداست؛ اراده و قدرت الهی آن‌چنان در او جلوه می‌کند که جز خدا، کسی یا چیزی را احساس نمی‌کند. این اوج خدامداری در زندگی انسان عارف و وارسته است که در وجود مبارک امام راحل (ره) جلوه‌گر شده است؛ آن‌گاه که فرمودند:

«اگر عنایات او نبود، ما هیچ بودیم؛ چنانچه از ازل هم هیچ بودیم و بعدها هم از حیث حیثیت خودمان هیچیم. منتهی ما «هیچ»‌ها اشتباه داریم؛ خیال می‌کنیم ما هم یک چیزی هستیم و این یک حجابی است بین ما که امیدوارم خدای تبارک و تعالی، این حجاب را بردارد و ما بفهمیم کی هستیم.» [۲۲۳].

بنابراین، انسان عارفی چون امام راحل (ره)، در سیر باطنی خود به بارگاه قرب الهی می‌رسد؛ قربی که کوی یار نازنین است و عاشق دل‌داده، بی‌هیچ حجابی به تماشای

[صفحه ۱۵۸]

دلبر می‌نشیند. و در این مرحله است که خداوند متعال، چشم و گوش و دست او می‌شود:

در آنجا هر که با من می‌نشیند
شوم چشمش که تا با من ببیند

شوم گوشش که تا آواز غیبی
نماید استماع بی هیچ عیبی

بر این اساس، خداوند متعال به رسول گرامی‌اش «صلی الله علیه و آله»، زمانی که تیر انداخت، فرمود:
و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی [۲۲۴].

«تو تیراندازی نکردی، آن گاه که تیر انداختی؛ بلکه این خدا بود که تیر انداخت.»

و همچنین زمانی که مولای متقیان علی «علیه‌السلام» در قلعه خیبر را از جا کند، فرمود: «من به نیروی جسمانی آن را از جا در نیاوردم؛ بلکه به قوت روحانی آن را برافراشتم.»

نبی را گفته بودیم اذ رمیت
که الله رمی و ما رمیت

نبی را هر کجا مرآت ما بین
فنای قرب او در ذات ما بین

بود قرب فرائض شأن احمد
ز بعد او علی آمد سرآمد

اگر خیبر گشا دست علی بود
ید الله هم به پیوست علی بود

به طوری که از این مصادیق ملاحظه می‌شود، اصالت قدرت از آن خداست و هر کسی از نبی یا ولی الله و دیگر اولیای خدا، به حسب استعداد خود آن را ظاهر می‌کند. هر چه اخلاص و بندگی و توجه انسان بیشتر باشد، ظهور قدرت الهی در او قویتر است؛ چنانچه امام راحل (ره) فرمودند:

«مادامی که این مطلب در بین شما باقی است - توجه به خدا و یاری خواستن از مبدأ قدرت - شما قدرتمند هستید.» [۲۲۵].

خدای متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید:

كان حقا علينا نصر المؤمنين [۲۲۶].

«برنامه‌ی مشخص ما این است که مؤمنین را یاری کنیم.»

بدین ترتیب، یکی از راههای ظهور قدرت الهی، جلوه در قلب و روح انسان مؤمن است که به میزان ظرفیت خود می‌تواند از آن بهره‌بردار و در سرکوبی دشمنان

[صفحه ۱۵۹]

اسلام، با قوت و قدرت ظاهر گردد.

امدادهای غیبی

اشاره

امدادهای غیبی خداوند متعال، که قدرت او را بر جن و انس ظاهر می‌کنند، اگر چه فراوانند، اما عمده‌ترین آنها را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

نزول ملائکه

از حمله‌ی جنود غیبیه‌ی الهی، فرستادن ملائکه برای یاری رزمندگان اسلام است؛ چنانچه خداوند متعال آنان را در جنگ بدر یاری کرد:

و لقد نصرکم الله ببدر و انتم اذله فاتقوا الله لعلکم تشکرون. اذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه الاف من الملائکه منزلین. بلی ان تصبروا و تقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمدکم بخمسه الاف من الملائکه مسومین [۲۲۷].

«بی‌هیچ تردید، خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد؛ در حالی که شما در مقابل دشمن ضعیف بودید. پس تقوا پیشه کنید؛ باشد که شکر نعمتهای او را به جای آورید. ای رسول! به یاد آر آن گاه که به مؤمنین گفتی آیا خداوند به شما مدد فرمود که سه هزار فرشته به یاری شما فرستاد. بلی اگر صبر در جهاد پیشه کنید و پرهیزکار باشید، چون دشمنانتان بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند، خداوند برای حفظ و نصرت شما، پنج هزار فرشته را با پرچمی که نشان سپاه اسلام است، به مدد شما می‌فرستد.»

در این آیات، خداوند متعال مؤمنان را از نصرت و یاری خود آگاه ساخت و یادآور شد که هر چه تقوا و توکل رزمندگان به خدا بیشتر باشد، امدادهای غیبی به مراتب بیشتر خواهد شد. نکته‌ی مهم اوج خدامداری در متن زندگی مردم است؛ زیرا تنها جایی که انسان مؤمن با همه‌ی توان و نیروی خود به حرکت درمی‌آید، میدان جنگ و جهاد است. در این جا هم خداوند متعال می‌فرماید پیروزی یا شکست را ما می‌دهیم تا انسان در هیچ شرایطی، حتی جنگ، هم خود را فارغ از اراده و قدرت خدا

[صفحه ۱۶۰]

ندانند. علامت و نشان نصرت خدا، اطمینان و آرامشی است که به هنگام نبرد، به قلب مجاهد فی سبیل الله وارد می‌شود:

و ما جعله الله إلا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به و ما النصر إلا من عند الله العزيز الحکیم. [۲۲۸].

«و خدا آن فرشتگان را نفرستاد، مگر برای اینکه به شما مژده‌ی فتح دهند و دل شما را به نصرت خدا مطمئن کنند. یاری و پیروزی نصیب شما نگشت، مگر از جانب خداوند و توانا و دانا».

همچنین خداوند متعال، علت شکست سپاه اسلام در بعضی از جنگها را، ناشی از عدم توکل و توجه به نصرت خدا می‌داند؛ چنانچه علت پراکندگی و ضعف سپاه اسلام در آغاز جنگ حنین را، غرور و اعتماد به کثرت نفرات و عدم اتکال جدی به خدای متعال دانست:

لقد نصرکم فی مواطن کثیره و یوم حنین إذا اعجبکم کثرتکم

فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیم مدبرین [۲۲۹].

«خداوند شما مسلمانان را در مواقع بسیاری یاری کرد و نیز در جنگ حنین، که فریفته و مغرور بسیاری لشکر اسلام شدید؛ در حالی که آن لشکر زیاد، اصلا به کار شما نیامد و زمین بدان فراخی، بر شما تنگ شد؛ تا این که همه رو به فرار نهادید».

بدین ترتیب و با ملاحظه آیات فوق، این حقیقت بر ما آشکار می‌گردد که خدای متعال در همه حال فاعل تام الاختیار است؛ اما هر کاری را با فعل بندگانش انجام می‌دهد. بندگان هم اگر از روی اخلاص و عرفان صادق، خود به این حقیقت واقف گردند، همواره خود را مظهر اسماء فعلی خدا دانسته و شعار مرتبه و مقامشان این است که: «و ما تشاؤن الا ان یشاء الله»

ایجاد رعب و ترس در دل دشمنان

از مصادیق امدادهای غیبی، ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان است. خداوند

[صفحه ۱۶۱]

متعال، وقتی اخلاص و توکل رزمندگان اسلام و عزم جزم آنان را برای پیروزی ملاحظه کرد، علاوه بر نزول رحمت و آرامش در قلوب آنان، ترس و وحشت را بر دل‌های دشمنان غلبه می‌دهد؛ چنانچه فرمود:

و قذف فی قلوبهم لرعب فریقا تقتلون و تأسرون فریقا [۲۳۰].

«در دل‌های آنها رعب و هراس افکند و تا آن که گروهی از آنها را کشتید و گروهی را به اسارت گرفتید».

امام راحل (ره) نیز در این باره می‌فرماید:

«امروز هر چه می‌بینید، امور غیر عادی است. تمام کارهایی که در داخل شهرها و در جبهه‌ها می‌شود، از اموری است که خداوند متعال بر ما منت گذاشت است. شما ببیند چگونه لشکریان کفر با آن سلاحها و آن همه افراد، از تعداد اندک ما شکست می‌خورند.

این همان نصر به واسطه‌ی رعب است که خدا در دل دشمنان ما رعب ایجاد کرده است.» [۲۳۱].

عوامل طبیعی

از موارد امدادهای غیبی، عوامل طبیعی نظیر باد، آب، آتش و... است. به طوری که در جنگ بدر، خداوند متعال به منظور استواری سپاه اسلام، باران نازل کرد:

و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و ینزل علیکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام [۲۳۲].

«خداوند از آسمان بر شما آبی فرومی‌فرستد تا به وسیله‌ی آن، شما را پاکیزه‌ی کند، پلیدی شیطان را از شما بزداید، قلبهایتان را محکم و قدمهایتان را بدین وسیله، استوار سازد.»

همچنین خداوند متعال به علامت امداد غیبی در جنگ خندق (احزاب)، باد را فرستاد و بساط دشمنان را به واسطه‌ی آن درهم ریخت:

یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ جائتکم جنود فارسنا

[صفحه ۱۶۲]

علیهم ریحا و جنودا لم تروها و کان الله بما تعلمون بصیرا [۲۳۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتهای خدا بر خویش را به یاد آورید، آن زمان که سپاهی از دشمن بر شما حمله آورده بود و ما باد و سپاهی که آن را نمی‌دیدید، به سویشان فرستادیم تا آنها را درهم بشکنند. خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بصیر و بیناست.»
امام راحل (ره) نیز در رابطه با واقعه‌ی طبس فرمودند:

«یک دست غیبی در کار است! نباید بیدار بشوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاورده‌اند؟ نباید بیدار بشوند؟ کی این هلیکوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند، ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شنها ساقط کردند. شنها مأمور خدا بودند. باد مأمور خداست. قوم عاد را باد از بین برد. این باد مأمور خداست. این شنها همه مأمورند.» [۲۳۴].

انسان در شرایط عادی گمان می‌کند که عوامل طبیعی در اختیار اویند. غافل از این که همه‌ی موجودات عالم، به امر خدای متعال مسخر او هستند و در روز امتحان، همه‌ی ذرات لشکر حق تعالی هستند و آنچه خدا امر کند، مأمور اجرای آن می‌شوند؛ به طوریکه به واسطه‌ی باد قوم عاد را عذاب کرد و بواسطه‌ی آب، قوم نوح را در توفان غرق نمود و به واسطه‌ی صاعقه‌ی آسمانی قوم ثمود را نابود کرد. جلال‌الدین مولوی در این باره زیبا گفته است:

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حقند گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد

آب را دیدی که در توفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین

و آنچه با قارون نموده است این زمین

و آنچه بایبل با آن پیل کرد

و آنچه پشه کله نمود خورد

و آنکه لنگ انداخت داودی به دست

گشت سبید پاره و لشکر شکست

سنگ می‌بارید بر اعدای لوط
تا که در آن سیه خوردند غوط

گر بگویم از جمادات جهان
عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چل شتر
گر کشد عاجز شود از بار پر

[صفحه ۱۶۵]

راههای تحکیم فرهنگ دفاع

فرهنگ دفاع

اشاره

پس از شناخت و بررسی انگیزه و فرهنگ دفاع، لازم است راههای حفظ و تحکیم فرهنگ دفاع را نیز بدانیم؛ چرا که بدون تحکیم و تثبیت فرهنگ دفاع، انگیزه و اهداف دفاع تحقق پیدا نمی‌کند. از این جهت، راهکارهای تحکیم فرهنگ دفاع را، از نظر امام راحل (ره) پی‌جویی می‌کنیم تا آموزه‌ها و مصادیق روشنی از آن، حاصل تلاش ما باشد.

پس هدف مشخص ما در این بحث، شناخت راهبردهایی است که انگیزه‌ی دفاعی ما را به فرهنگ دفاعی تبدیل می‌کند. اصطلاح «فرهنگ» را نیز تعریف نموده‌ایم که هر گاه انگیزه‌ای فردی، عمومی شود؛ یعنی، همگان در آن انگیزه یا هدف مشترک شوند، آن شرایط عمومی و مشترک را فرهنگ آن انگیزه یا هدف گویند. حال ببینیم چه راههایی انگیزه‌ی دفاعی را عمومیت می‌بخشد و آن را به فرهنگ مشترک و عمومی مبدل می‌سازند؟ مهمترین راههای تحکیم فرهنگ دفاع عبارتند از:

خدماتداری یا خداگرایی

با عنایت به این که انگیزه‌ی دفاعی در پرتو اعتقاد و عشق صادق به خدای متعال بارور می‌شود، و جوهر مقاومت و حماسه نیز با تجلی قدرت خدا در اراده و قلب

[صفحه ۱۶۶]

انسان مجاهد و مدافع تکون می‌یابد، باید بپذیریم که هویت دفاعی در فرهنگ جامعه نیز تنها در مدار خدا باوری تحقق پیدا می‌کند. آنچه را که خداوند متعال از بندگانش به عنوان مظهر اسماء فعلی خود انتظار دارد، تبلور حضور خدا در زندگی فردی و اجتماعی است. آنانی که دین را مقوله‌ای فردی تصور می‌کنند و اداره‌ی جامعه را با پیش‌فرضها و اقتضائات جمعی به دست تجربه‌ها و فهمهای نوظهور در هر عصری می‌سپارند، با الفبای خدانشناسی بیگانه‌اند. خداوند متعال انسان را به عنوان خلیفه برگزید تا معرف حضور خدا در همه‌ی ابعاد زندگی باشد و نه تنها خود صبغی الهی بگیرد، بلکه باید همه چیز را رنگ و بوی خدایی بخشد و همگان در رفتار و کردار او، خدا را ببینند. مأموریت اصلی انبیاء و سفرای الهی، خدایی ساختن جامعه و بشریت بوده است. آنانی که به بهانه‌ی علمی کردن سازمان زندگی بشر، قصد حذف خدا یا کم رنگ کردن حضور او را در زندگی فردی و اجتماعی دارند، در واقع قافله‌ی بشری را به قهقرا سوق می‌دهند. اگر دین‌زدایی با حربه‌ی علم و تمدن ادامه یابد، روزی فرا خواهد رسید که انسان تهدیدی جدی علیه انسان خواهد شد و با دست خود، جامعه بشری را با بمبهای «ایسم» متلاشی خواهد کرد.

متأسفانه روشنفکران جوامع دینی نیز با طرح مسائلی انحرافی نظیر: «دین در تعارض با علم و تمدن است»، دوران حکومت دینی به پایان رسیده است» و مسائلی از این قبیل، از درون جوامع دینی به تخریب مبانی و پایه‌های دین برآمده‌اند و تئوری شکست‌خورده‌ی «سکولاریسم» و «پلورالیسم» را با آب و رنگی تازه به جوامع خود عرضه می‌کنند.

خطر دیگری که از این نیز مهمتر است، عملکرد دین‌داران بی‌عملی است که عافیت‌طلبی و دنیاخواهی را در پرتو تظاهر دینی جستجو می‌کنند؛ نه در دعوی، انسانهایی صادقند و نه در دلیل، تحقیق. اسم دین را به صد زبان می‌آورند؛ اما رسم دین را نابود می‌کنند.

صاحبان دلیل هم آن چنان دین و خدانشناسی را پیچیده کرده‌اند که دست یافتن به معرفت حقیقی، بزودی برای هر کسی ممکن نیست. طرح مسائل غامض فلسفی و براهین عقلی، بسیاری از ذهنها را از حوزه معرفت دینی دور کرده است. تا به دام تسامح‌گرایانی گرفتار آیند که دین را در دو کلمه‌ی «پذیرش» و «تحمل» خلاصه کرده‌اند.

[صفحه ۱۶۷]

اینک وظیفه‌ی ما در برابر این جریانات گوناگون که یک هدف را نشانه‌ی گرفته‌اند و تنها به «حذف خدا از زندگی مردم» می‌اندیشند، آن است که خدا باوری را در جوامع عینیت‌بخشیم، بویژه‌ی در نظام جمهوری اسلامی که اساس و محور آن. خدا و ارزشهای متعالی اسلام است.

ما باید خدای «قریب»، «مجیب»، «شاهد» و «شاهد» را همان اوصافی بشناسیم که خود را معرفی کرده است و باور کنیم که عالم محضر اوست و ما همه از مظاهر اویم؛ او همه جا هست و هیچ چیز را نمی‌یابی که از دایره‌ی علم و قدرت خدای متعال خارج باشد. در این میان، تکلیف ما، کشف خویش در این محضر است. خداوند متعال در قرآن کریم خود را «گواه و شاهد هستی» نامیده است. و اصالت حضور را به خود اختصاص داده است که نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب. [۲۳۵].

و نیز:

و اتقین الله إن الله کان علی کل شیء شهیدا [۲۳۶].

و همچنین فرمود:

أولم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید [۲۳۷].

به طوری که ملاحظه می‌شود، خداوند متعال به رسولش می‌فرماید:

«آیا گواهی من شما مردم را کفایت از دلیل نمی‌کند؟»

ما باید معرفت‌شناسی را از خدا آغاز کنیم و او را به عنوان واقعیت هستی، مبنای معرفت‌شناسی قرار دهیم. به عبارت دیگر، باید از علت به معلول برسیم؛ معلولی که خود مظهر خدا و عین وابستگی به علت است. مظهر خود جلوه‌ی ظهور حق است و لذا هیچ گاه از حق دلیل حضور مطالبه نمی‌کند. زیرا جلوه خود دلیل بر وجود ذی جلوه است. جلال‌الدین مولوی، این واقعیت را در قالب تمثیلی زیبا بیان کرده است: وقتی مادر به طفلش می‌گوید بیا تا شیرت دهم، طفل از او دلیل نمی‌خواهد؛ زیرا طفل بودن، خود داشتن مادر و نوشیدن شیر را ایجاب می‌کند:

یا به طفل شیر مادر بانگ زد

که بیا من مادرم هان ای ولد

[صفحه ۱۶۸]

طفل گوید مادرا حجت بیار

تا که با شیرت بگیرم من قرار

البته‌ی رابطه‌ی ما با خدا، فراتر از رابطه‌ی طفل با مادر است. ما عین وابستگی به خدا و ظهور او هستیم. و خداوند هیچ گاه برای وجود خود، از بشر تقاضای دلیل نکرده است؛ زیرا خود دلیل بر وجود خویش است. مولای موحدان علی «علیه‌السلام» در دعای شریف صباح می‌فرماید:

یا من دل علی ذاته بذاته

«ای کسی که خود گواه بر خویشتن است.»

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی روی متاب

همچنین امام سجاد «علیه‌السلام» در دعای شریف ابوحمزه‌ی ثمالی می‌فرماید:

بک عرفتک و انت دللتنی علیک و دعوتنی الیک لولا انت لم ادر ما انت

«ترا با تو شناختم و تو دلیل و راهنمای من بر خورد هستی و تو مرا به سوی خود دعوت کردی. اگر تو نبودی. نمی‌دانستم تو کیستی.»

محقق را که وحدت در شهود است

نخستین نظره بر نور وجود است

دلی کز معرفت نور صفا دید

به هر چیزی که دید اول خدا دید

بنابراین، ما باید خدامدار زندگی کنیم؛ در غیر این صورت، اعتقاد صرف و شعار مسلمانی منهای عمل، مقبول اسلام نیست، به طوری که خداوند متعال این شیوه از مسلمانی را در قرآن کریم محکوم می‌کند و می‌فرماید:

و من الناس من یعبد الله علی حرف، فإن اصابه خیر اطمان به و ان اصابته فتنه انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین. [۲۳۸].

«و کسانی از مردم هستند که تنها با حرف، خدا را بنده‌اند و اگر خیری از این بندگی به آنها برسد، خود را دین‌داری مطمئن می‌بینند و اگر فتنه‌ای به آنها رو کند، منقلب می‌شوند و خسران دنیا و آخرت نصیب چنین بندگانی است.» برآستی که قرآن حال و روز ما را چه زیبا ترسیم می‌کند. عده‌ای دین و خداخواهی

[صفحه ۱۶۹]

را برای دنیا و تأمین آسایش خود می‌خواهند. دینی که عافیت و رفاه بیاورد. به دور آن گردش می‌کنند؛ اما وقتی تهاجم اندیشه‌های ضد دینی را می‌بینند، نه تنها مرد مبارزه و میدان نیستند؛ بلکه تغییر چهره می‌دهند تا شاید قافله جدید برای آنها ارمغان دنیوی بهتری بیاورد. آنها دین را برای زندگی می‌خواهند؛ نه زندگی را برای دین.

بدین ترتیب، ما باید برای تحکیم فرهنگ و ارزشهای دینی، عرفان و معرفت شهودی را به متن زندگی خود وارد کنیم و هویت ملی و دینی خود را در خدامداری و خدایی ساختن جامعه شکل دهیم؛ به گونه‌ای که رفتار و کردار و معاشرت و مشورت ما با دیگران، رنگ و بویی خدایی داشته باشد و مردم از دیدن ما و رفتار ما به یاد خدا بیفتند و آثار عبودیت و بندگی را در ما مشاهده کنند. این اولین و مهمترین رکن فرهنگ‌سازی در جامعه‌ی دینی است. به عبارت دیگر، خداسالاری باید جایگزین خودسالاری و دنیاسالاری شود؛ در غیر این صورت، مصداق روشن آیه‌ی فوق خواهیم بود که خداپرستی و دینداری، تنها لقلقه‌ی زبان است نه حضور خدا در روح و جان.

امام راحل (ره)، به دلیل آن که خداباوری با روح و جانش آمیخته شد، آن گونه در عصر مخوف دین‌زدایی درخشید و چون خود را در محضر ربوبیت می‌دید، فرمود: «عالم محضر خداست؛ در محضر خدا، معصیت نکنید.» حدود این محضر از خدا به سوی خداست و کسانی که در این محدوده سیر می‌کنند، منطقی استوار و بنیانی مرصوص دارند و هیچ قدرتی، یارای مقابله با آنان را ندارد؛ چنانچه امام راحل (ره) فرمودند:

«منطق ما، منطق ملت ما، منطق مؤمنین، منطق قرآن است. انا لله و انا الیه راجعون» با این منطق، هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند.» [۲۳۹].

تأثیر فرهنگ شهادت طلبی در تربیت انسانها و اصلاح جامعه، مقوله‌ای اعجاز‌آفرین است که در پرتو خداباوری و بندگی و طاعت خالصانه تحقق می‌یابد این حقیقت جاریه، متعلق به فرهنگ اسلامی است و طی هشت سال دفاع مقدس، توسط جوانان پرشور و عاشق میهن اسلامی، ابوابی از آن به روی ما گشوده شده.

[صفحه ۱۷۰]

است؛ اما متأسفانه به دلیل عدم درک درست و غفلت از فتوحات روشن آن، گرد و عبار غربت و بی‌کسی، بر چهره‌ی فرهنگ شهادت طلبی نشست است و علی‌رغم تأثیر شگرف و اعجاز‌گر آن در تحول انسانها، در فرهنگ عمومی و نظام آموزشی و اداری جامعه، جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. شاید این بی‌اعتنایی و عدم بهره‌گیری درست از فرهنگ شهادت، معلول ظرفیت ضعیف و کم حجم ما باشد. به فرموده‌ی امام راحل (ره)، ما باید آثار پربرکت خون شهیدان را در گذر تاریخ جستجو کنیم: «ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان، فاصله‌ای طولانی را باید پیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان، آن را جستجو نماییم.» [۲۴۰].

شهادت در واقع شهر و محضر خداست؛ به طوری که اولیای خدا از نور مشهود او ارتزاق می‌کنند و از چشمه‌ی قرب الهی شراب می‌نوشند. چنانچه مولای متقیان علی «علیه‌السلام» فرمودند:

ان لله شرابا لاولیائه اذا شربوا منه سکروا و اذا سکروا طربوا، و اذا طربوا طلبوا و اذا طلبوا وجدوا و اذا وجدوا و صلوا و اذا وصلوا اتصلوا، و اذا اتصلوا لافرق بینهم و بین حبیبهم. [۲۴۱].

«خداوند متعال شراب مخصوصی برای اولیای خود دارد که وقتی از او بیاشامند، از خود بیخود شوند و چون مست شوند، به طرب درآیند و چون به طرب درآیند، طالب می‌شوند و چون طلب کنند، می‌یابند و چون بیابند، به وصال او برسند و چون به وصال او رسند، به او متصل گردند و چون متصل شوند، فرقی بین آنان و حبیبشان نخواهد بود.»

البته نوع شرابی که خداوند به اولیای خویش می‌نوشاند، بر حسب مقامات آنان متفاوت است. کسانی که به بارگاه خدای متعال رسیدند، از گروه «ابرا» هستند و مزاج شراب آنان «کافوری» است؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است: ان الابرار یشربون من کأس مزاجها کافورا [۲۴۲].

«همانا ابرار از شرابی می‌نوشد که ترکیب آن کافوری است.»

[صفحه ۱۷۱]

اما آنانی که وارد بارگاه قرب الهی شدند، از گروه «مقربان» هستند و از شرابی می‌نوشند که مزاج آن «تسنیم» است؛ یعنی، از مواد و ترکیب آن، کسی جز خداوند متعال با خبر نیست و «ختام مسکی» است که از طرف خدا مهر و موم شده است: ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون و مزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون. [۲۴۳].

«شراب نابی که به مشک مهر کرده‌اند و تشنگانش با شوق و رغبت، برای رسیدن به آن می‌کوشند. ترکیب آن شراب از عالم اعلا است. سرچشمه‌ای که تنها مقربان از آن می‌نوشند.»

به طوری که ملاحظه می‌شود، اولیای خدا تشنه شراب الهی هستند و در هر مرحله‌ای از سلوک عرفانی و معنوی، شراب مخصوص آن مرحله و مقام را می‌نوشند؛ لذا تا مقام قرب الهی و فنای فی الله «شراب کافوری» می‌نوشند؛ اما؛ ختام مسک» شراب کسانی است

که به شهود باطنی نائل آمده‌اند.

رزمنده‌ی مجاهدی که به میدان جهاد می‌شتابد و شوق لقای حق، او را به قربانی کردن جان و مال و می‌دارد، در واقع به حسب مراتب باطنی خود، از رزق نور و شراب کافور بهره‌مند شده است. به تعبیر دیگر، او وصل به بارگاه است؛ اگر چه به ظاهر در قالب تن خاکی هویدا است؛ لذا شکستن قالب جسمانی در میدان نبرد، جز برداشتن مانع و حجاب از دید ما خاکیان نیست. در معنا آنان به رزق دائمی و شراب دائمی حق، حیات ابدی و زندگی پایدار را تحصیل کرده‌اند. امام راحل (ره) بسیار زیبا و به طرز هنرمندانه‌ای، این لطایف را با لسان قلم به صحیفه‌ی طبع آراستند:

و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون

«اگر نبود در شأن و عظمت شهدای فی سبیل الله این آیه‌ی کریمه که با قلم قدرت غیب بر قلب مبارک نورانی سید رسل «صلی الله علیه و آله» نگاشته و پس از تنزل مراحل، به ما خاکیان صورت کتبی آن رسیده است، کافی بود که قلمهای ملکوتی و ملکی شکسته شود و قلبهای ماوراء اصفیاء الله، از جولان در حول آن فرو بسته شود. ما خاکیان

[صفحه ۱۷۲]

محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این ارتراق عند رب الشهداء چی است؟ چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان در گاه او (جل و علاء) و وارستگان از خود و ملک هستی باشد. پس مثل من وابسته به علایق و وامانده از حقایق، چه گویم و چه نویسم...» [۲۴۴]. بنابراین، مقام شهید و شاهد فراتر از آن است که با معیارهای مادی و دنیای سنجیده شود؛ بلکه این مقام احراز باطنی است که ساکنان ملک و ملکوت را در آن راهی نیست و تنها مردان الهی و سالکان ریاضت دیده‌ای به این مقام رسیده‌اند که کام جان را از هوسهای دنیوی و لذایذ مادی بسته‌اند. امام راحل (ره) نیز در این باره چنین فرمودند:

«اذناب امریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا، مسأله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است.» [۲۴۵].

بنابراین، آثار شهید و شهادت تنها در میدان رزم نمود پیدا نمی‌کند؛ بلکه مهمتر از آن، روح شهادت طلبی است که شهید را به شهادت تشویق می‌کند و همه اعجاز معنوی از این روحیه‌ی بلند و اندیشه‌ی خداپاور مردان فداکار و عاشق می‌تراود؛ چه اگر جنگی هم پیش نیاید، این روحیه آثار و برکات فرهنگ شهادت را در عرصه‌ی فرهنگ جامعه و باورهای مردم به نمایش می‌گذارد. به عبارت روشنتر، اگر روحیه‌ی مجاهدات و شهادت طلبی نباشد، به روز حادثه، مردان از خود گذشته و جهادگر اندک خواهند بود. اما روحیه شهادت طلبی تنها با شهود محضر ربوبی حق تعالی و خدامداری همه جانبه در جامعه گسترش می‌یابد. اصلاً شهادت با خدا زندگی کردن و از دست او رزق نور و شراب طهور نوشیدن است. شهید کسی است که با خدا در آمیخته است و به این اعتبار انبیای الهی و ائمه معصومین «علیهم السلام» جملگی شهیدند. به طوری که

[صفحه ۱۷۳]

پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» فرمود من حتی در عالم خواب هم نزد خدا هستم. او به من می‌نوشاند و می‌خورداند:

ایست عند ربی یطعمنی و یسقینی [۲۴۶].

«شبهها را نزد خدایم به بیداری سحر می‌کنم. او به من می‌خورداند و می‌نوشاند.»
به قول مولوی:

امت احمد! که هستید از کرام
تا قیامت هست باقی آن طعام

چون ایست عند ربی فاش شد
یطعم و یسقی کفایت زاش شد.

بدین ترتیب، شهدا حتی با حیات جسمانی خود هم شهیدند؛ اما نور حضور آنان در حصار جسم خاکی پنهان است و تنها کسانی که در شهادت اتحاد دارند، از نور حضور یکدیگر گر باخبرند. وقتی این حصار خاکی در میدان نبرد می‌شکند، نور وجود شهیدان شعله‌ای آشکار می‌یابد و شمع محفل دوستان می‌شود. البته شهیدان در حیات خود هم شمع محفل دوستانند؛ زیرا اگر آنان سوخته دل نبودند؛ نمی‌توانستند آتش به خرمن جان دشمن بزنند:

سوختم من سوخته خواهد کسی
تا ز من آتش زند اندر خسی

اگر آنان اهل داغ نبودند، امروز به باغ مبدل نمی‌شدند و اگر تنور سینه‌ی آنان گدازان نبود. امروز لاله‌های سرخ از خاک پاکشان نمی‌رویید. غرض این است که شهادت خونین، در استمرار حیات عارفانه و معنوی شهید است. طهارت نفس و تزکیه‌ی باطن، آنچنان عشقی را در آنان می‌آفریند که درخشندگی و صفای حضور آنان در زندگی فردی و اجتماعی احساس می‌شود و نیز در نزد پروردگار متعال به محبوبیتی می‌رسد که مصداق «ارجعی الی ربک» می‌گردد؛ همان طور که او مشتاق خدای خویش است، خدا نیز مشتاق دیدار اوست. این گونه نیست که عشق یکطرفه باشد؛ بلکه عشق طرفینی است. عاشق طالب معشوق و متقابلاً معشوق نیز طالب عاشق است به قول مولوی:

دلبران را دل اسیر بیدلان
جمله معشوقان شکار عاشقان

هر که عاشق دیدی اش معشوق دان
کو به نسبت هست هم این و هم آن

تشنگان گر آب جویند در جهان
آب هم جوید به عالم تشنگان

البته سخن از شهید و شهادت گفتن، احاطه بر فضای روحانی و عروج عرفانی را می‌طلبد که به فرموده‌ی امام راحل (ره)، بر ما خاکیان سخن افلاکیان گفتن، لافی بیش نیست:

«از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت. شهدا شمع محفل دوستانند. شهداء در قهقهه‌ی مستانه‌شان و در شادی وصولشان «عند ربهم یرزقون» اند و از نفوس مطمئنه‌ای هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» پروردگارند. اینجا صحبت عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد.» [۲۴۷].

اینک کشور ما پیام به خون خفته را به عنوان غنی‌ترین میراث فرهنگی و ذخیره‌ی معنوی در اختیار دارد و باید با الهام از خون شهیدان، راهکارهای روشن و قابل اجرا را شناسایی کند و با انتقال آن به فرهنگ عمومی کشور، فرایند رشد ارزشهای دینی و اخلاقی را برای نسل حاضر و آیندگان تضمین کند. کشوری که تاریخ هشت سال مجاهدت و فداکاری را بر مبنای اعتقاد دینی و الهی در اختیار دارد و پیکره‌ی شهر و روستای او، با پیام حماسه و مقاومت شهیدان والامقامش در آمیخته است، نباید از تهاجم فرهنگی دشمن نگران باشد؛ به شرط آن که قدر ارزش‌های به دست آمده را بداند و در انتقال و تحکیم آن، همه‌ی امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی را به کار گیرد. و یقین بداند که اصالت و هویت او به حفظ این ارزشها بستگی دارد و استقلال و عزت همیشگی او را، راه و هدف شهیدان تضمین می‌کند؛ چنانچه امام راحل (ره) فرمودند:

«مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است؛ خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.» [۲۴۸].

[صفحه ۱۷۵]

به طوری که ملاحظه می‌شود، بهترین راه تحکیم انگیزه‌ی دفاعی در کشور، بویژه در روحیه‌ی جوانان، نشر و توسعه‌ی فرهنگ شهادت طلبی است که از نظر امام راحل (ره) همه‌ی انتظارات فرهنگی و سیاسی ما را در پاسداری از ارزشها و استقلال دینی این کشور مضمات می‌کند که اهم این اقدامات عبارتند از:

الف: خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است

ب: ایستادگی شهیدان، برای همیشه درس مقاومت به جهانیان داده است.

ج: راه و رسم شهادت کورشدنی نیست؛ همان طوری که راه شهیدان کربلای حسینی، با گذر زمان و تاریخ از جذابیت و روشنگری بیشتری برخوردار می‌شود.

د: تنها راه نجات بشریت، راه شهیدان است که ملتها و آیندگان به آن اقتدا خواهند نمود.

ه: تربت پاک شهیدان تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان خواهد بود و: مزار شهیدان دارالشفای آزادگان تاریخ خواهد شد.

معمولا عشق و شهادت صفت دل هستند نه عقل؛ زیرا عقل همیشه به حفظ جان و مال دستور می‌دهد و مرز فداکاری و ایثار را با حفظ هستی مشروع می‌داند؛ در حالی که شهادت از مقوله قربانی شدن و هستی را در خون شناور کردن است. بنابراین، کسانی که خردورزی را در عرصه‌ی ارزشها، بویژه شهادت، وارد می‌کنند، یا ماهیت عقل را نمی‌شناسند یا این که حقیقت شهادت را درک نکرده‌اند. آنچه تاکنون انقلاب ما را به پیش برده و دشمن را در همه‌ی صحنه‌ها مستأصل و متحیر ساخته است، روح فداکاری و شهادت طلبی بوده است و عقل‌گرایی و خردورزی در این عرصه، حربه‌ی بی‌رنگی است که با شهادت در تنازع است و نه تنها مولد ارزشها نیست؛ بلکه ارزشهای موجود را نیز تخریب می‌کند.

عضویت در مدرسه عشق

مهمترین راه تحکیم انگیزه‌ی دفاعی و گسترش فرهنگ شهادت طلبی در جامعه، عضویت همگانی در مدرسه عشق؛ یعنی «بسیج» است. امروز بسیج به عنوان نهادی مقدس آشنای آحاد ملت است که در شرایط بحرانی انقلاب اسلامی و با فرمان امام امت (ره) شکل گرفت و با جذب و هدایت نیروهای مخلص و فداکار، بویژه‌ی جوانان عاشق ولایت و شهادت، نقش بسزایی را در جنگ تحمیلی ایفا کرد. اگر حضور

[صفحه ۱۷۶]

سیل آسای بسیجیان در جبهه‌ها نبود، یقیناً سرنوشت جنگ تحمیلی به نفع ما رقم نمی‌خورد. عشق و ارادت و بی‌توقعی و گمنامی در راه وصال، آن اندازه در نیروهای بسیج اوج گرفت که امام راحل (ره) را به بیان کلماتی در وصف آنان وادار کرد که صفات فرشتگان و کروبیان ملکوت است. آنانی که امام راحل (ره) را می‌شناسند، بخوبی می‌دانند که امام (ره) از مبالغه و مداهنه دور است و آنچه قلم او را به نگارش برانگیخته، وصف حقایقی است که در بسیجیان جان بر کف یافته است؛ به طوری که فرمودند:

۱- «بسیج» شجره‌ی طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن، بوی بهار وصل و طراوات یقین و حدیث عشق می‌دهد.
 ۲- «بسیج» مدرسه‌ی عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند.

۳- «بسیج» میقات پابرهنگان و معراج اندیشه‌ی پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند.

۴- من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم با بسیجیان محشور گرداند؛ چرا که در دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام.

۵- «بسیج» لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را، همه مجاهدان اولین تا آخرین امضا نموده‌اند.

۶- مسئولین تنها با پشتوانه شما «بسیج» است که می‌توانند به تمامی تشنگان حقیقت و صداقت اثبات کنند که بدون امریکا و شوروی می‌شود به زندگی مسالمت‌آمیز توأم با صلح و آزادی رسید.

۷- من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می‌بوسم و می‌دانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت.

۸- حقیقتاً اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از «بسیج و بسیجیان» خواهد بود. [۲۴۹].

اینها نمونه‌ای از بیانات عرشی امام راحل (ره) در مورد بسیجیان است. اگر کسی

[صفحه ۱۷۷]

بسیجیان را نشانسد، از این همه سخنان اعجاب‌انگیز متحیر خواهد شد. در حالی که امام راحل (ره)، آنچه را دیده، بیان فرموده‌اند و فراگیر نمودن تفکر بسیجی را، به عنوان بهترین و ضروری‌ترین راه دفاع از اسلام و انقلاب دانسته‌اند. و این معنای «حمل بصائر بر شمشیرها» ست که در لسان مبارک امیرمؤمنان علی «علیه‌السلام» جاری شده است. اصولاً- سلاح در دست مردان خداجو و شهادت‌طلب که خود نماد پولادین صبر و شجاعت در جامعه‌اند، قدرت ملی و دینی کشور را به رخ جهانیان می‌کشد. از این جهت، امام راحل (ره) در باره‌ی تشکیل هسته‌های مقاومت بسیج فرمودند:

«باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد. شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح خوب، می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود. شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده است. انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاریهای شماس است.» [۲۵۰].

همچنین امام راحل (ره)، مردان و جوانانی را شایسته‌ی برگرفتن سلاح و آموزش نظامی می‌داند که در علم و عمل به خدا متکی باشند و با ایمان و عشق سرشارشان به خدا، هیچ قدرتی را برتر از قدرت الهی ندانند چنانچه فرمودند:

«امید آن دارم که در بسیج همه جانبه‌ی آموزش نظامی و عقیدتی و اخلاقی و فرهنگی، با تأیید خداوند متعال موفق شوید.... بکشید تا هر چه بیشتر نیرومند شوید در علم و عمل و با اتکال به خدای قادر مجهز شوید به سلاح و صلاح که خدای بزرگ با شماست.» [۲۵۱].

به طوری که که ملاحظه «سلاح» و «صلاح» دو ویژگی اصلی و مشخص تشکیلات بسیج است که باید به عنوان دکتین عملی دفاع در سطح جامعه عمومیت یابد تا ارتش بیست میلیونی که مدنظر امام راحل (ره) بوده است، محقق گردد؛ زیرا سلاح هر کجا در دست صلاح به چرخش آید، خیر و رحمت الهی و امنیت درونی و برونی را به ارمغان می‌آورد؛ همان چیزی که دنیای امروز بیش از هر چیزی به آن نیازمند است. امروز، مسابقه‌ی کشورها در تولید و ذخیره‌ی سلاحهای گوناگون، نه تنها امنیت و آسایش ملتها را به همراه نیاورده است؛ بلکه جدی‌ترین تهدید علیه بشریت به حساب می‌آید. ننگ‌آور آن که سلاحهای اتمی و میکروبی، ره‌آورد قرنی است که ادعای علم و تمدن و پیشرفت آن، گوش فلک را کر کرده است. با توجه به عمق فاجعه می‌توان راز اقدام حکیمانه‌ی امام را دریافت که چرا بر تشکیل ارتش بیست میلیونی اصرار داشته‌اند؟

دلیل روشن این که، امام راحل (ره) بسیجیان را تنها مرجع صالحی شناخته بودند. که سلاح را در خدمت صلاح فرد و جامعه به کار می‌برند؛ زیرا سلاح در دست مردان صالح نه تنها تهدیدی علیه جوامع محسوب نمی‌شود؛ بلکه متجاوزان به حقوق مردم را در سراسر عالم به ترس و وحشت می‌اندازد. از این رو امام راحل (ره)، دایره‌ی حضور بسیجیان را فراتر از کشورهای اسلامی ایران دانسته، معتقد بودند که سازمان بسیج ایران، باید به عنوان الگو به سراسر جهان ارائه گردد؛ چنانچه فرمودند:

«من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگو برای تمام مستضعفین جهان و ملت‌های مسلمان عالم باشد.» [۲۵۲].

همچنین ایشان غفلت از توسعه و جهانگیر کردن بسیج را سقوط در دام قدرتهای بزرگ می‌دانستند:

«بار دیگر تأکید می‌کنم که غفلت از ایجاد ارتش بیست میلیونی، سقوط در دام دو ابرقدرت جهانی را به دنبال خواهد داشت.» [۲۵۳].

در مجموعه می‌توان راههای ایجاد و حفظ انگیزه‌ی دفاعی را به شرح ذیل بیان کرد:

- ۱ - انگیزه‌ی دفاعی را تنها ایمان به خدا و عشق به لقای او در انسان ایجاد کند:
- ۲ - خدامداری به عنوان برجسته‌ترین مشخصه‌ی فرهنگ عمومی، لازمه‌ی اعتقاد و بندگی و اطاعت ماست. جامعه‌ای که صبغه‌ی الهی در آن کم‌رنگ یا بی‌رنگ است، باید در اعتقاد و صداقت خود به خدا تجدید نظر کند.
- ۳ - محصول خدامداری و خداباوری، فرهنگ شهادت طلبی است که چون نسیمی روح‌بخش، بندگان مشتاق ملاقات خدا را نوازش می‌دهد؛ زیرا شهادت چیزی جز حضور و ملاقات خدا را طلب نمودن نیست.
- ۴ - درس عشق و ایثار را باید در مدرسه‌ی عشق (بسیج) فراگرفت و از کتاب

[صفحه ۱۷۹]

- شهیدان، رمز راز دلدادگی را پیدا کرد.
- ۵ - فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی عشق، آنچه را که فراگرفته‌اند، باید به عنوان معلم به همه‌ی آحاد جامعه تعلیم دهند و الفبای این تعلیم، مبارزه با دشمنان اسلام و ارزشهای دینی و عدالت است.
 - ۶ - سازمان دادن جوانان پرشور عاشق خدا و ایثار در راه اسلام و احکام متعالی آن و عمومی نمودن این تفکر، دکترین عملی مبارزه با قدرتهای باطل است.
- اینک ما با داشتن مدرسه‌ی عشق، که آزمون علمی و عملی خود را طی هشت سال دفاع مقدس بخوبی پشت سر گذاشته است، بهترین تجربه‌ی تاریخی و رهیافت عینی در همه‌ی سازمانها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی کشور را در اختیار داریم که باید عمیقاً و دور از هر گونه پیرایشی و بر اساس فرامین امام راحل (ره) و مقام معظم ولایت، آن را در همه‌ی فعالیتهای فردی و اجتماعی خود تعمیم دهیم. باید تمامی ابزار علمی و هنری را در معرفی تفکر بسیجی به کار اندازیم و این عقیده را در اندیشه‌ی همگان بارور کنیم که سلامت نظام و حفظ ارزشهای انقلاب و دفاع مقدس، تنها با تفکر بسیجی ممکن است؛ تفکری که اعجاز خود را در همه‌ی صحنه‌های انقلاب، بویژه در عرصه‌ی هشت سال دفاع مقدس به نمایش گذاشته و ثابت کرده است که بدون قدرتهای بزرگ نیز می‌توان زندگی کرد؛ تفکری که اقتدار و سربلندی ملت ایران را به جهانیان نشان داده و سرکرده‌ی اسکتبار جهانی را در پهنه‌ی گیتی تحقیر کرده است؛ تفکری که نور امید را در دل‌های پابرهنگان و محرومان جهان روشن نموده و پرچم عدالت را بر فرق دنیا طلبان و زیاده‌خواهان کوبیده است؛ تفکری که سنت نبوی و سیره‌ی علوی را به متن زندگی ما آورده است و تنها ارادت و عشق به ولایت را مزد زحمات خود می‌داند؛ و سرانجام تفکری که مدال عشق را با دست امام عشق و شهادت به گردن آویخته و چشم را از زخارف دنیا و زینتهای آن فرو بسته است.

[صفحه ۱۸۴]

چگونه تفکر بسیجی را حفظ کنیم؟

تفکر بسیجی

اشاره

تفکر بسیجی در حوزه‌ی معرفت، از اعتقاد و ایمان عمیق انسان به خدا سرچشمه می‌گیرد و خدامداری در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی او، اساس و محور فعالیتها را تشکیل می‌دهد با خدا در محضر خدا زیستن و جز به رضا و خشنودی او نیندیشیدن، هویت جاودانه‌ی بسیج است که آثار خیر و برکات آن از زمین تا آسمان و از فرش تا عرش است و بدیهی‌ترین نمود آن، تقویت انگیزه‌ی دفاعی و روحیه‌ی شهادت طلبی در مدرسه‌ی عشق است. برای حفظ و رونق این تفکر، که متضمن عزت و استقلال و حیات دینی ماست، رعایت موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد:

بسیجی بودن ملاک برتر

تفکر بسیجی به منزله‌ی حضور خدا و حکومت دین در جامعه است و لذا باید حاملان این تفکر از مزیت و برتری لازم، که حق مسلم آنهاست، برخوردار باشند. زیرا بسیجی فرد نیست؛ بلکه معرفت تفکر و اندیشه‌ی والایی است که به فرموده‌ی امام نمود عینی و عملی برنامه‌ی زندگی بر اساس رسالت انبیا و ائمه معصومین «علیهم‌السلام» به شمار می‌آید؛ از این رو عدالت حکم می‌کند که این تفکر در ارزیابی و تحلیل

[صفحه ۱۸۴]

گزاره‌های اجتماعی، مقام اول را احراز کند. به عبارت دیگر، برای آن که حق در مدار خود حرکت کند، باید این تفکر، هدایت و ارشاد عمومی جامعه را به دست گیرد؛ زیرا تفکر بسیجی، عصاره‌ی تفکر و اندیشه ناب اسلام است که امام راحل (ره) بر حقانیت آن تأکید فراوان داشته است. صفاتی چون: «مدرسه‌ی عشق»، میقات پابرهنگان» و «لشکر مخلص خدا»، تعابیری نیستند که بسادگی بتوان آنها را شرح و تحلیل کرد. همه‌ی اینها برآمده از اعتقاد عمیق و روشن امام راحل (ره) به حقیقت وجود و حرکت دلاورمردانی است که همه‌ی سفرای الهی و ائمه‌ی معصومین «علیهم‌السلام» داشتن چنین یارانی را آرزو می‌کردند؛ تا با همراهی آنان بتوانند لشکر مخلص خدا را تشکیل بدهند و پایگاه امید محرومان باشند و نیز راه سیر و سلوک الهی را برای همگان هموار سازند. عاقبت این آرزو در ایران اسلامی و به برکت وجود امام راحل (ره) تحقق یافت و تفکر بسیجی و حضور آنان در همه‌ی صحنه‌های انقلاب، آمال انبیا و اولیای خدا را تبلور بخشید. امام خمینی (ره) ضمن تأکید بر این مطلب، ملاک تقدم در تقوی و شهادت طلبی را امتیازی الهی دانسته و فرمودند:

«الحمد لله این کشور رسول خدا «صلی الله علیه و آله»، امروز میلیونها جوان داوطلب جنگ و شهادت در خود پرورانده است و دل و دیدگان ملت ما را جز رضایت حق چیزی پر نخواهد کرد و به همین جهت، از بذل مال و جان و فرزندان خویش در راه خدا لذت می‌برند و ملاک ارزش و برتری در نزد آنان، تقوا و سسبقت در جهاد گردیده است و از تفرعنها و خودنماییهای جاهلیت قدیم و جدید متنفرند و من خودم را خادم یک چنین ملتی می‌دانم و به این خدمت افتخار می‌کنم و همه‌ی این برکات معنوی را از توجه پیامبر رحمة للعالمین و خاتم المرسلین «صلی الله علیه و آله» می‌دانم و مردم و جوانان کشورهای اسلامی را به کشف و شناخت و ایجاد روابط گرم و برادرانه با این عصاره‌های فضیلت و تقوا دعوت نموده و در این فرصت به همه‌ی مسؤولان کشورمان تذکر می‌دهم که در تقدم ملاکها، هیچ ارزشی الهی، باید معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد و استفاده از امکانات و تصدی مسؤولیتها و اداره‌ی کشور و بالاخره جایگزین همه سنتها و

[صفحه ۱۸۵]

امتیازات غلط مادی و نفسانی بشود» [۲۵۴].

همچنین امام راحل (ره)، امتیازات لفظی و عرفی را کافی ندانسته و موارد و مصادیق امتیازات را نیز مشخص فرموده‌اند، به طوری که هیچ گونه راه فرار یا طفره برای کسی باقی نمانده است؛ ایشان حتی این امتیازات را، عنایت الهی به بسیجیان و مخلصان انقلاب اسلامی می‌داند:

«چه در زمان جنگ و چه در حالت صلح، چه امروز و چه فردا، که خدا این امتیاز را به آنان عنایت فرموده است و صرف امتیاز لفظی و عرفی کفایت نمی‌کند که باید هم در متن قوانین و مقررات و هم در متن عمل و عقیده و روش و منش جامعه پیاده شود و مصلحت زجر کشیده‌ها و جبهه رفته‌ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده‌ها و در یک کلام، مصلحت پابرنه‌ها و گودنشینها و مستضعفین، بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی مقدم باشد و نسل به نسل و سینه به سینه، شرافت و اعتبار پیشتانان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند و باید سعی شود تا از راه رسیده‌ها و دین به دنیا فروشان، چهره‌ی کفرزدایی و فقرستیزی روشن انقلاب ما را خدشه‌دار نکنند و لکه‌ی ننگ دفاع از مرفهین بی‌خبر از خدا را بر دامن مسئولین نجسباند و آنهایی که درخانه‌های مجلل راحت و بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از همه‌ی رنجها و مصیبت‌های جانفرسای ستون محکم انقلاب و پابرنه‌های محروم، تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم‌دستی بر آتش نگرفته‌اند، نباید به مسؤولیت‌های کلیدی تکیه کنند که اگر به آنجا راه پیدا کنند، چه بسا انقلاب را یک شبه بفروشند و حاصل همه‌ی زحمات ملت را بر باد دهند؛ چرا که اینها هرگز عمق راه طی شده را ندیده‌اند و فرق و سینه‌ی شکافته‌ی نظام و ملت را به دست از خدا بی‌خبران مشاهده نکرده‌اند و از همه زجرها و غربت‌های مبارزان و التهاب و بی‌قراری مجاهدان، که برای مرگ و نابودی ظلم

[صفحه ۱۸۶]

بیگانگان دل به دریای بلا زده‌اند، غافل و بی‌خبرند.» [۲۵۵].

از این بیانات نورانی و جانبخش امام راحل (ره) پیداست که به آینده انقلاب اسلامی بسیار حساس و در عین حال نگران بوده‌اند و عمده‌ترین درد و داغ آن بزرگوار، فراموشی نیروهای مخلص و جان بر کف انقلاب اسلامی و نفوذ مدعیان عافیت طلب در مصادر کلیدی نظام و اداره‌ی کشور بوده است. اینک وظیفه‌ی ماست که با قدرشناسی از زحمات نیروی مخلص «بسیج و بسیجیان» آنان را به حکم شرع و عدل در جایگاه خود قرار دهیم؛ زیرا عدالت، هر چیز را در جایگاه خود قرار دادن است، و حق افراد مخلصی که هویت دینی و اجتماعی آنان با انقلاب اسلامی پیوند خورده، آن است که در حفظ دستاوردها و ارزشهایی که خود در انقلاب و جنگ تحمیلی خلق کرده‌اند، پیشقدم باشند و این میراث گرانبها را هیچ گاه و در هیچ زمانی، در دست ناهلان و نامحرمان نینند.

قدر خون و جبهه را داند بسیج

انقلاب بی‌بسیج هیچ است هیچ

خودسازی و سحر خیزی

مهمترین راه شناخت و التزام در حفظ آن، خود انسان است. اگر انسان حقیقت ارزشها و فرهنگ دینی را درک کند، هم خود را از

برکات آن بهره‌مند می‌کند و هم این که عامل انتقال آن به دیگران می‌شود؛ اما اگر تمسک به ارزشهای انقلاب و دفاع مقدس، رنگ ظاهری داشته باشد و در دل و جان آدمی نفوذ نکند، نه تنها انسان خود را نسبت به آن متعهد نمی‌بیند؛ بلکه برای ترویج و تبلیغ آن نیز در خود هیچ احساسی نمی‌یابد بنابراین، خودسازی به عنوان محور اصلی حفظ ارزشها و ترویج دین و فرهنگ اسلامی در جامعه ضروری است. از این جهت، امام راحل (ره) فرمودند:

«انسان تا خودش را نسازد، نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی‌شود که کشور ساخته شود.» [۲۵۶].
به طوری که ملاحظه می‌شود، خودسازی مبنای دگرسازی است و سلامت جامعه، به سلامت تمام افراد آن بستگی دارد. از این رو خودسازی تنها بار فردی

[صفحه ۱۸۷]

ندارد؛ بلکه رویکردی اجتماعی و سیاسی دارد. اگر چه مکتب اسلام با برنامه و آیین کامل و برای تربیت و هدایت بشر نازل شده است؛ اما به کارگیری دستورات مکتب، بویژه برای خودسازی ضرورت تمام دارد؛ در این میان، سحرخیزی و شب زنده‌داری، فضایی است که سلامت خودسازی و باروری اجتماعی آن را تضمین می‌کند.
وقتی حضرت علی «علیه‌السلام» به تحلیل روحیه‌ی دفاعی جامعه می‌پردازد، عمده‌ترین صفت مدافعان و بسیجیان اسلام را سحرخیزی می‌داند و

آن را صفت برجسته‌ی یاران خود به شمار می‌آورد:

این القوم الذین دعوا إلى الاسلام فقبلوه و قرأوا القرآن فأحکموه و هیجوا إلى الجهاد فولهوا و له اللقاح إلى اولادها و سلبوا السیوف أغمادها و أخذوا بأطراف الأرض زحفا زحفا، و صفا صفا بعض هلك و بعض نجا لا ییشرون بالأحیاء و لا یعزون عن الموتی مره العیون من البكاء خمص البطون من الصیام ذبل الشفاء من الدعاء صفر الألوان من السهر علی و جوههم غبرة الخاشعین اولئك إخوانی الذاهبون فحق لنا أن نظماً إلیهم و نعص الأیدی علی فراقهم [۲۵۷].

«کجایند گروهی که به اسلام خوانده شده، آن را پذیرفتند و قرآن را خوانده آن را محکم و استوار ساختند. به جهاد دعوت شدند و سراسیمه به سوی آن شتافتند. شیفتگی آنان به جهاد، مانند شیفتگی شترها به اولادشان بوده است. شمشیرها را از غلاف بیرون کشیده، اطراف زمین را دسته دسته و صف به صف فراگرفتند؛ تا این که بعضی شهید گشتند و بعضی به سلامت ماندند. از بقای زنده‌ها شاد نمی‌شدند و از مرگ شهدا، تسلیت نمی‌خواستند. چشمشان از گریه سفید شد و شکمشان از روزه لاغر؛ لبشان از دعا خشکیده و رنگشان از بیداری زرد گشت و آثار خشوع در چهره‌هاشان هویدا بود. آنان برادران من بودند که رفتند. پس سزاوار است تشنه‌ی ملاقات آنان بوده، از فراق و دوریشان دستها بگرییم.»

به طوری که ملاحظه می‌شود، مولای متقیان علی «علیه‌السلام»، روحیه‌ی جهاد کردن،

[صفحه ۱۸۸]

عشق شهادت را دل داشتن، برای دفاع از اسلام و ارزشهای آن، همواره شمشیر را برهنه نگاه داشتن و لحظه شماری برای ملاقات با خدای تعالی را مولود خودسازی در سحر و مناجات و راز و نیازهای شبانه می‌داند. البته خدای متعال سحرخیزی را از صفات مؤمن می‌داند و می‌فرماید:

کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یتستغفرون [۲۵۸].

«و از شب اندکی را در خوابند و سحر گاهان، از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت می‌کنند.

بدیهی است آن کس که به هنگام سحر، خواب بر او غالب می‌شود و یا در زندگی خود اعتقادی به شب‌نمازی و سحرخیزی ندارد، تحقیقا دلی غافل نسبت به حق تعالی دارد. غفلت و سنگینی گناه، دغدغه‌ی شب‌خیز را در او کشته است. چنین کسی بیمار واقعی است. باید به فکر معالجه‌ی خود باشد و تسبیح و سجاده دراز او را نفریبد:

ای دل آمد سحر و حال دعایی نبود

زنگ دل را به یکی قطره صفایی نبود

دل و سجاده و تسبیح در آتش بفکن

گر ترا نیمه‌ی شب سوز و نوایی نبود

نشوی محرم اسرار گر از مآذن دل

سحر از هاتف غیبت ندایی نبود

ما بسیجیان که وارث خون شهیدان انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس هستیم و مأموریت تداوم سرخ آنان را در کوران حوادث عصر جدید بر دوش داریم، بیش از هر کس، به خودسازی و تهجد محتاجیم. تحمل مشکلات عدیده، شنیدن ملامتها و مقابله در برابر هجوم فرهنگی بیگانگان و رفاه‌طلبان و دین به دنیا فروشان، روحیه و مقاومت عظیمی را می‌طلبد که تنها در سایه‌ی بندگی خالصانه و انس صادقانه در سحر با محبوب حقیقی به دست می‌آید. روحیه‌ی بسیجی پایدار نمی‌ماند، مگر آن که رابطه‌ی دائمی و پایدار با آموزشهای سحرگاهی داشته باشیم؛ زیرا که نسیم باد صبا از کوی صفا و ترنم ارواح شهدا، روح و جان ما را سحر گاهان می‌نوازد و تکلیف دینداری و قبول مسؤولیتهای سنگین تر و تعهد در برابر حفظ ارزشهای دینی را در ما تقویت می‌کند.

[صفحه ۱۸۹]

تواضع و ساده زیستی

از راههای دیگر حفظ روحیه‌ی بسیجی، تواضع و ساده زیستی است. اگر چه تواضع، صفت قلب است که در عمل و رفتار مؤمن نمودار می‌شود؛ اما حفظ تواضع با ساده‌زیستی امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، از برکات ساده‌زیستی، حفظ خشوع و خضوع در انسان است. وقتی از مولای متقیان علی «علیه‌السلام» درباره‌ی اصرار او بر پوشیدن پیراهن کهنه سؤال می‌شود، می‌فرماید:

یخشع له القلب و تذلل به النفس و یقتدی به المؤمنون [۲۵۹].

«قلب به واسطه‌ی آن خاشع، نفس آرام و انسانهای مؤمن از آن پیروی می‌کنند.» به طوری که ملاحظه می‌شود، مولای متقیان علی «علیه‌السلام» سه خصوصیت ساده‌زیستی را در این کلام نورانی بیان فرمودند که عبارتند از: «خشوع در قلب»، «تذلیل نفس» و «الگو پذیری مؤمنان از انسان».

همچنین از برکات دیگر ساده زیستی، حفظ روحیه‌ی دفاعی و سلحشوری در انسان است؛ که البته عکس آن نیز صادق است؛ یعنی،

رفاه طلبی موجب می‌شود که انگیزه‌ی دفاعی و روح مبارزه در انسان بتدریج ضعیف گردد. حتی سرانجام از بین برود. مولای متقیان علی «علیه‌السلام» در نامه‌ی گهربار خود به «عثمان ابن حنیف» قناعت و ساده زیستی خود را این گونه تویح می‌دهد: لا روضن نفسی ریاضة تهش معها إلی القرص إذا قدرت علیه مطعوما و تقنع بالملح مأدوما [۲۶۰]. «نفس خود را آن گونه تربیت می‌کنم که به قرص نانی شاد گردد و در خورش به نمک قناعت کرده، بسازد.» حضرت حاصل ریاضت نفسی را که با نان و نمک تربیت شده است. روح شجاعت و مقاومت در برابر توفان حوادث می‌داند و به این سؤال که «فردی که خوراک روزانه‌اش نان و نمک است، چگونه در مقابل دشمنان مقاومت می‌کند؟» بدین نحو پاسخ می‌دهد:

[صفحه ۱۹۰]

الا و إن الشجرة البریة اصلب عودا و الروائع الخضره ارق جلودا [۲۶۱].

«آگاه باش! که درخت بیابانی چوبش از درختهای سبز و خرم و در باغ پر آب سخت تر که پوست نازکتر دارند.» پس نتیجه می‌گیریم و که ساده زیستی و بی‌اعتنایی به دنیا، لازمه‌ی انگیزه‌ی مقاومت و روحیه‌ی دفاعی است. به طوری که امام راحل (ره) نیز شرط حفظ ارزشهای اسلامی را ساده زیستن و اجتناب از رفاه طلبی می‌داند: «اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاحهای پیشرفته‌ی آنان و شیاطین و توطئه‌های آنها در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمتهای بزرگ برای ملتهای خود کردند، اکثر ساده زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند. آنان که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند، برای حفظ یا رسیدن به آن، تن به هر ذلت و خواری می‌دهند و در مقابل زور و قدرتهای شیطانی خاضع و نسبت به توده‌های ضعیف ستمکار و زورگو هستند؛ ولی وارستگان برخلاف آنانند؛ چرا که با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزشهای انسانی - اسلامی را حفظ کرد.» [۲۶۲]. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که ساده زیستی به منزله‌ی عدم بکارگیری توان و استعداد فرد در کار و تولید نیست؛ بلکه انسانهایی که ساده زندگی می‌کنند، حداکثر توان و استعداد خود را در ابعاد مختلف زندگی به کار می‌گیرند و در عین حال حاصل دسترنج و تلاش خود را به نیازمندان و فقیران انفاق می‌کنند و برای خود، تنها در حدی که به شئون بسیجی و فرهنگ ساده زیستی آنان لطمه نزنند، بهره می‌گیرند و همواره از افزون خواهی و رفاه طلبی احتراز دارند. بسیجی در مدرسه‌ای تربیت شده است که ساختار روحی و روانی او با مبارزه و دفاع از ارزشهای اسلامی شکل گرفته است. روح غنا و بی‌نیازی از غیر خدا، در او صلابتی را پدید آورده است که در زهد و

[صفحه ۱۹۱]

قناعت و ساده عبور کردن از کنار مزایای مادی تبلور می‌یابد. او این اصل مسلم را از امام بسیجان پذیرفته که مبارزه با رفاه طلبی سازگاری ندارد و این اعتقادی جاویدان و پایدار در تمام زندگی او به حساب می‌آید. هر گاه دنیای فریبنده به او روی می‌آورد، سخنان امام راحل (ره) را در این زمینه مرور می‌کند که فرمود:

«ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند، بخوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان، با سرمایه‌داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای

مبارزه بیگانه‌اند. آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی، دو مقوله‌ایست که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.» [۲۶۳].

بدین ترتیب، یکی از نتایج ساده زیستی، آشنایی با فقر و محرومیت مردم است. بسیجی کسی است که درد دین و درد فقر محرومین را با هم احساس می‌کند و از بی‌عدالتی و نابرابری در سطح جامعه رنج می‌برد. او مهمترین چالش در تحقق ارزشهای دینی را، رفاه و پرخوری بی‌حد و حصر قشر ثروت‌اندوز و برخوردار از یکسو و فقر و درد جانکاه بینوایان از سوی دیگر می‌داند. از نظر او جامعه آماده برای رشد ارزشها، جامعه‌ای است که روح عدالت و عدالتخواهی در آن حاکم باشد. بنابراین انگیزه‌ی دفاعی بسیج، انگیزه‌ای چند جانبه است. بسیجی در وسط میدان است. و با همه ناهنجاریهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مبارزه می‌کند تا دیندار بماند، به وظیفه دینداری خود عمل کند و در نزد خدای متعال، انبیاء، اولیاء و شهیدان، سربلند و آبرومند باشد.

[صفحه ۱۹۲]

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، از مهمترین فرایض دینی در جامعه اسلامی به شمار می‌رود و یکی از دلائل برتری «امت اسلامی» در قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر است؛ چنانچه می‌فرماید:

کنتم خیر امه اخرجت الناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله. [۲۶۴].

«شما بهترین امتی بودید که پدید آمدید؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.»

امر به معروف و نهی از منکر از آن جهت اهمیت دارد که قوام جامعه‌ی دینی بر آن استوار است و ارزشها و فضایل اخلاقی در سایه آن بارور می‌شوند و از همه مهمتر، بیانگر نظارت و ارشاد عمومی بر اساس تفکر دینی است. لذا مولای متقیان علی «علیه‌السلام» فرمودند:

و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کفئته فی بحر لجمی [۲۶۵].

تمام کارهای نیکو، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای (آب دهانی) در برابر دریایی پهناور است.»

بنابراین، اعتقاد کامل انسان به دین و پایبندی به ارزشها در قالب امر به معروف و نهی از منکر جلوه می‌کند. منشأ التزام و تعهد انسان، نه قانون است و نه میثاق ملی؛ بلکه اندیشه و اعتقاد دینی است که انسان را به مبارزه علیه مفسد اجتماعی و منکرات فرا می‌خواند. اساساً مسلمان با صفت امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود و هر کس آن را ترک کند. در واقع دیندار نیست؛ چنانچه امام صادق «علیه‌السلام» فرمودند:

کل من لم یحب علی الدین و لم یبغض علی الدین فلا دین له [۲۶۶].

«هر کس که برای دین محبت نرزد و برای دین خشمگین نگردد، در واقع او دین ندارد.»

بنابراین، در امر به معروف و نهی از منکر، مصالح دین مطرح است که با مصالح

[صفحه ۱۹۳]

عموم پیوند خورده است؛ یعنی، کسانی که دین را به عنوان برنامه‌ی زندگی برگزیده‌اند. و حکومت دینی تشکیل داده‌اند، باید با تمام توان خود در نشر و تحکیم ارزشها و احکام دینی تلاش کنند. چنانچه امام باقر «علیه‌السلام» فرمودند:

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الأنبیا و منهاج الصلحا فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الأرض و ینتصف من الأعداء و یتقیم الأمر. [۲۶۷].

«امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و طریقه‌ی صالحان است. فریضه‌ی بزرگی است که به سبب آن دین برپا، راهها امن، کسها حلال، مظالم بازگردانده، زمین آباد، حق از دشمنان گرفته می‌شود. و حکومت دینی تحکیم می‌یابد.»

اینک بسیج به عنوان سالمترین نماد حکومت دینی، مسؤولیت اصلاح و هدایت عمومی جامعه را به عهده دارد و باید با حرکت صحیح و رعایت حدود الهی، ریشه‌های فساد در جامعه را قطع و زمینه را برای تحقق آرمانها و ارزشهای الهی مساعد نماید. به عبارت دیگر، بسیج باید داعی خیر و دافع شر باشد و اگر این فرایند و راه عمومی و فراگیر نماید، همه چیز اصلاح خواهد شد؛ چنانچه امام راحل (ره) فرمودند:

«امر به معروف و نهی از منکر، دو اصلی است در اسلام که همه چیز را می‌خواهد اصلاح کند؛ یعنی، با این دو اصل می‌خواهد تمام قشرهای مسلمین را اصلاح بکند. به همه مأموریت داده؛ به همه؛ به تمام افراد زیر پرچم (اسلام) مأموریت داده که باید وادار کنید همه را به کارهای صحیح و جلوگیری کنید از کارهای فاسد.» [۲۶۸].

بنابراین، تبلور حیات و حضور فرهنگی بسیج، امر به معروف و نهی از منکر است و هر بسیجی با این خصیصه شناخته می‌شود. او باید چون رودی مواج و پرخروش حرکت کند و موانع را درهم بکوبد تا آب زلال معارف اسلامی را به کام تشنگان برساند. در این فرایند مهم، او باید پیامبر گونه عمل کند؛ یعنی، انکار و انذارش باید آمیخته به رحمت و مهربانی باشد و در برابر عاملان اصلی فساد و

[صفحه ۱۹۴]

خیانت اجتماعی، کمترین نرمشی از خود نشان ندهد؛ ولی فریب خوردگان و اغفال شدگان را با موعظه و برخورد محبت آمیز به آغوش پرمهر اسلام بکشاند و به بازپروری آنان بپردازد. امام راحل (ره)، موعظه و رأفت اسلامی را به عنوان مهمترین صفات آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌دانستند:

«سزاوار است که آمر به معروف و ناهی از منکر، در امر و نهی و مراتب انکارش، مانند پرشک معالج مهربان و پدر باشفقت که مراعات مصلحت مرتکب را می‌نماید، باشد و انکارش لطف و رحمت برای او خصوصا و برای امت عموما، باشد و قصدش را فقط برای خدای متعال و رضایت او قرار دهد و این کارش را از آلودگیهای هواهای نفسانی و اظهار بزرگی خالص نماید و نفس خودش را منزله نداند و برای آن، بزرگی یا برتری بر مرتکب نبیند.» [۲۶۹].

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، نشانه‌ی حیات دینی و قوام جامعه‌ی اسلامی است. بر همه‌ی مسلمانان، بویژه بسیجیان عزیز فرض است که با همه‌ی توان علمی و فرهنگی خویش، بنیاد فرهنگ دینی را حفظ کنند و در پاسداری از ارزشهای الهی، لحظه‌ای درنگ را جایز ندانند؛ زیرا سهل‌انگاری خطر، فراموشی این فریضه‌ی عظیم و الهی را در پی خواهد داشت. در صورت ترک و فراموشی این رسالت مهم، تبهکاران و دشمنان دین و عدالت پا به میان خواهند گذاشت و نه تنها ارزشها و فضایل دینی را، یک

شبه بر باد هوس و خواهش‌های نفسانی خود می‌سپارند؛ بلکه بر سرنوشت جامعه نیز مسلط می‌شوند؛ چنانچه مولای متقیان فرمود:

لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم أشرارکم» [۲۷۰].

«امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که تبهکارانتان بر شما چیره می‌گردند.»

به هر حال، جامعه‌ای که دعوی حکومت دینی دارد و دشمنان مسلح در داخل و

[صفحه ۱۹۵]

خارج کمر به نابودی آن بسته‌اند و همواره فرصتها را برای ضربه زدن به اصول و بنیاد اسلام غنیمت می‌شمارند، باید بیش از پیش هشیار و مسؤولیت پذیر باشد؛ توقعات و انتظارات دنیوی را کنار بگذارد و فقط برای رضای خدای متعال دل و جان را به توفان بلا بسپارد و پیوسته از باده‌ی عشق او سرمست باشد؛ در غیر این صورت و به گفته‌ی

حافظ:

اگر نه باده غم دل زیاد ما ببرد
نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد.

ولایت پذیری

مهمترین ویژگی تفکر بسیجی، ولایت پذیری است؛ بلکه بسیج هویتی جز ولایت ندارد و همواره رشد و تعالی جویی خود را با عشق و اطاعت صادقانه از مقام ولایت تضمین می‌کند. تفکر بسیجی به مفهوم عام آن، پدیده‌ای نوظهور در انقلاب اسلامی نیست؛ بلکه اساساً به صدر اسلام و تشکیل حکومت دینی توسط پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» برمی‌گردد؛ زیرا پی‌ریزی حکومت اسلام و گسترش آن، مرهون دلاورمردانی است که با همه‌ی وجود در ولایت ذوب شدند و در راه تعالی اسلام و احکام نورانی آن، از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کردند. این بزرگان آن گونه درخشیدند که تاریخ اسلام با نام و یاد و فداکاری آنان عجین شده است. سهم ثواب و بهره‌جویی آنان از ولایت، بیش از سهم فداکاری و خدمت آنان به اسلام و قرآن بوده است. به هر حال هر که کوی ولایت را زیارت کند، ثواب اعمال او بیش از آن است که قابل تصور باشد. به قول حافظ:

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد
که خاک میکده‌ی عشق را زیارت کرد

در این جا به عنوان نمونه می‌توان مالک اشتر را مثال زد که مولای متقیان علی «علیه السلام» در وصف او می‌فرماید:

فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق فانه سیف من سیوف الله لا کلیل الظبئه و لا نابی الضریبه فان امرکم ان تنفروا فانفروا و ان امرکم ان تقیموا فاقیموا فانه لا یقدم و لا یحجم و لا یؤخر و لا یقدم الا عن امری [۲۷۱].

[صفحه ۱۹۶]

«پس سخنش (مالک اشتر) را بشنوید و امر و فرمانش را در آنچه مطابق حق است، پیرو باشید؛ زیرا او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کند نمی‌شود و ضربه‌ی آن بی‌اثر نمی‌گردد. پس اگر شما را امر کند که به سوی دشمن بروید، روانه گردید و اگر فرمان دهد که نروید، بمانید که او در هر کاری پیش نمی‌افتد و بر نمی‌گردد و رو بر نمی‌گرداند و جلو نمی‌رود؛ مگر به دستور من.»

به طوریکه ملاحظه می‌شود، همه آوازه و عظمتی که مالک اشتر دارد، برای اطاعت صادقانه و عشق او به مقام ولایت امیر مؤمنان «علیه‌السلام» است. بنابراین، ولایت سلطه نیست؛ بلکه مربی است. ولایت چیزی از انسان نمی‌ستاند؛ بلکه همه چیز به انسان می‌دهد. ولایت انسان را تعریف می‌کند و به او حریت و آزادی و صلابت می‌بخشد. ولایت در واقع حق‌مداری است و جویندگان حق را هدایت می‌کند. ولایت پرتوی از حکومت خدا بر زمین است و در پرتو آن، خدامداری و عدالتخواهی تحقق پیدا می‌کند. ولایت روحیه‌ی ستیز با دشمنان را در انسان می‌دمد و عزت اجتماعی و سیاسی کشور را تضمین می‌کند.

تجدید حیات تفکر بسیجی در انقلاب اسلامی، که مولود فکر الهی امام راحل (ره) است، تجربه‌ی درخشان دیگری است که تأثیر خود را در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و مبارزه با توطئه‌های داخلی و خارجی به منصفی ظهور رسانده است. باید پذیریم که انقلاب اسلامی منهای حضور فعال و جاندار بسیج در همه‌ی صحنه‌ها، به مقصد نخواهد رسید و برنامه‌ی عملی انقلاب، چیزی جز شناخت عمیق‌تر بسیج و توسعه‌ی کمی و کیفی آن در همه‌ی زمینه‌ها نیست.

بسیجی عزیز هم باید باور کند که همه‌ی اقتدار و عظمت او مولود ولایت فقیه است. اگر ولایت نبود، بسیجی را کسی با این ابعاد وسیع نمی‌شناخت و به خلاقیت و فداکاریهای اعجاز‌نمای او پی نمی‌برد. اینک وظیفه‌ی هر بسیجی است که منشاء حیات و بالندگی خود را بیش از پیش بشناسد و دیگران را نیز به درک بهتر و بیشتر ولایت فقیه دعوت کند. امروز دشمن با همه‌ی ترفندها و شیطنتهای خویش علیه انقلاب اسلامی، در برابر دو پدیده «ولایت فقیه» و «تفکر بسیجی» حاکم بر انقلاب و حکومت اسلامی با شکست مواجه شده است. این دو حقیقت به عنوان جوهر انقلاب اسلامی در همه‌ی عرصه‌های داخلی و بین‌المللی حماسه آفرید و همواره باید به عنوان رازی

[صفحه ۱۹۷]

کشف ناشدنی بین مقام ولایت و بسیجیان باقی بماند؛ اگر چه افکار مادی و بی‌خبر از خدا هرگز نخواهند توانست که به درک این رمز و راز فایق آیند!

امروزه اگر می‌بینم بیشترین حملات متوجه «ولایت فقیه» است، به دلیل نقش کلیدی آن در هدایت جامعه شناخت به موقع توطئه‌ها و از همه مهمتر، تسخیر دل‌های بیدار و واقع‌گراست. بسیجی نیز به عنوان مظهر دلدادگی به مقام ولایت، مورد هجوم واقع می‌شود و لزوماً باید این حملات را نشانه‌ی پاکی و حقانیت راه خود تلقی کند و کمترین تردیدی به خود راه ندهد. مهمترین وظیفه‌ی بسیجی، شناخت جریان‌های افسوسناک که به طور پیدای و پنهان علیه ولایت فقیه توطئه می‌کنند که اهم آنها را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

الف - تفکر ناسیونالیستی و ملی‌گرا که از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون لحظه‌ای از شیطنت دست برداشته است و در هر فرصتی، تیر زهرآلود خود را به سوی ولایت، که عمود خیمه اسلام است، رها می‌کند.

ب - تفکری که در چارچوب قانون، ولایت فقیه را قبول دارد؛ در این صورت قانون‌فرادادی است بین ولی فقیه و مردم و اصالت

به قانون داده می‌شود نه ولی فقیه.

ج - تفکری که ولایت فقیه را به عنوان تشریفات مذهبی قبول دارد و آن را اتکای احساسات مذهبی مردم می‌داند؛ اما دخالت در امور اجرایی و حکومت را برای ولی فقیه، به هیچ وجه جایز نمی‌داند.

د - تنها در این میان، اندیشه‌ای که جوهر نظام اسلامی را ولایت فقیه می‌داند و انجام هر کاری را منوط به اذن او دانسته، حوزه‌ی اختیارات او را فراتر از قانون اساسی و وظایف دولت می‌بیند، اندیشه‌ی مقبول در نگاه امام راحل (ره) است:

«آقایان بعضی‌شان می‌گویند: «مسأله ولایت فقیه، یک مسأله تشریفاتی باشد. مضایقه نداریم؛ اما اگر بخواهد ولی دخالت بکند در امور، نه، ما آن را قبول نداریم؛ حتما باید یک کسی از غرب بیاید. ما قبول نداریم که یک کسی اسلام کرده، او دخالت بکند» اگر متوجه به لازم این معنا باشند، مرتد می‌شوند؛ لکن متوجه نیستند» [۲۷۲].

بنابراین، بسیجیان عزیز به عنوان پاسداران اصلی حریم ولایت، باید همان گونه

[صفحه ۱۹۸]

که ابعاد ولایت را با دل شهود کرده‌اند، با زبان برهان و عقل نیز آن را بیان کنند تا اذهان مردم نسبت به ولایت مشوه نشود و منبع اصلی تغذیه‌ی فکری و سیاسی خود را مقام ولایت بدانند؛ تنها از او فرمان ببرند و در اطاعت و پیروی خود صادق باشند تا همچون مالک اشتر، اقتداری جاودانه پیدا کنند، و همان گونه که از تعلقات دنیوی به دورند، باید از تعلقات حزبی و سیاسی به دور باشند؛ زیرا بسیجی ذهن و روحش با صبغه‌ی ولایت رنگ‌آمیزی شده است و این رنگ، خلعت توحید و خداگرایی است که بالاترین رنگ‌هاست:

صبغۀ الله و من احسن من الله صبغۀ [۲۷۳].

«رنگ‌آمیزی خداست که به مسلمانان، خلعت دین و فطرت توحید بخشید. هیچ رنگی بالاتر و خوشتر از رنگ‌آمیزی خدا نیست.»

هر که را از عشق خلعت داده‌اند.

باده از جام ولایت داده‌اند.

[صفحه ۲۰۱]

امام و عاشورا

مفهوم ولایت

«سید الشهداء همه جا هست. کل ارض کربلا، همه جا محضر سید الشهداءست.....» در این کلام نورانی امام (ره)، مفاهیم بلند و عمیقی نهفته است که درک درست آن، حقیقت عاشورا را رقم می‌زند و جان تشنگان ولایت اهل بیت «علیهم‌السلام» را سیراب می‌کند. در مکتب عرفان وقتی صحبت از وجود و تفسیر آن می‌شود، حقیقت ولایت باب افتتاح وجود است و به اسم اعظم الهی،

اسماء و صفات الهی را به ظهور لایقه‌ی خود می‌رساند. در خارج به اسم «خلیفه‌الله»، حقایق امکانی و ماهیات کونیه را از رحمت و اسعه‌ی الهی بهره‌مند می‌سازد. بدین ترتیب، ولایت را مظهر اسم اعظم، مساوق اسم رحمان و مبدأ وجود انبساطی گویند. نکته‌ی مهم این که حقیقت ولایت در مقام الوهیت، حقایق ممکنه و اعیان خارجی را به قدر استعداد و قابلیت آنها بهره‌مند می‌سازد و اقتضای هیچ یک از آنان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. در غیر این صورت، از احاطه‌ی کامله خارج می‌شود و این مغایر با شؤون کلیه‌ی ولایت در مراتب مختلف عوالم است.

بعضی بر پیروان این مکتب خرده می‌گیرند که شمول ولایت را هم عرض ذات حق تعالی می‌دانند؛ در حالی که هیچ یک از اولیا الله مدعی آن نیستند؛ بلکه در مقام

[صفحه ۲۰۲]

انبساط رحمانی و تعین تعلقی، ولایت را منشاء وجود می‌دانند و الا ذات احدیت غیب الغیوب است و دست همه‌ی انبیاء و کمل اولیا از آن کوتاه است و بعضی نیز از روی عناد یا غفلت، بر مقام انبساطی ولایت خدشه وارد می‌کنند؛ در حالی که قیام عاشورا مصداق بارزی است که جای تاریکی، بر روشنی ادعای اولیای خدا باقی نمی‌گذارد و حقیقت بیان امام راحل (ره) را که فرمود: «سیدالشهداء همه جا هست»، مصباح منیر منازل قلوب مستعد می‌سازد.

دلایل سعه‌ی ولایت امام حسین

اشاره

در مورد سعه‌ی ولایت امام حسین «علیه‌السلام» دلایل فراوانی است که به اهم آن در این جا اشاره می‌شود:

بیان امام حسین

زمانی که ولید بن عقبه، حاکم مدینه، از امام حسین «علیه‌السلام» می‌خواهد تا با یزید بیعت کند. امام «علیه‌السلام» می‌فرماید: «ای امیر! ما خاندان نبوت و رسالت، محل تردد فرشتگان و مهبط نزول رحمت هستیم؛ خداوند متعال (هستی) را به ما آغاز کرد و به واسطه‌ی ما به پایان می‌رساند.»

براستی بیانی که از این گویاتر و زیباتر پیدا نمی‌شود که «حقیقت ولایت» را به عنوان باب افتتاح عالم هستی به اثبات برساند. رحمت و اسعه‌ی الهی، که بر هیاکل همه‌ی موجودات اعم از عالم عقول و ارواح و اجسام احاطه دارد (برحمتک التي وسعت کل شیء) محل نزول آسمان ولایت است و اعیان و حقایق وجودی، با لباس ولایت پا به عرصه‌ی هستی نهادند و با ولایت، خلع وجود امکانی می‌شوند:

ما عدم بودیم و در هست آمدیم

با گل روی حسین مست آمدیم

همچو نوری بی حجاب آمد حسین
در جهان چون آفتاب آمد حسین

[صفحه ۲۰۳]

همچنین هنگامی که امام حسین «علیه السلام» در مقابل لشکر عمر بن سعد ایستاده بود، در قالب ابیاتی خود را چنین معرفی می کند:

انا ابن علی الطهر من آل هاشم
کفا بی بهذا مفخرا حین افخر

و جدی رسول الله اکبر من مشی
و نحن سراج الله فی الخلق یزهر

و فاطم امی من سلاله احمد
و عمی یدعی ذا الجنا حین جعفر

و فینا کتاب الله انزل صادقا
و فینا الهدی و الوحی بالخیر یدکر

و نحن امان الله للناس کلهم
نسر بهذا فی الانام و نجهر

و نحن و لاء الحوض نسقی و لائنا
بکاس رسول الله ما لیس ینکر [۲۷۵].

باب من باشد علی مرتضی
افتخارم جد پاکم مصطفی

مادر من از سلال احمد است
جلوهی فیض خدای سرمد است

ما سراج حق شدیم اندر نهران

مظهر نور خداییم در جهان

حوض کوثر مادرم زهرا بود
آب او جاری درون ما بود

شد ولایت چشمه‌ی آب حیات
هر که نوشیدش بود اهل نجات

در جهان هر ذره را جان می‌دهیم
هر چه استدعای اوست آن می‌دهیم.

آری ولایت، حقیقتی ساری و جاری در هیاکل همه‌ی موجودات است و فیض وجود، از مجرای ولایت نصیب همه‌ی اشیا‌ی عالم می‌شود. بی‌دلیل نیست وقتی امام حسین علیه‌السلام اعمال حج را ناتمام می‌گذارد و از مکه خارج می‌شود، کعبه گریبان چاک می‌زند و در برابر امام حسین «علیه‌السلام» که روح و حقیقت کعبه است، چنین کرنش می‌کند:

کعبه را گر شأن و عزت داده‌اند
آبش از عشق ولایت داده‌اند

روح کعبه در ولایت خفته است
این حقیقت را محمد (ص) گفته است

کعبه در نزدش گریبان چاک کرد
شکوه‌ها از حاجی ناپاک کرد

گفت! چرا مردم ز روحم غافلند!
کشتی‌ام سازند ز نوحم غافلند

سنگر بی‌جانم حسین! جانم تویی
در دو عالم نور تابانم تویی

شهادت به نور

در زیارت وارث می‌خوانیم:

اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة

نور عبارت است که از وجود و به جز او، نوری و ظهوری نیست. هر چه نور و ظهور است، به او باز می‌گردد؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

الله نور السموات و الارض

مولای متقیان علی «علیه‌السلام» نیز در دعای کمیل می‌فرماید:

و بنور وجهك الذي اضاء له كل شيء

«بار الها! تو را می‌خوانیم به نور و جهت؛ آن چنان نوری که همه چیز برای او روشن شده است.»

بدیهی است این نور همان وجود منبسط است که مساوق با ولایت است. شهادت ما به «نور» بودن امام حسین «علیه‌السلام»، از همین باب است که او در عصر خود، مظهر ولایت مطلقه‌ی محمدیه (ص) و مساوق وجود منبسط است که همه‌ی ائمه «علیهم‌السلام» در این مقام اتحاد نوری دارند:

این زمین دارد ز مهر ما قرار

کوهها در منظر ما استوار

آسمانها روشنند از نور ما

بحرها کف می‌زدند از شور ما

وارث انبیا

در زیارت وارث می‌خوانیم:

السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح نبی الله السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث موسى كلیم الله السلام عليك يا وارث عيسى روح الله...

همه‌ی انبیا «علیهم‌السلام» شؤون ولایت کلیه‌ی محمدیه «صلی الله علیه و آله» هستند که در حضرت ختمی مرتبت به کمال خود می‌رسد. ائمه معصومین «علیهم‌السلام» نیز از راه وراثت، صاحب مقام ولایت مطلقه‌ی محمدیه، «صلی الله علیه و آله» می‌گشتند. از این رو، در این زیارت رحمانی، از امام حسینی «علیه‌السلام» به عنوان وراثت انبیای سلف یاد می‌کنند.

سینه‌ی من حامل وحی نبی است.

مطلع انوار بابایم علی است

گر ید بیضا ز موسی (ع) بوده است

یادم اعجاز از عیسی (ع) بوده است

[صفحه ۲۰۵]

گر که ابراهیم (ع) خلیلش کرده‌اند.
سوز آتش را ذلیلش کرده‌اند.

یا همان کاری که جبرائیل کرد
چشمه را در پای اسماعیل کرد

گر جهاننداری سلیمان کرده بود.
جن و انس را تحت فرمان کرده بود

آنچه را بر انبیاء داده خدا
وارث آن کرده در دنیا مرا

آن همه یک جلوه‌ی قرآن بود
در درونم سر آن پنهان بود

معنی هفت باطن قرآن منم
گنج حکمت، جوهر عرفان منم

گر دلی در بینتان بیدار بود
واقف اسرار این گفتار بود

دعای عرفه و مقام شهودی امام حسین

مقام شهودی امام حسین «علیه‌السلام» در دعای عرفه، که مشحون از عرفات ابعاد وجودی اوست، کاملاً آشکار است:
انت الذی ازلت الاغیار عن قلوب احبائک حتی لم یلجئوا الی غیرک.... اللهم ارزقنی حبک و حب من یحبک و حب کل عمل
یوصلنی الی قریبک [۲۷۶].

«تو آن محبوبی که قلوب عاشقانت را از محبت اغیار می‌زدایی؛ به طوری که به غیر تو التجا نکنند... بار الها! محبت خود و کسی که

ترا دوست دارد و دوست داشتن هر عملی را که مرا به جوار قرب و می‌رساند، روزی ام گردان.»
 امام حسین «علیه‌السلام» چون در مصدر ولایت است، معرفت شهودی او تام و تمام است و به اعتبار باطن ولایت، مستغرق حق است و به اعتبار ظاهر ولایت، مستخلف خلق است. از این رو در مقام استغراق توجه به آثار را، مایه‌ی دوری از دیدار جمال حق تعالی می‌داند:

الهی ترد دی فی الآثار یوجب بعد المزار، فاجعمی علیک بخدمه توصلنی الیک. [۲۷۷].
 «الهی! تفکر در آثار تو مایه‌ی دوری از دیدارت است. مرا به کاری گمار که به تو پیوندم زند.»

[صفحه ۲۰۶]

از این بیان نورانی روشن می‌شود که شأن ولایت، قرب خدای تعالی است و امام حسین «علیه‌السلام»، در این مقام تماشاگر ذی جلوه است؛ چرا که آثار و جلوه‌ها در عالم، خود مظاهر ولایت و محتاج به اویند. از این رو، شأن ائمه‌ی معصومین «علیه‌السلام» فراتر از بهشت است. بهشت خود محتاج و آرزومند لقای ولایت است؛ لذا در پاسخ بهشت که آرزو می‌کند امام حسین «علیه‌السلام» در او پا نهد، باید گفت:

چون خدا نورش به هستی می‌سرشت
 آرزوی روی او کرده بهشت

گفت حسین مشروب شد از شرب من
 وسعت هستی او تا قرب من

در تو کی گنجد آن نور بلند
 جز خدا نبود حسین را قید و بند

یا نثار الله و ابن ناره

از دلائلی که اتحاد ولایت امام حسین «علیه‌السلام» را با مقام وجود انبساطی نشان می‌دهد. مفهوم «نثار الله و ابن ناره» است. چون مقام ولایت، فنای حقیقی و اتحاد عاشق و معشوق است. از این رو، خونبهای الهی و فرزند خونبهای خداست. در غیر این صورت، دلیل نداشت که این خون به خدا نسبت داده شود. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که ولایت هرگز انقطاع ندارد ولی اعظم الهی هرگز نمی‌میرد؛ اگر چه به ظاهر جسم او رادر خاک و خون شناور سازند؛ حتی در چنین شرایطی هم، جوارح جسمانی ولی «دست تحرک» می‌شود و غلغله در عرش و فرش ایجاد می‌کند. جسم مطهر امام حسین «علیه‌السلام» دست تحرک فرشیان می‌شود. امام در میان قتلگاه، خون را به هوا می‌پاشد تا «دست تحرک!» عرشیان شود:

کی شود عاشق خوراک دیو و دد

محو عشق است صاحب عقل و خرد

جمله‌ی عالم بود معلول عشق
خون عاشق هم بود مأکول عشق

زین سبب خویش پیاشید در هوا
تا ملائک را دهد حال صفا

زان صفا دست تحرک خورده‌اند
خاک او را هم تبرک برده‌اند

[صفحه ۲۰۷]

نتیجه

ولایت در نشئه‌ی اعیان مساوق وجود مطلق و مبدأ انبساط رحمت واسعه در هیاکل موجودات و ممکنات است. امام حسین «علیه‌السلام»، به عنوان مظهر ولایت حقیقت محمدیه «صلی الله علیه و آله»، از مقام الوهیت و حکمیت بر اعیان برخوردار است و حذف تعین جسمانی، خدشه‌ای بر این مقام وارد نمی‌کند و همانند چشمه‌ای جاریه، آب حیات را به کام تشنگان فیض رحمت می‌رساند. امام حسین «علیه‌السلام» به این اعتبار، محصور زمان و مکان نمی‌شود و مضمون جمله «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، جز این نیست که خورشید ولایت او، بر تارک همه‌ی زمانها و مکانها می‌درخشد و قلوب عاشقان ولایت را، در پرتو انوار ربانی، حرارت عشق و گرمی صلابت می‌بخشد و سرانجام به این حقیقت رهنمون می‌شود که کمال معرفت، ولایت است. هر کس به فتح قله کمال نایل شود، با چشم دل می‌نگرد، که «همه جا سید الشهداء هست» و «همه جا محضر سید الشهداء است». و این بیان بلاغت اثر و منظر گستر امام راحل (ره) را، همچون سبوی حیات در آغوش می‌گیرد. با خون عشق، آن را بر لوح زرین محبت می‌نویسد و بر دیوار نهانخانه‌ی دل می‌آویزد و در زمزمه‌ای عاشقانه، به امام راحل (ره) عرضه می‌دارد:

من به قربان لبان رازگو
قطره را دریا کند تفسیر او

رمز می‌شد در سبوی میکده
عاشقان آیند ز هر سو سرزده

هر که می‌نوشد حسینی می‌شود

عاشق جام خمینی می‌شود

[صفحه ۲۱۱]

در جستجوی رمز

اشاره

«حق پیروز است، منتها ما رمز پیروزی را باید پیدا کنیم که رمز پیروزی ما چه بوده است.. یکی از رمزهای بزرگی که بالاترین رمز است، قضیه‌ی سید الشهداء است.» [۲۷۸].

مفهوم رمز در کلام امام راحل

مفهوم رمز در این کلام امام راحل (ره)، فراتر از مفهوم توسل و درخواست شفاعت از امام حسین «علیه‌السلام» و حتی تأثیر الگویی از قیام عاشورا است. مفهوم این رمز، اشاره به حقیقتی دارد که در وجود ملکوتی سید الشهداء متبلور است و آن، احراز «هویت» در مقام معرفت و اطاعت از «ولایت» است؛ به گونه‌ای که انسان بدون شناخت ولایت، موجودی گم شده و فاقد هویت است. آنچه که ما در فصل نخست، درباره‌ی جهان شمولی ولایت ائمه «علیهم‌السلام» متذکر شدیم، این بود که هویت تکوینی عالم، بر ولایت استوار است و هویت تعینی و تشریحی نیز از این قاعده مستثنی نیست. نوع انسان که به هر دو هویت محتاج است، اصالت تکوینی و تشریحی خود را از ولایت می‌گیرد و قبل از تأثیرپذیری والگوگزینی از عاشورا، به هویت‌شناسی محتاج‌تر.

[صفحه ۲۱۲]

است و با تلاش و سیر و سلوک، در مسیر بازآفرینی خود به این نتیجه می‌رسد که: «ولایت موجد هویت دینی و سیاسی او به معنی تام و تمام است.» بنابراین، واژه‌ی رمز در لسان امام راحل (ره)، که عمق سخنان انبیاء و امامان معصوم «علیهم‌السلام» را دارد، انسان سالک و مجاهد را به کشف اسراری وامی‌دارد که ذوق و شوق یافتن آن، خستگی و کسالت یا دل خوش کردن به باورهایی که دین را به بهشت و امام حسین «علیه‌السلام» را به شفاعت می‌شناسند، فراتر برده و تا «افق اعلی» و اوج «او ادنی» سوق می‌دهد.

مفهوم رمز در قیام عاشورا

اشاره

این هنر مردان خداست که جانهای مستعد را، با اشارتهای عرفانی و بشارتهای روحانی تا خدا به پرواز درمی‌آورد و افقهای بیکرانه را بر چشم‌انداز قلوب آگاه ایشان می‌گشاید. امام راحل (ره) در این جا «سید الشهداء» را بزرگترین رمز دانسته است تا سرمایه‌ی تکاپو و انگیزه‌ی جستجوی پیروان صادقش در دروان زندگی باشد. الحق این «رمز»، جز درک ولایت و ورد به بارگاه کبریایی آن، با ترک انانیت و خلع تعلقات دنیوی نیست؛ تا آن گاه که هویت باز یافته، که موجودی جز ولایت ندارد، همچون سروی راست

قامت و پایدار در منظر روزگار، در نمایشی جاودانه به یادگار بماند. براستی آنچه را که یاران و فرزندان امام حسین «علیه‌السلام» در روز عاشورا به دست عنوان ارمغانی بهتر از شهادت به دست آوردند، کشف «رمز ولایت سید الشهداء» بود که ما در این جا به نمونه‌های از آن اشاره می‌کنیم:

حر بن یزید ریاحی و رمز ولایت

وقتی حر به امر عبیدالله بن زیاد، راه را برای امام حسین «علیه‌السلام» بست، لشکر تشنه‌ی خود را از جام ولایت سیراب نمود و پس از تسکین آرزوی اقتدای نماز جماعت، قلبش از انشای خطبه‌ی نورانی امام حسین «علیه‌السلام» منقلب شد و او را همسفر قافله‌ای نمود که در گرمای سوزان صحرای غربت، به سوی شهادت می‌شتافت. از آن جا که حر در ذات و سرشت آلود نبود، حقیقت ولایت را دریافت و ناگهان مرغ او از قفس تن خاکی آزاد شد و در حریم افلاکی ولایت، به پرواز درآمد:

گشته قلبش روشن از نور حسین
ناگهان دریافت منظور حسین

از صفای معنی آن ممتحن
جان حر آزاد شد از قید من

[صفحه ۲۱۳]

در نوایش بانگ اسرافیل دید
روز محشر را از آن تحویل دید

دید از جنت به نارش می‌کشند
کوفیان یکسر درون آتشند

چون نبود آلوده در ذات و سرشت
دید حسین باشد معنای بهشت

هر کلامش چون نسیمی در بهار
جلوه‌ی حق را نماید آشکار

جان او پرواز کرد در کوی او

خویش را شرمنده دید از روی او

از این رو، در شب عاشورا به گوشه‌ای خلوت روی آورد و اشک ندامت و پشیمانی، سکوت تنهایی او را شکست:

پیش خود گفت این جوانی را چه سود

این غرور و پهلوانی را چه سود

بنده‌ی حرص و هوایم کرده زور

دشمن نور خدایم کرده زور

زور تن شهوت پرستی می کند

در ضلالت شاد و مستی می کند

می شود ابزار دست حيله گر

همچو حر ماند ز فردا بی خبر

حر در اوج ندامت، از اعمال گذشته‌ی خویش استغفار نموده و در اثر توبه‌ی صادق، جهان غیب را از باب ولایت بر جان خود گشوده یافت و در آن قوت جان را بی انتها دید که دم به دم از نور ولایتی مدد می گیرد:

نور جان نور جهانتابی شود

بر جهان غیب ابوابی شود

قوت جان، قونی بی انتهاست

قوت جان دست پنهان خداست

ما رمیت اذ رمیت خوانده‌ام

راز او را در حسین پی برده‌ام

دست پنهان خدا باشد حسین

کی دمی از او جدا باشد حسین

وقتی حر به راز ولایت پی برد، دست پشیمانی را مجدداً بر سر کوبید، و گفت: «کاش از کودکی می مردم و قلب حسین (علیه السلام) را از خود آزرده نمی کردم. کاش این زبانم گنگ و لال می شد و هرگز با او جدال نمی کردم.» با وجود این، از زحمت

ولایت نومید نشد و از بی‌نوایی، رهسپار بارگاهش می‌شود و با خجالت تمام می‌گوید:

السلام ای معدن جود و کرم
کعبه‌ی عشاق عالم را حرم

ای امین مخزن افلاکیان
عرصه‌ی پرواز روح خاکیان

من به دام تو گرفتار آمدم
عاشقم تعقیب دلدار آمدم

اندر این عالم تویی امید من
ذره‌ای باشم تویی خورشید من

در میان جنت و نار آمدم
نزد تو شرمنده و خوار آمدم

آتش نار از تو فرمان می‌برد
باغ جنت از تو ریحان می‌خرد

[صفحه ۲۱۴]

می‌نشان با آب نورت نار من
لاله کن در گلشن جان خار من

می‌نگر افغان و آه و ندبه‌ام
درپذیر ای مهر تابان توبه‌ام

وقتی امام حسین «علیه‌السلام» از انقلاب درونی حر باخبر شد و او را واقف اسرار ولایت یافت، به خواهرش زینب «علیهماالسلام» فرمود: حال حر را بنگر که چگونه به درد محبت ما گرفتار آمده است؛ توبه‌ی صادق از رفتارش و آب شرم از شک رخسارش هویدا است:

حر بیا اینک تو مهمان منی
چون که با جان آمدی جان منی

با خودت جرم عظیم آورده‌ای
لیک در نزد کریم آورده‌ای

آب عشقت می‌دهم مجنون شوی
بی‌سر و پا در میان خون شوی

راه کوتاه است و کوثر عنقریب
لحظه‌ای مانده است تا کوی حبیب

اهل خیمه! حر دگر خویش من است
در قیامت بی‌گمان پیش من است

قمر بنی‌هاشم و رمز ولایت

رمز ولایت، بر قمر بنی‌هاشم در قضیه‌ی مشک و آوردن آب برای اهل حرم پنهان بوده است؛ وقتی حضرت عباس «علیه‌السلام» مشک را بر دوش گرفت و روانه‌ی رود فرات شد، در حیرت فرورفت و پیش خود زمزمه می‌کرد:

گفت: عباس! راز این دستور چیست؟
چشمه بر آن روان مأمور نیست

عشق را کی تشنه‌ی آبی کنند
موج را کی غرق مردابی کنند

آن که دارد در نگینش عرش و فرش
کی شکایت دارد از سوز عطش

در همین حال خود را به آب رسانید و خیره خیره به آن نگریست تا این که آب زبان حال گشود و به او عرضه داشت:

گفت سقا از پی آب آمدی
من سرت گردهم چه بی‌تاب آمدی

من خودم مست شراب ساقی‌ام
از خم آب ولایت باقی‌ام

کل شیء حی ز آن رو گشته‌ام
رستم از خود محو در او گشته‌ام

جوش دارم دم به دم از جوش او
تشنه باشم تشنه‌ی یک نوش او

این طراوتها که بینی در من است
جملگی از حاصل آن خرمن است

گر به مولایم رسانی جان من
تا ابد سیراب گردد کام من

چون تو هم رودی از آن دریا شدی
این چنین آشفته سوی ما شدی

[صفحه ۲۱۵]

مشک را پر کن ز من مست توام
دست تر کن عاشق دست توام

وقتی قمر بنی‌هاشم در حال مکاشفه، رمز فرمان امام حسین «علیه‌السلام» را دریافت، دوان دوان به سوی برادر آمد و وصف یافته را چنین بیان داشت:

گفت برادر یافتم تعبیر چیست
رمز فرمان تو را دستور چیست

جوشد از سرچشمه‌ات آب حیات

دوری از کویت بود عین ممات

هفت دریا گفته‌اند دریا تویی
آسمانها گفته‌اند بالا تویی

آفتاب از نور تو روشنگر است
هفت اقلیم را نگاهت لنگر است

خاک می‌لرزد به زیر پای تو
کوه دارد خشم هیبت‌زای تو

مظهر نور خدایی یا حسین
قدرت بی‌انتهایی یا حسین

در رخت نور خدا را دیده‌ام
در لب آب بقا را دیده‌ام

آب من عشق لقاییت یا حسین
می‌شتابم پا به پایت یا حسین

گر بریزی قطره‌ای در جان من
حوض کوثر می‌شود حیران من

در نگاهت محو کن این خسته را
بوسه زن این سینه‌ی بشکسته را

بدین ترتیب، قمر بنی‌هاشم «رمز ولایت» را دریافت و آخرین مراحل و منازل عشق را در مقام مشاهده‌ی کوی ولایت دید؛ لذا آرمیدن در آغوش برادر و محو شدن در نگاه ملکوتی، آخرین آرزوی اوست؛ نه تنها قمر بنی‌هاشم، بلکه آرزوی همه‌ی شهیدان هنگام پرواز از تن خاکی، قلعه‌ی رفیع ولایت سید الشهداء بوده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ولایت مشهد شهیدان است؛ با علم به این معنا، امام حسین «علیه‌السلام» به بالین برادر می‌آید و احراز مقام ولایت با شهود و شهادت را به او تبریک می‌گوید:

آفرین بر همت والای تو
آفرین بر عشق حرکت‌زای تو

رمز پیغام مرا دریافتی
جان به جانانت سلامتی باختی

شد معطر عالمی از بوی تو
اهل جنت جمله احسن گوی تو

چون که شیرین یافتی آزار عشق
جان تو شد روتق بازار عشق

عشق، جان را جاودانی می کند
عاشقان را آسمانی می کند

هر شهیدی بوی ریحان می دهد
تا خدا هر لحظه فرمان می دهد

ای برادر عشق بی تاب تو است
تشنگی هم تشنه‌ی آب تو است

ای ادب آموز تاریخ بشر
دامن سرخ گل از خون تو تر

آب اگر خواهد سکینه این بود
تشنه‌ی خون شهیدان دین بود

[صفحه ۲۱۶]

آری مشک خالی، تن خاکی انسان است که روح افلاکی را باید در آن با آب ولایت زنده کند. عشق و دلدادگی هیچ گاه بدون ولایت کامل نمی شود و یکی از نشانه‌های عشق صادق آن است که به هنگام جانبازی، خون پاکش روشنگر راه حق می شود و نام و یاد او، جاویدان تاریخ بشریت می گردد.

وقتی علی اکبر «علیه السلام» اذن میدان از پدر گرفت، و با کوفیان مشغول کارزار بود، در اوج نبرد و پیکار حالت مکاشفه به او دست می‌دهد و ناگهان حوران بهشتی را کوزه بر دوش در صحرای سوزان کربلا می‌بیند. از آنها تقاضای آب می‌کند و وقتی آب را می‌نوشد، بوی ولایت را از آن آب استشمام می‌کند و بدین ترتیب، رمز بقای حیات و آب ولایت بر او مکشوف می‌شود؛ لذا سراسیمه به سوی پدر می‌شتابد و داستان را این گونه شرح می‌دهد:

گفت پدر در گرم جنگ و کار و زار
می‌جهیدم از یمین و از یسار

ناگهان دیدم که حوران آمدند
کوزه‌ها بر دوش غلمان آمدند

گفتم این جا سرزمین کربلاست
جنگ خونینی در این عرصه به پاست

از چه رو این جا تردد می‌کنید
صد خطر را جانب خود می‌کنید

گفت حوری این مسیری آشناست
رفت و آمد اندر آن از آن ماست

ما از این ره می‌رسیم تا چشمه سار
کوزه‌ها پر می‌نماییم بی‌شمار

باز از این ره می‌رویم سوی جنان
می‌کنیم سیراب کام عرشیان

گفته‌ام من تشنه‌ام بنما صواب
بر دهان من فشان چرند جرعه آب

چون نموده‌ام زان سبو چند جرعه نوش
از سرم رفت ای پدر یک لحظه هوش

دیدم آبش می‌دهد بوی حسین

چشمه‌سار حوریان کوی حسین

ای پدر من تشنه‌ام آبم بده
از ختام مشک نایابم بده

آن شرابی را که ساقی ساخته
رمز عشقت را در آن انداخته

بنابراین، تقاضای آب علی اکبر «علیه‌السلام» از پدر، آب طبیعی نبوده است؛ زیرا علی اکبر از هر کسی بهتر می‌داند که در صحرای سوزان کربلا، آب را به روی آنان بسته‌اند؛ لذا تقاضای آب طبیعی از پدر نکرد؛ بلکه علی اکبر «علیه‌السلام» تشنه‌ی آب حیات است که در چشمه‌سار ولایت آن را دریافته است.

[صفحه ۲۱۷]

وقتی امام حسین «علیه‌السلام» دید علی اکبر در یافتن «رمز» موفق شده است، خطاب به او فرمود:

گفت حسین ای اکبر رعنا جوان
گشتی آخر واقف راز نهان

ای گذر کرده ز آب جبریل
آمده تا جویبار سلسبیل

لب گذارم این زمان روی لب
پر نمایم ز آب جان جوی لب

در وجودم چشمه‌ای باشد روان
تشنه‌ی جان را دهم هر لحظه جان

گر نسوزم آب کی جوشد ز من
ور نجوشم آب چون نوشند ز من

اکبرم چون کربلایی گشته‌ای
لایق آب خدایی گشته‌ای

در این حال، امام حسین «علیه‌السلام» لب مبارکش را بر لبان تشنه‌ی علی اکبر نهاد؛ روح بلند او را تا خدا پرواز داد و او را حامل اسرار حقایقی کرد که عندلیبان گلشن لاهوت، هر لحظه انتظار او را می کشیدند:

چون علی اکبر لب بابا مکید
چشمه‌ی حکمت در او آمد پدید

گفت عجب آب حیاتم داده‌ای
باده از جام صفاتم داده‌ای

مست و شیدا گشتم از شربت
بوی رضوان می‌دهم از تربت

وارهیدم از جهان عاریه
مست مستم از شراب جاریه

بوی من را نیزه استنشاق کرد
تیرها را سوی من مشتاق کرد

پس بگیرد نیزه‌ها هر سو مرا
بو کنید چون لاله‌ای خوشبو مرا

به این ترتیب، علی اکبر چون از آب ولایت سرمست شد، بر سریر عشق خود را عالی همت دید و ماندن در این دنیا را برای خود سخت و دشوار یافت؛ لذا بی‌صبرانه به سوی شهادت شتافت تا راز یافته از حکمت ولایت را به دیار ملکوتیان ببرد. علی اکبر «علیه‌السلام» تنها شهیدی است که واپسین لحظات زندگی حتی در جسم برزخی با پدر سخن می‌گفت:

زد صدا در لحظه‌های واپسین
گفت بیا بابا به بالینم نشین

پیکر من را در آغوش بگیر
کی شوم از بوی جانبخش تو سیر

نیزه را از چشم من بیرون نما

شستشو از دیدگانم خون نما

تا بینم در وداع آخرین
روی چون ماه ترا ای نازنین

جام کوثر را به ستم داده‌اند
باده از جام الستم داده‌اند

وام خواهد کوثر از من آب تو
اهل جنت جلمگی بی تاب تو

[صفحه ۲۱۸]

این حالات برزخی علی اکبر بود که گفت جام کوثر را به دستم دادند و جدم رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و امیر مؤمنان علی «علیه السلام» و مادرم زهرای مرضیه «علیها السلام» به استقبال آمدند. وی حتی شوق و بی‌قراری اهل جنت را، که منتظر قدم امام حسین «علیه السلام» بودند، به پدر خبر می‌دهد.

علی اصغر و رمز ولایت

وقتی امام حسین «علیه السلام» به میدان می‌رود، علی اصغر از فراقش بی‌تابی می‌کند. مادرش رباب او را در آغوش می‌گیرد و برای او لالایی می‌خواند. وقتی پستان بی‌شیر را در دهانش می‌گذارد، می‌بیند طفل میلی به شیر ندارد؛ بند قنداقه را از پایش باز می‌کند و با صدایی خسته او را ناز می‌کند؛ اما علی اصغر آرام نمی‌گیرد و در این گیر و دار، با زبان حال به مادرش می‌گوید:

گفت مادر طفل شیرخوارم مکن
با غم لالایی آزارم مکن

زود بگشا از تنم قنداقه را
دور کن از غیرتم گهواره را

چون پدر تنها بود در کار و زار
خواب شیرین بهر من ننگ است و عار

دامن بابا روم نازم دهد

آب ناب از چشمه‌ی رازم دهد

غنچه‌ای باشم من از بستان او
چون نگیرم اوج در دستان او

بی‌ولایت زندگی بر من خطاست
جسم را بی‌روح ماندن کی رواست

عالم اسرار بابای من است
این طلب مادر تمنای من است

شهد عشق از شیر تو نوشیده‌ام
این چنین در کربلا جوشیده‌ام

وقتی امام حسین «علیه‌السلام» احساس کرد عشق ولایت، کودک شش ماهه‌اش را بیقرار کرده است؛ به سوی خیمه آمد و مشاهده کرد که عشق مادر مانع مهر دلبر است. افغان مادر، هیچ تناسبی با تعجیل اصغر ندارد؛ لذا راز این بی‌تابی را این چنین برای مادرش بیان می‌کند:

گفت از نطق ولایت ای رباب
کی رهانند نور را از آفتاب

عاطفه با عشق همگون کی شود
عقل بی‌احساس مجنون کی شود

بیش از این بی‌تاب و دلگیرش مکن
فکر آب و خواب هم شیرین مکن

اصغر من تشنه‌ی تیر بلاست
افسر شش ماهه‌ام در کربلاست

غنچه‌ی نشکفته حاصل می‌دهد
آسمان را جرأتش دل می‌دهد

[صفحه ۲۱۹]

شرمسار از سرخی او لاله است
آه از بی‌آهی‌اش در ناله است

وقتی علی‌اصغر پدر را می‌بیند، آرام می‌گیرد. و بدین ترتیب می‌فهماند که علت بیقراری او شیر نیست؛ بلکه آب ولایت است که از چشمه‌سار پدرش می‌جوشد و کام نوشیدن این آب نیز، شهادت است؛ به همین دلیل، امام حسین «علیه‌السلام» او را به میدان می‌برد تا تیر حرمله مهمان گلویش شود و او را به مقصودش برساند. از این رو علی‌اصغر با زبان حال به پدر عرض می‌دارد:

گفت پدر من را در آغوش بگیر
کی مرا باشد تمنایی به شیر

بوسه باران کن لب عطشان من
تا نشانی شور عشق افشان من

تا در آغوش پدر مأموی گرفت
تیری آمد در گلویش جا گرفت

چون حسین بود حلقه‌ی وصل و لقا
همزمان گشته وصالش با خدا

حضرت قاسم و رمز ولایت

حضرت قاسم «علیه‌السلام» چون تربیت یافته‌ی مهد ولایت بود، با مشاهده‌ی صحنه‌های پیکار شهیدان، واقف اسرای شد که از مصدر ولایت عمویش، توسط اصحاب و فرزندانش مورد مکاشفه قرار می‌گیرد. ناگهان جرقه‌ای در او ایجاد شد و اسرار غیبی را از پس پرده‌ی وجود شخصی سید الشهدا بر او نمایان کرد. قاسم دریافت که رخصت حضور و درک حظوظ آن را، جز به شهادت ندهند؛ لذا آشفته و شتابان به محضر مبارک امام حسین «علیه‌السلام» آمد و چنین عرضه داشت:

گفت قاسم با زبان ابتهال
رخصتم ده ای عمو بهر قتال

من کنون آهنگ میدان کرده‌ام
قصه رفتن سوی جانان کرده‌ام

سر کشیدم عشق را از جام دوست
می‌روم اکنون پی پیغام دوست

هر دلی پر شد ز عشق روی تو
می‌شتابد بی‌سر و پا سوی تو

بوسه زد بر پا و دستان حسین
منقلب کرد قلب سوزان حسین

چون حسین عشق برادرزاده دید
دست به گردن برد و آغوشش کشید

امام حسین «علیه‌السلام» برادرزاده را آغوش می‌کشد و قد و بالای یادگار برادر را تماشا می‌کند و عشق لقای حق را در او کامل می‌بیند، با این حال از او می‌پرسد: «مرگ در کام تو چگونه است؟» حضرت قاسم جواب می‌دهد «أحلی من العسل». چگونه مرگ برای او شیرین‌تر از عسل نباشد، در حالی که مشهد او ولایت است و زندگی او جوار

[صفحه ۲۲۰]

قرب الهی برای ابدیت است. حضرت قاسم «علیه‌السلام» وقتی رخصت میدان از عمو گرفت، آن چنان به وجد آمد که قهقهه‌ی مستانه‌اش را حوریان در جنان می‌شنیدند:

تا رضایت از عمو حاصل نمود
بند خنده از لبان دل گشود

قهقهه‌ی مستانه‌اش را حوریان
می‌شنیدند با تعجب از جنان

آمدند آشفته‌اش تا کربلا
دیدند او را نیست میلی جز خدا

هر چه کردند تا ببیند یک نظر
گفت من از دنیا گذر کردم گذر

گاهی آتش عشق آن چنان در وجود عاشق شعله می کشد که «ما سوی الله» را اصلا احساس نمی کند و جذبه‌ی لقای یار، آن گونه او را محو خود می کند که گویی از کالبد خود جدا شده است و این همان سر «موتوا قبل أن تموتوا» است که در پرتو انوار ولایت برای شهیدان حاصل می شود.

نتیجه

آنچه که از بحث جستجوی رمز حاصل می شود، لطیفه‌ای ملکوتی است که عمق آن را تنها صاحب‌دلان تشنه‌ی حقیقت درک می کنند و آن این که ولایت مشهد شهیدان است. اگر چه «مقعد صدق» آنان لقای یار است؛ اما ولایت دربار آن است. به همین دلیل، امام راحل (ره)، ما را به جستجوی فرامی خواند و بزرگترین رمز را؛ «قضیه سید الشهدا» می داند. اگر ادعا کنیم که امام راحل (ره) مشهد شهیدان ما در هشت سال دفاع مقدس بوده‌اند، حرفی به گزاف نگفته‌ام. بسیاری از شهیدان ما در آخرین لحظات شهادت به این راز پنهان گواهی داده‌اند.

آری خواننده‌ی عزیز از این کلمات دچار حیرت مشو! اگر از اغیار فارغ شوی و به طهارت باطن و ریاضت نفس همت گماری، کلمات ناقص این کمترین را، حیرت نشماری.

[صفحه ۲۲۳]

جامعیت ولایت در تحلیل عاشورا

تحلیلگران و نهضت عاشورا

«سید الشهدا» علیه‌السلام» تکلیف خودش را، تکلیف الهی خوش را تشخیص داد که باید نهضت کند و راه بیفتد؛ مخالفت بکند و اظهار مخالفت و استنکار کند؛ هر چه خواهد شد. در عین حالی که بر حسب قواعد معلوم بود که یک عدد این قدری نمی تواند با آن عده‌ای که آنها دارند، مقابله کند؛ لکن تکلیف بود.» [۲۷۹].

تحلیلگران نهضت عاشورا، در تبیین علل قیام امام حسین «علیه‌السلام» به دلیل انتخاب هدفی خاص برای عاشورا و اتخاذ شیوه‌ی تحلیل متناسب با آن هدف، نظرات متفاوتی را ارائه نموده‌اند که هیچ کدام در نوع خود نمی تواند مبین هدف قیام عاشورا باشد. اهم این نظریه‌ها به شرح زیر است:

- ۱ - امام حسین «علیه‌السلام» از اول می دانست که شهید می شود؛ قیام او برای شهادت بوده است.
- ۲ - امام حسین «علیه‌السلام» برای تشکیل حکومت قیام کرد؛ اما در رسیدن به آن ناکام ماند.

[صفحه ۲۲۴]

۳- به دعوت مردم کوفه از مدینه حرکت کرد و زمانی از خیانت مردم کوفه باخبر شد که در محاصره‌ی سپاه یزید بن معاویه قرار داشت؛ راه گریز را از هر سو به رویش بستند و در جنگی نابرابر او را به شهادت رساندند.

۴- علت قیام امام حسین «علیه‌السلام» بیعت خواستن یزید از ایشان بود. اگر یزید بر بیعت خود پافشاری نمی‌کرد، سید الشهداء هرگز از مدینه خارج نمی‌شد و به زندگی عادی خود ادامه می‌داد.

بدیهی است انتخاب هر یک از فلسفه‌های یاد شده به عنوان محور قیام عاشورا اگر چه بعدی از قضیه را روشن می‌کند؛ اما دهها سؤال را پیش روی انسان قرار می‌دهد که پاسخ به آنها، جز تطویل توجیهاات، حاصل دیگری را در پی نخواهد داشت.

نظر حضرت امام خمینی درباره‌ی نهضت عاشورا

امام راحل (ره) معتقد است که سید الشهداء برای عمل به تکلیف قیام کرده است و مبنای این نظریه، با جامعیت ولایت سازگاری دارد؛ زیرا که در فصل نخست معروض داشته‌ایم که اولاً-ولایت احاطه‌ی کلی به همه‌ی موجودات و اعیان ممکنات دارد. ثانیاً هر چه که اقتضای استعداد آنهاست، به آنها می‌دهد. دقیقاً همین قاعده در عالم خاکی نیز حاکم است؛ یعنی، ولایت به دلیل جامعیت و احاطه‌ی کلی بر همه چیز، هم اقتضای حکومت می‌کند و هم اقتضای هدایت و اگر استعداد افراد جامعه، پذیرای جهل و شرارت باشد، در آن صورت شأن ولایت از باب جامعیت و احاطت، هم اقتضای جهاد می‌کند و هم اقتضای شهادت.

بنابراین، آنچه که از دیدگاه، به عنوان هدف خاص قیام عاشورا مطرح می‌شود، به نوعی در حوزه‌ی ولایت محفوظ و منظورند؛ لذا در بعد سیاسی و اجتماعی، «عمل به تکلیف» بهترین تعریف برای قیام امام حسین «علیه‌السلام» و زیباترین ظهور برای منطق ولایت است؛ یعنی، اگر مردم خواهان حکومت هستند، تکلیف امام حسین «علیه‌السلام» آن است که حاکم باشد و اگر استدعای مردم بیعت است، بر امام تکلیف می‌گردد که به سوی بیعت کنندگان حرکت کند. اگر استعداد مردم اقتضای جهل و ظلم و فساد است، تکلیف امام آن است که علیه ظلم و فساد به مبارزه برخیزد و بالاخره اگر اقتضای حال خلق، خونریزی است، تکلیف امام آن است که شهادت را

[صفحه ۲۲۵]

انتخاب کند. امام حسین «علیه‌السلام» در این باره خطاب به کوفیان می‌فرماید:

کوفیان! بیهوده در جنگ منید

همچو سنگی لقمه‌ی چنگ منید

چاره‌ی درد شما در جنگ نیست

کشتن و کوبیدن و نیرنگ نیست

چون امامم آگهم بر قلبتان

خون من باشد دوا‌ی دردتان

حکم اگر این است حسین را باک نیست
خون اگر خواهید از او غمناک نیست

ما که از بهر هدایت آمدیم
از امامت تا شهادت آمدیم

گر اطاعت بود امامت ز آن ماست
ور ضلالت بود شهادت جان ماست

بنابراین، جمله‌ی، سید الشهداء تنها و تنها در مقام عمل به تکلیف بوده است، بهترین تعبیر و تفسیر از قیام عاشورا است که از لسان امام راحل (ره) صادر شده است و با جامعیت و کلیت ولایت هماهنگ است. بر اساس این جامعیت می‌توانیم بگوییم که امام حسین «علیه‌السلام» هم برای حکومت و هم به دعوت مردم کوفه و نیز برای امر به معروف و نهی از منکر و ستیز با ظلم و هم برای شهادت قیام کرده است. همه‌ی دلایل برای شؤن ولایت کلیه است که هر یک را اقتضا می‌کند؛ لکن منشاء تعیین اقتضا، استعداد و تقاضای افراد مقابل است. تمامی جهات یاد شده را می‌توان در نظریه‌ی امام راحل (ره) مشاهده کرد که در ذیل به زوایایی از آن می‌پردازیم:

حماسه، مظهر ولایت

«این خون سید الشهداء است که خونهای همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد و این دستجات عزیز عاشورا که مردم را به هیجان می‌آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می‌کند.» [۲۸۰].
آنچه که جوهر و قوام حرکت انبیاء و اولیای خدا را تشکیل می‌دهد «حماسه» است. که بدون آن، حرکتها و قیامها بی‌معناست. ظهور ولایت به اسم قدرت و شجاعت است که باعث بقای موجودات و حاکمیت ولایت در سراسر هستی می‌شود. هر موجودی برای ادامه‌ی حیات، بهره‌ای از قوه‌ی ولایت دارد. مکاتب سیاسی قدرت را جوهر حکومت می‌دانند؛ اما در تعریف و تحلیل قدرت به خطا رفته، با بیان اراده‌ی همگانی و زور سیاسی، به معنای ایجاد ترس و وحشت در مردم، تئوریهای را

[صفحه ۲۲۶]

ارائه داده‌اند که با احساس باطنی قدرت در افراد جامعه هماهنگی ندارد. این امر موجب آن شده است که مردم در طول تاریخ به نیرویی مرموز و اراده‌ای باطنی و ارواح غیبی معتقد شوند تا واکنش طبیعی احساس خود را به واسطه‌ی قدرتی که موزون جهان هستی است، ارضا کنند، علم جدید نتوانست جای این قدرت را اشغال کند و تکیه گاه احساس خود آگاه گردد. بنابراین، نتیجه می‌گیریم آن قدرت و نیرویی که بشر به طور خود آگاه بدان معتقد است و تسکینی برای هیجان درونی خود می‌داند، «قدرت ولایت» است که «معیت بقایی» با همه‌ی موجودات دارد و علاوه بر آن «معیت همراهی» با نوع انسان به این ترتیب، قدرت چون هم قوام موجود و هم هادی اوست، مصداق حماسه است که مظهر ولایت به اسم شجاعت و صفت

هدایت است. در نتیجه، حماسه، جوهر هستی، حرکت، حکومت و هدایت محسوب می‌شود؛ فلذا باید به مدعیان قدرت و تعلیم سیاست گفت: حکومت جلوه‌ای از ولایت است و شأن ولی در این جلوه‌ی، هدایت است. عدول از این واقعیت، تئوریهای قدرت و حکومت را به تطویل توجیحات کشانده، نه تنها روح جهان بشری را اقناع نکرده، بلکه چهره‌ی خسته و عاصی بشر را از این تأویل و توجیه کاملاً ملول ساخته است. این یک حقیقت انکارناپذیر است که انگیزه‌ی بازیابی هویت گم شده در بشر امروز، رو به تقویت است.

نکته‌ی مهم این که «حماسه»، مأموریتش تنها حکومت ظاهری و تدبیر امور دنیوی مردم نیست؛ بلکه حفظ بقای انسان در دنیا و آخرت و تضمین حیات ابدی از ویژگیهای آن است؛ زیرا حماسه، مظهر ولایت به اسم قدرت است و احاطه‌ی ولایت کلیه در همه‌ی عوالم، شأن حماسه را پایدار می‌کند. به این ترتیب، چنین قدرتی از نوع بشر، با همه‌ی تدبیرش، غیر ممکن است. به همین دلیل ولایت در فرهنگ اسلام، اصالتی خدایی دارد و تعیین او در حقیقت محمدیه «صلی الله علیه و آله» و سلسله‌ی انبیا و اولیای خدا، تجلی در گستره‌ی عوالم می‌کند. پس اصالت حکومت و قدرت در مکتب اسلام از آن خداست. و امامت و نصب امام، امری انتصابی است.

تظاهر حماسه در وجود امام حسین

حماسه که مظهر ولایت است، طبیعتی است که تظاهرش در وجود ولی اعظم باشد. حیات و هدایت و بقای عالم به وجود مبارک ولی الله است. از این رو امام

[صفحه ۲۲۷]

حسین «علیه السلام» تجسم عینی حماسه در عصر خویش است و طبعاً افاضه‌ی حیات، رحمت، حکومت و هدایت نوع بشر مقتضی ولایت اوست.

در جهان هر ذره را جان می‌دهیم
هر چه استدعای اوست آن می‌دهیم

بنابراین، قدرت عالم، به وراثت از آن ولی خداست؛ چرا که به عنوان مظهر خارجی حماسه، صفت شجاعت در او تبلور می‌یابد و وراثت قدرت طبیعی خدا در جهان خارج می‌شود. سر صلابت و مقاومت انبیا و ائمه‌ی هدی «علیهم السلام» در مبارزاتشان، به دلیل قدرت بالوراثه‌ی آنهاست؛ به قول مولوی:

هر که از خورشید باشد پشتگرم
سخت‌رو باشد نه بیم او را نه شرم

همچو روی آفتاب بی‌حذر
گشت رویش خصم سوز و پرده‌در

هر پیغمبر سخت‌رو بد در جهان
یکسواره کوفت بر جیش شهان

رونگردانید از ترس و غمی
یکتنه تنها بزد بر عالمی [۲۸۱].

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» [۲۸۲].

«ای پیامبر! تو تیر نیانداختی آن گاه که انداختی؛ این خداست که تیر انداخت.»

این آیه بیانگر ظهور قدرت خداوند متعال در بازوان رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» است. حضرت علی «علیه السلام» هم با قدرت الهی، در خیبر را از جایش درآورد. امام حسین «علیه السلام» نیز به عنوان ولی اعظم خدا، مظهر حماسه و شجاعت است و هرگز ترس و زبونی در وجود اولیای خدا راه پیدا نمی‌کند. «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون». [۲۸۳] چگونه بترسد امامی که خود هویت قدرت و شجاعت و معنای صلابت و استقامت است؟ روح حماسی و شجاعت را در حالات امام حسین «علیه السلام» و در ماجرای قیام عاشورا مشاهده می‌کنیم که منبعث از مصدر ولایت است. ذکر نمونه‌هایی از آن شجاعت و حماسه در این جا مناسب است:

الف: امام حسین «علیه السلام» در منزل «ذی‌حسم» فرمود:

«فانی لا اری الموت الا سعادةً و الحیوة مع الظالمین الا برما» [۲۸۴].

[صفحه ۲۲۸]

«من مرگ را چیزی جز سعادت نمی‌بینم و زندگی در کنار ستمگران را، جز ضجه و ناراحتی نمی‌دانم.»

ب: هنگامی که امام حسین «علیه السلام» در برابر سپاه کوفه قرار گرفت، چنین فرمود:

«و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العیید». [۲۸۵].

«سوگند به خدا! همانند خواران و ذلیلان دستم را به شما ندهم و همانند بردگان از صحنه‌ی نبرد و کارزار فرار نکنم.»

ج: در میان راه مکه به کربلا، امام «علیه السلام» به فرزدق می‌فرماید:

فان تکن الابدان للموت انشأت

فقتل امرء بالسيف فی الله افضل

و ان تکن الدنيا تعد نفیسة

فدار ثواب الله اعلى و انبل [۲۸۶].

«اگر بناست که بدن‌ها را عاقبت مرگ در آغوش گیرد، مرگ با شمشیر در راه خدا، بهتر است، و اگر دنیا را زیبا می‌دانی، منزل پادشاه الهی از آن زیباتر و برتر است.»

د: امام حسین «علیه‌السلام» در روز عاشورا، در آخرین کلام خویش قبل از شهادت فرمود:
الا ان الدعی و ابن الدعی قد رکنی بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات منا الذله. [۲۸۷].

«حال که این نابکار، پسر نابکار، مرا بین جنگ و ذلت بیعت با خویش مخیر کرده است، چه دور است از ما ذلت بیعت!»
ه: در شب عاشورا، امام حسین «علیه‌السلام» یارانش را به دور خود جمع می‌کند و پس از ابراز محبت به آنان می‌فرماید:
«فمن کان منکم علی حر السیوف و طعنه الأسنه فلیأت معنا و الا فلینصرف عنا. [۲۸۸].

«هر یک از شما که سوزش شمشیرها و طعنه‌ی نیزه‌ها را بر بدنش احساس نمی‌کند، در بین ما بماند. در غیر این صورت، از حضور در جمع ما انصراف دهد و برگردد.»

[صفحه ۲۲۹]

سینه خواهم سینه‌های آهنین
نعره خواهم نعره‌هایی آتشین

هر که دارد طاقت تیر و سنان
او بماند در میان عاشقان

ورنه بگریزد ز کویم بی‌ملال
از ته دل کرده‌ام او را حلال

هر که دارد آخ و واخ از سوز و درد
او نماند در میان این نبرد

امام حسین «علیه‌السلام» چون به روز عاشورا و صحنه‌ی فداکاری و ایثار نزدیک می‌شود، یاران خود را مورد پالایش قرار می‌دهد تا هیچ ناخالصی در آنان باقی نماند؛ زیرا می‌خواهد فرهنگ حماسه و شجاعت به عنوان جریانی بالنده و پویا و علیه ظلم و جهالت در تاریخ تشیع باقی بماند.

با دعا دل را دهید آلاشی
تا نماند هیچ در آن ناخوشی

آبدیده عشق را چون در کنید

ظرف تاریخ از پیامش پر کنید

البته یاران و فرزندان امام حسین «علیه‌السلام» در روز عاشورا، عرصه‌ی عظیم شجاعت و شهامت را، بی‌هیچ ترس و خوفی از دشمن به نمایش گذاشتند؛ به گونه‌ای که در هیچ جای تاریخ نمی‌توان سلحشورانی همانند آنان را سراغ گرفت. برای نمونه از قمر بنی‌هاشم «علیه‌السلام» نقل شده است که روز عاشورا را می‌فرمود: «لقد ضاق صدري و شئت الحيوة» سینه‌ام تنگ و از زندگی دنیا خسته شده‌ام. آن حضرت در رجز خویش می‌گفت:

نفسی لنفس المصطفى الطهر وقا

انی انا العباس اغدوا بالسقا

و لا اخاف الشر يوم الملتقى [۲۸۹].

«جان من به فدای حسین و نگهدار آن باد. من عباسم که مرا سقا می‌خوانند و هرگز از شر روز ملاقات با دشمن نمی‌هرسم.» همچنین حضرت علی‌اکبر «علیه‌السلام» وقتی می‌دیدم امام حسین «علیه‌السلام» زیر لب، عبارت «انا لله و انا اليه راجعون» را زمزمه می‌کند، پرسید: «ای پدر بزرگوار ما بر حق نیستیم؟» فرمود: «بلی! ما بر حقیقیم.» عرض کرد: «پس ما باک داریم از مردن در حالی که بر حق باشیم.» قاسم بن الحسن «علیه‌السلام» در جواب سؤال امام حسین «علیه‌السلام» که فرمود: «یا بنی

[صفحه ۲۳۰]

کیف الموت عندک» فرزندم! مرگ نزد تو چگونه است؟ گفت: «یا عم احلی من العسل.» [۲۹۰]. ای عمو از عسل شیرین‌تر است. یا وقتی «ابی‌شیب شاکری» به میدان آمد، کسی به مقابله‌ی او نیامد. به سپاه کوفه دستور دادند که او را سنگ باران کنند. او چون اوضاع را چنین دید، زره را از تن به در کرد و کلاه خود از سر برداشت و عریان به دشمن حمله کرد. [۲۹۱] اینها نمونه‌هایی از شهامت و دلیری یاران و فرزندان امام حسین «علیه‌السلام» است که در پرتو ولایت، قلوبشان مالا مال از عشق و به لقای حق گردید. تأثیر روح حماسی امام، مرگ را بازیچه‌ی آنان و سوزش تیرها و نیزه‌ها و را در کامشان، شیرین‌تر از عسل کرد.

حکومت یا شهادت

ظهور حماسه به اسم قدرت در جهان خارج، از آن ولی اعظم است و بی‌تردید، کسی که هویت قدرت الهی در عالم هستی است، قدرت و شجاعتش همتایی ندارد؛ بلکه اساسا ترس و وحشت در وجودش راه پیدا نمی‌کند. از این روست که مولای متقیان حضرت علی «علیه‌السلام» وقتی به تنهایی و بی‌کسی تهدید می‌شود، می‌فرماید:

و الله لو لقيتهم واحدا و هم طلاع الارض كلها ما باليت و لا استوحشت.» [۲۹۲].

«به خدا سوگند! اگر یک تنه با آنان روبه‌رو شوم، در حالی که تمام روی زمین را پر کرده باشند، هیچ ترسی و وحشتی به خود راه نخواهم داد.»

و امام حسین «علیه السلام» هم می‌فرماید:

«الا- ترون ان الحق لا- يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن فى لقاء الله محقا و لا أرى الموت الا السعادة و لا الحياة مع الظالمين الا برما.» [۲۹۳].

«آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد؟ در چنین شرایطی، شخص مؤمن به حق باید از جان خود بگذرد و مشتاق

[صفحه ۲۳۱]

لقاء الله باشد که من در چنین شرایطی، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را، جز ننگ و ذلت نمی‌بینم.»
ممکن است سؤال کنید که وقتی امام حسین «علیه السلام»، قدرت بالوارثه‌ی حق تعالی در عالم هستی است، پس چگونه از لشکر یزید شکست خورد؟

در پاسخ باید گفت: شکست در منطق ولایت اصلا راه ندارد.

هل تربصون بنا الا احدى الحسنين. [۲۹۴].

«آیا جز یکی از دو نیکویی (پیروزی یا شهادت) را درباره‌ی ما انتظار دارید؟»

ضمن این که پیشتر گفتیم ولی اعظم، مأمور است که قدرت را در جهت حکومت، هدایت و بقای موجودات به کار گیرد؛ نه در جهت هدم و ویرانی آنها و این بستگی به استعداد حال موجودات دارد که بد نیست و به دو نمونه از آن روز عاشورا اشاره کنیم:
وقتی امام حسین «علیه السلام» فریاد «هل من ناصر ینصرنی» را تکرار می‌کرد، خورشید، باد، کوه، زمین و ملائکه در عرش، برای یاری اعلام آمادگی کردند؛ اما سر این یاری خواستن، به معانی غلبه‌ی ترس و خوف بر امام نبوده است؛ چنانچه زبان حالش این چنین است:

سر هل من ناصر ینصرنی

لا بمعنا الخوف أن یغلبنی

کوه ندانست این و در فریاد شد

بهر یاری ام مهیا باد شد

ناگهان دیدم زمین از سوز و درد

حفره‌هایی چند در خود باز کرد

آفتاب با شعله‌های آتشین

گفت مرا رخصت بده‌ای نازنین

تا فرستم خرمنی از شعله را

تل خاکستر نمایم کوفه را

جنیان خود را هویدا کرده‌اند

بهر یاری‌ام تقاضا کرده‌اند

وقتی امام حسین «علیه‌السلام» دید که طلب یاری او، ضعف و ناتوانی ولی اعظم تلقی شده است، بناچار اشاره‌ای به عظمت قدرت ولایت در سراسر هستی نمود و سپس فرمود:

گفتم آنها را چه دارید در گمان

قدرت خود می‌دهید بر من نشان؟

[صفحه ۲۳۲]

قصدم از یاری ز روی ضعف نیست

موج دریا مضطرب از کف نیست

نشأت کون و مکان از کان من

هستی عالم همه از جان من

گر ز روی قهر و نیستی دم زخم

لنگر هستی زجایش برکنم

نمونه‌ی دیگر، فرمان امام حسین «علیه‌السلام» به شمشیرها است؛ آن جا که می‌فرماید: «ان کان دین محمد لم یسقتم الا بقتلی فیا سیوف خذینی». چون این خطاب کلامی بود، یکی از شمشیرها عرضه می‌دارد:

ناگهان شمشیری آمد در سخن

گفت چه فرمانی است این، ای روح من

عالمی سرگشته‌ی روی تو است

هر چمن آکنده از بوی تو است

آب دریا از تو آید در خروش
دوزخ از تهدید تو گردد خموش

نور خورشید از ضمیر پاک تست
کوه را بینم که سینه چاک توست

آنچه بینم در زمین و آسمان
تو بر آنها می دهی هر لحظه جان

گرچه جنس جامدم از آهن است
لیک مهرت یا حسین اندر من است

خوب می دانی که با تو همدمیم
با یزید و لشکرش نامحرمیم

ما ز تو هر لحظه فرمان می بریم
گر بخواهی قلب دشمن می دریم

وقتی امام حسین «علیه السلام» شعور و لایبی شمشیر را ملاحظه کرد، ضمن قدردانی از آن فرمود:

گفت حسین شمشیر را ای باادب
قدرشناس من شدی از لطف رب

آنچه می گویی ترا دستور نیست
چون حسین بر مرگ خلق مأمور نیست

اقتضای حالشان خون خوردن است
اقتضای حال من جان دادن است

خواهشی دارم کنون ردم مکن
شرمسار در محضر جدم مکن

چون که دین جد من اندر جهان

جز به قتل من نماند جاودان

می‌دهم رخصت شما را ای سیوف
در میان گیرید مرا با این صفوف

بنابراین، امام حسین «علیه‌السلام» به عنوان ولی اعظم خدا، مأمور تخریب و ویرانی بشریت نیست؛ بلکه مأمور است بشریت را، به حکومت یا به شهادت هدایت کند. امام راحل (ره) نیز به هر دو جنبه آن توجه کامل داشته‌اند:

«کسی که فرمایشات ایشان را، (امام حسین «علیه‌السلام») از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند و از مکه آمدند بیرون؛ حرفهای ایشان را می‌شنود، همه را، می‌بیند که ایشان متوجه بوده

[صفحه ۲۳۳]

است که چه دارد می‌کند. این جور نبود که آمده است ببند که [چه خواهد شد]؛ بلکه آمده بود، حکومت هم می‌خواست بگیرد. اصلاً برای این معنا آمده بود و این یک فخری است و آنهایی که خیال می‌کنند که حضرت سید الشهداء برای حکومت نیامده، خیر؛ اینها برای حکومت آمدند.» [۲۹۵].

همچنین امام راحل (ره) در جای دیگر می‌فرماید:

«دربار اموی خیلی خوشحال می‌شد که سید الشهداء بنشیند و حرف نزنند و آنها بر خر سوار باشند؛ اما او، مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کند به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد و این حکومت فاسد را از بین ببرد.» [۲۹۶].

همان طور که گفتیم، مأموریت ولی اعظم، هدایت، اصلاح جامعه و حفظ آن بر اساس اقامه‌ی عدل است. بدیهی است که لازمه‌ی چنین مأموریتی، داشتن حکومت است. آنچه که امام حسین «علیه‌السلام» در وصیت نامه خود متذکر شدند، مبین همین معناست:

و انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی (ص) ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب فمن قبلنی بقبول الحق فالله اولی بالحق و من رد علی هذا اصبر حتی یقضی الله بینی و بین القوم و هو خیر الحاکمین و هذه وصیتی الیک یا اخی. [۲۹۷].

«و من نه از روی خودخواهی، یا برای خوشگذرانی و فساد و ستمگری، از مدینه خارج می‌شوم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح مفسدات و احیای سنت و سیره‌ی جدم، رسول خدا (ص) و پدرم علی (ع) است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد و پیروی‌ام کند، راه خدا را پذیرفته است و هر کس این را رد کند، من با صبر و استقامت، راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند، میان

[صفحه ۲۳۴]

من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است.»

طبیعی است که امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت و سیره‌ی رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» و حضرت علی «علیه‌السلام»، بدون داشتن حکومت امکان‌پذیر نیست؛ اما امام حسین «علیه‌السلام» می‌بیند که حال و روز مردم، به دلیل حاکمیت جهل و زور،

اقتضای حکومت ولی خدا را نمی‌کند. در جهالت این قوم، همین بس که فاسق‌ترین دودمان عصر، به عنوان خلیفه‌ی اسلام بر جامعه‌ی اسلامی حکومت حکمرانی می‌کنند. وقتی مروان از امام حسین «علیه‌السلام» می‌خواهد تا با یزید بن معاویه بیعت کند، امام می‌فرماید:

انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام و السلام اذا بلیت الامه براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله (ص) یقول الخلفه محرمه علی آل ابی سفیان فاذا رأیتم معاویه علی منبری فابقرا بطنه و قد راه اهل المدینه علی المنبر فلم یبقروا فابتلاهم الله بیزید الفاسق. [۲۹۸].

«ما از خداییم و به سوی او می‌رویم. اینک باید فاتحه‌ی اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده‌اند. از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود خلافت بر خاندان ابی‌سفیان حرام است و اگر معاویه را بر منبر من دیدید، شکم او را پاره کنید: با این حال، مردم مدینه او را بر منبر دیدند؛ ولی او را نکشتند تا خداوند نیز آنان را به یزید فاسق مبتلا کرد.

براستی شاهده‌ی از این زیباتر نمی‌توان برای جهل مردم زمانه پیدا کرد؛ جهالتی که دگرگونی عجیبی را در جامعه‌ی اسلامی نشان می‌دهد و عمق خیانت امویان را برملا می‌سازد. در چنین شرایطی باید امام از حکومت - که حق بلافصل اوست - دست بردارد؛ زیرا ظلمت، همیشه دشمن نور است و زورمداران همواره با سوء استفاده از جهل مردم، عدالتخواهان و صاحبان اصلی حکومت و هدایت را، از صحنه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی دور می‌کنند؛ اما امام حسین «علیه‌السلام» به عنوان ولی زمان، مأمور به هدایت است؛ حال اگر این کار در شکل حکومت ممکن نشد، باید در قالبی دیگر - که همان شهادت است - هدایت و رستگاری جامعه را تضمین کند. از این روست که

[صفحه ۲۳۵]

امام راحل (ره) فرمود:

«سید الشهداء و اصحاب او و اهل بیت او، آموختند تکلیف را؛ فداکاری در میدان و تبلیغ در خارج میدان.» [۲۹۹].

بر این اساس، اگر با تبلیغ برقراری حکومت عدل و اقامه‌ی معروف، از بین بردن منکر ممکن نباشد، تکلیف، فداکاری در میدان است. پس شهادت هم، نوعی بیداری و هدایت است؛ هدایتی که با رفع موانعی همچون دنیاطلبی و جهالت همراه است. ستمگران همواره با بهره‌گیری از این حربه‌ها، به مبارزه علیه حرکت‌های آزادیبخش و عدالتخواهانه برخاسته‌اند و با تبلیغات دروغین خود، کار خیرخواهان جامعه را به جایی رسانده‌اند که مردم، آلودن دست خود به خون آنان را، عملی خداپسندانه و موجب نیل به بهشت دانسته‌اند. این تثلیث زور و پول و فریب، در عصر امام حسین «علیه‌السلام» به اوج قدرت خود رسید. مردم آن گونه نسبت به ولی زمان خود جاهل شدند که قتل تو را ثواب و مایه‌ی ورود به بهشت می‌دانستند. آنان حتی پس از این اقدام شوم، بیرق «بیت الجنه» را بر سر در منازل خویش آویختند.

این خطر امروز نیز ما را تهدید می‌کند. اگر اتحاد زور و زر و تزویر حفظ شود و در جامعه عمومیت یابد. امروز نیز قطعا دیر نخواهد بود که ما را دشمن ولی زمان خویش سازد. تا زمانی که جهل، ابراز فریب دنیاطلبان مکار باشد، خون مقدس دهها حسین و حسن و فاطمه (صلوات الله علیهم اجمعین) بر زمین جاری خواهد بود!

تا زمانی فکر دینا در سر است

تشنه‌ی خون حسنی دیگر است

شيعه خون از اين مصيبت می خورد
 زخم از تیغ جهالت می خورد

جهل ما باشد دبستان یزید
 خنجر ستانی دگر آرد پدید

امام حسین «علیه السلام» با پدیده‌ی خطرناک جهل مواجه است؛ جهلی که به نام دین، کفر و فسق و فجور را، خوراک فکر و روح مردم می کند و نور ولایت را از ضمیر جانشان می زداید:

هر دلی را جهل مهجورش کند
 جای رجعت دشمن نورش کند

مرد حق را می زند هر لحظه نیش
 تا نماید آرزوی مرگ خویش

کوفیان مصداق این معنا شدند
 تشنه‌ی خون حسین یکجا شدند

[صفحه ۲۳۶]

امام حسین «علیه السلام» مأمور به انهدام و قتل مردم نیست؛ بلکه او تکلیف دارد که مردم را هدایت کند؛ حتی اگر اقتضای این هدایت، خونخواری مردم باشد:

اقتضای حالشان خون خوردن است
 اقتضای حال ما جان دادن است

همان طور که گفته شد، ولایت روح جهان هستی است و ولی قطب عالم امکان و اعیان است؛ لذا مرگ و نیستی، در ولی اعظم راه ندارد. پس اگر امام حسین «علیه السلام»، با پیکری پاره پاره در خون خود شنا می کند، اقتضای حال مردمی است که جز با خون ولی اعظم، از هلاکت جهل و شرارت نجات پیدا نمی کردند؛ زیرا امام حسین «علیه السلام» مأمور افاضه حیات و نیز حفظ آن در صراط مستقیم هدایت است:

در جهالت می‌کند ظالم شتاب
می‌زند بر قلبها قفل حجاب

چون حسین بر جان خلق رزاق شد
بهر بیداری خلق براق شد

گفت بیاید خون دهم بی‌التهاب
تا شوم مفتاح بر قفل حجاب

پس مرا شمشیرها زخمی کنید
قتل من را این زمان حتمی کنید

بنابراین، وقتی خون ولی می‌جوشد، خون بشریت را به جوش می‌آورد و از رکود و هلاکت و جهل و نیستی می‌رهاند و حیات دوباره‌ای را در ارواح متروک و منجمد می‌دمد. و این است معنای کلام امام راحل (ره) که فرمودند: «این خون سید الشهداست که خونهای همه‌ی ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد.»

هر دلی خونم بنوشد نوش او
چون که کردم جمله عقل و هوش او

پس شهادت نوعی بیداری از نوع درون‌بینی است و شهادت ولی اعظمی چون امام حسین «علیه‌السلام»، نوعی قرب است و از آن جا که ولی، واسع رحمت است، مبداء مقام قرب نیز هست.

ما ز رحمت آمدیم از سوی دوست
تا شهادت می‌رویم تا کوی دوست

هر ولی چون چشمه‌ای از شراب اوست
خون جوشانش لقای قرب اوست

لذا مقام قرب شهادت ولی اعظم، سراسر بیداری و تذکر و پند و عبرت است. مشهور است که سالار شهیدان خود فرمود: «انا قتیل العبره» و در دعای آن حضرت و از قول معصومین «علیهم‌السلام» وارده شده است:

انا قلیل العبرة لا یدکری مؤمن الا استعبر» [۳۰۰].

«من کشته‌ی عبرت هستم؛ مرا مؤمنین یاد نمی‌کند، مگر آن که از این حادثه پند می‌گیرد.»

امام صادق «علیه‌السلام» نیز در زیارتی که خطاب به آن حضرت است، می‌فرماید: لیستنقذ عبادک من الضلالة و الجهالة و العمی و الشک [۳۰۱].

«او کسی است که با قیام خود، بندگان خدا را از گمراهی و جهل و کوری و شک نجات داد.»

بنابراین، هدف از برگزاری محافل و مجالس عزاداری امام حسین «علیه‌السلام» باید احیای اندیشه‌ی اهل بیت «علیه‌السلام» و فرهنگ عاشورا باشد و تنها حقیقت عزاداری با چنین هدفی تحقق پیدا می‌کند.

[صفحه ۲۴۱]

انقلاب خمینی، پرتوی از عاشورای حسینی

هویت انقلاب اسلامی

«انقلاب اسلامی ایران، پرتویی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است» [۳۰۲].

امام راحل (ره)، با واژه‌ی «پرتو»، هویت انقلاب اسلامی را مشخص فرمودند. عبارت «پرتو»، مفهومی کلیدی دارد و به لحاظ معناشناسی، در خانواده‌ی کلماتی چون نور، جلوه و تجلی جا می‌گیرد. وقتی گفته می‌شود: «انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی دینی و سیاسی، پرتویی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.» این معنا، فراتر از الگو بودن نهضت عاشورا و یا تأثیرگذاری و نیز شیوه‌پذیری انقلاب اسلامی از قیام عاشورا است.

مفهوم «پرتو» تفسیر بسیار لطیف و عرفانی از انقلاب اسلامی است که همه‌ی هویت خود را از نهضت عاشورا می‌گیرد. بنابراین عاشورا را نمی‌توان تنها به عنوان یک تراژدی غم‌انگیز یا حادثه‌ای مقطعی و یا یک غافلگیری نظامی نام نهاد؛ بلکه از نگاه امام راحل (ره)، قیام عاشورا را به عنوان یک مکتب عظیم الهی است که همه‌ی حرکت‌های دینی، بویژه انقلاب اسلامی را هویت می‌بخشد؛ یعنی، انقلاب اسلامی

[صفحه ۲۴۲]

بدون تصور هر پیش فرضی از آن، ظهور کرده و جلوه‌ای از آن ذی جلوه، و جزئی از آن حقیقت کل است. مفهوم دیگر «پرتو»، اتصال معنوی و وجودی انقلاب اسلامی با قیام عاشورا است. به عبارت دیگر، این پدیده هرگز نمی‌تواند جدای از آن جریان کلی الهی و به طور مستقل، به حیات خود ادامه دهد. تصور پرتو و جلوه، آن است که انقلاب اسلامی بدون قیام عاشورا می‌میرد و ساقط می‌شود و این تعبیر، عمیق‌ترین، زیباترین و کاملترین تفسیر از انقلاب اسلامی است که از لسان مبارک امام راحل (ره) جاری شده است.

از ویژگی‌های انقلاب عاشورا آن است که هر چه زمان می‌گذرد، ابعاد تازه‌تری از آن جلوه‌گر می‌شود و نهاد ناآرام جهان هستی، با

آهنگ عاشورا را همنوایی بیشتری پیدا می‌کند و انوار حسینی، در افق نور قلوب عارفان و عاشقان ولایت، تابش گسترده‌تری می‌یابد. هر اندازه انسان به خود و اجزای عالم هستی مهربانتر می‌شود و در خیمه‌ی رحمت، به کشف اسرار جهان خلقت می‌پردازد، سرود «ولایت» را با گوش جان بهتر می‌شنود:

هر که را از عشق خلعت داده‌اند

باده از عشق ولایت داده‌اند

بنابراین، حقیقت عالم، جز ولایت کلیه‌ی الهیه نیست که از مصدر ولایت حقیقت محمدیه «صلی الله علیه و آله» صادر شده، در وجود انبیا و اولیای خدا انشعاب پیدا کرده است:

بود نور نبی خورشید اعظم

که از موسی پدید و گه ز آدم

به این ترتیب قیام عاشورا تجلی ولایت مطلقه‌ی امام حسین «صلی الله علیه و آله» است که به مقتضای شرایط، حادث شد. انقلاب اسلامی ایران نیز پرتوی از آن انقلاب عظیم الهی است و در واقع، هر دو قیام، پرتویی از جلوه‌ی ولایت مطلقه هستند که آثار و برکات ظاهری و باطنی و هویت دینی و سیاسی خود را از ولایت دارند، که دایر مدار همه‌ی عوالم، از آدم تا خاتم است.

امام خمینی پرتوی از امام حسین

همان طور که انقلاب اسلامی ایران پرتویی از نهضت عاشورا است، شخصیت عظیم امام خمینی (ره) نیز، پرتویی از شخصیت امام حسین «علیه السلام» است. اگر بگوییم امام خمینی (ره) تربیت شده‌ی مکتب عاشورا است یا در سیره‌ی نظری و عملی، متأثر از مقتدای خود، سید الشهداء «علیه السلام» است، تعریف را به اتمام نرسانده‌ایم.

[صفحه ۲۴۳]

رساترین تعریف، که مناسب شخصیت امام (ره) باشد، این که امام خمینی پرتویی از نور و حقیقت وجودی امام حسین «علیه السلام» است. درک عمیق امام راحل (ره) از قیام عاشورا پیروی بی‌قید و شرط وی از راه و رسم سید الشهداء «علیه السلام»، اجرای دستورالعمل عاشورا در پایه‌ریزی انقلاب اسلامی و هدایت آن در مراحل مختلف و مواضع عملی او در مبارزه با رژیم ستمشاهی و استکبار جهانی، آن چنان چهره‌ی تابناکی از امام خمینی (ره) ترسیم می‌کند که اگر معتقد نشویم پرتویی از شخصیت نوری امام حسین «علیه السلام» است، حق مطلب را ادا نکرده‌ایم. البته تبیین شخصیت امام راحل (ره) در توان سرباز کوچک او نیست؛ اما عشق سوزان حقیر، سخن به حال می‌گوید و آنچه را با بضاعت اندکش یافته در طبق اخلاص نهاده است و چون موضوع بحث، در محدوده‌ی قیام عاشورا است، به آنچه که از این انقلاب عظیم الهی در امام (ره) انعکاس یافته، بسنده می‌کنیم و بیان کامل این حقیقت و کشف اسرار این طریقت را به اهلش می‌سپاریم.

امام خمینی و حماسه

همان طور که بیان شد، حماسه مظهر ولایت به اسم قدرت و صفت شجاعت است امام راحل (ره)، که ولایت او پرتویی از ولایت مطلقه‌ی جد بزرگوارش سیدالشهداست، حماسه‌ی او نیز مظهر و جلوه‌ای از حماسه‌ی حسینی است. و نیز گفته شد که شأن حماسه، حکومت و هدایت و بقای موجود در هر شرایط است؛ لذا امام خمینی (ره)، برای احراز حماسه، که جوهر حکومت و هدایت جامع بشری است، مدعی حکومت به شیوه‌ی انبیاء و ائمه هدی «علیهم‌السلام» شد و بنیان انقلاب اسلامی را نیز، بر مبنای ولایت استوار ساخت. قبلاً ثابت کردیم که جز ولایت، هیچ چیز اقتضای حکومت نمی‌کند و سر اصرار امام راحل (ره) بر اصالت ولایت در انقلاب اسلامی نیز، همین بوده است.

امام راحل (ره) با اعتقاد به این که عنصر حماسه و شجاعت، جوهر حکومت و اقتدار جامعه است، ضعف و زبونی جهان اسلام و توسعه‌طلبی ستمگران را، ناشی از فقدان روح صلابت و حماسه در مسلمانان می‌دانند:

«علما و دانشمندان سراسر جهان، به ویژه ۰ علما و متفکران اسلام بزرگ یکدل و یک جهت، در راه نجات بشریت از تحت سلطه‌ی

[صفحه ۲۴۴]

ظالمانه‌ی این اقلیت حلیه‌باز و توطئه‌گر، که با دسیسه‌ها و جنجالها سلطه‌ی ظالمانه‌ی خود را بر جهانیان گسترده‌اند، بپا خیزند و با بیان و قلم و عمل خود، خوف و هراس کاذبی را که بر مظلومان سایه افکنده است، بزایند.» [۳۰۳].

امام راحل (ره)، لازمه‌ی بهره‌مندی از روح حماسه و شجاعت را، نرسیدن از دشمنان داخلی و خارجی می‌داند و این اقتضای شأن حماسی ولی خداست که حتی تصور ترس در ذهن او نقش نمی‌بندد؛ تا چه رسد به این که عنصر ترس و وحشت، در مقام عمل و تصمیم‌گیری بنشیند امام (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم، و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ نمی‌ترسم. بحمد الله تعالی؛ و الله تا حالا نترسیده‌ام؛ و آن روز هم که می‌بردم «دستگیری امام در قضیه خرداد ۱۳۴۲» آن روز هم، آنها می‌ترسیدند. من آنها را تسلیم می‌دادم که نترسید.» [۳۰۴].

سخنانی چنین حماسی که جز از ائمه هدی «علیهم‌السلام»، از کسی دیگر شنیده نشده، بیانگر برخورداری امام راحل (ره) از مقام ولایت است؛ مقامی که در اثر سیر و سلوک و معرفت شهودی آن وجود مبارک، حاصل شده است. ما در بحث مبانی ولایت معتقدیم که مقام ولایت اکتسابی نیست تا در اثر شرایط یا رجوع مردم، کسی صاحب آن شود؛ بلکه این مقام، استحقاقی است که خدای متعال در اثر تزکیه‌ی نفس و تقوای تام قلبی به بندگان خاص خود افاضه می‌کند. امام خمینی (ره) در عصر خویش توانست با ریاضت و عبادت خالصانه و عمل به تکالیف شرعی، لایق این مقام گردد و از نور ساطع و درخشان ولایت محمدی «صلی الله علیه و آله» علوی «علیه‌السلام» برخوردار شود تا همانند چشمه‌ای فیاض از کوثر ولایت بجوشد و کام تشنگان «کأس معین» را، از «شراب کافوری» و «طهوری» سیراب سازد.

امام و استراتژی انقلاب اسلامی

وقتی امام راحل (ره) خود پرتویی از شخصیت الهی امام حسین «علیه‌السلام» است

[صفحه ۲۴۵]

و انقلاب اسلامی را نیز پرتویی از نهضت عاشورا می‌داند، طبیعی است که استراتژی او نیز دقیقا منطبق بر جهان‌بینی و نگرش ولایی عاشورا باشد؛ یعنی، استراتژی ولایت، اساس و بنیان انقلاب اسلامی است و ولایت در حماسه‌ی مأموریت هدایت و حکومت و بقای جامعه، به همان شیوه‌ای متجلی می‌شود که به حسب ظهور، حاکمیت، از ازل متکفل آن بوده است و این تکلیف را به اقتضای استعداد و تقاضای نوع بشر در ادوار تاریخ به انجام می‌رساند. قیام عاشورا نیز با همه‌ی ابعادش، بروز ولایت در وجود ولی اعظم، حضرت سید الشهدا «علیه‌السلام»، برای عمل به تکلیفی بود که حال و روز مردم عصر او اقتضا می‌کرد. گرچه تحلیها و دیدگاههای متعددی نسبت به قیام عاشورا وجود دارد، باید به صراحت بگوییم که بدون نگرش عرفانی و بیرون از حوزه‌ی ولایت و تفکر شهودی اهل بیت «علیهم‌السلام»، قیام عاشورا تفسیرپذیر نیست. هویت نهضت عاشورا، موجب تحلیل اعتقادی از زندگی انسان و جهان هستی می‌شود. درد بزرگ امروز جوامع بشری، در آن است که همواره اصرار دارند از زوایای اصول علمی یا شیوه‌های تجربه شده تاریخی و فرمولهای سیاسی، به تجزیه و تحلیل قضایا پردازند که متأسفانه این نگرش امروزه به کم ارزش شدن زندگی و مفهوم هستی منجر شده است.

قیام عاشورا از اساس با آهنگ حرکت جهان هستی و دغه‌غده‌های درونی انسانی هم‌نوایی دارد. لسان عاشورا ترجمان عشقی است که همه‌ی عالم، معلول آن است؛ عشقی که فوران آن در سبوی ولایت امام حسین «علیه‌السلام»، به دست عفریت جهل و شرارت زمانه شکسته می‌شود تا مجددا ترانه‌ی عشق را با قهقهه‌ی شهیدان، در گوش جان عاشقان زمزمه کند؛ که عشق، مولود خداست. امام حسین «علیه‌السلام» شهید عشق است تا همواره عصاره‌ی خلقت و رحمت حق باشد:

کس نباشد آگه از اسرار من

از درون سینه‌ی غمبار من

با زبان عشق تفسیرم کنید

ورنه عقل حیران شود از کار من

امام راحل (ره) نیز که با همه‌ی وجود در عشق سالارش فانی است، نه تنها به عنوان یک الگو به امام حسین «علیه‌السلام» و یاران فداکارش می‌نگرد، بلکه، به افقی فراتر قائل است و آن این که، انقلاب اسلامی با همه ابعادش، انعکاس کربلاست. «با این حس شهادت دوستی، این معنا را ملت ما پیش برد و رمز همین معنایی بود که از کربلا منعکس شد؛ به همه‌ی جهاتی که ما

[صفحه ۲۴۶]

داشتیم؛ به همه‌ی ملت ما» [۳۰۵].

اصولا هر انقلابی که پیام و هدفش فراتر از امیال مادی باشد و دفاع از کرامت ذاتی انسان را محور مبارزه قرار دهد، قطعا در تمامی مراحلش، هجوم سیل آسا و عاشقانه‌ی مردم را با خود همراه خواهد داشت. رمز فراگیری عاشورا، که همه ملت ما را در انعکاس خود مستغرق نمود و امام راحل (ره) با همه‌ی وجودش، فریاد زنده نگهداشتن آن را سر داد، احاطه‌ی معنوی و ارزشی آن، در تمامی

زوایای هستی است؛ بشر هویت گمشده‌ی خود را در آن پیدا می‌کند و عزت و کرامت خویش را رهین حماسه‌ای می‌بیند که برای نجات او از اسارت خودپرستی و جهل و آلودگیهای زور و فریب، خلعت خونین بر اندام ولی زمان و مکان و قطب‌الکونین می‌پوشاند تا صداقت اسلام را به اصالت انسانیت ثابت کند. امام راحل (ره) چه زیبا فرمود:

«حرف سید الشهداء حرف روز است. همیشه حرف روز است. / همیشه / حرف روز را سید الشهداء آورده، دست ماها داده.» [۳۰۶].

قیام عاشورا، استراتژی هشت سال دفاع مقدس

امام راحل (ره) که در عصر خویش بالوراثه مظهر ولایت بوده است، در سیره‌ی نظری و عملی خویش، همان گونه که شؤن ولایت او اقتضا می‌کرد، عمل نمود و از سال ۱۳۴۱ رسماً مبارزه خود را با استکبار جهانی و سردمداران داخلی او آغاز کرد. در حالی که مصلحت‌اندیشان، برای سکوت یا گریز از سلک جهادگران، توجیهات رنگارنگ می‌بافتند، درخشش حماسه‌ی علوی در وجود مبارکش به حدی بود که دشمنان را، در اوج قدرت، به ترس و دلهره دچار کرد. او که همانند جد بزرگوارش، خود را برای تشکیل حکومت اسلامی و نیز برای شهادت آماده کرده بود. عمل به تکلیف را، که دستورالعملی از قیام عاشورا بود، اساس حرکت و مبارزه خود قرار داد و با همین نگرش، مردم خداجو را به صحنه‌های مبارزه کشاند و در مقابل چشمان خیره‌ی ابرقدرتها رژیم تا بن دندان مسلح ستمشاهی را سرنگون ساخت.

ایشان در جنگ تحمیلی نیز، که توطئه‌ی استکبار جهانی به سرکردگی امریکا علیه امت مظلوم ایران بود، قیام عاشورا و اقتدا به امام حسین «علیه‌السلام» را سرلوحه‌ی کار

[صفحه ۲۴۷]

خویش قرار داد و در اقتدای ملت سلحشور ایران به قیام عاشورا را فرمود:

«ملت ما، از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را در راه خدا فدا کرد، و این اقتدا به بزرگمرد و تاریخ، حضرت سید الشهداء «علیه‌السلام» است.» [۳۰۷].

پرچمها و پیشانی‌بندها و نوحه‌ها و گریه‌ها و تمام اقدامات رزمندگان ما در طول هشت سال دفاع مقدس، نماد گویایی از این حقیقت است که نیروهای رزمنده ما در جنگ و شهادت، به امام حسین «علیه‌السلام» و یاران فداکارش اقتدا نمودند.

امام خمینی (ره) همانند سید الشهداء «علیه‌السلام»، عمل به تکلیف در برابر تجاوزگران و ظالمان را، محور دفاعی تلقی کرده، نتیجه‌گیری را فرع بر آن دانسته‌اند. ولی پس از قبول قطعنامه، وقتی امام راحل (ره) متوجه شدند فرصت‌طلبانی که حاضر نبودند حتی دستی از دور بر آتش جنگ بگیرند. زمزمه‌های مایوس‌کننده‌ای را از حاصل هشت سال دفاع مقدس سر داده‌اند، با صراحت تمام فرمودند:

«ما در جنگ، برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما، تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه‌ی خود عمل نمود و خوشا به حال آنان که تا لحظه‌ی آخر هم تردید نمودند. آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه‌ی خود عمل کرده است. آیا از این که به وظیفه‌ی خود عمل کرده است، نگران باشد؟» [۳۰۸].

- [۱] سوره‌ی بقره‌ی، آیه‌ی ۲۵۱.
- [۲] سوره توبه آیه ۲۴.
- [۳] وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۵، حدیث دوم.
- [۴] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.
- [۵] صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۰۸.
- [۶] همان، ج ۱۶، ص ۲.
- [۷] صحیفه‌ی نور، ج ۱۹، ص ۲۷۵.
- [۸] مفردات راغب، حرف ج.
- [۹] کنز العرفان، کتاب جهاد، ص ۳۴۰.
- [۱۰] کشف الاسرار، ص ۲۲۹.
- [۱۱] همان، ص ۲۳۰.
- [۱۲] سوره‌ی توبه، آیه ۱۲۴.
- [۱۳] کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۵۶.
- [۱۴] سوره‌ی انفاق، آیه ۱۵.
- [۱۵] همان، آیه‌ی ۱۷.
- [۱۶] سوره‌ی محمد، آیه ۱.
- [۱۷] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۲۹.
- [۱۸] و قالت اليهود عزیز ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله.... (سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۱).
- [۱۹] لن تمسنا النار الا اياما معدودة (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۰).
- [۲۰] کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۶۲.
- [۲۱] سوره‌ی بقره‌ی آیه‌ی ۱۹۰.
- [۲۲] سوره‌ی حج، آیات ۴۰ - ۳۹.
- [۲۳] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵.
- [۲۴] نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.
- [۲۵] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۰.
- [۲۶] خطبه‌ی حضرت زهرا «علیها السلام» در مسجد النبى (ص).
- [۲۷] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰.
- [۲۸] منتهی الامال ج ۲، صفحه‌ی ۹۰۰.
- [۲۹] جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۷.
- [۳۰] شهید اول، الدرر الشریعیه، کتاب جهاد، ص ۲۳۱.
- [۳۱] تحریر الوسیله، ج ۱، فصل دفاع، ص ۴۸۵.
- [۳۲] همان، همان ص.
- [۳۳] همان، همان ص.

- [۳۴] تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۶.
- [۳۵] صحیفه‌ی نور، ج ۱۹، ص ۲۶.
- [۳۶] شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۸.
- [۳۷] صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۴۳.
- [۳۸] همان، ج ۱۳، ص ۱۰۸.
- [۳۹] همان، ج ۱۹، ص ۲۷۵.
- [۴۰] همان، ج ۱، ص ۱۳۷.
- [۴۱] همان ج ۱، ص ۱۳۷.
- [۴۲] صحیفه‌ی نور، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
- [۴۳] همان، ج ۲۰، ص ۲۳۶.
- [۴۴] سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۹.
- [۴۵] صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۲۴.
- [۴۶] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۴.
- [۴۷] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۵.
- [۴۸] صحیفه‌ی نور، جلد ۱۹، ص ۱۴۷.
- [۴۹] سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۰.
- [۵۰] سوره‌ی بقره‌ی، آیه‌ی ۱۹۳.
- [۵۱] صحیفه‌ی نور، ج ۱۹، (دیدار با رئیس‌جمهور و هیأت دولت، ۲۰ / ۹ / ۶۳) ص ۸۲.
- [۵۲] سوره انفال، آیه‌ی ۷۳.
- [۵۳] صحیفه‌ی نور، ج ۱۹، ص ۸۲.
- [۵۴] سوره‌ی بقره‌ی، آیه ۲۱۷.
- [۵۵] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷.
- [۵۶] همان ج ۲۰، ص ۲۴۳.
- [۵۷] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۴۳.
- [۵۸] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹.
- [۵۹] مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۲.
- [۶۰] صحیفه‌ی نور، ج ۱۴، ص ۱۵۶.
- [۶۱] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳.
- [۶۲] همان، همان ص.
- [۶۳] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۴۷.
- [۶۴] صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ص ۲۰۰.
- [۶۵] همان، ج ۱۸، ص ۱۲۹.
- [۶۶] صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۱۰۹.

- [۶۷] همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
- [۶۸] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸ - ۲۳۷.
- [۶۹] همان، همان، ص.
- [۷۰] همان، ص ۲۳۸.
- [۷۱] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۲.
- [۷۲] صحیفه‌ی نور، ج ۲۱ ص ۲۰۳.
- [۷۳] همان، ج ۱۶، ص ۲۳۳.
- [۷۴] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۲.
- [۷۵] همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲.
- [۷۶] صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴.
- [۷۷] همان، ج ۲۰، ص ۶۱.
- [۷۸] صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۴۴.
- [۷۹] همان، ص ۱۴۷ - ۱۴۶.
- [۸۰] صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۱۶.
- [۸۱] همان، ص ۱۰۹.
- [۸۲] همان، ص ۹۸.
- [۸۳] همان، ج ۲۳۱، ص ۱۵.
- [۸۴] صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۶۰.
- [۸۵] همان، ص ۹۸.
- [۸۶] همان، ج ۱۶، ص ۷۶.
- [۸۷] صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۵۲.
- [۸۸] سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۰.
- [۸۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲.
- [۹۰] صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۹۵.
- [۹۱] همان، ج ۲۱، ص ۳۸.
- [۹۲] همان، ج ۲۱، ص ۱۹.
- [۹۳] صحیفه‌ی نور، ج ۱۰، ص ۲۳۹.
- [۹۴] همان، ج ۸، ص ۱۶۶.
- [۹۵] صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۱۹.
- [۹۶] همان، ج ۱۳، ص ۸۲.
- [۹۷] صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۱۱۸.
- [۹۸] همان، ج ۱، ص ۲۷۲.
- [۹۹] همان، ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۰.

- [۱۰۰] صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۳۷.
- [۱۰۱] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۷.
- [۱۰۲] همان، ج ۱۹، ص ۶.
- [۱۰۳] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۴.
- [۱۰۴] همان، ص ۷۱.
- [۱۰۵] همان ج ۱۳، ص ۲۸۰.
- [۱۰۶] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
- [۱۰۷] همان، ج ۱۶، ص ۳۷.
- [۱۰۸] همان، ج ۱۴، ص ۲۸۵.
- [۱۰۹] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۱.
- [۱۱۰] همان، ج ۱۳ ۱۹۸.
- [۱۱۱] صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۴۴.
- [۱۱۲] همان، ج ۱۴، ص ۷۷.
- [۱۱۳] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۴.
- [۱۱۴] همان، ص ۷۱.
- [۱۱۵] همان، ج ۱۴، ص ۲۳۳.
- [۱۱۶] همان، ج ۲۱، ص ۱۹۴.
- [۱۱۷] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۸.
- [۱۱۸] همان، ج ۲۱، ص ۱۸۵.
- [۱۱۹] همان، ج ۳، ص ۴۹.
- [۱۲۰] همان، ج ۲۱، ص ۳۸.
- [۱۲۱] صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۴.
- [۱۲۲] همان، ج ۲۰، ص ۲۴۱.
- [۱۲۳] همان، ج ۲۱، ص ۹۴.
- [۱۲۴] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۴.
- [۱۲۵] همان، ج ۱۳، ص ۱۴۷.
- [۱۲۶] همان، ج ۲۱، ص ۲۰۳.
- [۱۲۷] همان، همان، ص.
- [۱۲۸] صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۳۷ - ۲۳۶.
- [۱۲۹] همان، ج ۱۵، ص ۲۶۷.
- [۱۳۰] ولایت فقیه، ص ۱۱۸.
- [۱۳۱] ولایت فقیه، ص ۱۱۸.
- [۱۳۲] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

- [۱۳۳] همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.
- [۱۳۴] همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.
- [۱۳۵] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
- [۱۳۶] همان، ص ۱۱۸.
- [۱۳۷] همان جلد، ۲۰، ص ۲۳۲.
- [۱۳۸] صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰ - ۱۹.
- [۱۳۹] همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.
- [۱۴۰] صحیفه نور، ج ۲۰ ص ۱۱۳.
- [۱۴۱] همان، ج ۶، ص ۴۰.
- [۱۴۲] صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵.
- [۱۴۳] همان، ج ۳، ص ۴۷.
- [۱۴۴] صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۶.
- [۱۴۵] همان، ج ۲۰، ص ۶۱.
- [۱۴۶] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۰.
- [۱۴۷] همان، ج ۲۰، ص ۱۲۲.
- [۱۴۸] صحیفه نور، ج ۶ ص ۲۵۲.
- [۱۴۹] همان، ج ۱۵، ص ۲۵۰.
- [۱۵۰] همان، ج ۲۱، ص ۱۸۵.
- [۱۵۱] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۲.
- [۱۵۲] همان، ج ۲۱، ص ۱۷۵.
- [۱۵۳] همان، ج ۱۸، ص ۲۴۲.
- [۱۵۴] صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۴.
- [۱۵۵] همان، ج ۱، ص ۶۵.
- [۱۵۶] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵.
- [۱۵۷] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۹.
- [۱۵۸] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱.
- [۱۵۹] همان، ج ۷، ص ۱۳۱.
- [۱۶۰] نهج البلاغه، نامه‌ی ۱۲.
- [۱۶۱] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۳۴.
- [۱۶۲] نهج البلاغه، نامه‌ی ۱۲.
- [۱۶۳] صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۵۹.
- [۱۶۴] همان، ج ۱۳، ص ۹۴.
- [۱۶۵] همان، ج ۲۱، ص ۱۱۹.

- [۱۶۶] صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۷۴.
- [۱۶۷] همان، ج ۱۶، ص ۱۳۵.
- [۱۶۸] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۷۹.
- [۱۶۹] همان، ج ۱۴، ص ۶۱.
- [۱۷۰] صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۱.
- [۱۷۱] همان، ج ۱۶، ص ۷۹.
- [۱۷۲] صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۹۱.
- [۱۷۳] همان، ج ۱۶، ص ۱۳۵.
- [۱۷۴] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۳۵.
- [۱۷۵] صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۱۲.
- [۱۷۶] سوره‌ی فصلت، آیه ۳۰.
- [۱۷۷] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۶.
- [۱۷۸] صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۱.
- [۱۷۹] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۰.
- [۱۸۰] سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۱۰.
- [۱۸۱] حسین شفاهی: جنگ و جهاد در نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۷۵.
- [۱۸۲] صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۴۰.
- [۱۸۳] همان، ج ۱۷، ص ۲۳۱.
- [۱۸۴] سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۵.
- [۱۸۵] صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۱۷.
- [۱۸۶] همان، ج ۱۲، ص ۱۶۱.
- [۱۸۷] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۹.
- [۱۸۸] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴.
- [۱۸۹] ابن اثیر: الکامل، ج ۲، ص ۱۵۴.
- [۱۹۰] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۵.
- [۱۹۱] همان، حکمت ۳۲۱.
- [۱۹۲] واقدی: مغازی، ص ۲۶۴.
- [۱۹۳] سوره‌ی نساء، آیه ۷۴.
- [۱۹۴] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۵۳.
- [۱۹۵] همان، ج ۱۴، ص ۲۲۶.
- [۱۹۶] صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.
- [۱۹۷] صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۰۲.
- [۱۹۸] همان، همان ص.

- [۱۹۹] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۴۸.
- [۲۰۰] سوره‌ی توبه آیه‌ی ۲۴.
- [۲۰۱] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۷۴ - ۱۷۳.
- [۲۰۲] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵.
- [۲۰۳] نهج البلاغه، حکمت ۴۱.
- [۲۰۴] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۳۴.
- [۲۰۵] سوره‌ی جاثیه، آیه ۲۳.
- [۲۰۶] وسایل الشیعه، ج ۶، باب ۱، ص ۱۲۳.
- [۲۰۷] مثنوی دفتر اول.
- [۲۰۸] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۰۱.
- [۲۰۹] همان، ص ۵۸.
- [۲۱۰] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴.
- [۲۱۱] «مشرق» جایی است که شمشیر ساخت آن، معروف بوده است.
- [۲۱۲] نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲.
- [۲۱۳] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۷.
- [۲۱۴] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۵۲.
- [۲۱۵] صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۳۵.
- [۲۱۶] سوره‌ی محمد (ص)، آیه‌ی ۳۵.
- [۲۱۷] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۲۸.
- [۲۱۸] نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲.
- [۲۱۹] اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۰.
- [۲۲۰] صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۹.
- [۲۲۱] مثنوی، دفتر ششم.
- [۲۲۲] مثنوی، دفتر ششم.
- [۲۲۳] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۴۳.
- [۲۲۴] سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۱۷.
- [۲۲۵] صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ص ۲۴۲.
- [۲۲۶] سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۷.
- [۲۲۷] سوره‌ی آل عمران، آیه‌های ۱۲۴ - ۱۲۳.
- [۲۲۸] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۲۶.
- [۲۲۹] سوره‌ی توبه‌ی آیه ۲۵.
- [۲۳۰] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۶.
- [۲۳۱] صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

- [۲۳۲] سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۱۱.
- [۲۳۳] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۹.
- [۲۳۴] صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۳۹.
- [۲۳۵] سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۳.
- [۲۳۶] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۵.
- [۲۳۷] سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.
- [۲۳۸] سوره‌ی حج آیه‌ی ۱۱.
- [۲۳۹] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۱۲.
- [۲۴۰] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.
- [۲۴۱] فیض کاشانی: الحقایق، باب محبت.
- [۲۴۲] سوره‌ی دهر، آیه‌ی ۵.
- [۲۴۳] سوره‌ی مطفقین، آیه‌های ۲۷ - ۲۵.
- [۲۴۴] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۶.
- [۲۴۵] همان، ج ۲۰، ص ۲۳۶.
- [۲۴۶] جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۱۶.
- [۲۴۷] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۲.
- [۲۴۸] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.
- [۲۴۹] صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۳ - ۵۲.
- [۲۵۰] همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵.
- [۲۵۱] همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵.
- [۲۵۲] صحیفه نور - ج ۱۱، ص ۲۷۵.
- [۲۵۳] همان، ج ۲۱، ص ۵۳.
- [۲۵۴] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۳.
- [۲۵۵] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۳.
- [۲۵۶] همان، ج ۱۱، ص ۸۰.
- [۲۵۷] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۰.
- [۲۵۸] سوره‌ی ذاریات، آیه‌های ۱۸ - ۱۷.
- [۲۵۹] نهج البلاغه، حکمت ۹۹.
- [۲۶۰] همان، نامه‌ی ۴۵.
- [۲۶۱] نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.
- [۲۶۲] صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۱.
- [۲۶۳] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵.
- [۲۶۴] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۰.

- [۲۶۵] نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.
- [۲۶۶] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴.
- [۲۶۷] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.
- [۲۶۸] صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۹۵.
- [۲۶۹] ترجمه‌ی تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، ص ۳۲۱.
- [۲۷۰] وسایل الشیعه، ج ۱۱، باب امر به معروف.
- [۲۷۱] نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۸.
- [۲۷۲] صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۴.
- [۲۷۳] سوره‌ی بقره‌ی، آیه‌ی ۱۳۸.
- [۲۷۴] شیخ مفید: الارشاد، ص ۲۰۰.
- [۲۷۵] شیخ عباسی قمی: منتهی الآمال، ص ۴۶۹.
- [۲۷۶] دعای عرفه.
- [۲۷۷] همان.
- [۲۷۸] صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۶.
- [۲۷۹] صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۵.
- [۲۸۰] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۴.
- [۲۸۱] مثنوی، دفتر سوم.
- [۲۸۲] سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۸.
- [۲۸۳] سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲.
- [۲۸۴] لهوف، ص ۲۳۰.
- [۲۸۵] الامام حسین، و اصحابه، ص ۴۲.
- [۲۸۶] همان، منبع، ص ۱۷۷.
- [۲۸۷] ابن اعثم کوفی: الفتوح، ص ۲۹۵.
- [۲۸۸] بلاغۃ الحسین، ص ۷۲.
- [۲۸۹] نفس المهموم، ص ۲۳۰.
- [۲۹۰] نفس المهموم، ص ۲۳۰.
- [۲۹۱] همان، ص ۲۸۲.
- [۲۹۲] نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲.
- [۲۹۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۵.
- [۲۹۴] سوره‌ی توبه، آیه ۵۲.
- [۲۹۵] صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۰.
- [۲۹۶] همان، ج ۱، ص ۱۷۴.
- [۲۹۷] احمد بن محمد خوارزمی: مقتل الحسین، ص ۱۹۲.

- [۲۹۸] ابن طاووس: لهوف، ص ۵۳.
- [۲۹۹] صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۹.
- [۳۰۰] عبدالرزاق، مقتل الحسین، ص ۱۰۰.
- [۳۰۱] بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۷.
- [۳۰۲] صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲.
- [۳۰۳] صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۰۲.
- [۳۰۴] همان، ج ۱، ص ۷۲.
- [۳۰۵] صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۱.
- [۳۰۶] همان، ج ۵، چاپ دوم، ص ۱۲۸.
- [۳۰۷] صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۸.
- [۳۰۸] همان، ج ۲۱، ص ۹۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

